

تفسیر روشن

برای عموم طبقات

با بیان قاطع از جهت لغات و تفسیر و حقائق

مجلد دهم

نوشته
محقق مفسر
علامه مصطفوی

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ اللَّهُ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ .

حمد نامحدود پروردگار متعال را که این بنده ضعیف و محجوب را توفیق عنایت فرمود که جلد نهم از تفسیر روشن را در وسع محدود خود بانجام رسانیده ، و شروع کنم بجلد دهم از آیه کریمه ۵۹ سوره انفال ، و از خداوند متعال خواستارم که توفیق انجام دادن سایر مجلدات این تفسیر را عنایت فرماید .

و بطوریکه در مجلدات گذشته متذکر شده‌ایم : مباحث این تفسیر از هر جهت (لغت ، قراءت ، أدبیات ، ترجمه ، تفسیر ، مطالب عرفانی ، حقایق و معارف الهی) قاطع و یقینی است .

و از نقل (أقوال مختلف ، احتمالات ، معانی مجازی ، تأویلات) پرهیز شده ، و تنها آنچه یقینی و حق است ، نوشته شده است .

و نظر بر این است که خواننده عزیز دچار حیرت و اضطراب نگشته ، و بتواند حقایق کلام خداوند متعال را درک کند .

و ما النَّصْرَ الْآلِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ .

حسن مصطفوی

۷۱/۱۲/۲۸

و لا یَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ . - ۵۹ و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرين من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم و ما تنفقوا من شيء في سبيل الله يوف إليكم و انتم لا تظلمون . - ۶۰ و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توكل على الله انه هو السميع العليم . - ۶۱ و ان يريدوا ان يخذعوك فان حسبك الله هو الذي ايدك بنصره و بالمؤمنين . - ۶۲ .

لغات :

و لا یَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا : مپندارد - آنانکه - کافر شدند .
 سَبَقُوا إِنَّهُمْ : پیشی گرفتند - بتحقیق آنها .
 لَا يُعْجِزُونَ و أعدوا : عاجز نمی‌کنند - و آماده سازید .
 لَهُمْ ما اسْتَطَعْتُمْ : برای آنها - آنچه - توانایی داشتید .
 مِنْ قُوَّةٍ و مِنْ رِبَاطٍ : از - نیرو - و از - وابستگی .
 الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ : اسبها - بترسانید - با آن .
 عَدُوَّ اللَّهِ و عَدُوَّكُمْ : دشمن خدا - و دشمن خودتانرا .
 و آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ : و دیگران را - از غیر آنها .
 لَا تَعْلَمُونَهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ : نمی‌دانید آنها را - خدا - می‌داند .
 و ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ : و آنچه - انفاق کنید - از - چیزی .
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوفَّ : در - راه - خدا - اتمام می‌شود .
 إِلَيْكُمْ و أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ : بشما - و شما - ظلم نمی‌شوید .
 و إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ : و اگر - میل کنند - برای مسالمت .
 فَاجْنَحْ لَهَا و تَوَكَّلْ : پس میل کن برای آن - و توکل کن .
 عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ : بر خدا - بتحقیق - او - او است .

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وِإِنْ : شنونده - و دانا - و اگر .
 يُرِيدُوا أَنْ : خواهند - اینکه .
 يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ : خدعه زنند تو را - پس بتحقیق .
 حَسْبُكَ اللَّهُ هُوَ : کفایت است - تو را - خدا - او .
 الَّذِي أَيْدَكَ : کسی است که - تقویت کرده تو را .
 بِنَصْرِهِ وِ بِالْمُؤْمِنِينَ : بیاری - خود - و با مؤمنین .

ترجمه :

و مپندارد آنانکه کفر ورزیده‌اند که پیشی گرفته‌اند ، بتحقیق آنها عاجز نخواهند کرد . - ۵۹ و آماده کنید برای آنها آنچه می‌توانید از نیرو و از بسته‌های اسبها ، تا بترسانید با آن دشمن خدا و دشمن خودتانرا ، و دیگرانرا از غیر آنها که نمی‌دانید آنانرا و خداوند می‌داند آنانرا ، و آنچه اِنفاق کنید از چیزی در راه خدا انجام داده می‌شود بر شما و شما ظلم کرده نمی‌شوید . - ۶۰ و اگر میل کنند برای مسالمت پس میل کن برای آن ، و توکل کن بر خدا بتحقیق خدا او است شنونده و دانا . - ۶۱ و اگر بخواهند که اینکه خدعه زنند تو را ، پس کفایت است تو را خداوند ، آن خداییکه تقویت کرده تو را بیاری خود و بوسیله مؤمنین . - ۶۲ .

تفسیر :

۱- و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ :

حساب : بمعنی رسیدگی کردن و اِشراف و نظر است ، و از مصادیق رسیدگی کردن اختبار و دقت و کفایت باشد .

می‌فرماید : کفار چنین حساب و رسیدگی نکنند که با پیشرفتهای جزئی و مادی و موقتی ، سبقت و موفقیتی برای آنها حاصل شده و غالب و قاهر خواهند شد .

و آنچه یقینی است و باید توجه داشته باشند اینکه : آنها هرگز نخواهند توانست متفوق و غالب گشته ، و مسلمین را عاجز کنند .

آری مسلمین بقدرت نامحدود و إرادة صددرصد نافذ پروردگار متعال تکیه کرده ، و در حمایت و تحت مراقبت او زندگی دارند ، و هرگز امکان آن نیست که خداوند متعال محکوم و عاجز گردد .

و باید این معنی مورد توجه شود که : هر کسیکه با خدا است حمایت و نصرت إلهی هم با او باشد ، و همیشه موفق خواهد بود .

۲- و أعدوا لهم ما استطعتم من قُوَّةٍ و مِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ و عَدُوَّكُمْ و آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ :

رباط : بمعنی وابسته شدن و بچیزی بستگی پیدا کردن . و رباط خیل : مجموعه منظمی است از اسب و غیر آن .

و خَیْل : بمعنی حالت مخصوصی باشد که در خارج منظم باشد و یا در ذهن منعقد شود ، و از این ماده است خَیَال که بمعنی صورت حاصله در ذهن باشد ، و بمناسبت همین معانی به اسب اطلاق می شود که همیشه در حالت مخصوصی بوده و متکبران و بخودبینی تظاهر می کند ، و هم اطلاق می شود به کسی که سوار اسب شده و چنین حالتی پیدا کند .

رَهَب : عبارتست از خوف مستمر که ادامه پیدا کند ، و آن ضدّ رغبت باشد ، چنانکه خوف ضدّ أمن است .

و قُوَّة : در مقابل ضعف و بمعنی مطلق نیروی موجود در چیزی باشد . و در اینجا هم منظور مطلق نیرو است که شامل نیروهای مختلف در مقام محاربه می شود ، از أسلحه لازم ، و مرکب ، و افراد مبارز ، و غذا ، و نقدینه ، و غیر اینها .

می فرماید : در مقابل کفّار که پیوسته برای پیشرفت خودشان و مقهور شدن مسلمین می کوشند ، آنچه می توانید از نیروهای مختلف آماده سازید ، تا مانع از

اجرای برنامه‌های آنان بوده ، و ایجاد خوف و وحشت و اضطراب در قلوب آنان کرده ، و دشمنان خدا و دشمنان شما را مرعوب سازد .

و دُون : بمعنی غیر است که از جهت مرتبه پایین‌تر باشد .

و نظر به کفار و مخالفین است که در مرتبه دوم واقع شده و از جهت نیرو و قدرت و جهازات ضعیفتر باشند ، و در این صورت اِرعاب و تخویف سران و افراد نیرومند موجب عقب نشینی ضعفاء و طبقات پایین‌تر خواهد بود .

تبلیغات و عنوان در این مورد تأثیر کلی در پیشرفت هدف دارد .

۳- لا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ و ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ و أَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ :

در این قسمت بدو موضوع اشاره می‌فرماید :

أَوَّل اینکه : خداوند آگاه است از قلوب افرادی که در باطن مخالف و کافر هستند ، و یا کافر و مخالف خواهند شد ، و بجز او کسی نمی‌تواند آنانرا شناخته ، و از نیات آنها آگاه گردد .

ولی این ترهیب و تخویف طبقه بالا صددرصد نسبت بدیگران که در طبقه پایین هستند ، بسیار مؤثر باشد .

دوم - نباید از جهت اینفقاتیکه در راه خداوند می‌شود (دستگیری از ضعفاء ، و کمک رسانی به مجاهدین ضعیف ، و آماده ساختن نیروها و تجهیزات لازم ، و رسیدگی بخانواده‌های نیازمند) پریشان و ناراحت شد ، زیرا خداوند متعال آنچه را که اینفاق در راه او بشود ، جبران کرده و در حدّ کامل رسیدگی خواهد فرمود .

و توفیه : عبارتست از باخر رسانیدن و اِتمام تعهد عقلی و یا عرفی ، و آن تعهد تکوینی باشد و یا تشریحی و یا وجدانی .

و تعهد در اینجا از جانب خداوند متعال باشد که بنحو تشریح و وجدان و عقل صورت گرفته است .

و گذشته از این : خداوند متعال با عدل کامل و دقیق و بلکه با فضل و لطف خود با بندگانش رفتار می‌کند ، و کوچکترین ضعف و نیازی برای او متصور نباشد تا بر کسی ستم روا بدارد .

۴- و **إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ :**
جَنَحَ جُنُوحاً : بمعنی میل و رغبت بچیزیست یا بجانبی یا بعملی باشد ، و خواه این میل ارادی باشد و یا طبیعی ، و خواه این تمایل از حقّ و عدل باشد و یا از جریان طبیعی .

و مراد در اینجا میل از جریان عادی و برنامه خارجی خودشان باشد که از افکار خودشان منصرف شده ، و میل باصلاح کنند ، و این خصوصیات از قرائن خارجی معلوم می‌شود .

و **سَلَمَ :** بمعنی رام گشتن و بی آزار بودن و سالم شدن است .
 و چون هدف از بعثت انبیاء : سالم بودن نفوس و رام شدن در مقابل خواسته‌ها و برنامه‌های الهی است : در صورت تمایل مخالفین باین امر ، مقصود نهایی بنحو اجمال حاصل شده و لازمست موافقت شده ، و ریشه مخالفت را برطرف ساخت .
 و **أَمَّا** احتمالات دیگر (امکان خلاف و دشمنی باطنی ، امکان اختلاف در آینده ، داشتن نقشه‌های دیگر سیاسی) موجب تزلزل و وسوسه و انصراف از حقّ نشده ، و در عین حال رعایت احتیاط و دقّت بهر صورت لازم باشد .

و باید در موارد احتمالات دیگر که از اختیار و قدرت انسان خارج است : بخداوند متعال توجه و توکل پیدا کرده ، و باو واگذار نمود ، و او بهترین وکیل باشد .
 آری خداوند متعال محیط بوده ، و شنونده مکالمات و سخنها است ، و هم آگاه از ضمائر قلوب و نیتها باشد .

۵- و **إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ :**

خَدَعه : پوشانیدن اموریست که باید اِظْهَار و آشکار کرد .
و این عمل یک نوع فریب دادن دیگریست که فریفته ظواهر او گشته و از واقعیت و حقایق امور ناآگاه باشد .
و خدعه از شخصی صورت می‌گیرد که معتقد بخداوند نبوده ، و یا توجه بحضور و احاطه علم او نداشته باشد .
و در این مورد خداوند متعال در مقابل برنامه خدعه آنها می‌فرماید که : چون توجه باحاطه و علم و قدرت پروردگار متعال باشد ، نباید از امثال این نقشه‌های سوء و خدعه‌ها ناراحت گشت .
و لازمست توجه باو داشته و از او یاری طلبید ، خداییکه تا بحال یاری و تقویت کرده ، و مؤمنین را همراه تو نموده است .
اگر انسان با خدا باشد : خداوند هم با او خواهد بود ، و در این صورت نباید از حيله‌ها و افکار شیطانی در اندیشه بود .
هزار دشمنم آر می‌کنند قصد هلاک گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک

روایت :

نورالثقلین (کافی از امام ششم) فرمود : بود پدر بزرگوارم امام پنجم (ع) می‌گفت : خداوند متعال حکم و قضای حتمی کرده است که چون به بنده‌ای نعمت داد ، سلب نفرماید از او نعمتش را مگر آنکه گناهی از او سر بزند که مستحق آن باشد .

توضیح :

إنعام خداوند متعال بمقتضای زمینه موجود شده است ، و حدّاقلّ اینکه باقتضای رحمت وجود و لطف عمومی و یا خصوصی باشد .

و بهر مقدمه ای که صورت بگیرد ، رحمت و لطف ذاتی او ایجاب می‌کند که استمرار پیدا کند ، مگر اینکه حادثه و مانعی پیدا شده و از ادامه و استمرار آن باز داشته ، و مقتضی و زمینه را از میان بردارد ، و این امر یک مسأله مسلّم و قطعی است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و لا یحسبنّ : بصیغه غائب ، و فاعل آن الذین کفروا ، و سبقوا : بجای دو مفعول باشد . و إنّهم : جمله مستأنفه است .
- ۲- و آخرین : عطف است به عدوّ الله و منصوب است .
- ۳- من قوّة : حال است از - ما .

و أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . - ۶۳ يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . - ۶۴ يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ . - ۶۵ أَلَا أَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ . - ۶۶ .

لغات :

- و أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ : و الفت داد - میان دل‌های آنها .
لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي : هرگاه - انفاق می‌کردی - آنچه را - در .

الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا : زمین است - همگی - نمی توانستی .
 أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ : الفت بدهی - میان دلهای آنها .
 وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ : ولیکن - خداوند - الفت داد .
 بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ : میان آنها - بتحقیق او - برتر است .
 حَكِيمٌ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ : و صاحب حکمت - آی پیامبر .
 حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ : کفایت است تو را - خدا - و کسیکه .
 اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ : پیروی کرده تو را - از - مؤمنین .
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ : آی پیامبر - تحریص کن .
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ : مؤمنین را - بر مبارزه و کارزار .
 إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ : اگر باشد - از شما - بیست تن .
 صَابِرُونَ يَغْلِبُوا : صبر کنندگان - غلبه می کنند .
 مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ : بدویست تن - و اگر - باشد .
 مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا : از شما - صد تن - غلبه می کنند .
 أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا : هزار تن را - از آنانکه - کافرند .
 بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ : بتحقیق آنها - گروهی - نمی فهمند .
 أَلَّا نَ خَفَّفَ اللَّهُ : اکنون - سبک گردانید - خداوند .
 عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ : از شما - و دانست - بتحقیق - در شما .
 ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ : ضعفی است - پس اگر باشد - از شما .
 مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا : صد تن - صبر کننده - غلبه می کنند .
 مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ : بدویست تن - و اگر باشد .
 مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا : از شما - هزار تن - غلبه می کنند .
 أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ : بدو هزار تن - با موافقت خدا .
 وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ : و خداوند - با صبر کنندگانست .

ترجمه :

و الفت داد در میان دل‌های آنها که اگر همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می‌کردی ، نمی‌توانستی در میان دل‌های آنها الفت بدهی ، ولیکن خداوند متعال الفت داد در میان آنها ، و بتحقیق او برتر و متفوق و صاحب حکمت دقیق است . - ۶۳ ای پیغمبر کفایت است تو را خداوند و کسی که پیروی کند تو را از مؤمنین . - ۶۴ ای پیغمبر ترغیب کن مؤمنین را بر کارزار ، اگر باشد از شما بیست تن که صبر کننده هستند غالب می‌شوند بر دویست تن ، و اگر باشد از شما صد تن غالب می‌شوند بر هزار تن از افرادی که کافر هستند ، بسبب آنچه آنها نمی‌فهمند . - ۶۵ اکنون خداوند سبک کرد برای شما ، و دانست که شما را ضعف باشد ، پس اگر باشد از شما صد تن صبر کننده غالب می‌شوند بر دویست تن ، و اگر باشد از شما هزار تن غالب می‌شوند بر دو هزار تن با موافقت خداوند متعال ، و خداوند با صابرین است . - ۶۶ .

تفسیر :

۱- و أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ :

الألفة و الألف : بمعنی جمع شدن و انضمام است با انس و التیام ، و باین مناسبت بعدد هزار که بزرگترین عدد جامع ما بین عشرات و مآت است ، ألف گویند .

و تألیف در مورد وقوع الفت در خارج اطلاق می‌شود .

و إنفاق : إتمام و بانتهاء رسانیدن جریان امری باشد ، چون إعطای به عائله که بحدّ کفایت باشد .

می‌فرماید : از عوائد و آثار خیر اسلام اینست که شما را از حالات اختلاف و

تفرّق و تنازع ، بحال إئتلاف و انس و مهربانی و اتفاق درآورده ، و همه یکدست و با برنامه واحد در پیشرفت مادّی و معنوی کوشیده ، و یار و همراه یکدیگر باشید .
و بدون این برنامه الّهی هرگز نمی‌توانستید چنین اتفاق و وحدت و برابری و مهربانی را بدست بیاورید ، اگرچه هر چه در اختیار داشتید و بلکه همه اموال دنیا را خرج می‌کردید .

البتّه آنچه مشکل است إئتلاف قلوب و اتفاق از باطن است ، و این معنی تنها از راه اعتقاد و وابستگی قلبی و ایمان بخدای واحد و آیین حقّ و پیروی کردن از واقعیت پیدا می‌شود .

و هرگز برنامه‌های مادّی چنین اثری را نبخشیده ، و بلکه اثر امور مادّی پیدایش اختلاف و تخصّم و تنازع باشد .

آری عالم مادّه (مال و عنوان و ملک و مقام و لذائذ دیگر) همه و همه موجب تخصّم و تنازع و اختلاف باشد ، زیرا وسعت و گشایشی در آنها نیست که خواسته‌های همه را برآورده کند ، قهراً برخورد شدید پیدا شده ، و تنازع در بدست آوردن آنها ظاهر خواهد شد ، و چون زمینه و استعداد کامل در عالم مادّه نیست : ناچار قابل إئتلاف و تجمّع و توافق تمام نباشد ، اگرچه همه اموال دنیا را در راه بدست آوردن این هدف إنفاق کنند .

و أمّا عزیز و حکیم بودن خداوند متعال : عزّت عبارتست از برتری و غالب بودن و آن در مقابل ذلّت است که نسبت بدیگری پایین‌تر و پست‌تر باشد . و عزّت مطلق در مقابل همه موجودات برای خداوند متعال است که همه عوالم و موجودات در مقابل نور عظمت و نفوذ قدرت و مشیّت او خاضع تمام و فانی صرف هستند ، و واقعیت و حقّ اقتضاء می‌کند که همه از جان و دل در مقابل او تسلیم و مطیع خالص شوند ، و بجز او هدفی نداشته و بغیر از برنامه او برنامه‌ای برای خود انتخاب نکنند .

و حکیم : از ماده حکمت و حکم و بمعنی فرمان قاطع و نظر دقیق و یقینی است ، در معارف و احکام باشد و یا در امور دیگر .

و چون عزّت و تفوّق توأم با حکم و نظر دقیق باشد ، از هر جهت مورد پسند و مطلوب بوده ، و کوچکترین نقطه ضعف و جای نگرانی و اختلال نخواهد بود .

۲- یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ :

حَسْبُ : در آیه ۵۹ گفتیم که حساب بمعنی رسیدگی کردن و اِشْرَاف و نظر است . و حَسْبُ بوزن صَعْب صفت است بمعنی آنکه رسیدگی و نظر کننده و مشرف باشد . می فرماید که : مردم بوسیله فراگیری ایمان و نور توحید با همدیگر الفت و اتفاق پیدا کرده ، و اختلاف را برانداختند .

و نباید تو از این جهت اندیشه کرده ، و دلنگران و مضطرب شده ، و از اختلاف و دشمنی مخالفین و دشمنان اسلام ناراحت و پریشانحال گردی ، زیرا خداوند متعال که همه امور جهان بدست توانای او است و مؤمنین وابستگان باو که پیروان تو هستند ، برای یاری و مساعدت تو کافی باشند .

۳- یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ :

تحرّیض : بمعنی خالص کردن نیت و توحید فکر و منقطع کردن از علایق مادی است که از روی محبّت صورت بگیرد . و باین مناسبت کلمه حَرَضَ بمعنی کسی که حالت عشق و محبّت شدید پیدا کرده است ، استعمال می شود .

آری اگر کسی در مقام جهاد چنین حالت و علاقه‌ای پیدا کند : قهراً نیروی روحی و قوّت عمل او چندین برابر خواهد شد ، بخلاف اینکه در حالت اضطراب و تزلزل و در اندیشه آینده باشد .

و از این لحاظ است که می فرماید : مجاهدین را سوق بده بتخلیص نیت و

انقطاع بسوی حقّ متعال و انصراف از جهات مادی و افکار سست دنیوی و وساوس نفسانی ، تا در برنامه حقّ الّهی خود ثابت قدم و محکم گردند .

و در این صورت است که : شخص مجاهد ده برابر قوّت و نیرو پیدا کرده ، و یکتا در مقابل ده تن ، و ده تن در مقابل صد تن ، و صد تن در مقابل هزار تن کارزار می‌کند .

و در عین حال قید شده است که : صابر و شکیباً باشد ، و با مختصر پیش آمد و حادثه و ناراحتی متحوّل نگردد .

و طرف کارزار هم باید مؤمن بخدا نبوده و کافر باشد ، تا مفهوم خلوص نیّت و انقطاع از امور مادی درباره او صدق نکند .

آری کفر بخدا توأم می‌شود با آلودگی نیّت و تیرگی قلب و اضطراب و تحوّل فکر و تزلزل در برنامه زندگی .

۴- **الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ :**

تخفیف : از ماده خَفَّتْ که در مقابل ثقلت و بمعنی سبک بودن ، و سبک کردن باشد ، خواه مادی باشد و یا روحانی .

و ضعف : در مقابل قویّ و بمعنی ناتوانی است چون شخص سالخورده و یا مریض و یا طفل و یا از جهت روحی و فکری .

و مراد از ضعف در اینجا ضعف روحی و ایمانی است که از لحاظ ایمان و توکل و تفویض ، محکم و صددردت توجه نباشد .

چنانکه در مقابل این ضعف ، قوّت نیروی روحی و ایمانی بود که با توجه محکم و با اعتقاد جازم و قاطع ، هر فردی می‌توانست در مقابل ده نفر ایستادگی و مقاومت کند .

و چون نظر بجهت ضعف روحی و باطنی بود : بتعبیر - **عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا** -

بیان فرمود ، که علم آن مخصوص خداوند متعال باشد .
و معلوم می شود که ایمان روحی اگرچه ضعیف هم باشد : باز در مقابل افراد غیر مؤمن دو برابر تأثیر خواهد داشت .
آری توجه بخداوند متعال و وابسته بودن باو اگرچه ضعیف هم باشد : بسیار مؤثر و نتیجه بخش است ، و لازم است این وابسته بودن را در مقابل افرادی که هیچگونه مرتبط نیستند حساب کرد .
و **أما صبر** : این معنی در حقیقت ادامه پیدا کردن زمینه است ، تا مشمول لطف و توجه مخصوص خداوند متعال قرار بگیرد .
و بی صبری موجب منقطع شدن ارتباط و منتفی شدن زمینه باشد .

روایت :

کافی (باب اخوة المؤمنین ح ۴) فرمود امام ششم : مؤمن برادر مؤمن است ، مانند تن واحدیکه اگر عضوی از آن دردمند شود ، اعضای دیگر نیز آن درد را احساس می کنند ، و روحهای آنها از یک روح باشد ، و روح مؤمن شدیدتر باشد اتصال آن بروح خداوند متعال از اتصال شعاع آفتاب بآن .

توضیح :

در قرآن مجید می فرماید : **فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي** - ۲۹/۱۵ ، و نفخ عبارتست از وارد کردن باد و یا شبیه آن با دهان باشد و یا بغیر آن ، مادی باشد و یا روحانی .
و در ذیل آیه کریمه از این موضوع بحث خواهد شد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- حسب الله : صفت مشبهه است چون صعب و مبتداء است ، و الله خبر باشد ، و می شود خبر مقدم و مبتداء مؤخر باشد ، و تقدم خبر برای إفاده حصر است . و من اتبع : عطف است به الله .
- ۲- من الذين كفروا ، من المؤمنين : جمله حالیه است .

ما كان لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . - ۶۷ لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . - ۶۸ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۶۹ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۷۰ .

لغات :

- ما كان لِنَبِيِّ أَنْ : نیست - برای پیغمبری - اینکه .
- يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى : باشد - برای او - اسیران - تا .
- يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ : مقهور و متوقف سازد - در روی زمین .
- تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا : می خواهید - متاع دنیا را .
- وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ : و خداوند - می خواهد - عالم آخرت را .
- وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ : و خداوند - برتر - و صاحب حکمت است .
- لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ : هرگاه نبود - نوشته ای - از خدا .
- سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا : پیشی گرفته - مس می کرد - در آنچه .

أَخَذْتُمْ عَذَابٌ : فرا گرفته‌اید - عذابی .
 عَظِيمٍ فَكُلُوا مِمَّا : بزرگ - پس بخورید - از آنچه .
 غَنِمْتُمْ حَلَالًا : غنیمت گرفتید - حلال و پاک .
 طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ : پاکیزه - و خودداری کنید - خدا را .
 إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ : بتحقیق - خدا - بخشنده - مهربانست .
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ : ای پیغمبر - بگوی - برای کسیکه .
 فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى : در دستهای شماست - از اسیران .
 إِنَّ يَعْلَمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ : اگر - بداند - خدا - در دل‌های شما .
 خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا : خوبی - می‌آورد شما را - نیکوتر .
 مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ : از آنچه - فرا گرفته شده است - از شما .
 وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ : و بیامرزد - برای شما - و خداوند .
 غَفُورٌ رَحِيمٌ : آمرزنده - و مهربانست .

ترجمه :

نیست برای پیغمبری اینکه باشد برای او اسیران ، تا آنکه مقهور و متوقف سازد آنها را در زمین ، شما خواستارید متاع دنیوی را و خداوند خواستار عالم آخرت است ، و خدا برتر و غالب و صاحب حکم دقیق و قاطع است . - ۶۷ اگر نبود نوشته مقدری از جانب خداوند متعال که ثبت شده است : هر آینه مس می‌کرد شما را در خصوص آنچه فرا گرفته‌اید عذاب بزرگ . - ۶۸ پس بخورید از آنچه بغنیمت گرفته‌اید که حلال و پاکیزه است ، و خودداری کنید خدا را بتحقیق خداوند آمرزنده و مهربانست . - ۶۹ ای پیغمبر بگو برای کسانی که در زیر دست شما هستند از اسیران اگر بداند خداوند در قلوب شما خیری را : می‌آورد شما را بهتر از آنچه فرا گرفته شده است از شما ، و می‌آمرزد برای شما و خداوند آمرزنده و

مهربانست . - ۷۰ .

تفسیر :

۱- ما كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ :

أُسْرَى : جمع أسیر است مانند جریح و جَرْحَى ، از ماده أُسْر که بمعنی حبس و ضبط کردن باشد بطوریکه تحت سلطه و نظر قرار بگیرد .

ثَخِّنَ : سنگینی است که در اثر اِعمال قدرت و فشار آوردن ، در طرف پیدا شود و در نتیجه حالت توقّف و سستی و مغلوب شدن حاصل گردد .

عَرَضُ : قرار دادن چیز است در معرض و دید دیگران بهر منظوری که باشد .

و عَرَضُ : بچیزیکه در مورد آن عرضه کردن باشد ، اِطلاق می شود ، چون اموال و اُمتعه دنیوی که جلب توجه کنند ، خواه از لحاظ قیمت و ارزش باشد و یا زینت . می فرماید که : شما بظواهر اشیاء که جالب باشد توجه و علاقه پیدا می کنید ، ولی توجه و نظر خداوند متعال به ارزش روحانی و بجهت معنوی است که در پی عالم ماده ظاهر می شود .

آری عالم ماده برای آمادگی عالم روحانی است ، و از اینجهت آنرا بعالم آخرت تعبیر می کنند که اسم فاعل باشد از ماده تَأَخَّر و تأخیر ، بلحاظ متأخّر شدن آن از عالم ماده .

و این بحث شبیه می شود بمباحث ماده و نیرویکه از ماده حاصل شده ، و متأخّر خواهد بود .

پس نظر باید بمحصول و نتیجه برنامه باشد ، نه بمقدمات و مراحل اُولیّه آن که مقصود اصلی نیست .

و اَمَّا عَزِيزٌ وَ حَكِيمٌ بُوْدُنٌ پُرُوْرِدْگَارٌ مُتَعَالٍ ، و ارتباط آنها با خواستن عالم آخرت :

برای اینکه عزت اقتضاء می‌کند که شخص برتر و متفوق و غالب چیزها را انتخاب کرده و خواستار باشد که در مراحل و سطوح عالی‌تر باشد. و حکمت و حکیم بودن هم مقتضی می‌شود که برنامه فکری و عملی او توأم با دقت و نظم و تدبیر و حقیقت بینی و واقعیت خواهی صورت بگیرد.

و دنیا از ماده دنو و بمعنی پست و پایین و نزدیک باشد.

۲- لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ :

کتاب : بمعنی تثبیت و اظهار آنچه‌یست که در نیت و یا در باطن هست ، با نوشتن باشد و یا با اظهار و یا با حکم کردن .

و باطن اعم است از آنکه در قلب باشد و یا در واقعیت و یا در زمان گذشته . می‌فرماید : اگر نبود اینکه حکم شده بود بمنع نشدن از گرفتن فداء از اسراء ، هر آینه این عمل شما موجب عذاب سخت شده و گرفتار شکنجه بزرگی می‌شدید . زیرا احکام الهی و سوابق سوء و اعمال خلاف مردم با پول و مال خریدنی نبوده ، و با مال دنیا نتوان مقیاس گرفت .

و گرفتن فداء در موارد مخصوص و با شرائط و ملاحظات محدودی صورت می‌گیرد ، و در موارد آنها توضیح خواهیم داد .

و نظر از اسیر گرفتن شکست صولت و هیبت و قدرت مشرکین است ، نه حصول استفاده مالی و اقتدار مادی مسلمین که توأم می‌شود با ذلت و حقارت و ضعف آنها .

۳- فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ :

در آیه ۴۱ گفته شد که غنیمت عبارتست از بدست آوردن مالی که مالک آن نبوده است ، مال اصلی باشد و یا ربح و منافع ، و بوسیله تجارت و کسب باشد ، و یا باجرت و عمل ، و یا بسبب کارزار با دشمن حربی صورت بگیرد .

و این استفاده با این خصوصیات مشروع و حلال و پاکیزه بوده و قابل بهره‌گیری

است .

و این دستور در مقابل منع از أخذ فداء مطلق است که استفاده مادّی از راه فدیّه گرفتن از اُساری و آزاد کردن آنها مشروع نباشد ، و باید از راه کسب و تجارت و صنعت و زراعت و کارگری صورت بگیرد که حلال و پاکیزه خواهد بود .
و در تحصیل منافع مادّی : بسیار باید دقیق شده و رعایت تمام شرائط کسب و تجارت و کارگری را نموده ، و دقت کامل صورت بگیرد که کمترین تقلّب و حيله و دروغ و بی انصافی در جریان عمل واقع نشده ، و استفاده را غیرمجاز و نامشروع قرار بدهد .

آری یکی از مقدمات مهمّ عبادت : پاکیزه بودن لباس و غذاء است که از راه صحیح و مجاز و روی عدالت و حق بدست آید ، نه از راه ظلم و تعدّی و برخلاف عدل و حقّ .

و باید تا امکان در اجرای برنامه باشد : از مسائل خلاف حقّ و از اعمال سوء و از نیّات فاسد ، دوری کرده ، و در همه موارد تقوی و خودداری را رعایت نمود .
و اگر بدون اختیار و یا خارج از توانایی : عمل نامشروع و خلافی انجام گرفت ، خداوند متعال آمرزنده و مهربانست .

۴- يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ :

خیر : بوزن صعب ، صفت مشبّهه است ، و بمعنی چیز است که انتخاب شده و برتری داشته باشد ، و آن در مقابل شرّ است .

و قید - فی قلوبکم : دلالت می کند باینکه آن خیر یک موضوع روحی و معنوی است ، مانند نیّت خالص و ایمان حقّ و اعتقاد صادق و خیرخواهی و امثال اینها .
و چون این خلوص و صفا و توجّه بحقّ در قلب بنده پیدا شده و زنده گشت ، زمینه برای توجّه و رحمت و لطف پروردگار متعال پیدا شده ، و مورد عنایت قرار

خواهد گرفت .

و بارها گفته‌ایم که : چون زمینه برای رحمت و لطف و توجّه (صفا و خلوص و روحانیت و ایمان) در قلب و وجود انسان پیدا شود : بطور مسلّم مورد لطف قرار خواهد گرفت ، مخصوصاً اینکه انسان حالت انقطاع و ناامیدی و یأس از دیگران پیدا کرده ، و توجّه قلبی بخداوند پیدا کند .

آری لازم است که این حالت در قلب انسان پیدا شود نه در زبان و ظاهر - إِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ .

و نظیر این معنی است : حصول مغفرتِ اِلَهِی و تعلق خارجی آن بشخص گنهکار و عاصی که : محتاج است بتحقیق زمینه ، یعنی پیدایش حالت توجّه و توبه و ندامت و منصرف شدن از افکار و اعمال سوء ، و خواستار شدن مغفرت و گذشت و عفو . و اما برتر بودن اعطای اِلَهِی از آنچه فوت شده است : اَوَّلًا - فوت خیرات از آنها در زمانی بوده است که آنها غافل و محجوب و جاهل و فریب خورده بودند . و ثانیاً - در حال حاضر با کمال خلوص ، ندامت و توجّه و توبه پیدا کرده ، و از برنامه خود دست کشیده و روی شرمندگی و نیاز بخداوند متعال عرضه کرده‌اند ، در این صورت لطف و رحمت اِلَهِی محیط حال آنها خواهد بود .

روایت :

فروع کافی (باب النیّة ح ۵) از امام ششم (ع) که فرمود : همیشگی می‌باشد اهل آتش در آتش ، برای اینکه نیت آنها در دنیا این بود که برای همیشه تا پایان زندگی خودشان مشغول خلاف و عصیان باشند . و همیشگی می‌باشد اهل بهشت در بهشت ، برای اینکه نیت آنها ادامه دادن خیر و طاعت بود تا پایان زندگی آنها در دنیا ، بطوریکه اگر برای همیشه در دنیا ماندنی بودند ، اطاعت خودشانرا ادامه می‌دادند ، سپس فرمود : قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ .

توضیح :

شاکله و شکل : عبارتست از صورت فعلی چیزی با توجه بخصوصیات آن ، و اعم است از اشکال موجودات مادی و یا روحانی .

و تشکل عبارتست از فعلیت پیدا کردن و تحقق ذاتیات و صفات و ثبوت خصوصیات در متن موضوع .

و تشکل در موجودات باختلاف مراتب موجودات فرق می کند ، از انواع نباتات و حیوانات و انسانها که هر کدام بتناسب خود ، خصوصیات و صفات و حالات و کمالاتی پیدا کرده ، و در وجود آن رسوخ و ثبوت پیدا می کند .

و ثبوت آن خصوصیات و صفات بنحو کامل در وجود هر چیزی ، علامت بکمال رسیدن آن بوده ، و همه آثار آن وجود مترتب خواهد شد .

پس تشکل در هر موجودی و مخصوصاً در افراد انسان که تحقق پیدا کند : مرتبه و نوع حقیقی و ذاتی و روحی آنها از سائر افراد و انواع جدا ساخته ، و آثار و لوازم آنها مترتب می کند .

و از لوازم تشکل حقیقی (که تنوع مخصوصی است) دوام و ثبوت و استمرار آن باشد ، و فرق نمی کند که آن تشکل در برنامه و صورت مطلوبی باشد ، و یا در برنامه خلاف .

لطائف و ترکیب :

- ۱- آن یکون ، أسری : اسم کان . و لنبی ، له : خبر باشد .
- ۲- کتاب : مبتداء ، و خبر مقدر (موجود) است . و لمسکم : جواب لولا است . و من الله سبق : صفت است .
- ۳- تریدون : جمله حالیه است .

و إن يُريدُوا خِيانتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . - ۷۱ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَالِكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمِ بَيْنِكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ . - ۷۲ .

لغات :

و إن يُريدُوا خِيانتَكَ : و اگر - بخواهند - خیانت تو را .
 فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ : پس بتحقیق - خیانت کردند - خدا را - از .
 قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ : پیش - پس توانایی داد - از آنها .
 وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : و خداوند - عالم و صاحب حکم است .
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا : بتحقیق - آنانکه - ایمان آوردند .
 وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا : و هجرت کردند - و جهاد کردند .
 بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ : بمالهای خودشان - و بنفسهای خود .
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ : در - راه خدا و آنانکه .
 آوَوْا وَ نَصَرُوا : جا دادند - و یاری کردند .
 أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ : آنها - بعضی از ایشان - متولیان بعضی دیگرند .
 وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا : و آنانکه - ایمان آوردند - و هجرت نکردند .
 مَالِكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ : نیست برای شما - از متولی بودن آنها .
 مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا : از چیزی - تا - هجرت کنند .
 وَ إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي : و اگر - طلب یاری کنند شما را - در .
 الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ : دین - پس بر شما است - یاری .
 إِلَّا عَلَى قَوْمِ بَيْنِكُمْ : مگر - بر گروهیکه - در میان شما .

و بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ : و میان آنها - پیمانی هست - و خدا .
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ : بآنچه - می‌کنید - بینا است .

ترجمه :

و اگر بخواهند خیانت کردن با تو را : پس بتحقیق خیانت کرده‌اند خدا را از پیش ، پس توانایی داد خدا مسلمین را ، و خداوند عالم بهمه خصوصیات بوده و صاحب حکم قاطع است . - ۷۱ بتحقیق آنانکه ایمان آوردند و مهاجرت کردند و مجاهده نمودند با اموال و نفسهای خودشان در راه خداوند و آنانکه جا دادند و یاری کردند ، آنها بعضی از آنها متولیان بعضی دیگرند ، و آنها بیکه ایمان آوردند و مهاجرت نکردند : نیست شما را از متولی شدن آنها از چیزی ، تا وقتیکه هجرت کنند ، و اگر یاری بخواهند از شما در رابطه دین : پس برای شما است یاری کردن ، مگر بر گروهی که در میان شما و آنها پیمانی باشد ، و خداوند بآنچه عمل می‌کنید بینا است .

تفسیر :

۱- و إِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ :

خیانت : در آیه ۵۸ گذشت که آن بمعنی عمل کردن برخلاف تعهد و پیمان باشد ، خواه تعهد تکوینی باشد و یا تشریحی ، و تخلف هم اعم است از آنکه در قول باشد و یا در عمل و یا در فکر .

و امکان : از ماده مَكَانَت است که بمعنی برقرار بودن توأم با قدرت و توانایی باشد . و امکان برقرار کردن توأم با قدرت و توانایی دادنست .

و این آیه کریمه در رابطه آیه گذشته که در خصوص اسیران بود ، وارد شده

است. و می‌فرماید: اگر این اُسرائ پس از تسلیم شدن و پیمان و تعهدات خود، آنها را نقض کرده و خیانت در عهد خود نمودند، جای تعجب نیست، زیرا آنها در زندگی گذشته خود، بسیار برخلاف تعهدات تکوینی و وجدانی خود عمل کرده، و از صراط حق و برنامه الهی منحرف گشتند.

و در نتیجه این تخلفات: خداوند متعال تثبیت و قدرت داده است رسول خود و مؤمنین را درباره آنها.

و خداوند متعال بهمه امور و اعمال و افکار آنها محیط و عالم بوده، و روی حکمت و تدبیر و عرفان و شناخت دقیق با آنها معامله می‌کند.

و اَمَّا تعبیر با اَمکن منهم، نه اَمکنهم و یا لَهم: برای اینکه توانایی و قدرت دادن مطلق شامل همه انواع امکان می‌شود، و آن برخلاف جریان حق و واقعیت باشد، و اَمَّا قدرت برای آنها و مخصوص آنها: انهم صحیح نیست.

ولی قدرت و برقراری مسلمین از آنها که نفوذ و تسلط در رابطه آنها و از امور آنها پیدا شود، صحیح و معقول خواهد بود.

۲- اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ هَاجَرُوْا وَ جَاهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ الَّذِيْنَ اٰوَوْا وَ نَصَرُوْا اُولٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ :

در این قسمت از آیه کریمه به پنج موضوع اشاره فرموده است.

اوّل - آنانکه از محیط تاریک کفر بمحیط نورانی ایمان وارد شده، و بمراحل توحید و عالم ماورای ماده و عوالم رسالت و کتاب آسمانی و احکام و دستورهای الهی گرایش پیدا کرده‌اند.

و این مرحله ارتباط پیدا می‌کند بجهت قلبی و باطنی.

دوّم - پس از تحقق ایمان باطنی و گرایش روحی، در مقام عمل از محیط زندگی خارجی خود بیرون آمده، و بسوی محیط سالم و دینی هجرت نموده، و برای ادامه زندگی خود و عائله خود، محلّ امن و مساعدی انتخاب کرده، تا بی‌مانع

برای اجرای برنامه الهی و دینی خود موفق باشد .

آری محیط تاریک و آلوده بزرگترین مانع از رشد معنوی و پیشرفت روحی انسانست ، و از این لحاظ هجرت بدارالکفر ممنوع و از معاصی کبیره شمرده شده است .

سوم - مجاهدت با اموال و انفس : پس از استقرار در دارالایمان و محل امن از نظر روحی ، نوبت می رسد به فعالیت و خدمات در راه هدف مقصود ، و چون هدف انجام دادن وظایف لازم الهی ، و سیر بسوی مقام قرب و رضای پروردگار متعال ، و توسعه دادن دائره حق و حقیقت است : باقتضای دلالت عقل و شرع لازم می شود که شخص مؤمن مهاجر از صرف نیروی مالی و جانی هیچگونه خودداری نکند .

آری این برنامه برای اشخاصی است که : از صمیم قلب و خلوص نیت و روی علاقه و محبت ، مهاجرت کرده اند .

چهارم - الذین آووا : این وظیفه متوجه کسانی می شود که ، خود در محل امن و ایمان مسکن داشته و مستقر هستند ، مانند افرادی که در شهر مدینه خانه و زندگی داشته ، و اسلام آورده اند .

و ایواء : از ماده اوی که بمعنی حرکت کردن بسوی محلی است بقصد استراحت و استقرار و سکنی . و ایواء : جای دادن بدیگری برای استراحت و استقرار باشد .

و این عمل نخستین کمک و یاری است برای شخص وارد .

و نصرت : یاری رسانیدن بکسی است در مقابل دشمن .

پنجم - اولئک بعضهم اولیاء بعض : این دو گروه که مهاجرین و انصار هستند ،

هر کدام از آنها متولی امور دیگری بوده ، و یار و یاور و همراه یکدیگر باشند .

و ولایت : عبارتست از قیام کردن باداره امور دیگری ، خواه این اداره کردن

بواسطه صورت بگیرد یا بیواسطه .

پس هر شخص مؤمنی که برنامه الهی داشت : روی وظیفه عقلی و شرعی و وجدانی خود ، می باید همراهان و یاران را تا توانایی و قدرت دارد ، از جان و مال مساعدت و دستگیری کند .

۳- و الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَالِكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا : این قسمت مربوط بگروه سوّم است که : ایمان قلبی پیدا کرده اند ، ولی عملاً قدمی به پیش نرفته و مهاجرت به محیط دینی و سالم نکرده ، و در همان محلّ سابق خود زندگی را ادامه می دهند .

در این صورت این افراد از جمله گروه اوّل و دوّم بحساب نیامده ، و مشمول عنوان ولایت (بعضهم اولیاء بعض) نخواهد بود .

و شرط در موضوع تحقّق ولایت : پیدایش سلوک عملی (مهاجرت) باشد ، تا عملاً از افراد دو گروه مؤمن بحساب آیند .

۴- و إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ :

میثاق : از مادّه وثوق است که بمعنی اطمینان و احکام باشد ، و میثاق اسم آلت و بمعنی وسیله وثوق با احکام باشد .

و میثاق اعمّ است از آنکه از جانب خداوند متعال و بی واسطه و یا بواسطه انبیاء صورت بگیرد ، و یا از جانب بندگان خدا در مقابل خداوند متعال ، و یا در مقابل بندگان دیگر باشد ، و بهر صورت یا تکوینی است و یا تشریحی .

پس میثاق عبارتست از تعهد و پیمان محکم که موجب وثوق و اطمینان باشد برای طرفین معاهده .

و یکی از مصادیق میثاق : ایمان داشتن بخداوند متعال و پذیرفتن و متعهد شدن بأحکام دینی و دستورهای الهی است .

می فرماید : لازم است که اگر گروه سوّم از شما یاری طلبیدند ، بیاری آنها

بشتابید، و این معنی از آثار ایمان قلبی است، اگرچه بمقام عملی و فعلیت خارجی نرسد، زیرا ایمان قلبی ایجاب می‌کند که مؤمنین همه از آنها طرفداری کرده، و دشمنان و مخالفین آنها را دفع نمایند.

مگر آنکه دشمنان آنها از گروهی باشند که در میان شما و آنها پیمانی منعقد شده باشد، در این صورت این گروه سوّم از مؤمنین با آن کفار که هم پیمانند برابر خواهند بود.

و باید توجه شود که: خداوند متعال بآنچه عمل کنید آگاه و بینا است. و معلوم شود که: پیمان و میثاق با حضور و آگاهی خداوند متعال صورت می‌گیرد، و در حقیقت خداوند متعال ضامن اجراء و وکیل در اجرای برنامه است، و نباید از این جهت غفلت پیدا کرده، و خدا را نادیده گرفت.

روایت:

در وافی (باب ترک إعانة المؤمن ح ۷) از کافی از امام ششم (ع) که فرمود: کسیکه باشد برای او خانه‌ای، و مؤمن دیگری به سکناى منزلی احتیاج داشت، پس صاحب خانه ممانعت و خودداری کرد از مساعدت و موافقت: خداوند متعال خطاب می‌کند ملائکه را که آیا بنده من بخل ورزید از سکنی دادن به بنده دیگر من در زندگی دنیا! سوگند بعزت و جلال من که نخواهد توانست در بهشت من در آنسرا سکنی داشته باشد.

توضیح:

مسکن از لوازم و مقدمات ضروری و درجه اوّل زندگی انسانست، مخصوصاً اگر طرف شخص آبرومند و مؤمنی باشد. و اگر کسی نتوانست بطور مجانی و بی عوض، مسکنی را در اختیار شخصی که

مؤمن و نیازمند و فقیر است ، بگذارد ، لازم است تا مقداریکه می‌تواند تخفیف داده و مساعدت کند .

و متأسفانه مردم امروز که ادّعی اسلام و ایمان می‌کنند : در مقام عمل و برخورد بجهت مادی و منافع دنیوی ، همه حقایق و دستورهای آلّهی را فراموش کرده ، و آنچه دلخواه دنیوی و مادی ایشان باشد : اختیار کرده و ترجیح می‌دهند . و در امثال این موارد منزلت انسان و حقیقت حبّ و بغض او و مرتبه ایمان و وابستگی او بخداوند متعال و یا بزندگی و تمایلات دنیوی روشن و تشخیص داده می‌شود .

و هر کسی باید از جهات تمایلات و علایق روحی خود، مقام معنوی و روحی خود را تمیز بدهد ، نه از دعویهای خود و سخنان دیگران .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فقد خانوا : جمله جزائیه است ، و کلمه قد دلالت به تحقق در زمان ماضی می‌کند ، و چون قرینه دیگر نباشد : شرط و جزاء بزمان مستقبل دلالت می‌کند .
- ۲- أو لئنک بعضهم : مبتداء و خبر ، و جمله خبر إنّ باشد .
- ۳- فعلیکم النصر : مبتداء و خبر مقدّم ، و جمله جزای شرط است .
- ۴- و اللّٰه بما تعملون : جمله مستأنفه است .

و الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ . - ۷۳ و الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ . - ۷۴ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأَوْلِيكُمْ مِنْكُمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَى

بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . - ۷۵ .

لغات :

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَظْمِهِمْ : آنانکه - کافر شدند - برخی از آنها .
 أُولِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ : متولیان - بعضی هستند - اگر نکنید .
 تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ : باشد - اختلالی - در زمین .
 وَفَسَادٌ كَبِيرٌ وَالَّذِينَ : و فسادی - بزرگ - و آنانکه .
 آمَنُوا وَ هَاجَرُوا : ایمان آوردند - و هجرت کردند .
 وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ : و مجاهده کردند - در راه - خداوند .
 وَالَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا : و آنانکه - جای دادند - و یاری کردند .
 أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ : آنان - آنها - ایمان دارانند .
 حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ : بحق - و برای آنها است - آمرزش .
 وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ وَالَّذِينَ : و روزی - گرامی - و آنانکه .
 آمَنُوا مِنْ بَعْدُ : ایمان آوردند - از پس از آن .
 وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا : و مهاجرت کردند - و مجاهده کردند .
 مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ : با شما - پس آنها - از شما هستند .
 وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ : و صاحبان خویشها - برخی از آنها .
 أُولَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابٍ : سزاوارترند - بعضی - در کتاب .
 اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ : خدا - بتحقیق خداوند - بهمه .
 شَيْءٍ عَلِيمٌ : چیز - دانا و محیط است .

ترجمه :

و آنانکه کافر شدند برخی از آنها متولیان برخی دیگرند ، اگر عمل نکنید وظیفه

خودتانرا: باشد - اختلال در روی زمین و تباهی بزرگ . - ۷۳ و آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و مجاهده نمودند در راه خداوند ، و آنانکه جا دادند و یاری کردند ضعفای مؤمنین را ، آنان بحقیقت ایمان آورندگانند و برای آنها باشد آمرزش و رزق گرامی . - ۷۴ و آنانکه ایمان آوردند پس از این و مهاجرت کرده و مجاهده نمودند با شما پس آنها از شما هستند ، و صاحبان خویشاوندی برخی از آنها سزاوارترند ببعضی دیگر در کتاب خداوند متعال ، و بتحقیق خدا بهر چیزی محیط و دانا است . - ۷۵ .

تفسیر :

۱- و الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ :

در این چند آیه کریمه اشاره شده است بموضوع ولایت :

أول - ولایت مؤمنین مهاجرین و مؤمنین أنصار نسبت بهمدیگر ، و لزوم قیام آنها بر اداره و رسیدگی امور برادران مؤمن خود و مساعدت بر آنها و رفع حوائج آنها از مطعم و ملبس و مسکن ، تا بتوانند زندگی مادی و معنوی خودشانرا تأمین کنند .
دوم - ولایت محدود در حدّ ضرورت نسبت بآن افرادیکه ایمان آورده و از محلّ سکناى خودشان بدار الایمان حرکت نکرده اند ، و آن یاری بر آنها در مقابل دشمن ، و دفع دشمن از ایذاء و صدمه زدن بر آنها باشد .

سوم - خودداری از ولایت نسبت بکفار و مخالفین اگرچه آنها از اقارب و خویشاوندان باشند ، و آنها خود مساعد همدیگر بوده ، و بنحو طبیعی رسیدگی بامور یکدیگر می کنند .

و باید توجه شود که اگر مؤمنین باین مسائل (ولایت سه رقم) عمل نکرده ، و در انجام حدود آنها کوتاهی کنند : اختلال و فساد در اجتماع آنها پدید آمده ، و

مراتب مسلمین و طبقات محفوظ نمانده ، و حقوق آنها از بین خواهد رفت .
و اما یاری بر افراد و متولّی بودن بر آنها که از گروه دوّم هستند در مقام اختلاف
و محاربه آنها با کفّار : برای اینستکه این محاربه علامت استقامت و ثابت قدم بودن
آنها باشد در ایمان .

و ضمناً معلوم شود که : جمله - **إِلَّا تَفْعَلُوا** ، مربوط می‌شود به آیه گذشته و صدر
این آیه که مربوط به ولایت باشند .

و اما ولایت مؤمنین بهمدیگر ، و همچنین ولایت کفّار بهمدیگر : یک امر فطری
است که هر نوع و جنسی جالب و جاذب نوع و جنس خود باشد ، خواه مادّی باشد و
یا روحانی .

۲- **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا
أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ :**

این چند آیه کریمه نتیجه همه مطالب این سوره شریف باشد ، و خلاصه مطالب
اینکه : هر شخصیکه از محیط مادّی و زندگی آلوده و تاریک خود بیرون آمده ، و
برنامه مجاهده و کوشش در سلوک بسوی حقّ متعال بدست گرفته ، و در این راه با
کمال خلوص و دقّت سعی کامل داشته ، و هم از دیگران که ضعیف و نیازمندند
مخصوصاً در جهت مسکن و آسایش ، دستگیری و یاری کند : چنین فردی مؤمن
حقیقی بوده ، و مشمول لطف و رحمت و آمرزش پروردگار متعال قرار گرفته ، و
مورد توجّه مادّی و معنوی (رزق) او خواهد بود .

آری این چهار برنامه در ذیل آیه (۷۲) توضیح داده شد ، و با اجرای این
مقدمات زمینه برای توجّه خاصّ و لطف پروردگار متعال آماده شده ، و مغفرت و
رزق کریم نازل خواهد شد .

و مغفرت مربوط می‌شود به محو خطاهای گذشته که از او بوقوع پیوسته ، از
قصور و تقصیر در مقام عبودیت و اطاعت .

و رزق کریم: اشاره می‌شود به نزول نعمتهای مادی و روحانی که موجب زندگی خوش و سعادت‌مندی باشد.

و نزول این رزق لازم علامت تحقق کامل زمینه برای توجه لطف و رحمت و فیوضات روحانی از جانب پروردگار متعال باشد، و از این لحاظ در آیه (۷۲) موضوع مغفرت و رزق کریم ذکر نشده بود.

۳- و الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ :

در این آیه کریمه دو مطلب ذکر شده است :

أوّل - افرادی که پس از نزول این آیات کریمه ، از وطن خود که دارالکفر است هجرت کرده ، و با خلوص نیت مجاهده در راه خدا نموده ، و چون مسلمین و وظائف انفرادی و اجتماعی خودشان را انجام می‌دهند : آنان از افراد مسلم و مؤمن بحساب آمده ، و حکم آنها را خواهند داشت .

دوّم - موضوع ارث است که مناط طبقه بندی و مراتب قرب بمیت است از جهت نسب ، بطوریکه در کتاب ارث طبقه بندی شده است ، و جهات دیگر مانند مواخات ، مناط نیست .

و خداوند متعال در همه موارد آگاه و بینا است .

روایت :

در کتاب الحقایق فی تاریخ الاسلام (فتنة أخذ فدک) از بخاری نقل می‌کند (ج ۲ ص ۱۱۵) که حضرت فاطمه دختر رسول اکرم (ص) درخواست کرد از ابی بکر صدیق پس از رحلت رسول خدا اینکه تقسیم کند میراث او را که از پدرش باقی مانده است ، از آنچه خداوند متعال باو داده است ! ابوبکر گفت که : رسول خدا فرموده است - ما ارث نمی‌گذاریم ، و آنچه باقی باشد صدقه است پس حضرت

فاطمه خشمناک شده و ابوبکر را ترک نمود ، و ترک او ادامه پیدا کرد تا وقتیکه از دنیا رفت ، و پس از پیغمبر اکرم (ص) شش ماه زندگی کرد .
و همچنین نقل می‌کند در مسند احمد (ج ۱ ص ۶) .

توضیح :

در همین کتاب الحقایق از اصول درجه اول کتب أهل سنت روایاتی درباره حضرت زهراء (ع) نقل می‌کند ، و از جمله از صحیح بخاری (ج ۲ ص ۱۸۵ و ۱۵۹) نقل می‌کند که رسول اکرم (ص) فرموده است : فاطمه قطعه‌ای (بَضْعَة) است از من ، و کسی که او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است .
و از صحیح مسلم (ج ۷ ص ۱۴۱) نقل می‌کند که رسول اکرم فرمود : دخترم فاطمه قطعه ایست از من که مرا ناراحت و اذیت می‌کند آنچه او را ناراحت و اذیت کند .

رجوع شود بکتاب الحقایق فی تاریخ الاسلام .

لطائف و ترکیب :

- ۱- بعضهم : در دو مورد ، بدل باشد از - الذین کفروا ، و از - أولوا الأرحام ، بدل بعض از کل .
- ۲- إِلَّا تَفْعَلُوهُ : شرط است ، و ضمیر رجوع می‌کند به مطلق ولایت فیما بین مؤمنین و کفار که موجب نظم امور دنیوی در میان افراد خواهد بود ، و تکن فتنه : جزاء است .
- ۳- أولئک هم المؤمنون : مبتداء و ضمیر مبتداء دوم است ، و مجموع خبر باشد از - و الذین آمنوا .
- ۴- و الذین آمنوا ، فاولئک ، و أولوا الارحام : مبتداء باشند . و جمله

فاولئک ، و منکم ، و بعضُهم : خبر آنها باشند .

۵- إِنَّ اللَّهَ : جمله مستأنفه است . و علیم : خبر إنّ باشد ، و بکلّ شیء : متعلق

است به علیم .

سوره توبه

(۹)

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . ۱ - فَيَسِيحُوا فِي
الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي
الْكَافِرِينَ . ۲ - وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ
مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ
مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ . ۳ - إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ
إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ . ۴ .

لغات :

- بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ : بیزاریست - از خدا - و رسول او .
- إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ : بسوی آنانکه - پیمان بستید .
- مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَيَسِيحُوا : از مشرکین - پس سیر کنید .
- فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ : در زمین - چهار - ماهها .
- وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ : و بدانید - بتحقیق شما - نباشید .
- مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ : عاجزکنندگان خدا - و بتحقیق .
- اللَّهُ مُخْزِي الْكَافِرِينَ : خداوند - رسواکننده - کافرانست .
- وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ : و آگاهی است - از خدا - و رسولش .
- إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ : بر مردم - بروز - حج .
- الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ : بزرگ - بتحقیق - خداوند .

بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ : بیزار است - از - مشرکین .
 وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ : و رسول او - پس اگر - توبه کنید .
 فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ : پس آن - بهتر است برای شما - و اگر .
 تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا : پشت کنید - پس بدانید .
 أَنْكُمْ غَيْرٌ مُعْجِزِي : بتحقیق شما - غیر - عاجز کنندگانید .
 اللَّهُ وَ بَشَرٌ الَّذِينَ : خدا را - و مزده بده - آنانرا که .
 كَفَرُوا بِعَذَابِ آلِيمٍ : کافر شدند - به عذاب - دردناک .
 إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ : مگر - آنانکه - معاهده کردید .
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ : از شرک آورندگان - سپس .
 لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئاً : کم نکردند شما را - چیزی .
 وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ : و عمل نکردند - بضرر شما .
 أَحَدًا فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ : یکپرا - پس تمام کنید - بآنها .
 عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ : پیمان آنها را - تا مدت آنها .
 إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ : بتحقیق - خدا - دوست دارد - متقیانرا .

ترجمه :

بیزاریست از جانب خداوند و رسول او بسوی کسانی که معاهده کردید از مشرکین . - ۱ پس سیر کنید در روی زمین چهار ماهها ، و بدانید که بتحقیق شما نیستید عاجز کنندگان خداوند ، و بتحقیق خداوند رسوا کننده کافرانست . - ۲ و اعلامی است از طرف خداوند و رسول او در روز حج بزرگ بسوی مردم که بتحقیق خداوند بیزار است از مشرکین و همچنین رسول او بیزار است ، پس اگر توبه کردید پس آن بهتر است برای شما ، و اگر پشت کنید پس بدانید که شماها نیستید عاجز کنندگان خدا را ، و مزده بدهید آنانرا که کافرنند بعذاب دردناک . - ۳ مگر آنهاييکه

پیمان بستید از مشرکان و سپس کم نکردند از آنچه عهد کرده‌اند چیزها ، و تظاهر و یاری نکردند بر ضرر شما یکبار ، پس با آخر برسانید برای آنها عهد و پیمان آنها را تا پایان زمان معاهده ، بتحقیق خداوند متعال دوست می‌دارد افراد با تقوی را . ۴ - .

تفسیر :

۱- بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ :

برائت : بمعنی برطرف شدن نقص و ضعف بوده ، بقصد تکمیل و تسویه صورت می‌گیرد ، و ابراء : برطرف کردنست .

و منظور دور شدن و دوری طلبیدن از آثار و لوازم پیمان و معاهده ایست که در گذشته با مشرکین منعقد شده است .

و این معنی را در عرف براءت گویند ، یعنی خود را از گرفتاری و نواقص تعهد سابق رهانیدن ، و آنرا إلغاء کردنست ، و نظر در این مورد دوری کردن و ابطال پیمان با مشرکین است که از جانب خداوند متعال و رسول او صورت می‌گیرد .

و این سوره کریمه بظاهر استقلال دارد ، ولی در معنی ارتباط کامل با سوره سابق (أنفال) داشته ، و جزء آن حساب می‌شود ، و چون شروع می‌شود به ابطال پیمان با مشرکین و اهل مکه ، جداگانه ضبط شده است .

در سوره أنفال در رابطه صفات و خصوصیات مؤمنین ، و علامات کافران بحث شده ، و در آخر سوره بطور دقیق از مؤمنین و کافرین معرفی شده ، و هر دو جبهه و برنامه آنها روشن گشته است .

و از این لحاظ در این سوره بصراحت از مشرکین دوری و براءت جسته ، و راه مؤمنین را جدا کرده است .

و در تعبیر با - مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ، و مشرکین : اشاره می‌شود به قوت و نیروی

معنوی و عظمت طرف معاهده اَلْهٰی ، و ضعف و سستی طرف دیگر که مشرکین باشند .

و در حقیقت طرف بودن حق واقعیّت دار و ثابت است ، با افراد مشرک بی پایه و سست و گمراه و برخلاف حقیقت .

و روشن می شود که : این معاهده در صورت اضطرار و ناچاری و در حال کمال ضعف مادی بوده است ، و چون آنحالت منتفی شده و مسلمین قوّت و قدرتی پیدا کردند : قهراً اِبْطال آن پیمان لازم خواهد بود .

و معلوم شود که : اِظْهَار این براءت و تباعد و دوری از مشرکین از همان اَیّام برای مسلمین پیدا شده ، و مسلمانان دنیا قوّت و قدرتی پیدا کرده و استقلال مادی و معنوی بدست آورده ، و توانسته اند که شوکت و پیشرفت و نیرومندی داشته باشند .

و در کتاب اِمْتاعِ الْأَسْمَاعِ مَقْرِیْزِی ص ۴۹۸ گوید : حَجّ اَبُو بَکْر در سال نَهْم بود ، و رسول خدا پیش از نزول سوره براءت با بعضی از مشرکین معاهده ای کرده بود ، و پس از مراجعت از تبوک که چهار ماه گذشته و وقت حَجّ رسید ، دوست نداشت که بمکّه مشرّف شود مگر پس از اِبْطال آن پیمانها .

و عَلِیّ بن ابی طالب را مأمور این جهت فرمود .

۲- فَسِیْحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَیْرُ مُعْجِزِی اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِی الْكَافِرِیْنَ :

سیاحت : عبارتست از حرکت و جریانی که توأم با دقّت و نظر و فکر صورت بگیرد ، پس لازمست دو قید منظور شود .

و اِخْزَاء : از ماده خِزِی که عبارتست از رسوایی و ناکامی که در اثر ابتلای شدید پیدا شود ، و این ابتلای دنیوی مادی همیشه نتیجه اختلال در امور و بی نظمی و بیعدالتی در زندگی و رعایت نکردن امور لازم عقلی و عرفی حاصل می شود .

می‌فرماید: در این مورد تذکریست از براءت و تبرّی جستن و دوری کردن خداوند متعال و رسول او از مشرکین، آنهاييکه با شما پیمان بسته‌اند، پس تا چهار ماه مهلت داده می‌شوند، که در این چهار ماه بهر کجا می‌خواهند بروند، و بهر طوریکه می‌توانند اندیشه و تدبّر کنند، و با کمال آزادی صلاح و فساد امور خودشانرا بررسی کرده و انتخاب نمایند.

و متوجه باشند که: آنها با خدای توانا و محیط و نامحدود طرف هستند، و هرگز نمی‌توانند که او را عاجز و محدود و تابع فکر و اندیشه خود کرده، و از حکم او سرپیچی نمایند.

و خداوند متعال حاکم مطلق و مالک توانای جهان و جهانیان است، و کسیکه با برنامه تکوینی و تشریحی او مقابله و مخالفت کند: قهراً با ذلّت و ناکامی و رسوایی روبرو خواهد شد.

و مهلت دادن چهار ماه: برای اتمام حجّت، و تثبیت آزادی، و روشن شدن افکار است، باضافه آنکه عدد چهار در مقام تثبیت موضوع و استقرار حکم استعمال می‌شود.

و این مدّت از همان زمان حکم براءت و انقضای عمل حجّ، شروع خواهد شد که آغاز سیر و سیاحت می‌شود.

۳- و أَذَانُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ:

أذان: اسم است از تأذین چون سلام و عذاب و کلام، و اذن نیز مانند اذان باشد، و مصدر اذن است بمعنی اطلاع با موافقت و رضا، خواه اظهار بشود یا نه. یوم: مطلق زمانی است که محدود باشد، مادی یا روحانی، و فرق نمی‌کند که آن زمان کوتاه باشد و یا طولانی.

و در اینجا مراد زمان ممتدّیست که حجّ اکبر در آن زمان واقع می‌شود، نه تنها

زمان ساعات یکروز معین ، یا روز نحر ، یا عرفه ، یا غیر آنها ، پس ابتدای چهار ماه سیاحت و بررسی ، از زمان اول تمام شدن حج اکبر خواهد بود .
و **أَمَّا حَجُّ الْكَبِيرِ** : حج در لغت بمعنی قصد کردن است که توأم با عمل و حرکت صورت بگیرد ، و در اصطلاح شرعی عبارتست از قصد کردن تشرّف بزیارت خانه خداوند متعال .

و حجی باین صورت ظاهری و معنوی و روحانی تا آنروز از جانب مسلمین واقع نشده بود ، و مخصوصاً حجی که موجب طرد مخالفین و کفار ، و حصول استقلال و آزادی باشد .

می فرماید : در روز حج اکبر بصراحت اعلام شد که خداوند متعال و رسول او از مشرکین بیزار بوده ، و هرگز ارتباطی پس از این با آنها نخواهند داشت .
پس توجه شود که : مشرکین بحکم عقل و عرف و وجدان سالم اگر بدقت اندیشه کرده و تدبّر کنند ، خیر و صلاح دنیوی و اخروی آنها در برگشت و توبه از برنامه زندگی مادی خالص خودشان است ، تا بتوانند سعادت هر دو جهان را بدست آورده و برای همیشه خوشبخت و موفق باشند .

آری انسان می باید در زندگی خود ، هر دو جهت را رعایت کند ، زیرا او باقتضای وجود و ذات خود از دو جنبه (بدن و روح) آفریده شده و لازم است هر دو جنبه را تأمین کند .

۴- **وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ :**

تولّی : برای مطاوعت تولیت است ، و ولایت عبارتست از قیام کردن بر رسیدگی و انجام دادن امور دیگرست . و تولیت عبارت می شود از قرار دادن کسی در پشت دیگری که قیام کند بر اداره امور زندگی او . و تولّی متولّی شدن و مباشرت است .
و چون در این کلمه قرینه‌ای شد برای مفهوم اِدبار و اِعراض ، مانند استعمال آن

با حرف - عن ، و یا در مقابل مفهوم حَقّ : پس دلالت می‌کند به ادبار ، که گویی قیام می‌کند بر اداره امور و زندگی خود ، و إِعراض می‌کند از امور دیگر .

چنانکه در اینجا در مقابل توبه (تبتّم) استعمال شده است ، و در عین حال قراین دیگر نیز هست ، مانند - غیر معجزی اللّٰه .

و عاجز نکردن خداوند در موردی إِطلاق می‌شود که : برنامه بر خلاف رضای إِلهی بوده ، و از راه حَقّ پیروی نشود .

آری کسیکه با خداوند متعال مقابله کرده ، و برخلاف دستورهای او عمل می‌کند : باید بداند که عاقبت محکوم شده ، و بجزای أعمال خود که انعکاس انحرافات او است مبتلا خواهد شد .

و انعکاس أعمال سوء قهری بوده و خواه و ناخواه دامنگیر او گشته ، و عاقبت خود را در چنگال قاطع آن محکوم خواهد دید .

۵- إِيَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ :

می‌فرماید : استثناء می‌شود از این براءت مشرکین ، آن گروهی که با آنها پیمان بسته‌اید ، و از موادّ پیمان چیزی را تخلف نکرده و ناقص نکرده ، و کسی را هم برخلاف شما تحریک ننموده و بر دشمنی شما برنیانگیخته‌اند ، پس پیمان آنها را بآخر برسانید تا زمان پیمان منقضی شود ، و خداوند متعال دوست می‌دارد اشخاصی را که تقوی داشته باشند .

روایت :

شیخ رضوان اللّٰه علیه در تفسیر تبیان نقل می‌کند که : مُحَرِّز فرزند ابی هریره گوید ، پدرم گفت : من با علی بن ابی طالب بودم که إِعلام براءت می‌کرد برای مشرکین در مکه ، و چون صدای او ضعیف می‌شد ، من بجای او نداء می‌کردم ،

پیدرم گفتم که در آنجا چه می‌گفتید؟ گفت، می‌گفتیم که پس از این نباید حج کند در سال آینده مشرکی، و نباید طواف کند بخانه خدا عریانی، و داخل نمی‌شود ببهشت مگر شخص مؤمن، و کسیکه در میان او و رسول اکرم پیمانی هست: تا چهار ماه اعتبار دارد، و پس از تمام شدن چهار ماه مشمول براءت از مشرکین خواهد بود.

توضیح:

در جاهلیت تصور می‌شود که: طواف خانه لازمست با حالت تجرد و حتی بدون لباس صورت بگیرد، تا انسان از هرگونه آلودگی اگرچه از جهت مربوط بخريد و تهیه لباس باشد، پاکیزه باشد.

لطف و ترکیب:

- ۱- براءة: خبر است از مبتدای محذوف، مانند - و اذان.
- ۲- من الله: صفت است برای براءت. و الی الذین: متعلق است به براءت، مانند - و اذان من الله الی الناس.

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۵ و إِن أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ . - ۶ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ . - ۷ .

لغات :

- فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ : پس زمانیکه - با آخر رسید - ماههای .
- الْحُرْمِ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ : حرامها - پس بکشید - مشرکین را .
- حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ : هر کجا - یافتید آنها را .
- وَ خُذُوهُمْ وَ اخْضُرُوهُمْ : و بگیرید آنها را - و باز دارید آنها را .
- وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ : و بنشینید - برای آنها - بهر .
- مَرَصِدٍ فَإِنْ تَابُوا : کمینگاهی - پس اگر - توبه کردند .
- وَ اقَامُوا الصَّلَاةَ : و برپا داشتند - نماز را .
- وَ اتَّوُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا : و آوردند - زکوة را - پس خالی کنید .
- سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ : راه آنها را - بتحقیق - خداوند .
- عَفُورٌ رَحِيمٌ وَ إِنَّ : آمرزنده و مهربانست - و اگر .
- أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ : کسی - از - مشرکین .
- اسْتَجَارَكَ فَأَجْرَهُ : پناه بطلبید از تو - پس پناه بده او را .
- حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ : تا بشنود - سخن خدا را .
- ثُمَّ أُبْلِغَهُ مَا أَمَنَهُ : سپس - برسان او را - به محل امن او .
- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ : این - بسبب اینکه آنها - قومیند .
- لَا يَعْلَمُونَ كَيْفَ يَكُونُ : نمی دانند - چگونه - باشد .
- لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ : برای مشرکین - پیمانی - در رابطه .
- اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ : خداوند - و در رابطه - رسول او .
- إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ : مگر - آنانکه - عهد بسته اید .
- عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ : در رابطه - مسجد - حرام .
- فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ : پس آنچه - استقامت کردند - برای شما .
- فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ : پس استقامت کنید - برای آنها .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ : بتحقیق - خدا - دوست دارد - متقین را .

ترجمه :

پس زمانیکه با آخر رسید ماههای حرامها ، پس بکشید مشرکین را هر کجا که یافتید آنها را و بگیرید آنها را و محدود کنید آنها را ، و بنشینید برای آنها بهر کمینگاهی ، پس اگر توبه کردند و برپا داشتند نماز را و آوردند زکوة را : پس آزاد کنید راه و حرکت آنها را ، بتحقیق خداوند آمرزنده و مهربان است . - ۵ و اگر کسی از مشرکین پناه و زینهار بطلبد از تو پس او را پناه بده تا بشنود کلام خدا را ، و سپس برسان او را به محلّ أمن خودش ، بسبب آنکه آنها گروهی هستند که نمی دانند . - ۶ چگونه می باشد که برای مشرکین پیمانی در رابطه خداوند متعال و رسول او واقع بشود ، مگر آنانکه معاهده کرده اید با آنها در رابطه مسجد الحرام ، پس تا آنها در پیمان خود استقامت دارند برای شما ، پس شما نیز درباره آنها استقامت و ثابت باشید ، بتحقیق خداوند دوست می دارد تقوی دارانرا . - ۷ .

تفسیر :

۱- فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضَرُوهُمْ وَأَفْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ :

سَلَخَ : عبارتست از کندن و کنار زدن چیزیکه محیط بر چیز دیگریست ، خواه امر مادی باشد و یا روحانی .

و شهر : عبارتست از امتداد زمانیکه از ابتداء رؤیت هلال است تا آخر زمان غیبت آن از دائره حرکت آن بدور زمین .

و مَرَصِد : اسم مکانست از ماده رَصَد که بمعنی تهیّو و انتظار است برای امریکه منظور است .

و تعبیر به - کلّ مرصد : اشاره است به تعمیم مرصد و تأکید در حکم بمنظور ریشه کن کردن فساد و کفر و باطل ، و این معنی پس از اتمام حجّت و آشکار کردن حقّ و صلاح اظهار می شود .

و رعایت حقّ و صلاح عمومی مقدّم است بر منافع شخصی ، مخصوصاً اینکه در رابطه با خداوند متعال و وابستگی دینی و پیدایش نظم روحی و الهی صورت بگیرد .

و در اینجا برای مؤاخذه کردن آنها چهار مرتبه ذکر می شود :

أوّل - قتل پس از چهار ماه مهلت که توبه نکنند .

دوّم - گرفتن مطلق و تحت حکومت قرار دادن آنها است که کاملاً اختیار عمل و فعّالیت از آنها سلب بشود .

سوّم - محصور و محدود قرار دادن آنها است که آزادی حرکت و عمل را نداشته باشند .

چهارم - در کمین بودن و مراقب آنها شدن است که أعمال و برنامه آنها تحت نظر باشد ، و سوء برنامه نداشته باشند .

این چهار مرتبه به ترتیب که مقتضی است اجراء می شود ، تا جاییکه تنها زمینه برای مراقبت باشد .

و الف و لام در - الأشهر الحرم : برای عهد ذکری است و اشاره است به - فسیحوا فی الأرض أربعة أشهر .

و عنوان - أربعة أشهر ، در اینجا مخصوص إمهال برای مشرکین باشد .

و اینموضوع غیر از - أربعة أشهری است که حرام باشند بطور مطلق ، یعنی قتال و کارزار در آن چهار ماه حرام است ، چنانکه می فرماید : یسألونک عن الشهر الحرام قتال فيه - بقره - ۲۱۷ .

یا ایها الذین آمنوا لا تحلّوا شعائر الله و لا الشهر الحرام - مائده - ۲ .

چنانکه عنوان أربعة أشهر ، در ایلاء خود موضوع دیگریست .
 پس حرمت در اینجا مربوط به إمهال برای مشرکین است ، و در مورد دوّم
 مربوط است بخود أشهر ، و در مورد سوّم مربوط می‌شود به عدّه نگهداشتن در
 ایلاء .

و نباید این عناوین بهم‌دیگر مخلوط شده ، و موجب اشتباه در احکام آنها
 گردد .

پس إطلاق - شهر حرام و یا أشهر حُرْم : منصرف می‌شود به قسم دوّم که حرام
 بودن خود ماهها است .

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ قِصَاصٌ - بقره - ۱۹۴ .
 ۲- فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
 رَحِيمٌ :

تخلیه : عبارتست از فراغت دادن از آنچه بآن برنامه بوده و اشتغال بآن داشت ،
 تا آن برنامه بآخر رسیده و اثری باقی نباشد ، پس خلوّ عبارت می‌شود از فارغ بودن
 از وظیفه و شغل موجود ، و بآخر رسیدن آن برنامه .

و در اینجا یکی از احکام مخصوص چهار ماه حرام مشرکین که قسم اوّل بود
 ذکر شده است ، یعنی اگر شخص مشرک در خلال این چهار ماه توبه کرده و بأحكام
 اسلام عمل کرد : حکم قتل و مؤاخذه و حصر از او مرتفع شده و آزاد می‌شود .

ولی حرمت در خود أشهر حُرْم که قسم دوّم است با توبه رفع نمی‌شود ، و حتی
 برای مؤمنین هم حرمت آنها محفوظ است .

و اما قید صلوة و زکوة : برای اینکه این دو برنامه از بزرگترین آثار و علائم
 پذیرفتن دین الهی اسلام است ، زیرا نماز وسیله ارتباط و خضوع و تذلل در مقابل
 عظمت پروردگار متعال ، و بهترین برنامه إظهار عبودیت باشد .

و زکوة : هم بهترین وسیله ارتباط با بندگان صالح و مؤمن و برای انجام وظائف

اجتماعی و خدمات بخلق خدا است .
و با انجام دادن این دو برنامه الهی : کشف می‌شود که شخص مشرک از افکار و عقاید خود برگشته است .
پس مقتضی می‌شود که : او را از محصور بودن و محدود شدن ، آزاد و فارغ کرده ، تا بهر راهیکه می‌خواهد برد .
و خداوند متعال در صورت وجود زمینه آمرزنده و مهربان بوده ، و خطاهای گذشته را بخشیده ، و آثار مهربانی و رحمت خود را گسترش می‌دهد .
۳- **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ :**
استیجار : از ماده جور که بمعنی میل کردن بچیز است ، و آن در مقابل جنب است که بمعنی دور شدن از چیزی باشد . و از این معنی است کلمه جار که بمعنی همسایه و مجاور است .
و استیجار درخواست و طلب میل و قرب است . و اجاره بمعنی مجاور و نزدیک قرار دادنست . و پناه دادن و حفظ و حراست کردن از لوازم این میل باشد .
و چون هدف از بعث پیغمبر گرامی : هدایت و ارشاد مردم است ، تا ممکن است می‌باید در جلب و تمایل مردم و کفار سعی و کوشش کرده ، و مقدمات انس و اختلاط با آنها را فراهم نمود ، تا بکلمات و دستوره‌های الهی آشنا گشته ، و بحقایق و معارف اسلامی آگاه شوند .
آری آخرین نظر از بعثت انبیاء و انزال کتب آسمانی و ایجاد تحولات در میان مردم : اجرای قوانین حق و عدل ، و ارشاد بسوی خیر و صلاح ، و نشر حقایق و روشن شدن اسرار جهان ، و تعلیم و تربیت انسانها است .
و در صورتیکه از جانب طرف تمایلی بهدایت و شنیدن کلمات حق بوده ، و یا زمینه‌ای برای تفکر و دقت و رسیدگی بحقایق باشد : لازمست از این جریان اقبال

کرده ، و مقدمات تفکر را برای او آماده ساخت ، و پناه دادن و تمایل و اظهار
مهربانی و سکنی دادن در جای آرام و موطن خود و او را ایمن ساختن و ناراحتی او
را برطرف کردن از این قبیل است .

آری مشرکین از حقایق و معارف الهی آگاهی نداشته ، و سابقه‌ای از این مطالب
را ندارند ، تا روشن شده و حجت الهی برای آنها تمام شده باشد .

پس این آیه کریمه حاکم و نافذ می‌شود به آیه سابق که چهار ماه مهلت دادن
بود ، و مخصوص می‌شود مهلت چهار ماه بصورتیکه در اعتقاد کفر و شرک باقی
بوده ، و حالت توجه و تنبّه و تفکری برای آنها پیدا نگردد ، خواه این تنبّه در خلال
مدّت چهار ماه باشد و یا پس از تمام شدن آن .

۴- كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ :

عهد : التزام مخصوص و گردن گرفتن چیز است در مقابل دیگری ، و ضامن
اجراء خداوند متعال می‌باشد ، یعنی این تعهد و التزام در مقابل خداوند متعال
خواهد بود .

و از این لحاظ کسیکه کافر یا مشرک است ، نمی‌تواند چنین تعهد و التزامی را
در مقابل خداوند متعال داشته باشد .

و در این مورد تعهد مشرکین را در مقابل خانه خدا که مورد احترام مشرکین و
اهل مکه است محترم شمرده و قبول کرده است ، و تعبیر با صیغه - عاهدتم ،
إشارة است بلزوم استمرار این تعهد که ثابت و استقرار داشته باشد .

و باز تصریح و تاکید شده است که : تا از طرف آنها سستی و نقض عهدی نشده ،
و در تعهد خود استقامت دارند ، لازم است شما نیز در عهد خود ثابت قدم باشید .

زیرا خداوند متعال دوست می‌دارد افرادی را که در انجام وظایف خود استقامت
داشته ، و از تخلف و خلاف و بی‌قیدی خودداری کند .

آری استقامت در تعهد و مخصوصاً با مسلمین : علامت تمایل قلبی بحق و ثابت قدم بودن باشد .

روایت :

در نور الثقلین از کافی از امام ششم (ع) فرمود : رسول اکرم چون می خواست گروهی را به محلی بعنوان جهاد بفرستد ، آنها را خواسته و در پیشروی خود می نشانیده و می گفت : حرکت کنید بنام خدا و بیاری خدا و در راه خداوند و بر روی برنامه پیغمبر خدا ، و خیانت نکنید ، و افراد دشمن را مثله (عضوی از بدنش را قطع کردن) ننمایید ، و او را بکلی ترک و فرو گذار و مهمل نگذارید ، و پیرمرد ضعیف را نکشید ، و همچنین بچه و زنا ، و درخترا قطع نکنید مگر آنکه مجبور باشید ، و هر مرد مسلمی که بیکی از مشرکین نظر مخصوص داشته و اظهار مهربانی کند : او را پناه بدهید تا کلمات خدا را بشنود ، و اگر ایمان آورده و پیروی کرد برادر دینی شما خواهد بود ، و اگر از ایمان خودداری کرد به محل امن خود بفرستید تا بتواند خوب در خیر و صلاح خود اندیشه کند .

توضیح :

گفته شد که : نظر خداوند متعال هدایت بندگان و سعادت و خوشبختی آنها است ، و اگر تکلیف سخت و زحمتی باشد : برای صلاح و خیر و تربیت افراد است ، و در همه موارد ، هدف اینست که بندگان خدا موفق و خوش بوده ، و بسوی کمال سوق بشوند .

لطائف و ترکیب :

۱- و إِنَّ أَحَدٌ : بقرینه فعل متأخر - استجارك ، و لزوم واقع شدن فعل پس از

حرف شرط ، کلمه أحد ، مضموم شده است .

۲- إِيَّا الَّذِينَ : مستثنی و منصوب است از مشرکین که خبر - یکون است ، و اسم آن - عهد باشد .

۳- حَتَّى : حرف است و دلالت می‌کند بانتهای حکم بما بعد آن ، و باختلاف موارد ، مفاهیم آن فرق می‌کند - بقره - ۵۵ .

كَيْفَ وَاِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ . - ۸ اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۹ لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ . - ۱۰ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نَفِصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . - ۱۱ .

لغات :

كَيْفَ وَاِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ : چگونه - و اگر - غلبه کنند - بر شما .
 لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا : رعایت نمی‌کنند - در شما - علاقه .
 وَا لَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ : و نه عهد را - راضی کنند شما را .
 بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى : بدهنهای خودشان - و منع می‌کند .
 قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ : دلهای آنها - و بیشتر آنها .
 فَاسِقُونَ اشْتَرَوْا : بیرون رونده‌اند - بدست آوردند .
 بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا : بآیات خدا - بهای - کمی را .
 فَصَدُّوا عَن سَبِيلِهِ : پس منصرف کردند - از راه او .
 إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا : بتحقیق - بد است - آنچه - بودند .

يَعْمَلُونَ لَا يَرْقُبُونَ : عمل می‌کردند - رعایت نمی‌کنند .
 فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا : در مؤمنی - علاقه شدید - و نه .
 ذِمَّةً وَاؤَلَّتْكُمْ هُمْ : تعهد - و آنان - آنها .
 الْمُعْتَدُونَ فَإِنْ : تجاوز کنندگانند - پس اگر .
 تَابُوا وَاقَامُوا : برگردند بسوی خدا - و بپا دارند .
 الصَّلَاةَ وَاآتُوا الزَّكَاةَ : نماز را - و بیاورند - زکوة را .
 فَأَخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ : پس برادران شمايند - در دين .
 وَنُفِصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ : و جدا می‌کنیم - آیات را - برای قومی .
 يَعْلَمُونَ : که می‌دانند .

ترجمه :

چگونه باشند و اگر برتری پیدا کنند بر شماها : رعایت نمی‌کنند درباره شما
 قرابت و نه تعهد را که داشتند ، و راضی می‌گردانند شما را بزبانهای خودشان ، و
 منع می‌کند دل‌های آنها ، و بیشتر آنها بیرون شدگانند از راه خدا . - ۸ بدست
 آورده‌اند بآیات خداوند بهای کمی را ، پس منصرف کرده‌اند از راه خداوند ، بتحقیق
 آنها بد است آنچه بودند عمل می‌کردند . - ۹ رعایت نمی‌کنند درباره فردی مؤمن
 قرابت و نه تعهدی را ، و آنها تجاوز کنندگان از راه خدا هستند . - ۱۰ پس اگر توبه
 کردند و بپا داشتند نماز را و آوردند زکوة را پس برادران شما هستند در آیین خدا ،
 و جدا و روشن می‌کنیم آیات خودمانرا برای گروهی که می‌دانند و توجه
 دارند . - ۱۱ .

تفسیر :

۱- كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ

و تَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ :

ظهور : در مقابل مطلق بطون و بمعنی آشکار شدنست ، و چون با حرف علی ، استعمال می‌شود : دلالت می‌کند به تفوق و استعلاء ، و اگر با حرف عن استعمال بشود : دلالت می‌کند به إعراض .

و مراقبت و رقیب بودن : بمعنی إشراف و مواظبت باشد که توأم با تحقیق و رسیدگی شود .

و إلّ : اسم است از آلّ از باب نصر ینصر ، و بمعنی ربط و علاقه ایست که ظاهر و ثابت و طبیعی باشد ، در مقابل علاقه و ربطی که با تعهد و مذاکره و قرارداد حاصل شود .

و باین مناسبت در مفاهیم لمعان و رفع صوت و بکاء و سرعت ، استعمال می‌شود .

و ذِمّة : از ماده ذمّ و مذمّة است که در مقابل حمد و مدح باشد ، و ذِمّة بوزن فِعْلة دلالت می‌کند بر نوعی از ذمّ ، و آن در این مورد در اثر تعهد و خلاف حاصل می‌شود .

آری تعهد در اکثر موارد ملازم است با تقید و منتفی شدن آزادی که با مختصر تخلف موجب مذمت و توبیخ خواهد شد .

پس ذِمّة عبارتست از ربط و علاقه ایکه بواسطه تعهد و پیمان حاصل می‌گردد ، و آن در مقابل إلّ باشد .

می‌فرماید : چگونه ممکن است که این مشرکین به پیمان خود پابند شده و عمل کنند ، و اگر خودشان را غالب و مسلط به بینند : هیچگونه توجّهی بعاطفه و مهربانی و وظایف انسانی نکرده ، و رعایت قرابت و پیمان را که در میان باشد ، نمی‌نمایند .

آنان بزبان إظهار ملاطفت و موافقت کرده ، و مؤمنین را راضی نگه می‌دارند

بظاهر ، ولی دل‌های آنها برخلاف ظواهر مخالف و دشمن بوده ، و بیشتر آنها در باطن فاسقند .

۲- اشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

اشترای : اختیار کردن شریک ، و آن بدست آوردن چیزیست که در ضمن جریان کاری چون معامله صورت بگیرد .

و منظور بدست آوردن بهای اندک مادی است که در مقابل اعراض از آیات الهی صورت بگیرد ، و آیات اعم است که تکوینی باشد و یا تشریحی . و حرف باء : برای ربط و مقابله است .

و صدّ : بمعنی منصرف کردن و برگردانیدن شدید است .

و ثمن قلیل : نیز اعم است از آنکه امر خیالی و اعتباری باشد ، و یا استفاده مادی و منافع تجاری که در اثر انصراف از آیات الهی حاصل شود .

پس بدست آوردن این بهای اندک ، سبب می‌شود که دیگران را از راه حق الهی باز دارند ، بهر راه و نقشه‌ای که باشد .

آری آنان لذاذ روحی حقیقی را که دائمی و خالص و ثابت است ، بتمایلات مادی و هوپهای نفسانی و خواهشهای چند روزه دنیوی داده ، خود و دیگرانرا از راه حق منصرف کردند .

۳- لَا يَرْفُؤُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ :

می‌فرماید : این مشرکین در حال حاضر نیز گذشته از بدست آوردن و اختیار بهای اندک در مقابل از دست دادن آیات الهی ، از لحاظ حقوق مردم و رعایت احوال مؤمنین ، هرگز توجهی باین جهت نداشته ، و هیچگونه رعایت قرابت و قوم و خویشی و نه عهد و پیمان خود نمی‌کنند ، و برنامه همیشگی آنها تجاوز کردن بدیگران و رعایت نکردن حقوق بندگان خدا است .

و أمّا ذکر نمودن دو عنوان - إلیّ - ذمّه : بخاطر اینست که موضوعی که مهمّتر از آنها باشد از لحاظ توجّه و توسّل و مورد قرب بودن ، نیست .
و چون در این دو مورد رعایت حقوق نشود : در موارد دیگر نیز بطریق اولی رعایت نخواهد شد .

و در این آیه کریمه از احوال فعلی و موجود مشرکین خبر داده می‌شود ، بخلاف آیه ۸ که از احوال آینده آنها بود .

۴- فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفُصِلُ
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ :

در اینجا برای مشرکین راه نجات و تخلّصی را نشان داده است که چند موضوعی را رعایت کنند :

أوّل - توبه که برگشتن از عقاید و اعمال سوء آنها باشد .

دوّم - إقامه صلوة : که بهترین نشانه توجّه بخداوند متعال و ارتباط پیدا کردن با مقام الوهیت است .

سوّم - ایتاء زکوة : که علامت توجّه بضعفاء و بندگان فقیر پروردگار متعال ، و نشانه طاعت و عبودیت باشد .

و این سه موضوع در آیه ۵ بنحو اجمال درباره قتال با مشرکین بحث شد که با این سه شرط از قتال با آنها صرف نظر می‌شود .

و در اینجا اضافه می‌شود که با تحقق این سه شرط : آنها برادر دینی شما گشته ، و لازمست که چون برادران دیگر با آنها بمهربانی و صدق و صفا رفتار کرده ، و حقوق آنها را رعایت کنید .

و نظر در این آیات کریمه : توضیح و بیان حقایق و احکام اسلامی و حقوق مردم است که با کمال دقت رعایت شده ، و هیچگونه تعدّی و افرات و تفریطی صورت نگیرد .

روایت :

در وافی (باب حقوق الاخوة ح ۴ کافی) از مُعلّی که سؤال کرد از امام ششم از حقوق مؤمن ؟ فرمود : هفتاد حقّ است ، و من خبر نمی‌دهم تو را مگر از هفت حقّ ، و من بتو مهربانم و می‌ترسم اگر بیشتر بگویم نتوانی آنها را تحمل کنی ! عرض کردم صحیح است انشاء الله . پس فرمود : اولین حقّی که لازم است اینکه تو سیر نشوی و او گرسنه باشد . دوّم - تو پوشیده نباشی و او عریان و بی لباس باشد . سوّم - راهنمای او باشی در زندگی و خیر و صلاح او را متذکّر شوی . چهارم - و چون پیراهن باشی برای او و پوشیدنیهای او را ستر کنی . پنجم - و زبان گویای او باشی در حضور و غیاب او . ششم - دوست بداری برای او آنچه را که برای خودت دوست می‌داری . هفتم - و اگر برای تو خدمتکاری باشد ، برای انجام دادن خدمات او بفرستی تا حوائج او برطرف گردد . و چون این امور را انجام دادی : ولایت و دوستی تو بولایت ما متصل شده ، و ولایت ما نیز بولایت خداوند متعال متصل خواهد شد .

توضیح :

ولایت : بمعنی قیام کردن بر انجام وظائف است که منشأ آن محبّت و دوستی باشد ، تا در مقابل طرف از جان و دل خدمتگزار باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- کیف : برای استفهام است ، و جمله استفهامیه محذوف است ، یعنی کیف يتحقّق و يكون ذلك العهد أو الاطمینان عليهم .

و إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ . - ۱۲ أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَنْتُمْ خَشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . - ۱۳ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِيهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ . - ۱۴ وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . - ۱۵ .

لغات :

و إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ : و اگر - شکستند - سوگندهای خودشانرا .
 مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ : از - پس از - عهد کردن آنها .
 وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ : و طعن زدند - در - دین شما .
 فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ : پس مقاتله کنید - با پیشوایان - کفر .
 إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ : بتحقیق آنها - تعهداتی نیست - آنها را .
 لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ : شاید آنها - خودداری کنند .
 أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا : آیا نمی‌کشید - قومیرا که .
 نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا : شکستند - سوگندها تعهداتشانرا - و قصد کردند .
 بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ : بخارج کردن - رسول - و آنها .
 بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ : شروع کردند بشما - اول - بار .
 أَنْتُمْ خَشَوْهُمْ فَاللَّهُ : آیا می‌ترسید از آنها - پس خداوند .
 أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ : سزاوارتر است - اینکه بترسید از او .
 إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ : اگر - باشید - ایمان آورندگان .
 قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ : کارزار کنید با آنها - عذاب کند آنها را .
 اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِيهِمْ : خدا - بدستهای شما - و رسوا کند آنها را .

و يَنْصُرُكُمْ عَلَيْهِمْ : و یاری می‌کند شما را - بر آنها .
و يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ : و شفا دهد - سینه‌های - قومی را .
مُؤْمِنِينَ و يُذْهِبُ : مؤمنان هستند - و می‌برد .
غِيظَ قُلُوبِهِمْ و يَتُوبُ : گرفتگی - دل‌های آنها - و توبه می‌کند .
اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ : خداوند - بر کسیکه - می‌خواهد .
و اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : و خداوند - دانا - و حکیم است .

ترجمه :

و اگر شکستند سوگندهای خودشانرا پس از پیمانهای خودشان و طعن زدند در دین شما : پس کارزار کنید با پیشوایان کفر ، بتحقیق آنان ایمانی برای آنها نیست ، شاید آنها توقف کنند . - ۱۲ آیا کارزار نمی‌کنید با قومی که شکسته‌اند سوگندهای خودشانرا و تصمیم گرفته‌اند برای بیرون کردن رسول خدا از شهر ، در حالیکه آنها آغاز کردند بخلاف و نقض عهد در بار نخست ، آیا می‌ترسید شما از آنها ، و خداوند سزاوار است که از او بترسید اگر باشید ایمان آورندگان . - ۱۳ کارزار کنید با آنها که عذاب کند خداوند آنها را بدستهای شما و رسوا کند آنها را و یاری نماید شما را بر آنها ، و شفا بدهد سینه‌های گروهی را که مؤمن هستند . - ۱۴ و می‌برد خشم شدید دل‌های آنها را ، و توبه می‌کند خداوند بر هر کسی که می‌خواهد ، و خداوند دانای محیط و حکیم است . - ۱۵ .

تفسیر :

۱- و إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ :

نکث : عبارتست از ترک کردن و مهمل گذاشتن آنچه محکم است ، پس نظر در

این موضوع بفاکت و حلّ موضوعی است که فی نفسه محکم و متقن است ، ولی در نقض نظر بابطال و حلّ آن احکام و ابرام است . پس نکث در مرتبه متأخر و پس از نقض حاصل می‌شود ، و گفته می‌شود که نقض کرد تا نکث شد .

و یمین : از لغت سریانی و عبری (یامینا) گرفته شده و بمعنی سوگند باشد ، و جمع آن ایمانست . و بعربی از ماده یمن است که بمعنی برکت و قوت و زیادی خیر باشد ، و در میان دو معنی تناسب است ، زیرا با سوگند موضوع مورد نظر قوت و نیرو پیدا می‌کند .

و طعن : زدن بر نقطه معین از شیء است که بقصد نفوذ در آن و ضرر زدن صورت بگیرد ، در جهت مادی باشد و یا معنوی .

و انتها : از ماده نهی و دلالت می‌کند بر اختیار کردن نهی و منع و قبول آن ، و منظور خودداری کردن از منکرات باشد .

و منظور از ایمان در اینجا مطلق چیز است که قوت و برکت داشته و شدید و محکم باشد ، و از مصادیق آن سوگند خوردن و پیمان و عهد بستن و تعهد نمودنست ، و نقض یمین بهمه این مواردیکه محکم و قوت پیدا کرده است شامل خواهد شد .

و مراد از ائمه کفر : پیشوایان و سران قوم هستند که در مقابل رسول خدا و مسلمین ، قیام کرده و استقامت بر آیین شرک و کفر داشته ، و دیگرانرا روی جریان طبیعی (از موجودین و آیندگان) پیرو خود می‌کنند .

۲- أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ :

در اینجا سه موضوع برای مطرود شدن مخالفین ذکر شده است :

أول - شکستن تعهدات و پیمانهای محکمی که بسته بودند ، و این معنی اعتماد و اعتبار را بکلی از آنها سلب کرده ، و آنچه اظهار کرده و قول بدهند : سبب

محفوظ و مصون بودن آنها نخواهد شد .
 آری گروهیکه برای تعهد آنها اعتباری در خارج نباشد : هرگز قابل معاشرت و آمیزش و رفاقت نبوده ، و بلکه وجود آنها بسی خطرناک و موجب اختلال فکر و ناراحتی خواهد بود .

دوّم - اخراج رسول : این سوره کریمه در مکه نازل شده است ، و این جریانها نیز مربوط بمکه است ، و مشرکین هم در مکه بودند .

و مشرکین مکه (قریش) بزرگترین مزاحم و دشمن خود را پیغمبر اسلام دانسته ، و پیوسته نقشه می کشیدند که مقدمات بیرون رفتن او را از مکه فراهم کرده ، و بحیله و جبر و قهر او را بیرون کنند .

و این شدّت عمل به برنامه ای منتهی شد که : آنحضرت مجبور شد تا شبانه از شهر مکه بیرون رفته و هجرت بمدینه کند .

سوّم - بدءوکم : و حتی آغاز این اقدام خصمانه از جانب آنها شروع گشته ، و بطور آشکار نقشه کشتن آنحضرت را در خارج عملی کردند ، و تفصیل آن در کتب تاریخ مندرج است .

و توجه شود که : قتال با مشرکین و حکم آن از جانب خداوند متعال ، ابتدایی نبوده است ، و بلکه در مقابل اقدامات خصمانه و دشمنیهای مختلف مشرکین بوده است .

پس با بودن این جریانها از جانب مشرکین : سکوت و تسلیم شدن به نقشه های آنها ، برخلاف عقل خواهد بود .

و حقیقت خوف در این مورد : برگشت آن به تسلیم شدن و جان خود را بخطر انداختن ، و خود را بدست خود بهلاکت رسانیدن ، و بظلم و تجاوز دشمن کمک کردنست .

و خشیت : عبارتست از مراقبت و تقوی که توأم باشد با حالت خوف و از روی

تعظیم ، نه مطلق خوف و تقوی .

و این معنی در مقابل عظمت و جلال پروردگار متعال تحقق پیدا می‌کند که او سزاوار این خضوع و خشوع است .

۳- قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ :

اِخْزَاءَ : بمعنی ناکام کردن و رسوا نمودن است که در اثر ابتلاءات و اختلال شدید و ناراحتی پیدا شود .

و شَفَاءَ : بمعنی رهایی از گرفتاری و اولین نقطه تخلص از ناراحتی بدنی یا روحی است ، مانند پیدایش بهبودی از بیماری .

و از این معنی است مفهوم کلمه - شَفَا ، که بمعنی کنار محلّ خطر باشد ، مانند : شفای حُفْره ، شفای دَرّه .

در این آیه کریمه نتیجه اعمال گذشته آنها را که استحقاق به کارزار هستند ، بیان می‌فرماید .

أَوَّل - مقاتله با آنها که : در اثر سه موضوع گذشته می‌باشد .

دوّم - تعذیب آنها : که عذاب بمعنی انعکاس افکار و اعمال سوء است که در وجود انسان ظاهر و جلوه می‌کند .

و اَمَّا نَسَبُ تَعْذِيبِ بَخْدَاوَنَدِ وَ صَوْرَتِ گِرْفَتِنِ اَنِّ بَدَسْتَهَی مَسْلِمِیْنَ : برای اینکه همه وقایع و جریانهای امور باید تحت نظر و با اِذْنِ وَ تَقْدِیْرِ وَ تَنْظِیْمِ اِلَهِیِّ صورت بگیرد - بَیْدَه اَزْمَةُ الْاُمُور .

و اَمَّا عَذَابُ اَنِّهَا بَدَسْتِ مَوْمِنِیْنَ : برای نشان دادن نفوذ و اراده توانای پروردگار متعال ، و روشن شدن ضعف و محدود بودن و بی اثر شدن خواسته مشرکین ، و برتری و تَفَوُّقِ وَ قُوَّتِ وَ قَدْرَتِ مَوْمِنِیْنَ باشد .

و همچنین است : خواری و رسوا شدن ، و غلبه مؤمنین بر آنها ، که همه این

امور و جریانها موجب خوشنودی مؤمنین باشد .
و مقاتله غیر از قتل بوده و دلالت می‌کند بر ادامه و استمرار در برنامه قتل ، و
قهرماً بمعنی کارزار کردن و جنگ نمودن باشد .
و این مقاتله در مرتبه اول - موجب انعکاس اعمال سوء و افکار منحرف آنها
خواهد شد . و در مرتبه دوم - سبب رسوایی و ناکامی آنها می‌شود . و در مرتبه
سوم - مغلوب بودن بدست مسلمین گشته ، و در نتیجه باعث بر سرور مؤمنین
خواهد شد .

۴- **و يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ :**

غیظ : عبارتست از غضب شدیدیکه در قلب حفظ گردد .

و این آیه کریمه نتیجه آیه گذشته است که می‌فرماید :

در این کارزار و مقاتله : خداوند متعال غضب و خشم شدید را از دل‌های مؤمنین
زایل کرده ، و ناراحتی و گرفتگی را از آنها برطرف نموده ، و در مورد هر کسی که
زمینه برای توجّه و توبه الهی است : لطف و رحمت او شامل خواهد شد .
و توبه و برگشت و توجّه خاصّ خداوند متعال مخصوص می‌شود ببودن مقتضی
و زمینه در طرف که از صمیم دل خواهان برگشت و توجّه و لطف و مغفرت پروردگار
متعال باشد ، و فرق نمی‌کند که این مورد درباره مؤمنین صورت بگیرد ، و یا در
مورد مشرکین که حقیقت توبه از آنها بوقوع پیوسته ، و از جان و دل طالب توجّه و
مغفرت الهی گردند .

و خداوند متعال عالم و محیط بر همه نیّات و احوال و اعمال انسانها بوده ، و
هم مطابق دقّت و حکمت و تدبیر عمل می‌کند .

و تعبیر به مطلق کلمه - **مَنْ يَشَاءُ** : اشاره است بهر زمینه و مقتضی که در مورد
پیدا شده ، و واقعیت و حقیقت داشته باشد ، اگر چه آن مقتضی از محیط افکار و
اندیشه ما خارج باشد .

روایت :

در نور الثقلین از قرب الاسناد از امام ششم (ع) که فرمود که : امیر المؤمنین (ع) در روز جنگ بصره باصحاب خود فرمود که عجله نکنید در کارزار تا من اتمام حجت کرده ، و عذر من نزد خداوند متعال و خود تمام بشود ، پس بسوی اهل بصره رفته و در مقابل صفوف آنها ایستاده و فرمود : ای اهل بصره آیا برای من انحرافی در احکام الهی دیده‌اید ؟ گفتند : نه . فرمود : آیا در تقسیم اموال مسلمین ظلم و افراط و تفریطی از من مشاهده کرده‌اید ؟ گفتند : نه . فرمود : آیا در تقسیم اموال و حقوقی بخود و نزدیکانم غیر از برنامه تقسیم عمومی ، برنامه مخصوصی داشتیم که برخلاف حق و عدالت بود ؟ گفتند : نه . فرمود : آیا احکام و حدودی درباره شما بیان و وضع کردم که نسبت بدیگران آنها را تعطیل کرده‌ام ؟ گفتند : نه . فرمود : پس برای چه بیعت مرا کرده بودید شکسته ، و از دیگران بیعت کردید ؟ و فرمود : من درباره شما آنچه دقت و رسیدگی بود انجام دادم ، و چاره‌ای غیر از کافر شدن شما و استحقاق مقاتله و لزوم دفع شر شما ندیدم .

و سپس فرمود : خداوند متعال می‌فرماید : **وَ اِنْ نَكَثُوا اَیْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِی دَیْنِكُمْ فَقَاتِلُوا اُمَّةَ الْکُفْرِ .**

و فرمود : سوگند بخداوند متعال که آفریده است انسانرا ، و دانه را ایجاد کرده است ، و رسول گرامیرا مبعوث نموده است بمقام نبوت ، از زمانیکه این آیه کریمه نازل شده است ، مصداقی پیدا نکرده است در خارج مگر در این مورد .

توضیح :

آری سران جمل (طَلْحَه و زُبَیْر و اطرافیان او) از امیر المؤمنین (ع) بیعت کرده ، و سپس از مدینه بشهر بصره کوچ نموده ، و در آنجا بر خلاف آنحضرت تبلیغ و فعالیت نمودند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- اینهم لا ایمان : جمله مستأنفه و منقطع از ما قبل است .
- ۲- و هم بدءوکم : جمله حالیّه اسمیه است که با واو ابتداء شده است .

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . - ۱۶ ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ . - ۱۷ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ . - ۱۸ .

لغات :

- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا : آیا - رسیدگی کردید اینکه - ترک می شوید .
و لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ : و ندانسته - خداوند - آنانرا که .
جَاهَدُوا مِنْكُمْ و لَمْ يَتَّخِذُوا : جهاد کردند - از شما - و نگرفته اند .
مِنْ دُونِ اللَّهِ و لَا : از غیر - خداوند - و نه .
رَسُولِهِ و لَا الْمُؤْمِنِينَ : رسول او - و نه مؤمنین .
وَلِيجَةً و اللَّهُ خَبِيرٌ : مورد اسرار - و خدا - آگاهست .
بِمَا تَعْمَلُونَ مَا كَانَ : بآنچه - عمل می کنید - نبوده است .
لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا : برای مشرکین - اینکه - تعمیر کنند .
مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ : مسجدهای خدا را - مشرف باشند .
عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ : بر خودشان - بکفر .

أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ : آنها - تباه گردد - أعمال آنان .
 و فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ : و در آتش - آنها - برقرارند .
 إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ : بتحقیق که - تعمیر می‌کند - مسجدهای .
 اللَّهُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ : خدا را - کسیکه - ایمان آورد بخدا .
 و الْيَوْمَ الْآخِرِ و أَقَامَ : و روز - آینده - و بپا دارد .
 الصَّلَاةَ و آتَى الزَّكَاةَ : نماز را - و بیاورد - زکوة را .
 و لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ : و نترسد - مگر - خدا را .
 فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ : پس امید است - آنها - اینکه .
 يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ : باشند - از - هدایت شدگان .

ترجمه :

آیا رسیدگی کردید باینکه ترک بشوید ، و هنوز ندانسته است خداوند آنانرا که جهاد کرده‌اند از شما ، و فرا نگرفته‌اند از غیر خداوند ، و نه از رسول او ، و نه از مؤمنین ، چیز خصوصی نفوذ کننده در باطن را ، و خداوند آگاه است بآنچه عمل می‌کنید . - ۱۶ نبوده است برای مشرکین اینکه تعمیر کنند مساجد خدا را در حالیکه مشرفند بر خودشان بکافر بودن ، آنها تباه گردد اعمال آنها ، و در آتش آنها برای همیشه ماندگارند . - ۱۷ بتحقیق تعمیر می‌کند مساجد خدا را کسیکه ایمان آورد بخداوند و بروز آینده و بپا دارد نماز را و بیاورد زکوة را و نترسد مگر از خداوند ، پس امید است اینکه باشند از هدایت شدگان . - ۱۸ .

تفسیر :

۱- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا و لَمَّا يَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ و لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ و لَا رَسُولَهُ و لَا الْمُؤْمِنِينَ و لِيَجْزِيَ اللَّهُ خَبِيرُ مَا تَعْمَلُونَ :

أم : أ ، برای استفهام ، و میم : برای تأکید و تثبیت است .
و حساب : بمعنی رسیدگی کردن با اشراف است ، و رسیدگی کردن مقدمه است
برای حصول علم و آگاهی پیدا کردن .

و ترک : بمعنی وا گذاشتن و دست برداشتن است .
و ولیجه : از ماده ولوج است که بمعنی وارد شدن در محیطی است که اتصال با
آن پیدا کند ، و ولوج در مرحله اول از نزول بر محیط چیزی صدق می کند . و
ولیجه : اطلاق می شود بر خواص از آشنایان و دوستان که در قلوب طرف جا پیدا
کرده و نفوذ و مؤثر در افکار او باشد ، البته ولیجه در صورتی صدق می کند که از
طرفین بنحو خصوصی ارتباط برقرار بوده و مورد تکیه و پناه باشد .

می فرماید : آیا مردم تصوّر می کنند که با تنها اظهار ایمان و اسلام ، از آنها
منصرف شده ، و از خصوصیات احوال و افکار باطنی آنها تحقیق و بررسی نخواهد
شد ، در صورتیکه هنوز برنامه مجاهدت عملی آنها روشن نگشته ، و هنوز در ادامه
زندگی خود بکسی پناه و تکیه باطنی نکرده اند ، تا عمل و فکر آنها معلوم گردد .
آری سنجش و میزان اعمال انسان : از مجاهده و کوشش اِلَهِی معلوم می شود ،
که تا چه اندازه پابند و علاقمند بعمل صالح است .

و میزان برای افکار و اعتقادات باطنی هم : از تمایلات قلبی و ارتباط روحی و
انتخاب رفیق و جلیس و همدم خصوصی فهمیده می شود ، و گفته شده است که :
الجنس مع الجنس یمیل .

و در عین حال خداوند متعال : آگاه و محیط است باعمال باطنی و پنهانی
انسان ، و بنیات و افکار او .

۲- ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ
أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ :

عُمران و عُمر و عُمر : بمعنی تداوم حیات و زنده بودن است ، و تداوم حیات

پس از مرحله تکوین ، و پس از مرحله حیات ، باشد که بمعنی تداوم حیات و استمرار آن باشد .

و استمرار حیات در هر موضوعی از انواع موجودات باختلاف خصوصیات آن نوع صورت می‌گیرد ، چون عُمران در جمادات ، نباتات ، حیوان ، انسان ، روحانیات . و چون بعضی از موجودات دارای دو جنبه باشد : جنبه مادی ، و جنبه روحانی ، پس تعمیر آنها از دو جهت می‌شود حساب کرد ، مانند عمران مسجد و تداوم حیات آن از جهت ساختمان و بنای ظاهری ، و عمران آن از جهت روحانی و معنوی که عبارت می‌شود از برنامه‌های عبادت و أعمالِ اَلْهَی که در آنجا صورت می‌گیرد ، و آنها موجب تداوم حیات روحانی مسجد می‌شود .

و از این نظر است که : بنوعی از زیارت مسجد الحرام عنوان عُمره پیدا کرده ، و حجّ عُمره اِطْلَاق می‌شود ، یعنی حجّی که با آن برنامه مسجد الحرام حیات معنوی و روحانی پیدا می‌کند .

و از جهت معنوی شبیه این آیه کریمه است : آیه ۲۸ همین سوره مبارکه - اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا . زیرا نزدیک شدن مشرکین بمسجد الحرام موجب خرابی آن از هر جهت (ظاهری و معنوی) خواهد بود .

و اَمَّا قَیْد - شَاهِدِیْنَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ بِالْکُفْرِ : یعنی مشرف و گواه باشند بکفر و گمراهی خودشان ، زیرا هیچ کسی بهتر از خود او از خصوصیات و از افکار باطنی او آگاه نباشد ، و او صددرصد می‌داند که قلب او در همان کفر و خلاف باقی است ، و یا متحوّل شده است .

پس تکلیف - اَنْ یَعْمُرُوا ، متوجّه افراد مشرک نخواهد شد ، و عمل و اقدام آنها با نبودن عقیده باطنی هیچگونه مفید نبوده و نتیجه مطلوبی نخواهد داد .

و این افراد که توجّه بخداوند ندارند : اَعْمَالُ اَنْهَآ رُوٰی هُوٰی خَوَآهٰی و هوسرانی

بوده ، و ارزشی برای اعمال آنها نباشد .

و أمّا خلود : وقتی که خودشان بشهود و یقین می‌بینند که در باطن کفر بحق و واقعیت داشته ، و هیچگونه ارتباطی با عوالم نور و عرفان ندارند : قهراً انحراف و ضلال و ظلمت در قلوب آنها راسخ و ثابت گشته ، و راهی برای نجات نخواهند داشت .

۳- إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ :

در این آیه کریمه پنج علامت برای کسانی که زمینه برای تعمیر مادی و روحانی مساجد خدا را دارند ، ذکر می‌فرماید :

أوّل - ایمان و وابستگی بخداوند متعال داشته ، و بأحكام و دستورهای او معتقد بوده ، و با کمال محبت و خلوص در راه عبودیت و إطاعت او قدم برمی‌دارند . و چون مساجد خانه‌های متعلق بخداوند متعال باشد : از جان و دل در تعمیر آنها کمال کوشش را خواهند داشت .

دوّم - ایمان بروز آخر : و روشن شده است که ایمان بآخرت از لوازم و آثار ایمان بمبدء باشد ، و بودن مبدء اگر بدون آخرت باشد ، چون برنامه‌ای باشد که هیچگونه نتیجه‌ای برای آن منظور نشود ، مخصوصاً که وجود مبدء توأم با تکالیف و راهنماییهای روحانی و معنوی باشد ، و بدون آخرت لغو خواهد شد .

و در این مورد نیز : تعمیر مساجد بهر برنامه‌ای صورت بگیرد ، بخاطر بدست آوردن نتایج دنیوی یا اخروی باشد ، و چون آخرتی در میان نباشد ، با چه نیت و مقصدی می‌توان آنرا انجام داد .

سوّم و چهارم - در آیه ۵ بنحو اجمال بحث شد .

پنجم - خشیت : این موضوع نیز در آیه ۱۴ بنحو اجمال بحث شد .

و أمّا لزوم بودن این پنج شرط در مورد تعمیر مساجد : شرط اوّل و دوّم

معلوم است مخصوصاً در برنامه تعمیر معنوی .

و شرط سوّم : باز مربوط می‌شود بجهت روحانی و الهی و ارتباط پیدا کردن بندگان خداوند متعال با او ، تا در اثر ارتباط و محبت و وابستگی معنوی ، خانه او را تعمیر کند .

و شرط چهارم : در رابطه خدمت به بندگان ضعیف خداوند متعال و دستگیری آنها است که کشف می‌کند از علاقه داشتن بآنها ، و این معنی ایجاب می‌کند که خانه خدا را که محلّ عبادت و خضوع و خشوع است ، اگرچه بقصد کمک بآنها باشد ، تعمیر کنند .

و همچنین است شرط پنجم : زیرا خشیت عبارت بود از مراقبت و تقوی و توأم با خوف و از روی تعظیم صورت بگیرد .

آری این عمل (تعمیر) چنین آثار و نتایجی را در بر دارد ، و امید هست که موجبات هدایت و سیر و پیشرفت او را بسوی کمال انسانیت که مقام لقای پروردگار است ، فراهم سازد .

روایت :

کافی (باب نُکْت من التنزیل فی الولاية ح ۱۵) از امام پنجم (ع) در رابطه - أم حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ ... الْآیة ، که می‌فرماید : منظور از مؤمنین ، ائمه علیهم السلام هستند که فرا نگرفته‌اند بجز خدا و رسول او و آنان پناهی .

توضیح :

گفتیم که : ولیجه بمعنی آنچه یا شخصی است که نفوذ کند در قلب انسان و در حالات و برنامه او مؤثر باشد .

و شخص آزاد و با معرفت هرگز اختیارات خود را در مقام انتخاب وظیفه و

برگزیدن راه کمال و سیر بسوی حق ، بغیر از خداوند متعال و رسول او و جانشینان منصوص آنحضرت (ائمه ع) به دیگری نداده ، و دیگرانرا ولیجه و پناهگاه قرار نمی دهد .

آری مؤمنین کامل و روشنفکر و بینا هم اگر پیدا شوند : البتّه نماینده رسول خدا و حضرات ائمه معصومین خواهند بود .

لطائف و ترکیب :

۱- حَسِبْتُمْ : از أفعال قلوب و بمعنی ظنّ است که بدو مفعول نصب می دهد ، و مفعول أول حذف شده است ، یعنی آیا ظنّ کردید که شما متروک می شوید . و جمله - و لَمَّا يَعْلَم : حالیه باشد .

۲- ما كان للمشرکین : خبر کان است . و أن یعمروا : اسم آن .

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . - ۱۹
الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ . - ۲۰ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ . - ۲۱ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ . - ۲۲ .

لغات :

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ : آیا قرار دادید - سیراب کردن .

الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ : حاجی - و تعمیر - مسجد .

الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ : حرام را - مانند کسی که - ایمان آورد .
 بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ : بخدا - و بروز - آخرت .
 وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : و جهاد کرد - در - راه - خدا .
 لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ : برابر نمی شوند - در رابطه .
 اللَّهُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي : خداوند - و خدا - هدایت نمی کند .
 الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ : گروه - ستمکارانرا - آنانکه .
 آمَنُوا وَ هَاجَرُوا : ایمان آوردند - و هجرت کردند .
 وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ : و جهاد کردند - در - راه - خدا .
 بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ : با مالهای خودشان - و بنفسهای خود .
 أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ : بزرگتر است - از درجه - در رابطه .
 اللَّهُ وَ أَوْلَىكَ هُمْ : خداوند - و آنان - آنها .
 الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ : پیروز شوندگانند - بشارت می دهد آنها را .
 رَبَّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ : پروردگارشان - برحمتی - از او .
 وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ : و خوشنودی - و بهشتهایی .
 لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ : برای آنها - در آن - نعمتی - بر پا .
 خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا : جاوید باشند - در آن - همیشه .
 إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ : بتحقیق - خداوند - در رابطه او .
 أَجْرٌ عَظِيمٌ : مزدی - بزرگی است .

ترجمه :

آیا قرار دادید سیراب کردن حاجیان کعبه و تعمیر کردن مسجد حرام را مانند کسی که ایمان آورده است بخداوند متعال و بروز آخرت ، و جهاد کرده است در راه خدا ، برابر نمی شوند در رابطه خداوند ، و خداوند هدایت نمی کند گروه

ستمکارانرا . - ۱۹ آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خداوند بأموال و أنفس خودشان ، بزرگترند از جهت درجه و مقام ، در رابطه پروردگار متعال ، و آنان آنهازند پیروز شوندگان . - ۲۰ مژده می دهد آنها را پروردگارشان برحمتی از جانب خودش و خوشنودی و بهشتهایی که برای آنها است در آنجا نعمت بر پا . - ۲۱ جاوید شوند در آنجا همیشگی ، و بتحقیق خداوند متعال در رابطه او باشد مزدی بزرگ . - ۲۲ .

تفسیر :

۱- أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ : سَقَى : بمعنی آماده ساختن و مهیا کردن نوشابه و آب است ، و این معنی غیر از شُرب است که بمعنی آشامیدن باشد .

و عمارت : در آیه پیش گفته شد که بمعنی ادامه دادن زندگی و استمرار آنست که در هر موردی موافق خصوصیات آن خواهد بود .

و أَمَّا تعبیر با سقایت و عمارت نه با سَقَى و عَمَّرَ یا سَاقَى و عَامِرٍ : برای اینکه نظر بمقایسه عمل صادر از فاعل است نه بعمل من حیث هو و یا بفاعل من حیث هو ، و ارزش هم در این صورت خواهد بود ، تا هر دو جهت منظور گردد .

و أَمَّا مساوی نبودن این دو موضوع : برای اینکه ایمان بخدا و بروز آخرت و جهاد در راه خدا ، بطور مستقیم و بدون واسطه مرتبط می شوند بخداوند متعال ، ولی سقایت و عمارت ارتباط پیدا می کند به حجاج و مسجد که مرتبط بخدا باشند . و دیگر اینکه سقایت و عمارت أَعَمَّ است از آنکه خالصاً به نیت خداوند صورت بگیرد ، و یا بعنوان وظیفه معمول عرفی ، و مخصوصاً اینکه موظفین باین دو موضوع از قریش بوده ، و روی شغل و وظیفه عرفی و مرسوم خودشان متصدی

بودند ، و از این لحاظ بود که با رسول خدا و با دستورهای اِلهی مخالفت می‌کردند .
و بهمین جهت است که : آن دو عنوان را در مقابل ایمان بخدا و بروز آخرت ،
ذکر فرموده است .

و اَمَّا ستمکاری و ظلمیکه در این مورد صورت می‌گیرد : اولاً - ظلم کردن بخود
است که خود را از ارتباط با خداوند متعال و از فیوضات او محروم می‌کند ، و قانع
می‌شود بسخن سست عرفی که سقاییت و عمارت کافی از ایمان و مجاهدت در راه
خدا است .

و ثانیاً - مقام عظمت و جلال الوهیت را رعایت نکرده ، و ایمان بخدا و روز
قیامت را در مقابل شغل معمول خودشان ، هیچگونه ارزشی نداده ، و توجهی
نمی‌کنند .

و لازم است توجه شود که : نظیر سقاییت و عمارت در خارج برنامه‌های زیادی
پیش آمده ، و افراد محجوب و جاهل بآنها قانع شده ، و از حقایق امور غفلت
می‌کنند ، مانند - خدمات و رسیدگی بمشاهد مشرفه ، و مساجد کریمه ، و مدارس
دینیّه ، و اَمکنه متبرّکه ، و موقوفات خیریه ، و امثال آنها ، که در اکثر موارد این
برنامه‌ها سبب غفلت از حقّ ، و ظلم بحقوق اِلهی و تجاوز بدیگران ، شده ، و گاهی
مشاهده می‌شود که خدمتگذاران این مقامات بدترین و محجوبترین و ظالمترین
افراد می‌شوند .

۲- الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ
دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ :

بحث اِجمالی از این مراحل سه گانه ، در ذیل آیه کریمه انفال - ۷۲ ذکر شده
است ، رجوع شود .

و نظر در آنجا به دوستی و محبت و رسیدگی بامور همدیگر بود (بعضهم اولیاء
بعض) . و در اینجا منظور اشاره بمقام و مرتبت افراد مؤمن باشد ، و هر دو عنوان

نتیجه حصول قرب بخداوند متعال ، و برطرف شدن تمایلات و علایق مادی ، و دور شدن از آلودگیها و اختلافات باشد .

و این مقام تنها با سیر روحانی و سلوک روحی بعالم روحانیت و تجرد و صفا و نور حاصل می شود .

و در این سیر : پیدایش عناوین ظاهری و مقامات مادی و دعاوی و اظهارات ، هرگز کوچکترین فائده‌ای نخواهد بخشید ، و آنچه لازم است : وابستگی بخداوند متعال ، و مهاجرت و بیرون رفتن از محیط آلوده و تاریک ، و کوشش در سیر و اطاعت پروردگار متعال ، از جان و مال با برنامه معقول و صحیح باشد .

و در این صورت است که انسان فائز و پیروزمند و مظفر خواهد شد .

۳- **يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ :**

در این آیه کریمه برای افراد مؤمن فائز سه خصوصیت و نتیجه ذکر می شود :

أوّل - بشارت برحمت : و رحمت بمعنی مهربانی و رأفت است که بمقام اظهار

رسیده و در خارج تحقق پیدا کند .

و تحقق رحمت در خارج عبارتست از ظاهر شدن آثار و مظاهر مهربانی ، از انواع نعمتها و نیکوییهای مادی و معنوی که از جانب خداوند متعال إعطاء می شود ، چون انواع خوراکیها ، و پوشاکها ، و مسکن لازم ، و وسائل و اسباب زندگی ، و علوم و معارف ، و سلامتی و صحت بدن و قوای بدنی و روحی ، و صدها نعمتهای ظاهری و باطنی و انفرادی و اجتماعی ، که فقط با لطف و توجه و بخشش او صورت می گیرد .

و هرگز انسان توان و نیروی بدست آوردن همه آنها را ندارد .

دوّم - بشارت برضوان : و رضوان بوزن جرمان مصدر است ، و دلالت می کند بر زیادی رضا ، و آن بمعنی موافقت و خوشنودی است ، و منظور موافق بودن پروردگار متعال است از اعمال و أخلاق و أفكار انسان ، بطوریکه خلافتی در میان

باقی نباشد .

و در اینصورت زمینه برای توجه و لطف و فضل پروردگار متعال محقق شده ، و مورد توجه مخصوص او قرار خواهد گرفت .

و خلاصه اینکه : رضوان خداوند متعال در صورتی محقق گردد که انسان در مسیر میل و خواسته و موافقت پروردگار متعال قرار بگیرد ، و در اینصورت زمینه صددرصد برای اَلطاف نامحدود و اِحسان نامتناهی او محقق خواهد شد .

سوّم - جنّات : جمع جنّت بصیغه بناء مرّه ، و بمعنی پوشانیدن است ، و اطلاق می شود بمحیطی که پوشیده شده از اَشجار باشد ، و این عنوان برای مسکن و محلّ استقرار و استراحت خواهد بود .

و زمین صاف و سبز و پوشیده با درختها و نباتات : بهترین محلّ سکنی و استراحت می باشد .

و در جهت روحانی : درختهای سبز و خرّم مظاهر تجلّیات اَنوار حقّ ، و آثار اِفاضات نعمتهای روحانی خواهد بود .

و از این لحاظ فرمود که : لَهم فیها نَعیم مُقیم : نَعمت چون رحمت مصدر است بمعنی پاکیزگی عیش و خوشی زندگی . و نعیم صفت است چون شریف ، و دلالت می کند به ذاتیکه ثابت شود در او حسن حال و پاکیزه بودن ، و این معنی بأنواع نعمتهای مادّی و روحانی پاکیزه شامل می شود .

و مقیم : از اِقامت است که بمعنی بر پا دارنده و فعلیت دهنده باشد ، خواه خود را و یا دیگریرا ، و منظور در این تعبیر ثبوت و برپایی نعمت است فی نفسه و بدون احتیاج بدیگری .

و این معنی کمال و تمامیت نعمتهای بهشتی است که بالذات برای آنها پاکیزگی و حسن حال موجود باشد .

و این صفت در مقابل صفات نعمتهای مادّی و دنیوی است که هیچگونه ثبات و

دوام و قوامی برای آنها نبوده ، و هرگونه نعمتی که در دنیا و مادی باشد : موقتی و زائل و چند روزی باشد .

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مُحَالَةَ زَائِلٌ .

و نعمتهای روحانی و معنوی لازم نیست که : در عالم آخرت باشد ، بلکه در همین عالم مادی دنیوی ، هر دو رقم از نعمتها موجود است ، چنانکه در خود وجود انسان هر دو نوع از قوای جسمانی و روحانی وجود دارد ، و حتی آثاری از عوالم ملکوت و برزخ و بهشت و جهنم و موضوعات روحانی دیگر موجود است .

۴- خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ :

خلود و ابدی بودن در آن جنّات مستلزم است که نعمتهای جنّات ثبات و دوام داشته و مقیم باشد .

و باز دلالت می‌کند که نعمتهای جنّات مادی نیست ، زیرا چیزیکه مادی باشد : دوام و ثبات پیدا نکرده ، و وجود محدود و موقتی خواهد داشت ، زیرا موجود مادی قهراً حادث و زمانی و مکانی و مرکب و محدود بوده ، و موقتی خواهد بود .
و أمّا أجر عظیم : رجوع می‌کند به همان عناوین در آیه گذشته ، که دلالت بود بتحقیق زمینه کامل برای لطف و فیض و رحمت إلهی ، و مراد أجر روحانی و معنویست که اضافه بر نعمتهای بهشتی از جانب خداوند متعال افاضه و إعطاء می‌شود .

روایت :

در نور الثقلین از روضه کافی از امام پنجم یا ششم نقل می‌کند که : آیه کریمه -
أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ ... الْآيَةِ ، در حق حمزه و علی و جعفر و عباس و شیبیه نازل شده است که مفاخرت می‌شد به سقایت و حجاب (پرده داری) ، پس این آیه کریمه نازل شد .

و حمزه و علی و جعفر از مصادیق - الذین آمنوا بالله و الیوم الآخر و جاهدوا فی سبیل الله - بودند .

توضیح :

آری اغلب مفاخرت مردم در جهات مادی و دنیوی است ، و مردم همیشه باین جهات توجه دارند ، مانند - عناوین ظاهری و اسم و رسم ، و مال و ملک ، و أعمال و جلوه‌های جالب ، و آثار خارجی ، و افتخار با آباء و اجداد و عشیره ، و أمثال اینها .

و اما جهات معنوی و روحانی و الهی : هرگز کسی که روی خلوص و عقیده بچنین برنامه‌هایی اشتغال و توجه دارد ، حاضر نمی‌شود که آن أعمال و خصوصیات را اظهار کرده تا برسد بآنکه با آن برنامه‌ها افتخار و مباهات کند . پس باید توجه داشت که : مباهات با عمل برخلاف خلوص نیت و حقیقت عبودیت است .

آری عمل و خدمت و انجام شغل و وظیفه می‌باید بحساب عبودیت و بخاطر انجام وظیفه بندگی باشد ، و حتی در مقام عبودیت در نظر گرفتن أجر و پاداش و ثواب ، اگر چه از جانب خداوند متعال هم باشد : مخالف خلوص خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

۱- کمن آمن : کاف اسمیه و بمعنی مشابه است ، و مفعول دوّم برای جعلتم - باشد .

۲- لا یستؤن : حال است از مجموع دو مفعول .

۳- و الله لا یهدی : جمله مستأنفه است .

۴- الذین آمنوا : مبتداء است . و أعظم : خبر است .

- ۵- و أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ : مبتداء و خبر ، و عطف است به الَّذِينَ آمَنُوا .
 ۶- لَهُمْ فِيهَا : خبر مقدم است برای نعيم مقيم .
 ۷- خَالِدِينَ فِيهَا : حال است از ضمير جمع گذشته .
 ۸- إِنَّ اللَّهَ : جمله مستأنفه است .
 ۹- عِنْدَهُ : متعلق است به أجر که خبر است .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ و إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ و مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ . - ۲۳ قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ و أَبْنَاؤُكُمْ و إِخْوَانُكُمْ و أَزْوَاجُكُمْ و عَشِيرَتُكُمْ و أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا و تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا و مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ و رَسُولِهِ و جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ و اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ . - ۲۴ .

لغات :

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای آنانکه - ایمان آوردند .
 لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ و إِخْوَانَكُمْ : فرا نگیرید - پدران و برادران خود را .
 أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا : متولیان - اگر - دوست دارند .
 الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ و مَنْ : کفر را - بر ایمان - و کسیکه .
 يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ : متولی کند آنها را - از شما .
 فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ : پس آنان - آنهايند - ستمکاران .
 قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ : بگو - اگر - باشد - پدران شما .
 و أَبْنَاؤُكُمْ و إِخْوَانُكُمْ : فرزندان شما - و برادران شما .
 و أَزْوَاجُكُمْ و عَشِيرَتُكُمْ : و همسران شما - و خویشان شما .

و أموالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا : و مالهایی که - کسب کرده‌اید .
و تجارةٌ تَخْشَوْنَ : و تجارتیکه - می‌ترسید .
کسادهَا و مَسَاكِنُ : کساد آنرا - و مسکنهایی که .
تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ : می‌پسندید آنرا - محبوبتر - بسوی شما .
مِنَ اللَّهِ و رَسُولِهِ : از خداوند - و رسول او .
و جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ : و جهاد کردن - در راه او .
فَتَرْبُّوْا حَتَّىٰ يَأْتِيَ : پس منتظر باشید - تا بیاورد .
اللَّهُ بِأَمْرِهِ و اللَّهُ : خداوند - بفرمان خود - و خداوند .
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ : هدایت نمی‌کند - گروه .
الْفَاسِقِينَ : خارج شوندگانرا .

ترجمه :

ای آنانکه ایمان آورده‌اند فرا نگیرید پدران خود را و برادران خود را متولیان امور خود ، اگر دوست داشتند کفر را بر ایمان ، و کسیکه متولّی قرار بدهد آنها را بر امور خود پس آنها ستمکارانند . - ۲۳ بگوی اگر باشد پدران شما و فرزندان شما و برادران شما و همسران شما و خویشان شما و اموالیکه بدست آورده‌اید و تجارتی که می‌ترسید از کساد آن و مسکنهایی که می‌پسندید آنها را ، محبوبتر برای شما از خدا و از رسول او و از جهاد کردن در راه او : پس منتظر باشید تا بیاورد خداوند فرمان خود را ، و خداوند متعال هدایت نمی‌کند گروه فاسقین را . - ۲۴ .

تفسیر :

۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ و إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ و مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ :

اِتِّخَاذُ : از باب افتعال دلالت می‌کند بر اختیار کردن أخذ ، و مراد فرا گرفتن آباء و اِخْوَان است بعنوان اولیاء امور خود ، بطوریکه تسلط و حاکمیت و نظارت در امور زندگی داشته باشند .

و ذکر آباء و اِخْوَان : برای اینست که آنها بجریان طبیعی می‌توانند نافذ و حاکم بر تقدیرات و برنامه‌های زندگی انسان باشند .

و استحباب : از باب استفعال دلالت می‌کند به درخواست کردن محبت و دوستی که محبت بموضوع خاصی پیدا کند ، و در اینجا مراد علاقه پیدا کردن و خواستار شدن کفر است .

و کفر : عبارتست از رد کردن و بی‌اعتنایی و مخالفت نمودن ، و آن در مقابل ایمان و گرویدن و امن دادن باشد .

و چون برنامه زندگی انسان رد و مخالفت با ایمان بخداوند و حق متعال گردید : هرگز سزاوار و صحیح نباشد که چنین فردی را متولّی امور زندگی خود قرار داده ، و پیرو افکار منحرف و خلاف آنها باشد .

و مخصوصاً پدر و برادر که منحرف از حق باشند : صددرصد می‌توانند در افکار فرزند و برادر مؤثر و نافذ گردند .

و در این صورت انسان بزرگترین ستم و تجاوز را در حق خود روا داشته ، و خود را از مرحله سعادت منحرف کرده است .

و تولّی : از باب تفعّل دلالت می‌کند بر أخذ ولایت ، و آن قیام کردن بر اداره امور دیگری است .

۲- قُلْ اِنْ كَانَ اَبَاؤُكُمْ و اَبْنَاؤُكُمْ و اِخْوَانُكُمْ و اَزْوَاجُكُمْ و عَشِيرَتُكُمْ و اَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا و تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا و مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا :

در اینجا هشت نوع برای علایق بدنی ظاهری ذکر شده است که به ترتیب شدت و ضعف از این قرار است :

اول - آباء : که علاقه نسبی در میان هست ، آنهم در مرتبه مقدم که آباء در طبقه اول قرار می‌گیرند .

دوم - ابناء : که علاقه نسبی در میان هست ، و در مرتبه متأخر که پس از آباء قرار می‌گیرند .

سوم - إخوان : که در یک طبقه بوده ، و از آباء متفرع می‌شوند ، و باز قرابت نسبی در میان موجود است .

چهارم - أزواج : که همسران و روی عقد و قرارداد عرفی و شرعی در طبقه واحد قرار می‌گیرند ، و نسبتی در میان نباشد .

پنجم - عشیره : که خویشاوندان متفرق پس از چهار طبقه قرار می‌گیرند ، چون عمو و خاله و فرزندان .

و أمّا تعبیر بصیغه جمع : برای دلالت بر عمومیت با افراد هر طبقه باشد ، مانند آباء و اجداد ، و ابناء و احفاد ، و إخوان و اخوات ، و أزواج متعدّد و زوجات .

ششم - و أموال : که پس از پنج نوع از اقارب ، در مرتبه ششم چیزهایی است که مالیت و ارزش داشته باشد ، از نقد رائج ، و جنس قیمت دار ، و ملک و زمین ، و آنچه بر ادامه زندگی مادی کمک کند .

هفتم - و تجارت : که عبارت از معاملات و خرید و فروش است که وسیله بدست آوردن منافع و أموال می‌شود .

هشتم - مساکن : که وسیله استقرار و استراحت می‌شود .

این هشت نوع بهمین ترتیب باعث بر تأمین زندگی مادی شده ، و خوشی و خواسته‌های دنیوی انسانرا برآورده می‌کند .

و کسی که وابسته بزندگی مادی است : قهراً باندازه وابستگی خود ، باین امور علاقه پیدا خواهد کرد .

و در مقابل این وابستگی : تعلق و تمایل پیدا کردنست بزندگی معنوی روحی ، و

این دو تمایل کاملاً در مقابل یکدیگرند .

۳- أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ :

در این قسمت اشاره می‌شود بجهت مقابل زندگی مادی که حقیقت برنامه زندگی روحانیست ، و برای آن بنحو کلی سه مرتبه ذکر شده است .

اول - ادامه زندگی در ظلّ وابستگی و تعلق بخداوند متعال : بطوریکه هدف مقصود در همه حالات و اعمال و حرکات و امور ، خداوند متعال بوده ، و بجز بدست آوردن رضای او هیچگونه منظور و توجه بچیز دیگری نباشد .

و اگر توجهی بأرقاب و ابوبین و اولاد و أزواج و اموال پیدا شود : صدرصد برای او و در راه او باشد ، و نباید بخاطر علاقه و محبت بخود آن موضوعات مادی صورت بگیرد .

و این معنی آخرین مرتبه کمال انسان باشد که : با مرتبه ظاهری خود که از هر جهت فقیر و محتاج و محدود و عاجز است ، با خداوند غنی و نامحدود و نامتناهی و توانای مطلق ، ارتباط پیدا می‌کند .

دوم - در مرتبه دوم پس از تعلق و وابسته بودن بخداوند متعال ، در عرض آن ، و یا در موفق نشدن بآن مقام ، وابستگی و علاقه شدید پیدا می‌شود بوجود مقدس رسول اکرم (ص) ، و در همه حالات توجه و عشق بآنحضرت از ظاهر و باطن پیدا کرده ، و پیوسته در اعمال و امور خود رضایت او را منظور کرده ، و بر خلاف حکم و دستورهای او عملی را انجام نمی‌دهد .

سوم - مجاهدت و کوشش در راه خدا و برای انجام وظائف لازم و خدمات و فعالیت‌های الهی ، همیشه مورد توجه شده ، و این وظیفه را مهمتر و مقدم بر امور عرفی قرار داده ، و نزد او محبوبتر و مطلوبتر از سائر اعمال و اموریست که مربوط بموضوعات و منافع مادیست .

و می‌فرماید: در صورتیکه موضوعات هشتگانه ذکر شده، در نظر شما محبوبتر باشد از این سه موضوع (خدا، رسول، جهاد) پس منتظر باشید که خداوند متعال حکم قاطع و پاداش این برنامه و عمل شما را بطور دقیق و عادلانه صادر و اجراء فرماید.

حُبّ: دوست داشتن با تمایل شدید باشد. و منشأ حُبّ وجود تماثل و توافق ذاتی است، و هر چه اختلاف در میان کمتر باشد: موجب محبت بیشتر خواهد شد.

و حُبّ از جانب خداوند متعال ذاتی است، زیرا که مخلوق همه از مظاهر صفات او بوده، و نشان دهنده عظمت و مقامات او هستند، و اَمّا از جانب بنده: متوقف می‌شود به تزکیه و تهذیب نفس از هرگونه از آلودگیها و صفات خبیثه، تا طهارت و صفاء و خلوص پیدا کرده، و آماده برای توجّه و لطف و محبت گردد.

آری با تهذیب کامل، فطرت خالص و پاک انسان که وجهه اَلّهی دارد، ظاهر و آشکار گشته، و محبت و تجاذب و تمایل ذاتی در میان حاصل خواهد شد.

و اَمّا هدایت نکردن فاسقین: برای اینکه انسان بسبب فسق از مقررات و قوانین عقلی و شرعی بیرون رفته، و خود را آزاد می‌سازد، و در این صورت زمینه برای هدایت و توجّه خاصّ خداوند متعال باقی نخواهد بود.

روایت:

در تفسیر عیاشی از جابر از امام پنجم (ع) نقل می‌کند که: از آنحضرت از حقیقت آیه کریمه - لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ ... الْآیة، پرسیدم؟ فرمود: باطن کفر در این آیه کریمه، متولّی قرار دادن غیر علیّ بن ابی طالب (ع) است، که ولّی خود قرار داده و در وظائف ظاهری و باطنی پیرو آنها باشد. و باطن ایمان در اینجا عبارتست از متولّی قرار دادن امام علیّ بن ابی طالب (ع) که او را ولّی خود قرار داده، و پیرو

او باشد .

توضیح :

آری مصداق خارجی ایمان در تمام مراحل علم و معرفت و عمل و سلوک : وجود مقدس آنحضرت باشد که با پیروی او از هرگونه انحراف و ضعف و خلاف و کفر و فسق ایمنی حاصل شود .

لطائف و ترکیب :

۱- أَحَبَّ مِنَ اللَّهِ : اسم تفضیل چون با حرف مین استعمال شود : همیشه مفرد است ، چون کلمه با مین تمام می شود .

۲- إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ : در صورتیکه فاعل فعل تشنیه یا جمع شده و پس از فعل است : فعل مفرد باشد . و در مؤنث مجازی برای فعل دو حالت جایز است ، مذکر باشد و یا مؤنث .

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ . - ۲۵ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ . - ۲۶ ثُمَّ يُتَوَبُّ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۲۷ .

لغات :

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ : هر آینه بتحقیق - یاری کرد شما را - خداوند .

فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَّ يَوْمَ : در مواقع - بسیار - و روز .
 حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ : حُنَيْن - زمانیکه - بشگفت آورد شما را .
 كَثُرْتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ : بسیاری شما - پس بی نیاز نکرد - از شما .
 شَيْئاً وَّ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ : چیزها - و تنگ شد - بر شما .
 الْأَرْضِ بِمَا رَحُبَتْ : زمین - با آنچه - گشایش داشت .
 ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ : سپس - برگشتید - پشت کنندگان .
 ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ : سپس - نازل کرد - خدا طمأنینه را .
 عَلَى رَسُولِهِ وَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ : بر رسولش - و بر مؤمنان .
 وَّ أَنْزَلَ جُنُوداً لَّمْ تَرَوْهَا : و فرستاد - لشگرهایی که - ندیدید .
 وَّ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا : و عذاب کرد - آنانرا که - کافرنند .
 وَّ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ : و این - پاداش - کافرانست .
 ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ : سپس - برمی‌گردد - خدا - پس از .
 ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ : این - بر کسی که - می‌خواهد .
 وَّ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ : و خدا - آمرزنده - و مهربانست .

ترجمه :

هر آینه بتحقیق یاری کرده است شما را خداوند در موارد بسیار ، و روز حنین
 زمانیکه شگفت آورد شما را بسیار بودن شما ، پس بی نیاز نکرد از شما آن کثرت
 چیزها ، و تنگ شد بر شما زمین با آنکه وسعت داشت ، سپس برگشتید پشت
 کنندگان . - ۲۵ سپس فرو فرستاد خداوند طمأنینه خود را بر رسول خود و بر
 مؤمنین ، و فرو فرستاد لشگرهایی که ندیده بودید آنها را ، و عذاب کرد آنانرا که کفر
 ورزیدند ، و این پاداش کافرانست . - ۲۶ سپس برمی‌گردد خداوند از پس این بر
 کسیکه می‌خواهد ، و خداوند آمرزنده و مهربانست . - ۲۷ .

تفسیر :

۱- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتِكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ :

مَواطِن : جمع مَوطِن بوزن مَوضِع ، از مادّه وَطَن که بمعنی گرفتن مکانیست که در آنجا اقامت شده و برنامه خود را اجراء کند .

پس در این کلمه قیود - استقرار و اقامه و آمادگی - اخذ می شود .

چنانکه در محلّ : قید حلول ، و در مکان : قید مطلق بودن ، و در مأوی : قید

نزول و استراحت ، منظور می شود .

و مفهوم وطن متناسب است با نصرت ، بخلاف محلّ و مکان و مأوی ، زیرا در

آنها عنوان آمادگی نیست . و نصرت : یاری کردن در مقابل دشمن است .

و حُنَيْن : در معجم البلدان گوید : جایز است که این کلمه مصغّر حَنان باشد ، و

آن بمعنی رحمت است . و سهیلی گوید که : نامیده شده است بنام حُنین بن قانیه

بن مهلائیل ، و ظاهراً از عمالقه بوده است . و آن نام محلّی است از اطراف مکه

نرسیده به طائف باشد .

و این جنگ در سال هشتم پس از فتح مکه صورت گرفت ، که مهیا شد قبيله

هوازن برای جنگ با مسلمین ، و چون رسول خدا از این نقشه آگاه شد در ششم

ماه شوّال از سال هشتم بهمراه دوازده هزار نفر برای مقابله با آنها حرکت کرد ، و

ابتداء مسلمین مضطرب و متزلزل و عقب نشینی کرده ، و رسول اکرم با أصحاب و

نزدیکان خود در طرفی ثابت شدند ، و لشگر مسلمین برگشته و پس از کارزار شدید

موفق شدند .

و طائف : در شمال شرقی مکه و سرزمین خوش آب و هوایی است .

رَحَب : عبارتست از وسعت و گشایشی که در مکان باشد نه بطور مطلق ، چنانکه

در مفهوم توسّع هست .

و یکی از وسائل عذاب و ناراحتی : ضیق در محلّ است که انسان آزادی در حرکت و زندگی ظاهری نداشته باشد .

و باید توجه باشد که : آزادی و وسعت در زندگی و خوشی ، و محدود نبودن و در مضیقه واقع نشدن ، صدها رقم بوده ، و انواع زیادی دارد ، و نباید بوسائل ظاهری چون کثرت جمعیت و فراوان بودن اسباب و تجهیزات ، اعتماد کرده ، و از یاری و لطف و توجه خداوند متعال غفلت کرد .

و در این مورد نیز مسلمین بخاطر کثرت جمعیت که بی سابقه بود ، مغرور و فریفته شده ، و بآنطوریکه باید در مقام مجاهدت کوشش و فعالیت نکردند .

و یکی از وسائل مهمّ موقّیت و پیشرفت : ایمان محکم ، و تصمیم قاطع ، و بهم پیوستگی شدید است که از حوادث و ناملائمات و ظواهر فریبنده متأثر و متزلزل نگشته ، و پیوسته با تمام قاطعیت در انجام وظائف لازم خود کوشا باشد .

۲- **ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ :**

سکینه : از ماده سکون که در مقابل حرکت و اضطراب بوده ، و اعمّ است از سکون مادّی و معنوی .

و مراد در اینجا استقرار و سکون روحانی است که قلب انسان از اضطراب و تزلزل رها شده ، و طمأنینه و آرامی پیدا کند .

و حصول طمأنینه در این مورد : بواسطه توجه خاصّ خداوند متعال بی واسطه و یا بواسطه امور خارجی صورت می‌گیرد .

و در مقابل سکینه : حصول اضطراب و وحشت و فراگیری خوف و ناآرامی است که برای اجتماع و یا فردی پیش آید .

و این اضطراب و وحشت روحی ، هرگونه تصمیم و اقدام و فعالیت را از انسان سلب خواهد کرد .

و جُنُود : جمع جُنْد است ، و آن گروهی است که متشکّل باشد برای دفاع کردن از مرام و یا اشخاص ، مادّی باشد و یا روحانی ، و این گروه اعمّ است که از انسان باشد و یا از غیر او .

و همه موجودات جهان از ملائکه و انسان و حیوان و نباتات و جمادات ، جنودِ اِلَهِی بوده و در مقابل فرمان و اِرادۀ و نافذ و قاطع او ، دست به سینه و فرمانبردار می‌باشند .

و از جمله جنودِ اِلَهِی : روحانیّات و ملائکه و قوای معنوی و فراگرفتن علل و اسقام روحی است که افراد را از حرکت و فعّالیّت و انجام دادن وظیفه لازم باز خواهد داشت .

و تعبیر با - جنوداً لم تروها : دلالت می‌کند که در تتمیم انزال سکینه ، جنود روحانی دیگری نیز که سابقه نداشته و برای مسلمین محسوس نبود ، نازل فرمود ، تا آنها صددرصد در این کارزار موفق و فاتح گردند .

و در نتیجه نزول این سکینه و جنود روحانی غیر مرئی ، فرمود : و عَذَّبَ الَّذِینَ کَفَرُوا ، و تعذیب عبارتست از منعکس کردن افکار منحرف و اعمال سوء کافران که سبب می‌شد برای از میان رفتن جان و مال و زندگی آنها .

زیرا کفّار بآنچه بصلاح و خیر و بهبودی اوضاع و زندگی مادّی و معنوی آنها بود ، عمل نکرده و مخالفت می‌کردند .

و پاداش عادلانه برنامه آنها : همین انعکاس دادن بود .

۳- ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ :

توبه : بمعنی برگشتن است از برنامه و راهی که در نظر گرفته شده بود . و آن راه از طرف بنده راه خلاف و عصیان است ، و از طرف خداوند متعال راه قهر و غضب و اِعراض باشد که بسوی لطف و رحمت و مهربانی برگشت کند ، و در این صورت با حرف - علی ، استعمال می‌شود که دلالت کند بر تَفُوق و استعلاء .

و جمله - علی من یشاء ، بهمه أفراد از مسلم و کافر شامل می‌شود .
 زیرا توبه خداوند متعال متوقف باشد ببودن مقتضی و زمینه ، و وجود زمینه اعم
 است از آنکه از لحاظ عمل باشد ، و یا از لحاظ صفات ذاتی نفسانی ، و یا از لحاظ
 حالات ، و یا از لحاظ جریان امور آینده که در باطن موجود بوده ، و خداوند متعال
 از آنها آگاه است .

آری خداوند متعال صفت مغفرت و رحمت ذاتی داشته ، و بموجب صفات خود ،
 در هر موردیکه مقتضی باشد (بالفعل یا بالقوه ، محسوس و مدرک باشد یا نه)
 إجراء خواهد شد .

و از این نظر : ما که بینش و تشخیص سطحی داریم ، نباید کارهای خداوند
 متعال را از فهم و درک محدود خود ، قیاس بگیریم .
 و از این لحاظ : إشکالات زیادی که برای ما قابل حلّ و فهم نیست ، دفع خواهد
 شد .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امام هشتم (ع) فرمود : آیا می‌دانید که چیست سکینه نزد
 شما ؟ حسن بن احمد گفت : نمی‌دانم من بفدای تو شوم ، بفرمایید که آن چیست ؟
 فرمود : نسیمی است که از جانب خدا می‌وزد ، و پاکیزه است ، و برای آن
 صورتیست چون صورت انسان ، و با انبیاء باشد .
 و در روایت کافی است که : ریحی است از بهشت ، و عطر آن از مشک خوشبوتر
 باشد .

توضیح :

ریح : نسیمی است لطیف که از محلّی برخیزد . و جنّت : محیطی است که

درختهای بلند و سبز آنرا فرا گیرد ، و در محیط روحانی اشاره می‌شود بتجلیات
 أنوار و صفات روحانی که محیط را فرا گیرد . و طیب : بوی لطیف و پاکیزه و جاذبی
 است که نیروی شامه را جذب کند . و بصورت و وجه انسان بودن : اشاره می‌شود
 بجامعیت و مظهریت آن از صفات باطنی که در ظاهر آن صفات روحانی آشکار
 شود .

و چون این صفات و تجلیات روحانی در قلب پدید آید : سکینه گفته می‌شود که
 نتیجه آن حصول آرامش و طمأنینه نفس ، و رفع اضطراب و وحشت و تزلزل
 خواهد بود . زیرا انسان احساس می‌کند که ارتباطی با مبدء نامتناهی جهان پیدا
 کرده است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- بما رَحُبَّتْ : حرف باء برای مقابله است .
- ۲- و ذلک جزاء الکافرین ، و اللّٰه غفور رحیم : هر دو جمله ، مستأنفه باشند ،
 و مبتداء و خبرند .
- ۳- لَمْ تَرَوْهَا : جمله نعتیه است برای جنود .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ
 عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
 حَكِيمٌ . - ۲۸ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا
 حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا
 الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ . - ۲۹ .

لغات :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای آن کسانی که - ایمان آورده‌اند .
 إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ : بتحقیق که - مشرکان - نجسند .
 فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ : پس نزدیک نشوند - بمسجد .
 الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا : حرام - پس از سال آنها - که اینست .
 وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً : و اگر - ترسیدید - از عیال داری .
 فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ : پس بی نیاز خواهد کرد شما را - خدا .
 مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ : از فضل خود - اگر - خواهد .
 إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : بتحقیق - خداوند - دانا - و حکیم است .
 قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ : کارزار کنید - آنها را که - ایمان ندارند .
 بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ : بخدا - و نه بروز - آخرت .
 وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ : و حرام نمی‌دارند - آنچه - حرام کرده .
 اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ لَا يَدِينُونَ : خدا - و رسول او - و خضوع نمی‌کنند .
 دِينَ الْحَقِّ مِنْ : خضوع کردن - حق - از .
 الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ : آنانکه - آورده شده‌اند - کتاب .
 حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ : تا بدهند - جزیه را .
 عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ : از دست خود - و آنها کوچکنند .

ترجمه :

ای آنانکه ایمان آورده‌اند بتحقیق که مشرکان پلیدند ، پس نزدیک نشوند
 مسجد الحرام را پس از این سال حاضر ، و اگر ترسیدید از عیالواری : پس بی نیاز
 خواهد کرد شما را خداوند از فضل خود ، اگر خواست ، بتحقیق خداوند دانا و
 صاحب حکم است . - ۲۸ کارزار کنید آنانرا که ایمان نمی‌آورند بخداوند و نه بروز

آخرت ، و حرام نمی‌دارند آنچه را که خداوند حرام کرده است و رسول او ، و خضوع نمی‌کنند بآنچه حق است ، از آن افرادی که آورده شده‌اند کتاب را ، تا بدهند جزیه را از دست خودشان ، و آنها کوچک شونده‌گان باشند . - ۲۹ .

تفسیر :

۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ

عَامِهِمْ هَذَا :

إِشْرَاك : بمعنی شریک و هم‌تا قرار دادنست ، بطوریکه هر کدام را تأثیر و سهمی در برنامه عمل و خلقت باشد . و شرک : عبارتست از همکاری و همدست بودن در یک عملی .

و اَدیان موجود بطور اِجمال معتقد بخدا هستند ، و چون در مقابل خداوند متعال بوسائل و اصول دیگری توجّه می‌کنند : قهراً مشرک خواهند بود ، چون نصاری که باقانییم (اصول) دیگری معتقد هستند ، و مجوس (زردشتیها) که بنور و ظلمت معتقد شده و آتش را مظهر نور می‌دانند .

و اگر شرک را بمعنی مطلق بگیریم : افراد موحد (در ذات ، و صفات ، و افعال) بسیار نادر خواهند بود .

و اَمَّا كُفَّار : یعنی آنانکه در جهان معتقد بخداوند آفریننده جهان نیستند ، چون مادّیین و کمونیستها ، از محلّ بحث ما بیرون هستند ، زیرا فکر آنها از مرتبه مادّه تجاوز نکرده و جهانرا در عالم مادّه محدود می‌دانند ، مانند افرادی که منکر رشته‌های علوم عقلی هستند ، و یا آنانکه بغیر محسوسات عقیده ندارند .

آری کسیکه به ماورای مادّه معتقد است : با او باید بحث کرد که موجودات بکجا منتهی می‌شوند ؟ و مبدء عوالم چیست ؟ آیا می‌شود مبدء موجودات وجود محدود و محتاج و حادث بوده ، و شریک و هم‌تا داشته باشد ؟

و نَجَس : مصدر است بمعنی پلیدی در مقابل پاکیزگی و طهارت ، و بکسر وسط صفت می شود چون خَسِن ، و گاهی مصدر در مورد صفت استعمال می شود ، برای مبالغه .

و پلیدی مشرکین از دو جهت باشد - ظاهری و باطنی .
 أَمَّا ظَاهِرِي : برای اینکه آنها از پلیدیهای ظاهری (چون نجاساتیکه در اسلام مانند بول و غایط و خون و خوک) پرهیز نمی کنند .

و أَمَّا بَاطِنِي : چون برخلاف برنامه اِلهی که توحید و یکتاپرستی است ، معتقد شده و عمل می کنند ، و افکار باطل و انحراف باطنی آنها در ظواهر آنها نیز مؤثر باشد .

آری روح انسان حاکم و نافذ و صددرصد مؤثر در اعضاء و جوارح و قوای بدنی بوده ، و افکار روحی در ظواهر و قیافه و شکل و اعمال و حرکات انسان اثر می بخشد ، و این معنی برای اشخاص باریک بین و روشن دل کاملاً محسوس باشد .

و چون اسلام آیین توحید بوده ، و مسجد الحرام مرکز ظهور اسلام ، و اولین نقطه نشر حقیقت اسلام است : لازم باشد که از هر جهت از شرک و آثار و اعمال سوء تطهیر گردد .

و شرک بزرگترین پدیده سوء و مخالف عقل و وجدان سالم و دانش و برهان است ، و نباید در مرکز اسلامی وجود داشته باشد .

و برای تفکر آزادانه و معقول آنها تا پایان سال مهلت داده شده است ، تا بدقت در افکار و اعمال خود بررسی کرده ، و آنچه بصلاح و خیر و سعادت خودشان باشد انتخاب کنند .

۲- و اِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ اِنْ شَاءَ اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ :

عَیْلَه و عَیْل : بمعنی قرار گرفتن در تحت استیلاء و استعلاء دیگری است، و از آثار و لوازم این معنی افتقار و احتیاج باشد . و آن در مقابل عَوْل (واوی) است که بمعنی استیلاء در استعلاء است . و این ماده اکثراً در مقابل استغناء و غنی استعمال می شود .

می فرماید : اگر از این دستور که در رابطه دور شدن و بیرون رفتن مشرکین از مسجد الحرام است ، ناراحت باشید ، و تصوّر کنید که این امر بضرر مادی و اقتصادی شما تمام می شود : این چنین نیست ، و خداوند متعال شما را بی نیاز کرده ، و از لطف و فضل خود وسعت و گشایش بشما عطاء خواهد فرمود .
و قید - إن شاء : بدو موضوع اشاره می فرماید که مشیّتِ اِلَهِی بآن دو شرط وابسته است :

اوّل - بودن صلاح و خیر در آن عمل که فی نفسه مطلوب باشد .

دوّم - بودن زمینه برای آن عمل در محلّ و در افراد .

و خداوند متعال محیط و دانا است . بخصوصیّات موضوعات و موارد . و هم صاحب حکمت و دقّت کامل است در مقام حکم کردن .

و فضل : بمعنی افزونی از حدّ لازم باشد ، در جهت مادی باشد و یا معنوی . و خداوند متعال آن وسائل و اسباب و مقدماتیکه برای ادامه زندگی انسان و هر مخلوق دیگری لازم و ضروری است ، آماده می فرماید ، و این معنی تتمیم تکوین است که تکوین بدون آن صورت خارجی پیدا نمی کند .

و آنچه اضافه بر برنامه متن زندگی لازم می شود ، بعنوان وسعت و گشایش ، و کمالات مادی و روحانی ، و عملیات معنوی ، و سوق بسوی مراحل لاهوت ، از مصادیق فضل حساب خواهد شد .

۳- قَاتِلُوا الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ و لَا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ و لَا یُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ و رَسُوْلُهُ و لَا یَدِیْنُونَ دِیْنَ الْحَقِّ :

در این آیه کریمه برای اجرای دستورهای اسلامی ، و برطرف کردن موانع ، و محدود کردن مخالفین حق ، با سه شرط حکم فرموده است به کارزار با آنها که از نفوذ آنها کاسته شود .

أوّل – آنانکه ایمان بخداوند متعال و بروز قیامت ندارند : و این دو عنوان متلازم همدیگرند ، چنانکه در ذیل آیه ۱۸ ذکر شد .

آری نتیجه پرستش خداوند و پیروی از دستورهای او : در صورت معتقد بودن بجهان آخرت است که ماورای عالم ماده باشد ، و مبدء بدون آخرت که معاد است نتیجه بخش نشده ، و سودی برای حال و مقام انسان نخواهد داشت .

و کسبیکه اعتقادی بآخرت ندارد : در حقیقت جهان را منحصر بجهان مادی دانسته ، و توجّهی بجهت روحانی پیدا نکرده ، و بجز برنامه‌های دنیوی و زندگی مادی ، بجز دیگری وابسته نباشد ، و در این صورت قهراً بعث زُسل ، و انزال کتب ، و جعل تکالیف ، همه بخاطر اداره و اصلاح زندگی مادی خواهد بود .

دوّم – آنانکه بتکالیف الّهی و دستورهای پیغمبر اکرم (ص) و نواهی و تحریمهای او توجّهی نداشته ، و بآنها عمل نمی‌کنند که : در این صورت برنامه‌ای برای سیر و حرکت بسوی کمال انسانیت ، و رسیدن بسعدت و خوشبختی نداشته ، و نمی‌خواهند در این جهت پیشرفت و قدم بردارند .

و آنها چون افرادی باشند که در زندگی دنیوی خود هیچگونه از ارشاد بهداری و دستورهای اجتماعی و فرهنگی و بهزیستی ، پیروی نکنند .

سوّم – افرادی که در مقابل مقرّرات و ضوابط الّهی خضوع و انقیاد نمی‌کنند . و دین عبارتست از خضوع کردن و تسلیم شدن در مقابل برنامه معین ، و چون کسی در مقابل برنامه‌های الّهی تسلیم نشده و از جان و دل خاضع نگردد : در حقیقت با خداوند متعال مخالف شده ، و با او سر نزاع و بغض و کارزار آشکار کرده است .

پس با بودن این سه جهت ، نباید چنین افرادی را آزاد گذاشته ، و از فعّالیّت و

مخالفت آنها چشم پوشی کرد .

و در این صورت دستور کارزار و قتال با این افراد منحرف از حق ، از باب دفع شرّ و صدمه آنها باشد که اسلام و مسلمین را از خطر افکار و اعمال آنها محافظت نمود .

و البته عرضه کردن آیین صددرصد حقّ و آسمانی ، ملازم باشد با نگهداری و محافظت آن و برطرف کردن موانع و خطرها .

۴- مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ :

این جمله متعلق است به صدر آیه - قاتلوا ، و منظور أهل کتاب هستند از نصاری و یهود و مجوس .

و جزیه : بوزن فعله برای نوع است از جزاء که بمعنی پاداش دادنست ، و جزیه نوعی است از پاداش که از أهل کتاب در مقابل آزادی آنها در حکومت اسلامی گرفته می شود .

می فرماید : کارزار کنید با افرادی که ایمان نمی آورند بخدا و رسول او ... از آنها یکه آورده شده اند بآنها کتاب آسمانی ، تا زمانیکه جزیه بدهند بدست خودشان در حالیکه خود را کوچک به بینند ، و بحالت حقارت جزیه را در تأدیه نمایند .
و أمّا جعل جزیه برای أهل کتاب : از این لحاظ است که : آیین آنها در اصل واقعیّت داشته و حقّ بوده است ، و سپس تحریف شده و تغییر داده اند ، و اضافه بر اینکه دین اسلام با خصوصیات روشن و شرایط صحیح و حقّ ، از جانب خداوند نازل شده ، و آدیان گذشته را نسخ کرده است ، و أهل کتاب روی مبانی دینی خودشان نمی توانند خود را کنار زده و بی تفاوت باشد .

پس روی این دو جهت آنها مقصّر باشند که در این مورد تحقیق و دقّت نکرده ، و از بدست آوردن کتاب و احکام الهی که از جانب خداوند متعال نازل شده است ، کوتاهی کرده اند ، و بخاطر این کوتاهی لازم است جریمه نقدی با حالت حقارت و

ذلت که اعتراف عملی است ، پرداخت کنند .
و این خصوصیات در حق غیر اهل کتاب جاری نباشد ، و فاصله آنها با دین حق اسلام زیاد است ، و لازم است که آنها از جهت مادی و امور ظاهری تحدید شوند ، تا متنبه گردند ، مانند بیرون شدن از وطن ، و محدودیت در زندگی ، و فشارهای اقتصادی .

روایت :

در تفسیر لباب الألباب خازن نقل می‌کند که : رسول اکرم (ص) چون معاذ بن جبل را بیمن فرستاد ، فرمود که از هر شخص محتلم بالغ یک دینار بگیرد ، و یا آنچه معادل دینار باشد ، و فرقی در میان فقیر و غنی نگذاشت ، و این دلالت می‌کند که از نساء و صبیان گرفته نمی‌شود .

توضیح :

در همان تفسیر لباب گفت : و أمّا مجوس ، أصحاب متفق هستند بجواز أخذ جزیه از آنها ، و نقل شده است که عمر أخذ نمی‌کرد جزیه را از مجوس ، تا وقتیکه شهادت داد عبد الرحمن بن عوف که : رسول خدا از مجوس هَجْر (آبادی بود از بحرین) جزیه گرفته ، و فرمود : با آنها بروش اهل کتاب معامله کنید - سَنُوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ - و مالک در موطأ ، ضبط کرده است .

آری نوشته‌هایی از زردشت باقی است که مطالعه آنها مفید است ، و از جمله آنها اوستا است که مفضل و مطبوع باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- اِنَّمَا : ما برای تنکیر ، و دلالت می‌کند به تأکید ، و بنام کافه نامیده می‌شود

که مانع از عمل خواهد شد .

۲- عامِهِمْ هَذَا : صفت است بمعنی المشار الیه .

۳- فَسَوْفَ يُعْطِيكُمْ : حرف فاء ، در مواردیکه جزاء بجای شرط نتواند واقع شود : داخل جزاء می‌شود ، مثل جمله اسمیه یا فعل غیر متصرف یا امر و نهی یا مضارع با سین و سوف . و در جاییکه شرط فعل ماضی و جزاء مضارع باشد : گاهی حرف جازم بخاطر فاصله بودن فعل ماضی عمل نخواهد کرد .

۴- عَنْ يَدٍ : حال است از - يُعْطُوا . و همچنین - و هم صاغرون .

و قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ و قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ
بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ . - ۳۰
اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ و الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ و مَا أُمِرُوا
إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ . - ۳۱ يُرِيدُونَ أَنْ
يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ و يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ و لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ . - ۳۲ .

لغات :

و قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ : و گفت - یهودان - عُزَيْر .

ابْنُ اللَّهِ و قَالَتِ : فرزند - خدا است - و گفت .

النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ : ترسایان - مسیح - فرزند .

اللَّهُ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ : خدا است - این - گفتار آنها است .

بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ : بدهنهای آنها - شبیه می‌شوند .

قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا : بگفتار - کسانیکه - کفر ورزیده‌اند .

مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ : از - پیش - قتال کند آنها را خدا .

أَتَى يُؤْفَكُونَ : چگونه - برگردانیده می‌شوند .
 اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ : فرا گرفتند - علمای خودشانرا .
 وَ زُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً : و زهاد خودشانرا - خدایان .
 مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحِ : از غیر - خداوند - و مسیح .
 ابْنِ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا : فرزند مریم را - و مأمور نشده‌اند .
 إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَاحِدًا : مگر - تا بپرستند - خدای یکتا را .
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ : نیست - خدایی - مگر - او .
 سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ : منزّه است او - از آنچه - شریک می‌دهند .
 يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا : می‌خواهند - اینکه - خاموش کنند .
 نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ : نور - خدا را - بدهنهای خودشان .
 وَ يَأْتِي اللَّهُ إِلًا أَنْ : و منع می‌کند - خدا - مگر - اینکه .
 يُنْمِئُ نُورَهُ : تمام گرداند - نور خودشرا .
 وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ : اگرچه - کراهت دارند - کافران .

ترجمه :

و گفت یهود که : عَزَّير پسر خداوند است . و گفت ترسایان که : مسیح پسر خدا
 است . این گفتار گفته آنها باشد بدهنهایشان که شبیه می‌سازند بگفتار آنانکه کفر
 می‌ورزند از پیش ، خداوند کارزار کند با آنها بکجا برگردانیده می‌شوند . - ۳۰ فرا
 گرفتند علمای خودشان و زهاد خودشانرا خدایان از غیر خداوند ، و مسیح ابن مریم
 را ، در حالیکه أمر نشده‌اند مگر اینکه عبادت و پرستش کنند خدای یگانه را ، که
 خدایی نیست مگر او ، منزّه است او از آنچه شریک قرار می‌دهند . - ۳۱ می‌خواهند
 اینکه خاموش کنند نور خداوند را با دهنهایشان ، و مانع می‌شود خدا مگر آنکه
 تمام کند نور خود را اگرچه کراهت دارد کافران . - ۳۲ .

تفسیر :

۱- و قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ و قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ
بِأَفْوَاهِهِمْ :

عزیر : از انبیای بنی اسرائیل است که از جمله اسیران بخت نصر چون دانیال در اسارت بود که در سال (۴۵۷ - قبل المیلاد) با جماعت بسیاری از بنی اسرائیل به بیت المقدس برگشتند .

عزیر در میان اسراء شخص دانشمند و آگاه و محیط بر کتب آسمانی و تورات بود ، و پس از برگشتن ، در جمع و ترتیب تورات بمعاونت دیگران چون نحما و ملاکی ، کوشش فراوان کرد . رجوع شود به التحقیق - عزیر .

و از این آیه کریمه فهمیده می شود که : عزیز در میان بنی اسرائیل بسیار مورد تجلیل و تعظیم بوده ، و کرامات و اعمال خوارق عاده ای از او دیده می شده که موجب چنین اعتقادی گردیده است .

و نزول این آیه کریمه بصراحت در میان مخالفین از یهود و نصاری و دیگران ، و اعتراض نکردن آنها : دلالت می کند به مسلم بودن این موضوع ، و اگر نه بهانه خوبی بود برای خورده گیری آنها .

مخصوصاً اینکه از این عقیده انتقاد شدیدی هم شده است .

و با جمله - ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ : اشاره می فرماید که این سخن بدون تحقیق و دقت و واقعیت بوده ، و چیز نیست که تنها بزبان و دهان مستند است ، و مدرکی دیگر برای آن ندارند .

گذشته از اینکه سخن برخلاف برهان صددرصد محکم باشد .

و در سوره نساء - ۱۷۱ بحثی در اینموضوع شده است .

۲- يٰضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ :

مضاهاة : بمعنی معارضه و مبارات باشد ، که انسان با دیگری در جهت عمل یا

قول معارضه کند ، و مشابهت از لوازم این معنی است ، که معارضه و مبارات ملازم مشابهت در مقام باشد ، و این تعبیر محکمتر است از تعبیر به مشابهت ، زیرا دلالت می‌کند بمقام و معارض و هم‌رتبه بودن .

و **أَمَّا معارضه با کفّار** : برای اینکه وُلد داشتن و تولّد برخلاف توحید ذاتی بوده ، و ملازم می‌شود با تجزّی و ترکّب و حدود و احتیاج و محدود بودن ، و این صفات از خصایص جسم بودن و منافی حقیقت توحید باشد ، و در حقیقت ملازم می‌شود با کفر و انکار مقام الوهیت .

و این سخن از آنها تازگی ندارد ، و در گذشته نیز امثال این سخن از گروه‌های منحرف و محجوب بسیار وجود داشته است .

و چون این اقوال در حقیقت معارضه و مقابله با پروردگار متعال بوده ، و ستیزه با مقام عظمت او است : مناسب شد که با تعبیر مقاتله و کارزار (**قاتلهم الله**) گفته شود ، و این شدیدترین تعبیر و لحن مقابله و مؤاخذه باشد .

و **أفک** : عبارتست از برگردانیدن صورت از چیزی ، چون انصراف از درستی و حقّ و صدق ، و انصراف عقل از خیر و صلاح .

و اشاره می‌فرماید که : قول باآخاذ فرزند ، انصراف و برگردانیدن فکر و عقل است از مسیر صحیح خود ، زیرا کسی که معتقد بخداوند است ، و مفهوم خداوند را متوجّه شده است ، چگونه برای او فرزند و جزوی قائل می‌شود .

۳- **اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ :**

أحبار : جمع حبر بوزن مِلح و صَعْب ، که صفت مشبّهه و بمعنی عالم و کاهن است ، و از کلمه حابّر که عبری است أخذ شده است .

و **رُهَبان** : جمع راهب که بمعنی شخصی است که خوف مستمرّ داشته باشد ، و این صفت تطبیق می‌کند بأفرادیکه خائف و عابد و زاهدند ، و مخصوصاً این کلمه در میان مسیحیّین مصطلح بود .

و أرباب : جمع ربّ که صفت مشبّهه است از تربیت . و این کلمه إطلاق می شود بمطلق شخص خدا که حقّ باشد یا باطل .

و منظور اینکه : مسیحیین مقام بلند و متعال پروردگار را پایین آورده ، و بأخبار و رُهبان و حضرت مسیح (ع) منطبق می کنند .

البتّه أخبار و رهبان تربیت کننده افراد هستند ، ولی تربیت ظاهری و تشریحی ، و در اینجهت آنها جانشین انبیاء باشند که مردم را بسوی صلاح و حقّ و با برنامه مأموریت از جانب خداوند متعال ، راهنمایی و إرشاد می کنند .

ولی تربیت مطلق و عمومی و حقیقی : مخصوص پروردگار متعال است که همه موجودات را خلق کرده (ایجاد و تکوین) و سپس هر نوع و فردی را مطابق آفرینش او هدایت می فرماید .

و هدایت و تربیت حقیقی از آغاز تکوین شروع شده ، و افراد را روی برنامه های تقدیر و اندازه گیری و تعیین خصوصیات و استعدادها و نقشه ها و تدبیر بآنچه صلاح است هدایت عملی می کند .

پس تربیت حقیقی که با واقعیت وفق بدهد ، و شامل بهر قسمت و نوعی بشود (از جهت معارف إلهی ، و عوالم ماورای ماده ، و حقایق علوم ، و تهذیب نفوس ، و سلوک بسوی حقّ ، و انجام وظایف زندگی مادّی) پس از تربیت إلهی ، مخصوص پیغمبران باشد .

و پس از انبیاء : اوصیاء و جانشینان خصوصی (حضرات ائمه اطهار) و جانشینان عمومی باشند که : از جهت معرفت و علم ، و تقوی و عمل ، در حدّ کمال باشند - صائناً لِنفسه ، مخالفاً لهواه .

و این دو جمله خلاصه ای از علائم و صفات آن مرتبان است ، و بقول مولوی - پس بهر دستی نباید داد دست .

و أمّا جدا کردن مسیح از أخبار و رهبان : از لحاظ اختلاف داشتن در أخذ

ربوبیت آنها است ، زیرا در مسیح بخاطر امتیاز ذاتی و عملی است ، ولی در اخبار و رهبان : تنها از لحاظ عملی باشد .

و **أَمَّا تَعْبِيرُ بِكَلِمَةٍ - دُونَ :** برای اینست که دُونَ بمعنی غیر است که پایین باشد ، و این معنی کاملاً مناسب این مورد است .

۴- **وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ :**

أَمْرٌ بِعِبَادَتِ مَعْبُودٍ وَاحِدٍ : أَوَّل - از جانب خود خداوند متعال است ، بوسیله کتب آسمانی او که خود یهود و نصاری آنها را قبول دارند .

دوّم - بوسیله انبیاییکه از جانب او مبعوث شده‌اند . سوّم - بوسیله عقل و وجدان پاک که حکم می‌کنند بتوحید و نفی شرک .

وَاللَّهُ : مصدر است بمعنی عبادت کردن که با تحیّر صورت بگیرد . و این کلمه از عبری أخذ شده است ، و سپس بمعنی معبود استعمال می‌شود . و ذکر این عنوان (إله) پس از عنوان (رب) : اشاره است ببودن معبود بودن در نتیجه تربیت . آری چون ربوبیت و تربیت مطلق او ثابت و روشن گشت : قهراً مورد ستایش و پرستش قرار خواهد گرفت .

و تربیت و معبود بودن او بطوریکه گفتیم : بحکم عقل و وجدان منحصر خواهد شد در توحید و یکتا بودن ، زیرا در صورت تعدّد توأم می‌شود با احتیاج و محدود بودن و حدود و ترکّب ، و این معانی معبود بودن او را نفی می‌کند .

پس معبودیکه از هر جهت بی نیاز و ثبوت ذاتی داشته و ازلی و ابدی باشد : قهراً از هر جهت واحد خواهد بود ، و معنای - **سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ** - همین است ، و بارها گفته شده است که شریک داشتن برخلاف مقام الوهیت و معبود بودن مطلق باشد .

و تعبیر در مقام الوهیت با کلمه - **هُوَ** : اشاره می‌شود بوحدت مطلق و توحید ذاتی از جمیع جهات و ذات غیب الغیوبی منزّه از هرگونه صفات و خصوصیات -

رجوع شود به بقره - ۲۵۵ .

۵- يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ :

إطفاء : بمعنی خاموش کردن شعله آتش است که سرد باشد ، و آن اعمّ است از اینکه آتش باشد یا نور متلألاً .

و نور خداوند متعال اعمّ است از آنچه تکوینی باشد ، چون انبیاء و اولیاء که مظاهر صفات الهی هستند ، و یا نور تشریحی ، چون شرایع و احکام و آیات و کلمات خداوند متعال .

و تعبیر با أفواه : اشاره باشد بضعف وسیله إطفاء که نفّس ضعیف و محدودی باشد ، در مقابل نور خداوند متعال که نامحدود است ، پس باید توجه داشت که این سوء نیت از آنها بی اثر است .

آری کافران مکروه دارند که : نور الهی خواه خارجی تکوینی باشد و یا تشریحی قولی ، گسترش و بسط پیدا کند ، و از این لحاظ با مظاهر نور الهی بمبارزه و ستیزه برخاسته ، و می کوشند که آنها را خاموش و بی اثر نمایند .

روایت :

کافی (فطرة الخلق على التوحيد ح ۴) از زراره از امام پنجم (ع) که فرمود :
حنفاء لله غير مشركين به ، آفریده است مردم را بر معرفت . و از آنحضرت پرسیدم
که معنی کلام خدا چیست که می فرماید : و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ
ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى - اعراف ۱۷۲ ؟ فرمود :
خداوند متعال از پشت آدم ذرّیه او را تا روز قیامت بیرون آورده و آنها بصورت
ذرّه ها بیرون آمدند ، پس خود را بآنها معرّفی و وجود خود را بآنها نشان داد ، و اگر
چنین نبود کسی نمی توانست او را بشناسد ، و فرموده است رسول خدا که : هر

نوزادی متولد می‌شود روی فطرت ، یعنی معرفت بآنکه خداوند متعال آفریننده او است .

توضیح :

حنیف : بمعنی معتدل بودن در جریان امور است که با طمأنینه صورت گرفته و از تجاوز محفوظ باشد ، مادّی باشد و یا معنوی .

و در ذیل آیه کریمه ۱۷۲ سوره اعراف گفته شد که این جریان در طول آزمونهای که ذرّیه آدم بوجود آیند واقع شده ، و در ارتباط پروردگار متعال موضوع زمان و مکان و گذشته و آینده مطرح نمی‌باشد .

آری خداوند متعال بهمه زمانها و مکانها محیط است ، و همه در برابر علم و توجّه و شهود او یکسان باشند .

و لازمست که در تفهیم و تفاهم و مکالمه و خطاب : توجّه و اراده و فهم و شعور باشد ، و ذره بمعنی حقیقی قابل خطاب و تفهیم و توجّه نباشد تا باو خطاب و تکلیف بشود .

پس مراد از ذرّیه : اعیان و فرزندان و نسل آدم باشند که تا روز قیامت ظاهر می‌شوند ، و همه آن افراد تا آخر در پیشگاه خداوند متعال حاضر و موجودند ، اگرچه در زمان ملیونها سال پس از زمان اوّل بوجود آیند .

لطائف و ترکیب :

۱- **أَنْتِي** : در مقام شرط زمانی یا مکانی استعمال می‌شود ، و از جمله أسماء کلم مجازات باشند . و در اینجا بمعنی ظرف و استفهام استعمال شده است .

۲- **وَمَا أُمِرُوا** : جمله حالیه است از ضمیر - اتّخذوا .

۳- **أَنْ يُطْفِئُوا** : مفعول است به یزیدون . و نور الله : مفعول است به یطفئوا .

والله متمّ : جمله حالیّه است .

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ . - ۳۳ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ . - ۳۴ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ . - ۳۵ .

لغات :

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ : او - کسی است که - فرستاده - رسولش را .
 بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ : به هدایت کردن - و بدین حق .
 لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ : تا ظاهر سازد آنرا - بر همه دین .
 وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ : اگر چه کراهت دارند آنرا - مشرکان .
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای آنانکه - ایمان آوردند .
 إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ : بتحقیق - بسیاری - از علماء .
 وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ : و زهاد - هر آینه می خورند .
 أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ : اموال - مردم را - بباطل .
 وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ : و منصرف می کنند - از راه خدا .
 وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ : و آنانکه - جمع می کنند - طلا .
 وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي : و نقره - و انفاق نمی کنند آنرا - در .
 سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ : در راه خدا - پس مژده بده آنها را .

بِعَذَابِ أَلِيمٍ يَوْمَ : بعذاب - دردناک - روزیکه .
 يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ : داغ می‌شود - بر آن - در آتش جهنم .
 فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ : پس داغ شود - بآنها - پیشانیهای آنها .
 وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا : و پهلوهای آنها - و پشت‌های آنها - این .
 مَا كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ : چیز نیست که جمع کردید - برای نفس‌های خودتان .
 فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ : پس بچشید - آنچه بودید - جمع می‌کردید .

ترجمه :

او کسی است که فرستاده است رسول خود را بسبب هدایت کردن و بدین حق ، تا ظاهر سازد آنرا بر همه دینها و اگر چه کراهت دارند مشرکان . - ۳۳ آی آنانکه ایمان آورده‌اند . بتحقیق بسیاری از علماء و زهاد هر آینه می‌خورند اموال مردم را بباطل و منصرف می‌کنند از راه خداوند ، و آنانکه جمع می‌کنند طلا و نقره را و مصرف نمی‌کنند آنها را در راه خدا ، پس مژده بده آنانرا بعذاب دردناک . - ۳۴ روزیکه داغ می‌شود بر آن جمع شده‌ها در آتش جهنم ، پس داغ کرده می‌شود بوسیله آنها پیشانیهای آنها و پهلوهایشان و پشت‌هایشان ، اینست آنچه جمع کردید برای خودتان ، پس بچشید آنچه را که بودید ذخیره می‌کردید . - ۳۵ .

تفسیر :

۱- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ :

هُدَى : مصدر است بمعنی بیان و روشن کردن راه رشد و صالح ، خواه در امور مادی باشد و یا امور معنوی ، و بوسیله گفتار و قول صورت بگیرد ، و یا عمل ، و یا بوسائل خارجی ، و از جانب خود خداوند متعال صورت بگیرد ، و یا بوسائل دیگر .

و در اینجا ارسال رسول در رابطه هدایت و دین حق است که حرف بقاء دلالت بر ربط می‌کند .

و هدایت از لوازم تکوین است ، و در مرتبه اول لازم است که از جانب خود خداوند متعال که تکوین موجودات بدست او صورت می‌گیرد ، در خارج واقع شود ، تا خصوصیات هدایت و ارشاد منطبق به تکوین شده ، و اختلافی پیش آمد نکند . و لازم است در صورت وقوع هدایت بوسیله دیگر : صددرصد آن وسیله تابع خالص و فانی در اراده خداوند متعال باشد که کوچکترین دخل و تصرف و اظهار نظری از خود او صورت نگیرد .

و معنی عنوان رسالت همین است ، زیرا رسول در هر مورد و مقامی باشد : باید فانی صددرصد شده و کوچکترین اظهار نظر و مداخله‌ای در موضوع برنامه رسالت نداشته باشد .

و دین : بمعنی خضوع کردن و انقیاد داشتن در مقابل ضوابط و مقررات معینی است که کاملاً تسلیم شده و از آن ضوابط پیروی و اطاعت کند . و در عرف این ضوابط و مقررات را دین گویند .

و بطوریکه در آیه ۱۹ سوره آل عمران گفتیم : دین اسم مصدر است بمعنی حالت خضوع و تسلیم شدن در مقابل برنامه معین ، و مصدر آن بفتح اول باشد ، و دین بمعنی وام گرفتن یکی از مصادیق این معنی باشد که خود را تحت مقررات معین قرار می‌دهد .

و قید - الحق : اشاره می‌کند بمقررات و ضوابط و احکامیکه از جانب خداوند متعال تنظیم شده ، و صددرصد واقعیت داشته و مطابق تکوین الهی است . و این حق بودن و واقعیت داشتن : زمینه را محکم و ثابت و آماده می‌کند که بر مصادیق غیرحقیقی و ظاهری آن غالب و ظاهر گشته ، و آنها را محو و مقهور نماید .

و در این آیه کریمه چون بحث از دین و مقرّرات الهی است : در مقابل مشرکین ذکر شده است ، بخلاف آیه گذشته که مربوط بود بعبادت معبود واحد و اطفاء نور او و مقابله با نور حقّ تعالی : در مقابل کافران ذکر شده بود .

و کفر : عبارت بود از ردّ و مخالفت و بی اعتنایی بأصل حقّ .

۲- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيُصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ :

أحبار و رهبان در آیه ۳۱ ذکر شد که : بمعنی علماء ، و زهاد ، استعمال می شوند ، و أحبار در مورد علماء یهود ، و رهبان در مورد زهاد و نصاری ، بیشتر استعمال می شوند .

و البتّه اختصاصی در مفهوم آنها نیست ، و بلکه هر عالم و یا زاهدی که توجه بامور مادّی داشته ، و نظرش بجهات دنیوی باشد : این چنین خواهد بود ، و یکی از آفات بزرگ روحانیت ما نیز همین است که برنامه آنها زندگی کردن از کیسه مردم باشد .

و چقدر شایسته است که : شخص روحانی احتیاجی بمردم نداشته ، و بهر نقشه‌ایکه عملی و مشروع باشد : خودش را تأمین کند .

اگرچه با آماده کردن سرمایه‌ای (از طرف خود و یا از جانب مرجع دینی) صورت بگیرد ، تا بتواند به نیت خالص و وظائف روحانی خود را بدون فکر آلوده انجام بدهد .

البتّه این برنامه احتیاج پیدا می‌کند به ترتیب تشکیلات منظمی که در این جهت مفید و موثر و مورد اطمینان باشد .

آری روحانیت نباید جزو تشکیلات حکومتی باشد ، و حکومت را که در رابطه نظم و تدبیر امور مملکتی است ، لازمست از تشکیلات روحانیت که در رابطه تنظیم امور معنوی و دینی و هدایت و ارشاد و تربیت مبلّغ و روحانی ، و اداره امور زندگی

آنها است : جدا کرد ، و این معنی یکی از اشتباهات بزرگ است که : رئیس مملکت در امور روحانیت مداخله کرده ، و مرجع دینی هم اداره امور مادی و سیاسی مملکت را بعهدہ بگیرد .

و در عین حال هر کدام از این دو پیشوا ، باید بهم‌دیگر نظارت داشته ، و با کمال دقت بتوانند این دو برنامه را منطبق بیکدیگر کنند .

و **أَمَّا أَكْلُ بَاطِلٍ** : زیرا چون انسان زندگیش از راه صحیح و مشروع تأمین نشد ، قهراً آنطوریکه باید در امور مادی دقت نکرده ، و بتدریج مجبور می‌شود از محیط تقوی و احتیاط بیرون رفته ، و حتی با استفاده‌های نامشروع نیز (چون توقعات بیجا ، و قبول رشوه ، و اجرای برنامه‌های خلاف حق ، و برای طرفداری از تجاوز و ظلم ، و انحرافات دیگر) تن می‌دهد .

و در این صورت چون قول و یا عملی را برخلاف مصالح و منافع شخصی خود تشخیص داد ، اگرچه با رضای الهی موافقت داشته باشد ، آنرا رد کرده و برخلاف آن اظهار نظر خواهد کرد .

و **صَدِّ** : عبارتست از برگردانیدن و منصرف کردن شدید .

و راه **مستقیمِ الهی** : عبارتست از نیت خالص و صالح ، و تزکیه نفس از صفات حیوانی ، و اعمال پسندیده و نیکو .

۳- **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** :

کنز : عبارتست از جمع کردن چیزی در محلّ مخصوصی و حفظ و نگهداری آن . و این عمل فی نفسه مطلوب و پسندیده است ، ولی اگر بضرر دیگران تمام شد : قبیح خواهد شد .

مانند کنزیکه موجب مضیقه و ابتلاء افراد باشد ، چون انبار کردن ارزاق عموم مردم که موجب عسرت باشد ، و کنز طلا و نقره و اجناس دیگر که سبب بالا رفتن

قیمت و محرومیت ضعفاء باشد ، و یکی از علل زکوة اینست که : أجناس مورد احتیاج مردم و آرزاق عمومی ، بدست افراد سود طلب جمع و نگهداری نشود . و باید توجه شود که : سود بردن و کسب و تجارت مطلوب و مستحب است ، بشرط آنکه موجب جریان در امور گشته ، و مردم همه استفاده برده و در وسعت و رفاه باشند .

و اما سودجویی خصوصی که موجب خسارت و ضرر دیگران باشد : از نظر شرع و عقل قبیح و حرام خواهد بود .

و إنفاق : چیزها در جریان واقع کرده و بآخر رسانیدن است ، و چون در مورد إعطاء و بخشیدن صورت بگیرد : از لغت سریانی أخذ خواهد شد .

پس جمع و ضبط و کنز أجناس در صورتی مطلوب می شود که : نظر بخیر و خدمت و سود رسانی به بندگان خدا باشد .

و حقیقت إنفاق بمعنی مطلق إعطاء است ، و أعمّ است از آنکه بصورت بخشیدن بلاعوض باشد ، و یا إعطای بصورت مطلق معامله یا معاوضه یا غیر اینها که بقصد خیر انجام بگیرد .

و أمّا عذاب أليم : گفتیم که عذاب بمعنی انعکاس أعمال و افکار است ، و چون کنز موجب مضیقه و ابتلای دیگران است ، قهراً برای خود او انعکاس پیدا خواهد کرد .

۴- يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنَزْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ :

حمی : از مادّه حمّ (مضاعف) گرفته شده ، و چون کلمه املیت ، ابدال به یاء شده است ، و بمعنی حرارت باشد ، و بهمین مناسبت در مورد عطوفت باطنی هم استعمال می شود .

و ضمیر در فعل - يُحْمَى : برمی گردد به عذاب أليم ، یعنی آن عذاب أليم و

شکنجه دردناک گرم و سخت می‌شود بروی آن ذهب و فضّه‌ای که مکنوز و جمع شده است پس داغ می‌شود بآنها ... الخ .

و چون ذخیره و کنز برای استفاده شخصی بود ، و استفاده شخصی با سه برنامه صورت می‌گرفت (جبهه ، جنب ، ظهر) از این لحاظ از این سه مورد اسم برده شد .
اوّل - جباه : و آن جمع جَبِهه است که بمعنی پیشانی و محلّ ظهور شخصیت و صفات باطنی انسان باشد .

دوّم - جنوب : جمع جنب و بمعنی پهلو ، و محلّ ظهور قدرت و قوّت بدنی و مالی است .

سوّم - ظهور : جمع ظهر و بمعنی پشت ، و محلّ تکیه کردن و استناد است بهر جا یا چیزیکه بشود بآن تکیه کرد .

و در این مورد شخص جمع کننده طلا و نقره از هر جهت بآنها تکیه و توجّه و علاقه پیدا کرده ، و شخصیت خود را بآنها معرّفی نموده ، و قدرت و قوّت خود را بوسیله آنها و با آنها می‌داند .

و انعکاس (عذاب) این عمل در عالم روحانی عبارت می‌شود از داغ شدن و آتش بودن آنها که جباه و جنوب و ظهور آنان بوسیله آنها داغ شوند .

و کوئی و کئی : بمعنی إحراق و حرارت شدید ایجاد کردن و داغ نهادنست .
و ذوق : درک کردن نمونه ایست از خصوصیات چیزی ، خواه بوسیله قوّه ذائقه حسّی باشد و یا قوّه روحانی .

و در اینجا چون انعکاس در عالم ماورای مادّه صورت می‌گیرد : قهراً قوّه ذائقه هم روحانی خواهد بود .

و تعبیر با - ماکنتم تکنزون : اشاره است بدقت و شدّت در مقام پاداش دادن و مجازات ، بنحویکه با خود آن جمع شده بدون کم و زیاد جزاء داده می‌شود .

و أمّا جمله - هذا ماکنزتم : برای اینکه آنچه در زندگی دنیوی مادّی جمع و

ذخیره می‌شد، با قید محروم کردن افراد دیگر که در مضیقه و فقر بسر می‌بردند، در حقیقت توأم بوده است با سختی و فشار و تنگدستی و نیازمندی فقراء و ضعفاء و احتیاجات عمومی دیگر، که باطن و روح این امور چون آتش سوزنده‌ایکه پیوسته قلوب آنها را بسوزاند، بوده است.

و روح و باطن آن امور در عالم ماورای ماده، بصورت داغ کردن و سوزاندن نشان داده شده، و تجلی می‌کند.

آری این سوزش و داغ: عملی است که بدست خود او و با زحمت و فعالیت مداوم او صورت گرفته بود.

روایت:

در تفسیر تبیان شیخ نقل می‌کند که: پرسیده شد از رسول اکرم (ص) وقتیکه این آیه کریمه (الذین یکنزون) نازل گشت، کدام مالی سزاوار است که آخذ و گرفته شود؟ فرمود: زبانی که در یاد و ذکر خدا باشد، و قلبی که پیوسته شاکر و سپاسگزار باشد، و همسریکه کمک کند شما را در برنامه دینی.

توضیح:

آری آنچه در ادامه زندگی انسان از جهت مادی و روحی مفید و نتیجه بخش است، سه موضوع باشد:

أول - بوسیله عضو زبان ظاهری است که: در همه احوال خود در ذکر و یاد پروردگار متعال بوده، و متوجه بمقام عظمت و جلال و صفات جمال و کمال او گشته، و او را ثناگوی و تسبیح و تنزیه کند.

و منظور اینک: از روی معرفت رابطه عبودیت خود را با خدای مهربان و محیط و توانا، پیوسته حفظ کرده و با زبان متذکر باشد.

دوّم - بوسیله عضو باطنی و قلب که : پیوسته متوجّه نعمتها و أُلطاف ظاهری و باطنی پروردگار متعال گشته ، و شاکر و سپاسگزار باشد ، و طوری نباشد که از جمله بندگانی باشد که کفران و غفلت می‌کنند .

سوّم - بوسیله موضوع خارجی که : آن همسر صالح باشد که از جهت فکر و عقیده ، و خلق و خوی باطنی ، و برنامه عمل ، موافق بوده ، و زوج خود را در برنامه‌های اِلَهِی و دینی یاری کند .

این سه موضوع در زندگی مادّی و معنوی انسان ، از هزاران مال و ملک و طلا و نقره و اندوخته‌های دیگر ، مفیدتر خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- الدین کَلَه : دین اسم مصدر و برای جنس است .
- ۲- و الذّین : مبتداء ، و بشّرهم : خبر است .
- ۳- بشّرهم بعذاب : تبشیر بر سبیل تهکّم (استهزاء و استخفاف) طرف استعمال شده است .

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ . - ۳۶ إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ . - ۳۷ .

لغات :

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ : بتحقیق - شماره - ماهها .
 عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ : در رابطه - خداوند - دوازده .
 شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ : ماهست - در - نوشته خداوند .
 يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ : روزیکه - آفریده - آسمانها را .
 وَ الْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ : و زمین را - از آنها - چهار تا .
 حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ : حرامها است - این - خضوع .
 الْقِيَمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ : برپا است - پس ظلم نکنید - در آنها .
 أَنْفُسَكُمْ وَ قَاتِلُوا : بر نفسهای خودتان - و کارزار کنید .
 الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً : با مشرکین با تجمع - چنانکه .
 يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً : کارزار می کنند با شما - با تجمع .
 وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ : و بدانید - بتحقیق - خداوند - با .
 الْمُتَّقِينَ إِنَّمَا النَّسِيءُ : متقین است - بتحقیق - تأخیر .
 زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ : افزونیست - در کفر و خلاف .
 يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ : گمراه می شود - با آن - آنانرا که .
 كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا : کافرند - حلال می کنند آنرا - سالی .
 وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا : و حرام می کنند آنرا - سالی دیگر .
 لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا : تا برابر کنند - بشماره - آنچه .
 حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا : حرام کرده خدا - پس حلال کنند - آنچه .
 حَرَّمَ اللَّهُ زِينَةَ : حرام کرده است خدا - زینت داده شده .
 لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ : برای آنها - بدی - اعمال آنها .
 وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي : و خداوند - هدایت نمی کند .
 الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ : گروه - کافرانرا .

ترجمه :

بتحقیق شمار ماهها برابطه خداوند متعال دوازده ماه است در نوشته او ، در روزیکه آفریده است آسمانها و زمین را ، که از آن ماهها چهار تا حرامها است ، این خضوع و دین برپا و محکمی است که ظلم نکنید در آنماهها بنفس های خودتان ، و کارزار کنید با مشرکان در حال تجمّع و اتفاق ، چنانکه کارزار می کنند با شما بحالت جمعی ، و بدانید که بتحقیق خداوند با تقوی داران است . - ۳۶ بتحقیق تأخیر انداختن اوقات افزونی در کفر است ، گمراه می شوند بآن افرادی که کافرند که حلال می کنند آنرا در سالی ، و حرام می کنند آنرا در سال دیگر ، تا برابر کنند با شمار آنچه حرام کرده است خداوند متعال ، و زینت داده شده است برای آنها بدی اعمال آنها ، و خداوند هدایت نمی کند گروه کافرین را . - ۳۷ .

تفسیر :

۱- إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ :

شهر : از لغات عبری و سریانی گرفته شده ، و بمعنی زمان ممتدی باشد که از آغاز رؤیت هلال تا هلال دیگر باشد ، و اغلب سی روز می شود که ماه یکدور باطراف کره زمین می گردد .

و این جریان امر طبیعی است که هر کسی می تواند حساب آنرا داشته و کارهای خود را روی آن حساب ضبط کند .

و از این لحاظ جریانهای دینی از موالید و اعیاد و وفیات و سائر امور مذهبی روی این حساب منظور شده است .

و همینطوریکه خداوند متعال برای همه موجودات مختلف ، خواصّ و آثار مادی و یا معنوی قرار داده است که ملازم با آنها است ، برای اوقات آزمنه و نقاط ممکنه

نیز خواصی مقرر و ثبت فرموده است که آن خواص برای آنها ثابت است .
و از این قبیل است : روحانیتی که برای شبهای جمعه و قدر و شبها و روزهای
ماه مبارک رمضان و اعیاد مذهبی هست ، چنانکه چنین روحانیت مخصوص برای
مساجد و معابد و امکانه مقدّس دیگر موجود است ، و البتّه این روحانیت برای
افرادیکه حسّ روحانی دارند ، محسوس است .

پس ماههای قمری هم چنین است ، و از همین روز نخست آفرینش این ماهها
از جانب خداوند متعال تقدیر شده است ، و ماههای دیگریکه در میان مسلمین و
دیگران معمول است ، هرگز چنین اثر و خاصیتی نخواهد داشت .

و از این لحاظ است که : ایّام و لیالی متبرّکه و یا حزن و یا توسّل و یا دعاء و
مناجات و امور خیریه روی این شهر معین شده و بحساب ماههای قمری رسیدگی
می شود .

آری ماههای قمری با جریان طبیعی خارجی مطابقت می کند که هر ماه منطبق
می شود بیک گردش دوری ماه بزمین .

و چهار ماه حرام نیز بهمین ماهها منطبق می شود ، و دستورها و احکام
مخصوصی برای آنها معین شده است .

و دین که بمعنی خضوع و عبودیت است : در مقابل این ماههای دوازدهگانه
قمری قرار داده شده است .

پس بصراحت قید شده است که : شهر اثنی عشر بطور رسمی و شناخته شده
(عند الله) همین ماههای قمری باشد .

و روی این جهات : مناط قرار دادن و استناد بماههای دیگر چون ماههای
شمسی و غیر آن ، در مسائل و احکام شرعی اسلامی جایز و مصحّح عمل نخواهد
بود .

و قهراً این استناد از مصادیق ظلم بنفس (فلا تظلموا أنفسکم) بوده ، و از

تکالیفِ اِلهی مُجزی نخواهد بود .

و قِیَم : از ماده قِوام است ، بوزن شریف ، که بمعنی برپا شونده و فعلیت دارنده و پابرجا است . یعنی دینی که از جانب خداوند ثابت و پابرجا بوده و لازمست در مقابل آن خضوع کرد .

۲- و قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ :

کافّة : از ماده کَفّ که بمعنی مانع شدن از فعلیت و ظاهر شدن چیز است ، و این کلمه چون طائفه در مقام توصیف نفوس و جماعت استعمال می شود .

و در اینجا این کلمه در مقام توصیف مقاتلین مسلمین ، و مقاتلین مشرکین استعمال شده ، و منظور مقاتله کردن بحالت مانع شدن از نفوذ و پیشرفت دشمن باشد ، بطوریکه همه افراد روی هدف واحد و برنامه معین کارزار کنند ، نه بحال پراکنده .

و این معنی یکی از دستورهای مهم کارزار است که افراد جنگجو باید همه با یک هدف و روی برنامه واحد صف آرای کنند ، و اگر اختلاف نظر و تشّت فکر و تفرّق در صفوف باشد : هرگز نمی توانند در مبارزه خود موفق باشند .

و باید توجه شود که : مشرکین از جهت برنامه فکری و هم در جهت عمل مخالف با مسلمین بوده ، و تا بتوانند اسلام و مسلمین را از روی سرزمین خودشان محو و نابود می کنند ، چنانکه در ابتدای امر مسلمین در مکه معظمه چنین برنامه ایرا اجراء می کردند .

پس مسلمین همیشه باید بیدار و مجهّز باشند ، و از سکوت و سازش مشرکین فریب نخورده و از حقیقت برنامه آنها غفلت نکنند .

امروز نیز کاملاً برنامه عداوت و مخالفت آنها در همه ممالک جهان روشن است ، و چون وضعی در مسلمین مشاهده کنند : بهر نحویکه می توانند در تضعیف آنها کوشش می نمایند .

و باید همیشه و در همه حال توجه داشت که : زمینه برای رحمت و لطف و نصرت پروردگار متعال ، بودن تقوی است که انسان خود را از خلاف و عصیان و انحراف و هوسرانی محفوظ داشته ، و برنامه او در هر حال اطاعت امرِ الهی و پیروی از خواسته‌های او باشد .

۳- **إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَ يُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُؤَاطِنُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ :**

نَسِيءٌ : از ماده نَسَأَ است با همزه آخر که بوزن فَعِيل ، و بمعنی تأخّر و تأخیر باشد . و با ماده نسیان اشتقاق اکبر دارد .

و منظور بتأخیر انداختن و متأخّر شدن ماهی از چهار ماه حرام است ، چون ماه محرّم ، تا در آنماه آزاد بوده و از قتل و غارت ممنوع نباشند ، و بجای آن ماه دیگری را حرام اعلام بدارند .

و این عمل موجب طغیان و عصیان بیشتری باشد : زیرا أولاً - تجاوز بحقوق دیگران کرده ، و رعایت حقّ و عدل نمی‌کنند . و ثانیاً - دستورِ الهی را که بخاطر حفظ مال و ناموس ، و ایمنی آنها مقرر شده است ، زیر پا گذاشته و مخالفت می‌کنند . و ثالثاً - از جانب خود و بدلخواه خود قانون و حکم جدیدی جعل کرده و حرام خدا را حلال کرده ، و حلال او را حرام می‌کنند .

عام : از ماده عَوَمَ که بمعنی جریان طبیعی ساده و بلا تکلف و تحوّل است ، و از مصادیق آن جریان زمان است در یکسال که روی نظم طبیعی و معتدل صورت بگیرد .

و أمّا سنة از سنو و بمعنی تحوّل و تغیر است ، و در موردیکه جریان زمان بتحوّلات مختلف برخورد کند : سنه گویند .

و منظور اینکه با بودن جریان طبیعی و منظم : در سالی نسیئه را جایز دانسته ، و بزمان و سال دیگر محوّل می‌کنند ، و در سالی دیگر آنرا تحریم کرده و بتأخیر

نمی‌اندازند .

تواطی : آزماده و طأ ، و بمعنی استعلاء و در تحت نفوذ و تصرّف قرار دادن است ، و از مصادیق آن چیزها تحت سلطه و اختیار گرفتن است ، و از این معنی است چیزها زیر پا کردن ، و مواطاة دلالت می‌کند به ادامه و استمرار این امر . و منظور در این مورد : باختیار گرفتن و تحت نفوذ و تصرّف قرار دادن نسئیه و ماهی است که تأخیر در آن می‌شود ، تا در آن جهت اختیار داشته و تقدیم و تأخیر کنند ، یعنی بتوانند مقدار و شمار آیام محرّمه را در نظر گرفته و تأخیر نمایند . و در حقیقت اختیار داشتن در تعیین خصوصیات حلال و حرام ، و تسلّط در تبدیل زمان و تصرّف در موضوعات حلال و حرام باشد .

۴- زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ :

تزئین : آراسته و زیبا کردن است که در جهت مادّی باشد و یا در جهت معنوی و روحانی ، و زینت هم اعمّ است که ذاتی باشد چون زیبایی بدن و یا عرضی و ساختگی .

و گاهی زینت از لحاظ حبّ نفس و یا روی هوی و هوس و یا باعتبارات دیگر ، اختلاف پیدا کرده و ممکن است جهت قبیح و زنده‌ای در نظر انسان ، زیبا و پسندیده باشد .

و مخصوصاً در موضوع اعتقادات و افکار و اخلاق و صفات و اعمال و کردار و رفتار ، بسیار این امر جلوه پیدا می‌کند .

و از این نظر آنچه مهمّ است اینکه : هر کسی باید در مقام انتخاب برنامه سلوک و زندگی مادّی و روحی خود ، نهایت سعی و مجاهده و تحقیق و بررسی را بعمل آورده ، و تشخیص بدهد که حقّ و واقعیت و خیر و صلاح یقینی برای او چیست و در کجا است ، و خصوصیات آنرا بدقّت بفهمد .

و باید متوجّه باشد که : هدایت و رحمت و لطف خداوند متعال در عین بذل و

بخشش و عمومی بودن آنها ، متوقف است بزمینه و مقتضی که از لحاظ عقل و عدل و دقت ، جایز و صحیح باشد ، تا برخلاف عقل و عدل صورت نگیرد .
و از این نظر است که فرمود : خداوند متعال هرگز قوم کافران و مخالفان را هدایت نمی فرماید .

آری هدایت آنها برخلاف عدل و حق بوده ، و ملازم با ظلم و تجاوز بدیگران باشد ، و عدل یعنی در نظر گرفتن میزان و حساب ، و فرق نگذاشتن در میان افراد .

روایت :

در مَنثور از بیهقی از کعب نقل می کند که : خداوند متعال از بلدان شهر مکه را اختیار کرده و آن محبوبتر است نزد خدا از بلاد دیگر .
و خداوند متعال از میان زمانها ماههای حرام را انتخاب فرمود ، و محبوبترین ماهها نزد خداوند ماه ذوالحجه است ، و از آن ده روز اول آن است . و اختیار کرده است از ایام روز جمعه را .
و محبوبترین لیالی نزد خداوند شب قدر است . و محبوبترین زمانها نزد خداوند ساعتها نمازهای فرائض باشد .

توضیح :

گفته شد که : زمان و مکان مانند موجودات دیگر دارای آثار و خواص طبیعی ذاتی هستند ، و هرگز از آنها جدا نمی شوند ، و در عالم تکوین چیزی نیست که آفریده شده باشد (بواسطه و یا بیواسطه) و منشأ اثر و خاصیتی نباشد ، و اگر نه لغو و بیهوده خواهد بود .

و اضافه می شود بر این آثار ذاتی طبیعی : آنچه در نتیجه عوارض و حوادث و اعمال و اموریکه بآن موضوع و موجود ملحق می شود ، مانند طاعات و عبادات و

برنامه هاییکه خدا پسندانه بوده ، و در زمانها و مکانها واقع می شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- عند الله : متعلق به عده است. و اثنی عشر : خبر است . و فی کتاب : متعلق است به اثنی عشر ، یعنی ثابت فی کتاب الله . و یوم : متعلق است به کتاب .
- ۲- منها أربعة : خبر مقدم و مبتداء مؤخر است .
- ۳- كافة : حال است در هر دو مورد .

يا ايها الَّذِينَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ . - ۳۸ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ يُسْتَبَدَّلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۳۹ .

لغات :

- يا ايها الَّذِينَ آمَنُوا ما : أي آنانکه - ایمان آوردند - چیست .
 لَكُمْ إِذا قِيلَ : برای شما - زمانیکه - گفته می شود .
 لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ : برای شما - کوچ کنید - در - راه .
 اللَّهُ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ : خدا - سنگین می شوید - بر زمین .
 أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا : آیا راضی شدید - بزندگی دنیا .
 مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعٌ : از آخرت - پس نیست - برخورداری .
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي : زندگانی - دنیا - در .
 الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ : آخرت - مگر - اندک .

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ : اگر کوچ نکنید - عذاب کند شما را .
 عَذَاباً أَلِيماً وَ يَسْتَبْدِلُ : عذاب - دردناک - و عوض کند .
 قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ : بقومی - غیر شما - و ضرر نمی‌رسانید او را .
 شَيْئاً وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : بجیزی - و خدا - بر هر
 شیءِ قَدِيرٌ : چیزی - توانا است .

ترجمه :

ای آنانکه ایمان آوردند چیست برای شما که زمانیکه گفته می‌شود برای شما کوچ کنید در راه خداوند ، سنگین می‌شوید ، بر زمین ، آیا راضی شدید بزندگانی دنیوی از آخرت ؟ پس نیست برخورداری زندگانی دنیا در برابر آخرت مگر اندک . - ۳۸ اگر کوچ نکنید عذاب می‌کند شما را خداوند متعال عذاب دردناک ، و بدل می‌کند بقومی غیر شما ، و زیان نمی‌توانید برسانید او را بجیزی ، و خداوند بر هر چیزی توانا است . - ۳۹ .

تفسیر :

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلُمُ الْإِلَهِ الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ :

نفر : حرکت و سیر است که با کراهت و بی تمایل صورت بگیرد .
 و اِتَّأَلُّمُ : از باب تفاعل مانند اِدَّارَك است .

می‌فرماید : شما که بخداوند متعال و بروز قیامت و زندگانی آخرت روحانی معتقد هستید ، چگونه که چون دستور حرکت بسوی خدا و در راه خدا صادر می‌شود : گرفته شده و سنگین می‌شوید ، آیا از قلب تمایلی بزندگانی روحانی

نداشته ، و زندگی دنیوی مادی را علاقمند و خواستارید ! در صورتیکه زندگی مادی در مقابل زندگی روحانی بسیار کم ارزش و ناچیز باشد .

انسان اگر شوق و عشقی بجهان روحانی و زندگی معنوی نداشته ، و تنها از لحاظ اجتماعی و ظاهری ، طالب برنامه روحانیت باشد : باز مقتضی هست که از برنامه ظاهری خود دفاع کرده ، و ظواهر امور را حفظ نموده ، و منافع خود را از دست ندهد .

۲- **إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :**

می فرماید : اگر بحکم الهی عمل نکرده و بدستور پروردگار متعال توجه نموده و بسوی دشمن و دفاع از خودتان قدم برنداشته و حرکت نکنید : بعذاب سخت و دردناک شما را عذاب نموده ، و سپس گروهی غیر شما را بجای شما خواهد استقرار داد .

أما عذاب نمودن : بمعنی مجازات با نتایج و انعکاس اعمال و رفتار آنها باشد ، یعنی مبتلاء کردن بآثار حرکات سوء و تنظیم در خصوصیات انعکاس ، از لحاظ آثار مادی و معنوی ، بآن خصوصیتیکه برای اعمال از هر جهت ضبط شده است . و بطور کلی انقطاع توجهات مخصوص و الطاف و مراحم پروردگار متعال از جمله آثار و انعکاس اعمال خواهد بود .

و استبدال : اشاره می شود بآخرین درجه عذاب که آن گروه به هلاکت و فناء مبتلاء گشته ، و گروه دیگری جانشین آنها بشوند ، و در عین حال باید توجه داشته باشند که : از طرف آنها کوچکترین ضرر و صدمه ای بمقامات الهی نخواهد رسید . آری کسی متضرر می شود که : در مقابل حوادث و خطرهای ضعیف بوده ، و توانایی دفاع نداشته باشد ، و خداوند متعال قادر مطلق و حاکم و نافذ نامحدود است ، و آنچه بخواهد تنها با اراده قاطع انجام داده و نیازمند به مقدمات و اسباب

نخواهد بود .

أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - يس - ۸۲ .

و معلوم باشد که امر بمقاتله ، و نَفَر : بطور مستقیم در ارتباط عبودیت و اطاعت است (فی سبیل اللّٰه) .

روایت :

کافی (باب تعجیل فعل الخیر ح ۱۰) از محمد بن مسلم از امام پنجم (ع) که فرمود : خداوند متعال سنگین می‌کند امر خیر را بر اهل دنیا ، مانند سنگین بودن آن در میزانهای آنها در روز قیامت ، و خداوند سبک می‌کند شرّ را بر اهل دنیا چون سبکی آن در ترازوهای آنها در روز قیامت .

توضیح :

ثِقَلٌ وَ خِفَّةٌ : یا مادّی است و یا روحانی ، و در اینجا مربوط است به اعمال انسان و امور اخروی ، و آنها از مصادیق امور روحانی و معنوی باشند ، و سنگین و سبک بودن آنها باعتبار وزن و قابل تحمل بودن آنها باشد .

و سنگین بودن امور خیریه برای اهل دنیا که تعلق بزندگی مادّی و دنیوی دارند ، عبارتست از ثِقَلٌ معنوی که برای اهل دنیا قابل حمل و عمل نشده ، و نتوانند آنرا پذیرفته و عمل کنند .

و برای ترازوهای اعمال آنها در ماورای ماده نیز ، نامناسب و ثقیل و قابل حمل نباشد . چنانکه سبک بودن آنها برای اهل آخرت که علاقمند و وابسته بمعنویات هستند : روشن است ، و برای ترازوهای آنها نیز لطیف و مناسب خواهد بود .

آری قوای بدنی تحت تأثیر و نفوذ نیروی روحی است ، و آنچه با روح انسان ملایم و موافق باشد : برای قوای بدنی نیز ملایم و سهل و مورد پذیرش خواهد بود .

چنانکه برای شخص مؤمن امورِ الهی کاملاً ملایم و مورد قبول و سهل التناول و سبک باشد ، و بعکس نسبت بکسی که مخالف و مؤمن نیست .

لطائف و ترکیب :

۱- مالکم : یعنی آئی شیء لکم اثاقلتم ، و کلمه ما : برای استفهام و دلالت می‌کند به شیء نکره مطلق ، و استفهام از لحن کلام فهمیده می‌شود .

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . - ۴۰ انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . - ۴۱ .

لغات :

- إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ : اگر یاری نکنید او را - پس بتحقیق .
- نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ : یاری کرده است او را - خدا - زمانیکه .
- أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا : بیرون کرد او را - آنانکه - کافرند .
- ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا : دوم - از دوتا - زمانیکه - آندوتا .
- فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ : در غار بودند - زمانیکه - می‌گفت .
- لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ : برای رفیق خود - غمگین مباش .
- إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ : بتحقیق خدا - با ما است - پس نازل کرد .
- اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ : خدا - طمانینه خود را - بر او .

و أَيْدَهُ بُجْنُودٍ : و تقویت کرد او را - بلشگرهایی .
 لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ : ندیدید آنها را - و قرار داد .
 كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا : سخن - آنها را که - کافرند .
 السُّفْلَى وَ كَلِمَةَ اللَّهِ : پایین تر - و سخن - خداوند .
 هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ : آن - بلندتر است - و خداوند .
 عَزِيزٌ حَكِيمٌ : و برتر - و صاحب حکمت است .
 انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا : کوچ کنید - سبکها - و سنگینها .
 وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ : و کوشش کنید - بمالهای خودتان .
 وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : و بنفسهای خودتان - در راه خدا .
 ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ : این - بهتر است - برای شما .
 إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ : اگر - باشید - بدانید .

ترجمه :

اگر یاری نکنید او را پس بتحقیق یاری کرده است او را خداوند ، زمانیکه بیرون کرد او را آنانکه کفر ورزیدند ، در حالیکه دوّم از دوتا بود آن زمانیکه آندو در غار بودند ، زمانیکه می‌گفت بر مصاحبش غمگین مباش که خداوند متعال با ما است ، پس نازل کرد خدا طمأنینه خود را بر او و تقویت کرد او را با لشگرهایی که ندیده بودید آنها را ، و قرار داد سخن آنها را که کافرند پست تر ، و کلمه خداوند آن بلندتر است ، و خداوند برتر و صاحب حکمت است . - ۴۰ .

تفسیر :

۱- إِيَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا :

غار : از ماده غُور که بمعنی ورود چیز است در محلی که فرو رود به عمق آن . و غار اسم است از غُور ، و إطلاق می شود به چیزیکه در آن غور باشد ، و غور اعم است از مادّی و معنوی .

و أمّا این غار : در هدایة السبیل فرهاد میرزا می نویسد که ، این غار در جبل الثور است ، و آن در یکفرسخ و نیمی شهر مکه در جانب جنوب که طریق یمن است ، واقع شده ، و مدینه در جانب شمال مکه معظمه است . و از پایین کوه تا بالا بدو ساعت بزحمت طی کردیم ، و غار یک سنگ مجوّفی است که تقریباً پنج ذرع طول و قریب دو ذرع عرض دارد که طول آن شرقی و غربی است ، و نزدیک آن غار سنگ بزرگی هست که از بالای آن تمام شهر مکه و اطراف آن پیدا است .

و أمّا حجر الأسود : در رکن جنوب شرقی است که مقابل کوه صفا (در شرقی خانه خدا و در دامنه کوه ابوقبیس باشد) .

و مقام ابراهیم : در برابر درب خانه خدا ، مابین شمال و مشرق است . و أمّا انتخاب غار با اینکه در مقابل مدینه باشد : بطور مسلم جریان عمل و سیاست و تدبیر و صلاح دید مقتضی این برنامه بوده است .

و این آیات کریمه در رابطه غزوه تبوک (آبادی است در وسط راه شامات بمدینه و مکه ، از آبادیهای عربستان سعودی) و در سال نهم اتفاق افتاد که غزوه روم هم گفته می شود .

و از این آیه کریمه فهمیده می شود که : ابوبکر صدیق در رفتن بسوی جبل ثور و غار همراه پیغمبر خدا بوده ، و هیچگونه از خصوصیات و مدح و ذم او سخنی گفته نشده است ، تنها اشاره می شود به محزون شدن و اضطراب او در غار که رسول او را امر به صبر و سکوت (لا تحزن إنّ الله معنا) می فرماید .

البته این خطاب در اینمورد ، آنهم در حضور رسول خدا که خود مقصود و هدف منتهی و بزرگترین سعادت انسان و مهمّترین موقّقت است : اگر کشف از خلاف

نکند ، تا حدودی دلالت می‌کند به ضعف و تزلزل که با مقام ایمان کامل وفق نمی‌دهد .

و در عین حال یاری و همراهی او با پیغمبر خدا ، مورد تقدیر و تجلیل است .
 ۲- فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ :

سکینه : در آیه ۲۶ گفتیم که سکینه از ماده سکون و بمعنی طمأنینه و آرامی در مقابل حرکت و اضطراب باشد ، و این معنی یک امر روحانی است که با توجه معنوی و إفاضه إلهی حاصل شود . و حقیقت آن عبارتست از ارتباط قلب باطنی با نور حق متعال که موجب تثبّت و قاطعیّت و شهود گشته ، و تزلزل و اضطراب رفع شود .

و در رابطه جنود روحانی : در همان آیه کریمه بنحو اجمال بحث شد ، و در این مورد : آنچه مسلم است ، منصرف شدن قلوب آنها است از تحقیق و بررسی خصوصیات غار ، و پیدایش تار عنکبوت ، و بچه گذاشتن کیوتر در آنجا ، چنانکه در کتب تواریخ نوشته شده است .

و همین انصراف باطنی بود که تا پهلوی غار آمده ، و کوه ثور را بررسی کردند ، و حتی جای پای آنحضرت را تا غار مشاهده نمودند ، ولی از بررسی خود غار غفلت نمودند .

و کلمه و کلم : عبارتست از إبراز و إظهار چیزیکه در باطن باشد ، خواه ألفاظ باشد و یا موضوعات خارجی .

و مراد در اینجا مطالب و إظهاراتیست که از جانب کفار در رابطه افکار إنحرافی آنها گفته می‌شود ، از شرک و اعتقادات خلاف حق و سخنان باطل و سست .
 و در مقابل آنها : کلمة الله ، باشد که در مفهوم توحید خلاصه می‌شود ، و نظر بنفی کفر و شرک و توجه بغیر خداوند باشد .

و در این جریان با این سختی و مخالفت دیگران و دشمنی و فعالیت مشرکین ، نتیجه به پیشرفت حق و کلمه حق انجام گرفته ، و برنامه‌های باطل و بیهوده و نقشه‌های مشرکین همه از میان رفت .

آری حق و کلمه حق همیشه بالا و ثابت و پیروز باشد .

و خداوند متعال برتر و غالب بهمه موجودات بوده ، و از لحاظ تدبیر و احاطه بجزئیات و خصوصیات امور و حقایق بر دیگران متفوق و غالب باشد .

آری مشرکین در روزهای نخست برخورد با رسول اکرم ، از هر جهت قوت و کثرت و قدرت و تسلط داشتند ، و جریان غار و محصور شدن آنحضرت در آنجا ، و همراه نداشتن او بجز یک فرد مضطرب و عاجز ، علامت ضعف کامل او بود ، ولی همین شخص مؤمن الهی که از جانب خداوند مأموریت داشت ، با توجه و تأیید او هرگونه دشمنیهای سخت و نقشه‌های شوم آنها را از بین برده ، و خداوند رسول خود را مؤید و منصور گردانید .

و در مقام حمایت و طرفداری رسول اکرم (ص) از دو موضوع اسم برده است :
اول - نازل کردن سکینه و طمانینه که در مرتبه اول بودن آن از اهمّ مقدمات لازم است ، و بدون آن اگرچه هزاران نیروی خارجی باشد ، مفید نخواهد بود .

دوم - نزول نیروهای روحانی ماورای محسوس ، که هرگز احتمال مغلوب و مقهور بودن در آنها نباشد .

و در عین حال اشاره شد که : خداوند متعال در پشت سر او بوده و عزیز و حکیم است ، یعنی در مقام عمل و اجرای برنامه توانا و متفوق و غالب بوده ، و در مقام فکر صاحب تدبیر کامل باشد .

۳- **انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ :**

خِفَافٌ وَ ثِقَالٌ : جمع خفیف و ثقیل که در مقابل یکدیگر باشند ، و خِفَتْ وَ ثَقُلَ

أعمّ باشند از سبکی و سنگینی مادّی و معنوی .
 و سبکبار بودن اشاره می‌شود به کمی و سبکی بار در سفر ، از لحاظ توشه و
 وسائل پوشاک و زندگی و أسلحه برای دفاع از دشمن و آنچه مورد احتیاج می‌شود ،
 و افراد باختلاف زندگی عادی خودشان از لحاظ وسائل و أسباب مختلف می‌شوند ،
 و هر کسی باید روی نیازمندی خود در مسافرت أسباب سفر خود را فراهم کند .
 و چون سفر برای خدا و در راه خدا باشد : لازم می‌شود آنچه را که برای انجام
 دادن برنامه این مسافرت ضروری است ، از مال و قوت و نیرو آماده کرده و همراه
 داشته باشد .

و مخصوصاً اگر حرکت برای جهاد با دشمنان خدا و دفاع از حقوق خود ، و
 محافظت اهل و عائله و قوم و قبیله ، و نجات فقراء و ضعفاء و بیچارگان و بیماران و
 اطفال و زنان باشد .

همه این برنامه‌ها برای خداوند و در راه او صورت می‌گیرد ، و انسان باید در همه
 حال رعایت حقوق ضعفاء و فقراء را داشته ، و برای تأمین زندگی و سلامتی و
 خوشی آنان نیز بمانند زندگی خود فعالیت کند ، و بداند که : خوشی خود در خوشی
 آنان باشد .

تو که از محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

روایت :

در منشور نقل می‌کند که : در آخر روز بود که به ابی بکر گفته شد که رسول خدا
 بسوی این خانه می‌آید ، و ابوبکر گفت : من فدای او گردم ! حتماً جریان تازه‌ای
 هست که حضرت او در این موقع بمنزل ما تشریف فرما می‌شود ، پس آنحضرت
 آمده و اذن طلبیده و وارد شده و فرمود : من مأمور شده‌ام که بیرون بروم ! ابوبکر
 گفت : از این دو راحله (سواری) یکی مخصوص شما باشد ! رسول خدا فرمود :

البتّه روی حساب و با قیمت .

عایشه گفت : ما این دو راحله را مجهّز و آماده کرده ، و دو سفره برای آذوقه از چرم ساختیم ، و أسماء خواهرم از روسری خود پاره کرده و گلوی آنها را (اُنبانها) محکم بست ، و باین مناسبت بلقب ذات النطاقین نامیده شد .
و رسول خدا و ابوبکر شبانه بسوی کوه ثور و غار ثور حرکت کرده ، و سه شبانه روز در آنجا بودند ، و عبدالله بن اُبی بکر شبها از احوال آنها آگاه شده و رسیدگی بآنها می کرد ، و ضمناً از اخبار قریش آنها را مطلع می نمود .
و غلام اُبی بکر که چند گوسفند هم در اختیار داشت ، شبها شیر بآنها می آورد ، و با این شیر تأمین شدند .

تا اینکه رسول خدا کسی را از بنی دِیل اُجیر فرمود بعنوان کرایه تا مدینه ، و دیگریرا بعنوان راهنمایی معین کرد ، پس راحله خودشانرا بآنها واگذار کرده ، و قرار گذاشتند که پس از سه روز آنها را از غار بسوی مدینه حرکت بدهد .
و در این سفر شخص دلیل راه و عامر بن فهیره غلام اُبی بکر ، با آنها همسفر بودند ، و از راه ساحل دریا حرکت کردند .

توضیح :

چون کوه ثور در طرف جنوب مکه واقع است ، و مدینه در جانب شمال مکه ، و دریای احمر در غرب مکه و امتداد پیدا می کند تا حوالی مدینه . پس راه ساحل از جنوب مکه می پیچد بطرف دریا ، و سپس بطرف جدّه ، و مستقیم تا کراع ، و سپس تا قضیمه ، و بعد تا رابع ، تا بدر و حنین ، و از آنجا می پیچد بطرف شمال شرقی و منتهی می شود بمدینه منوره .

و این راه ساحلی نزدیک به پانصد کیلومتر خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- إن لا تنصروه : اشاره بمطلق نفی نصر است از ابتدای امر بدون قید زمان فعلی ، و از این لحاظ جزاء فقد نصر آمده است .
- ۲- إذ أخرجه ، إذ هما : بدل باشند از فقد نصره الله ، و ثانی اثنین : حال است از ضمیر مفعول أخرجه .

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ . - ۴۲ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ . - ۴۳ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ . - ۴۴ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ . - ۴۵ .

لغات :

- لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا : اگر بودی - متاعی - نزدیک .
- وَ سَفَرًا قَاصِدًا : و سفری - متوسط .
- لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِن : هر آینه پیروی می کردند تو را - ولیکن .
- بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ : دور شد - بر آنها - مشقت .
- وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ : و سوگند خواهند خورد - بخداوند .
- لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا : هرگاه می توانستیم - هر آینه خارج می شدیم .
- مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ : با شما - هلاک می کنند .
- أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ : خودشانرا - و خداوند - می داند .

إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ : بتحقیق آنها - هر آینه - دروغگویانند .
 عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ : عفو می‌کند خدا - از تو - برای چه .
 أُذِنَتْ لَهُمْ حَتَّى : موافقت کردی - با آنها - تا وقتیکه .
 يَبَيِّنَنَّ لَكَ الَّذِينَ : آشکار شود - برای تو - آنانکه .
 صَدَقُوا وَ تَعَلَّم : راست گفتند - و بدانی .
 الْكَاذِبِينَ الَّذِينَ : دروغگویان را - آنانکه .
 لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ : اذن نمی‌خواهند از تو - آنانکه .
 يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ : ایمان آورند - بخدا - و روز .
 الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا : متأخر - اینکه - کوشش کنند .
 بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ : بمالهای خودشان - و خودشان - و خدا .
 عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ إِنَّمَا : آگاهست - به تقوی داران - بتحقیق آنچه .
 يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ : اذن می‌طلبد از تو - آنانکه .
 لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ : ایمان نمی‌آورند - بخداوند .
 وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ : و بروز - آخرت - و وهم کرد .
 قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ : دل‌های آنها - پس آنها - در وهم خودشان .
 يَتَرَدَّدُونَ : آمد و شد می‌کنند .

ترجمه :

هرگاه بود متاعی نزدیک و سفری معتدل هر آینه پیروی می‌کردند تو را ، ولیکن دور شد بر آنها سختی و مشقت ، و خواهند سوگند یاد کنند بخداوند که : هرگاه توانایی داشتیم هر آینه بیرون می‌رفتیم با شما ، خودشانرا بهلاکت می‌رسانند ، و خداوند می‌داند که بتحقیق آنان هر آینه دروغگویانند . - ۴۲ عفو کرده است از تو که اذن دادی آنها را ، تا روشن می‌شد برای تو آنانکه راست گفتند ، و بدانی

دروغگویانرا . - ۴۳ اِذْنِ نَمِي طَلْبِنْدِ از تو آنانکه ایمان می‌دارند بخدا و بروز آخرت ، که جهاد کنند با مالها و نفسهای خودشان ، و خداوند دانا است به افرادی که متقی هستند . - ۴۴ بَتَحْقِيقِ اِذْنِ مِي طَلْبِنْدِ از تو آنانکه ایمان ندارند بخداوند و بروز آخرت ، و توهم دارد دل‌های آنها پس آنها در توهم خودشان آمد و رفت می‌کنند . - ۴۵ .

لغات :

۱- لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا و سَفْرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ و لَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ :

عَرَضٌ : از ماده عَرَضٌ که بمعنی قرار دادن چیزیست در دیدگاه و مَعْرَضٌ نظر کننده ، و آن چیزیکه در معرض باشد : عَرَضٌ گویند ، چون اموال و اَمْتَعَهُ مَادِي که جلب توجه می‌کند .

و قَرِيْبٌ : بمعنی نزدیک و دسترس است ، در مقابل بعید .

و قَاصِدٌ : از ماده قَصَدٌ و بمعنی توجه بر عمل است که خواستار اقدام بر آن عمل باشد ، و آن مرحله پیش از مباشرت است .

و سفر قاصد عبارتست از سفریکه مشرف بر حرکت بوده ، و این معنی ملازم می‌شود با تحقّق برنامه و نظم ، و آماده کردن مقدمات و خصوصیات لازم ، و از این لحاظ مفهوم اعتدال از آثار این معنی باشد .

و منظور سهل بودن حصول نتیجه و دست رس شدن مطلوب مادی است که قطعی و روشن گردد .

و در مقابل این معنی : بعید و دور بودن حصول نتیجه است که از جهت زمان و یا مکان و یا عمل و مقدمات و یا غیر اینها باشد .

و شُقَّةٌ : بوزن فُعْلَةٌ چیزیست که در آن و بوسیله آن مشقّت و سختی و انفراج و

اختلال پیدا شود .

و چون مشقت و صعوبت و اختلال از جریان عادی و از نظم و اعتدال بیرون گشت : قهراً مشقت چند برابر خواهد شد .

و اشاره می شود بآنکه : آنها در صورتیکه سختی و اختلال مختصری باشد ، و یا استفاده سهل التناولی موجود شود ، می توانند آماده گشته ، و از دستور رسول خدا پیروی کنند ، و وابستگی و ایمان آنها بیش از این اقتضاء نمی کند .

۲- و سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ :

حَلْفٌ : تعهدیست که بصورت سوگند باشد ، و در قَسَمٍ : عنوان سوگند تنها اخذ می شود . و در تعبیر بصیغه مضارع و سین : اشاره می شود به اظهار و ادعای آنها (منافقین) که پس از خاتمه جریان تخلف و سستی از حرکت ، خواهند گفت که : ما معذور از حرکت بوده ، و توانایی بیرون رفتن از مسکن و خانه را نداشتیم ، و این ادعاء را بصورت سوگند اظهار می کنند .

و آنان توجه نمی کنند که این عمل و سخن آنها در حقیقت خود را به خسران کلی و هلاکت معنوی و مادی بردن باشد .

آری چه برنامه و عملی بهتر و مطلوبتر از جهاد در راه خداوند متعال و عمل کردن بمنظور اجرای نظر و رضای او باشد .

و چه عملی بدتر از محروم شدن از انجام وظیفه و موفق نگشتن به اطاعت فرمان پروردگار متعال و دستور پیغمبر اکرم است .

و آنها در این گفتار و ادعای خودشان دروغگویانند : زیرا مسافرت اهالی جزیره العرب بسوی شامات یک امر عادی و معمول بوده ، و از نظر آب و هواء هم مطلوب می شد ، و مخصوصاً کسیکه علاقمند بخداوند و رسول او و دین و آیین اسلام باشد : نه تنها اطاعت و پیروی دستور الهی می کند ، بلکه با نهایت شوق و علاقه برای

طرفداری از حقّ و توسعه حقیقت اقدام خواهد کرد .
و جالب اینکه آنها توجه ندارند که : خداوند متعال و رسول او از دل‌های آنان و از نیات و افکار باطنی آنها آگاه است .
و همچنین بهمه خصوصیات و مصالح و خیرات و نتایج احکام و دستورهای خود محیط و عامل باشد ، و هرگز تصوّر نمی‌شود که : خداوند متعال برای بندگان خود بجز خیر و صلاح و خوبی چیز دیگری را بخواهد .
و با اینکه احاطه علم خداوند متعال ذاتی و قاطع است : باز برای یقین پیدا کردن افراد عادی ، جمله را با چند تأکید (جمله اسمیه ، کلمه إنّ ، حرف لام) بیان فرموده است .
و باید توجه شود که : اکثر عذر خواهیها و بهانه جوییها از این قبیل باشد ، و منشأ آنها سستی ایمان و وابستگی پیدا نکردن کامل بخداوند متعال و دین او و علاقه نداشتن خالص به دستورها و احکام الهی باشد .

۳- عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعَلَّمَ الْكَاذِبِينَ :

عفو : صرف نظر کردنست از چیزیکه مورد نظر است ، و این معنی ملازم است با بودن خطاء و عصیان ، تا عفو بشود .
إذن : بمعنی اطلاع و آگاهی با موافقت و رضایت است .
و تَبَيَّنَ : روشن و جدا گشتن است ، و از مادّه بینونت باشد که دلالت می‌کند بروشنی و جدایی پس از إبهام داشتن .
و از کلمه - يَتَّبِعَنَّ لَكَ وَ تَعَلَّمَ ، معلوم می‌شود که : نظر به روشن شدن و آگاهی رسول اکرم (ص) است از صدق و کذب اظهارات این افراد در رابطه معذور بودن آنان از خروج .
و أمّا خود عمل (خروج و یا عدم خروج) چندان مهمّ نبوده است ، و رسول اکرم

هم از این لحاظ با قعود آنها موافقت نموده است ، اگرچه این موافقت بسود خود آنحضرت نبوده است ، زیرا اگر بحال خودشان وا می گذاشت : روشن می شد که کدام یک از آنها حاضر به إطاعت و پیروی بوده ، و کدام بنحو آزاد تخلف می کرده است . و این معنی البتّه برخلاف احتیاط بوده است ، نه آنکه عصیان و خلاف و گناهی شمرده شود ، و از این لحاظ هم قابل إغماض و چشم پوشی باشد .

البتّه در مقام انجام وظائف رسالت : بسیار باید دقیق و مراقب و محتاط شده ، و کوچکترین مسامحه و سستی نکرده ، و هیچگونه تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرفت .

و تشخیص دادن و شناسایی افراد صادق از کاذب ، اگرچه مربوط با اجرای وظائف رسالت باشد : مهمّ است .

۴- لا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ :

استیذان : درخواست و طلب رضاء و موافقت است ، و موضوع آن در مورد مجاهدت در راه خدا باشد ، و این معنی درباره اشخاصیکه ایمان بخدا و روز آخرت دارند : مورد حاجت نباشد : زیرا برنامه و تنها وظیفه آنان ، مجاهدت مطلق و کوشش در راه خدا است ، و هر عمل و قدمی که در راه خدا باشد : مطلوب و مرضی است .

آری شخص بنده (مملوک) پیوسته و در هر حالی باید آماده برای خدمت و إطاعت و انجام وظیفه باشد ، و پرسش از اصل خدمت و اجازت طلبیدن در إطاعت برخلاف اقتضای عبودیت باشد .

و شرط و قید خداوند و روز آخرت (مبدء و معاد) در رابطه ایمان : برای اینست که ایمان بخداوند متعال ملازم با ایمان بروز آخر است ، و هیچکدام بدون دیگری نتیجه ای نمی دهد ، و بلکه لغو و بی فائده خواهد بود .

و اما مجاهدت بأموال و أنفس : برای اینکه کوشش و عمل قهراً بوسیله وجود خود صورت می‌گیرد ، و وجود انسان هم بوسیله مال و امکانات خارجی صورت خواهد گرفت ، و در نتیجه أموال و امکانات است که عمل را در خارج بوجود می‌آورد ، پس أموال در مرتبه اول کوشش و مجاهدت را صورت خارجی می‌دهد . و باید در همه این امور و حالات توجه داشت که : خداوند متعال بینا و آگاه است به خصوصیات نیت و أعمال کسانی که توجه بخداوند متعال و روز آخرت داشته ، و از آلوده شدن و تعلق بامور دنیوی خودداری و تقوی پیدا می‌کنند .

۵- **إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ :**

ارتیاب : دلالت می‌کند باختیار کردن ریب ، و آن بمعنی توهم آلوده بشک است . و این معنی ملازم است با فقدان ایمان ، زیرا چون ایمان و گرایش قاطع پیدا نشد : قهراً حالت وهم و شک پیدا خواهد شد .
و تردّد : دلالت می‌کند به فرا گرفتن و أخذ ردّ ، و آن عبارتست از منع کردن بجانب عقب و اعمّ است از مادّی و معنوی .

پس تردّد عبارت می‌شود از اختیار و أخذ برگشتن بجهت عقب ، و این معنی از آثار و نتایج شک و توهم است که انسان نمی‌تواند حالت قاطعیّت پیدا کرده ، و بیک جهت حرکت کند ، و قهراً عقب رفتن و جلو آمدن را ادامه می‌دهد .

و چون مورد بحث در آیه کریمه در رابطه استیذان برای قعود از جهاد بود ، می‌فرماید : استیذان برای قعود و بلکه استیذان مطلق درباره افراد است که ایمان محکم نداشته ، و حالت شک و تردّد داشته ، و وظائف خود را بنحو یقین تشخیص نمی‌دهند ، و می‌خواهند با یک بهانه‌ای اجازه قعود گرفته و جهاد نکنند .

آری وقتی که انسان از قلب ارتباطی با خدا نداشته ، و یا ایمان و یقینی بروز آخرت پیدا نکرده‌اند : از مجاهدت در راه خدا و از تحمل سختی و زحمت رنج

برده ، و نمی‌توانند تن بجهاد داده ، و سختیها و مشقتهای آنرا بخود هموار کنند .

روایت :

در مصباح الشریعه (باب ۸۰) می‌گوید : آگاه باش که هرگاه دریابی حلاوت بندگی و عبودیت پروردگار متعال را ، و آثار و برکات آنرا مشاهده کنی ، و قلبت بنور عبادت روشن گردد : نمی‌توانی یک ساعت از عبادت بازمانی ، اگرچه قطعه قطعه شود تن تو .

توضیح :

وقتیکه انسان محبت و شوق و علاقه بخداوند متعال پیدا کرده ، و یا بجهان آخرت (عالم روحانی و ماورای ماده که لبّ و روح این جهانست) که حقیقت زندگی و عالم ثابت و حقّ و نتیجه این عالم و باطن این برنامه‌های مادّیست ، معتقد گشته ، و این دو جهت را بشهود و یقین درک کرد : مجاهدت در راه خداوند متعال با جان و مال برای او محبوب و مطلوب گشته ، و هیچگونه در این راه کوتاهی نخواهد کرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- یُهلکون : جمله حالیه است . و الله یعلم : مستأنفه است .
- ۲- حتّی یتبین : متعلّق است به - عفا الله . یعنی خداوند متعال در مورد علّت إذن (لم اذنت) به قعود ، تو را عفو کرد ، تا برای تو روشن گردد صدق و کذب این اشخاص در اظهارات خودشان ، و بدعاوی مردم پس از این اعتماد و تکیه نکنی .

و لو أرادوا الخروج لأعدوا له عدةً و لكن كره الله أنبعاثهم فنبطهم و قيل
 أقعدوا مع القاعدین . - ۴۶ لو خرجوا فيكم ما زادوكم إلا خبالاً و لأضعوا
 خلالكم يبغونكم الفتنة و فيكم سماعون لهم و الله عليهم بالظالمين . - ۴۷ لقد
 ابتغوا الفتنة من قبل و قلبوا لك الأمور حتى جاء الحق و ظهر أمر الله و هم
 كارهون . - ۴۸ و منهم من يقول ائذن لي و لا تفتني إلا في الفتنة سقطوا و إن
 جهنم لمحيطة بالكافرين . - ۴۹ .

لغات :

- و لو أرادوا الخروج : و هرگاه - می خواستند - خروج را .
 لأعدوا له عدةً : هر آینه آماده می کردند - برای آن - وسیله .
 و لكن كره الله : ولی - کراهت داشت - خداوند .
 أنبعاثهم فنبطهم : برانگیخته شدن آنها را - پس بازداشت آنها را .
 و قيل أقعدوا : و گفته شد که - بنشینید .
 مع القاعدین لو : با - نشستگان - هرگاه .
 خرجوا فيكم ما زادوكم : خارج می شدند - با شما - نیفزودند شما را .
 إلا خبالاً و لأضعوا : مگر تباهی - و هر آینه می انداختند .
 خلالكم يبغونكم : در میان شما که - طلب می کردند از شما .
 الفتنة و فيكم سماعون : اختلال - و میان شما - گوش دهندگان .
 لهم و الله عليهم : برای آنها - و خداوند - دانا است .
 بالظالمين لقد ابتغوا : به ستمکاران - بتحقیق طلبیدند .
 الفتنة و قلبوا لك : اختلال را و برگردانیدند - برای تو .
 الأمور حتى جاء الحق : کارها را - تا آمد - حق .
 و ظهر أمر الله و هم : و ظاهر شد - امر خداوند - و آنها .

كَارِهُونَ وَ مِنْهُمْ مَنْ : کراهت دارند - و از آنها - کسی است .
 يَقُولُ ائْذَنْ لِي : می‌گویند - اذن بده - برای من .
 وَ لَا تَفْتِنِّي اِلَّا فِي : و مختل مکن مرا - آگاه باش - در .
 الْفِتْنَةَ سَقَطُوا : اختلال - افتاده‌اند .
 وَ اِنْ جَهَنَّمَ لَمَحِيْطَةٌ : و بتحقیق - جهنم - محیط است .
 بِالْكَافِرِيْنَ : به کافران .

ترجمه :

و هرگاه می‌خواستند بیرون بروند : هر آینه آماده می‌کردند برای آن وسائلی ، ولیکن کراهت داشته است خداوند برانگیخته شدن آنها را از جاهای خودشان ، پس بازداشته است آنها را و گفته شده است که به نشینید با آنها ییکه نشسته‌اند . - ۴۶
 هرگاه خارج می‌شدند نمی‌افزودند برای شما مگر فساد و اختلال را ، و سرعت می‌دادند در میان شما که طلب شدید می‌کردند فتنه و اختلال را ، و در میان شما افرادی هستند که سخنان و تبلیغات آنها را می‌شنوند ، و خداوند دانا است بستمکاران . - ۴۷ هر آینه بتحقیق طلب شدید کردند فتنه و اختلال را از پیش ، و برگردانیدند برای تو کارها را ، تا آمد حق و ظاهر گشت امر خداوند و آنها کراهت داشتند . - ۴۸ و از آنها کسی است که می‌گوید که اذن بده برای من (برای قعود) و مرا به فتنه و اختلال و امدار ، آگاه باش که اینها در اختلال سقوط کردند ، و بتحقیق دوزخ هر آینه احاطه کننده باشد بآنها که کفر می‌ورزند . - ۴۹ .

تفسیر :

۱- و لَوْ اَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً و لَكِنْ كَرِهَ اللّٰهُ اَنْبِعَاتِهِمْ فَثَبَّطَهُمْ و قِيلَ اَقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِيْنَ :

اعداد : از ماده عدّ که بمعنی جمع و ضبط کردن چیز است . و اعداد قرار دادن چیز است در مقام جمع و ضبط ، و بمعنی آماده کردن نیست ، و خداوند متعال موادّ حسنات و سیئات را جمع و ضبط می‌کند ، نه آنکه آماده کند ، و آماده کننده آنها خود انسان باشد .

می‌فرماید : اگر این منافقین قصد خروج و جهاد داشتند ، روی جریان طبیعی مقدمات حرکت را فراهم می‌کردند ، و چون چنین نبوده است : معلوم می‌شود که تمایل قلبی نداشتند .

و انبعاث : از ماده بعث که بمعنی برانگیختن باشد ، و صیغه انفعال دلالت بقبول می‌کند ، یعنی قبول در برانگیختن باشد .

و تثبیط : از ماده ثبط و بمعنی استقرار قلبی و ثبوت باطنی است ، و تثبیط نزدیک می‌شود بمعنی تثبیت ، و بمعنی برقرار و ثابت کردن فکر و باطن آنها باشد که از این عبادت محروم گردند .

و باید توجه داشت که : عمل از جانب بنده صورت می‌گیرد ، ولی توفیق دادن و تأیید و دستگیری لازم است از جانب خداوند متعال صورت بگیرد ، یعنی برطرف کردن موانع عمومی ، و ایجاد شرائط و مقدمات ، و متوجه نمودن قلب ، و علاقه پیدا کردن باطن ، همه از مراحل توفیق محسوب می‌شود .

آری موافق بودن اوضاع و شرایط خارجی با برنامه‌ایکه بنده دارد از لحاظ عبودیت و اطاعت پروردگار متعال و انجام دادن امور خیر و مطلوب ، باید از جانب خداوند متعال باشد .

۲- لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَزَادُكُمْ إِلَّا خَبَالًا و لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ و فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ و اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ :

خَبَال : فساد و ضعف و اختلال است ، ظاهری باشد یا باطنی .

یعنی در هر حال کوشش می‌کنند که نظم و وضع شما مختل گردد .

و ایضاً: از ماده وضع که بمعنی قرار دادن چیز است در محلّ مخصوصی، و این معنی باختلاف موارد فرق پیدا می‌کند. چون وضع در محلّ پست و پایین که دلالت می‌کند بر انحطاط و سقوط و انخفاض و ذلّ. و همچنین قرینه مقامی و حالی که صیغه افعال دلالت دارد بر قیام فعل با فاعل یعنی بجهت صدور فعل، و در اینجا چون در رابطه منافقین بحث شده است: دلالت بوضع توأم با انحطاط و انخفاض خواهد کرد، یعنی خودشانرا پایین آورده و بصورت تواضع و فروتنی در میان شما قرار داده، و برنامه اخلال و افساد را شروع می‌کنند.

و شبیه ایضاً است کلمه تواضع و مواضعه که دلالت بر استمرار و مداومت در وضع و قرار دادن خود در محلّ منحنّ می‌کند.

و بغی: بمعنی طلب شدیدیکه توأم باشد با تندی که از اعتدال بیرون رفته و نزدیک به تجاوز و ظلم می‌شود.

و فتنه: بمعنی ایجاد اختلال و اضطراب و فساد باشد، و نتیجه اختلال پیدایش تحوّل در زندگی و جریان است، خواه در زندگی فردی باشد و یا اجتماعی، و اختلال و اضطراب و بی‌نظمی که در جامعه صورت بگیرد موجب دگرگونی و تحوّل خواهد شد.

و أمّا - وفیکم سمّاعون: اشاره است بیودن افراد ضعیف النفس، در میان مسلمین که تحت تأثیر سخنان منافقین قرار می‌گیرند.

و این امر در همه گروهها و جوامع موجود است، و منافقین از همین افراد استفاده کرده و بوسیله آنها مقاصد خود را اجراء نموده، و برنامه شوم خودشانرا جامه عمل می‌پوشانند.

و خداوند متعال آگاه است از نیّات و اعمال ستمکاران، و باید توجّه داشته باشند که: تجاوز آنها بدون جزاء نخواهد بود.

و ما از این برنامه باید متوجّه باشیم که: هر گروهیکه روی تشکّل مخصوصی در

خارج منعقد و صورت پیدا می‌کند ، لازمست صددرصد مراقبت و بررسی دقیق بشود تا افراد ضعیف و منافق و مخالف در میان آنها نفوذ پیدا نکند ، تا قلوب و افکار دیگران از سخنان آنها متزلزل و منحرف نگردد .

۳- لَقَدْ ابْتِغَاوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ :

ابتغاء : اختیار کردن طلب و درخواست باشد که اختلال و اضطراب جماعت مسلمین را طلب کرده و پراکندگی آنها را بخواهند .
و در جریانهای گذشته و جنگهای احد و خندق سخنهای مختلف برخلاف مسلمانان اشاعه داده ، و می‌کوشیدند که روحیه آنها را تضعیف کرده ، و دشمنانرا تقویت کنند .

منافقین پیوسته ایجاد اختلال می‌کردند ، و جریانهای خارجی و پیش آمدها و پیشرفتهای مسلمین و اسلام را وارونه و عوضی نقل می‌کردند ، تا زمانیکه حقیقت امر مسلمین ظاهر و روشن گشته ، و جریان حق آشکار شد .

و با اینکه ظهور و قوت حقایق اسلام بنفع و خیر مردم است ، باز منافقین از پیشرفت آن حقایق دلنگران و گرفته خاطر و ناراحت هستند، و هیچگونه خواستار خیر و صلاح نباشند .

و تعبیر به - مجيء حق و ظهور امر الله : اشاره است بروشن شدن واقعیت و حقیقت ، و ظاهر شدن فرمان و خواسته خداوند متعال ، و اینکه در مقابل این دو موضوع هیچگونه مخالفت و نزاع و دشمنی سودبخش و مؤثر نباشد .

فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتِ تُصِرُّونَ - یونس - ۳۲ .

پس نیست آنچه پس از حق باشد مگر گمراهی ، پس بکجا می‌روید .

۴- وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِنِي لِي وَ لَا تَفْتِنِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ :

إِذْنُ : در آیه ۴۳ گفته شد که إِذْنُ بمعنی آگاهی و اطلاع با رضایت و موافقت باشد . و إِذْنٌ : أمر است بمعنی موافق و راضی باش بخواسته من که قعود از جهاد باشد .

و لَا تَفْتَنِّي : نهی است از فتنه که بمعنی اختلال و اضطراب پیدا کردن است . و درخواست می شود از طرف منافقین که : مرا در مورد اختلال و فساد امور ظاهری و باطنی قرار مده ، زیرا بیرون رفتن از محیط زندگی و دور شدن از عائله : موجب این خواهد شد که آنها بی سرپرست باشند ، و امور شغل و برنامه کار ما مختل گردد ، و مزاج ما با ناملائمات برخورد کند .

منطق منافقین همین بود ، ولی سخنان آنان بسیار سست باشد :
أَوَّلًا - یکی از لوازم زندگی و ادامه عیش برای همه ملتها : مسافرت باشد که خواه بعنوان گردش و سیاحت باشد ، و یا بقصد کسب و تجارت ، و یا بخاطر تحصیل دانش و معرفت صورت بگیرد .

و ثانیاً - چه مسافرتی بهتر از این باشد که دسته جمعی انبوه مسلمین روی برنامه منظم و تحت نظم و مقررات معین و با سرپرستی فردی که صالح و برگزیده از جانب رسول خدا است ، صورت گرفته و از جهت تأمین زندگی مادّی و معیشت حساب شده است .

و ثالثاً - روی موازینیکه سابقه دارند و بررسی کرده اند : در این برنامه مسافرت پیشرفت و موقّیّت از جهت مادّی و معنوی برای مسلمین پیش بینی می شود ، و در خارج هم صدی نود و پنج چنین بوده ، و اکثر غزوات (مگر نادر و اندک) بنفع مسلمین خاتمه یافته ، و از هر جهت موقّ بوده اند .

و البتّه از نظر معنوی و اِلّهی صددرصد بخیر آنان می بوده است .
و رابعاً - در این موارد لازم است جهت معنوی و اِلّهی را در مرتبه اوّل بحساب آورد ، و اگر از جهت اِلّهی صرف نظر کنیم ، عنوان هدف و پیشرفت برنامه اجتماعی

و تشکّل خارجی را باید منظور داشته ، و صلاح بینی امت را حساب کرد .
و پیشرفت مادی و عناوین ظاهری در اثر همین محاسبات معنوی و اجتماعی
صورت می‌گیرد .

و خامساً - برخورد با ناملائمات از اختیار انسان بیرون است ، و هیچگونه قابل
پیش بینی نیست ، زیرا حوادث و جریانهای خارجی و داخلی از محیط فکر و نظر
محدود انسان خارج است .

آری اکثر مردم در همین وطن و خانه که با خویشان و عائله خود هستند ،
برخورد بناملائمات خطرناک می‌شوند .

و أمّا ضعف و ناتوانی و بیماری : موجب معاف شدن از تکلیف جهاد است که
آنها نتوانند در این مسافرت شرکت کنند .

و سادساً - باید توجه شود که این منافقین از فتنه و اختلال امور گریزانند ، ولی
خود از نظر روحی غرق اختلال فکری و اضطراب باطنی بوده ، و آرامش و طمأنینه
ندارند .

و سابعاً - این افراد مادی تصوّر می‌کنند که : اگر آخرتی باشد ، و در آنجا ثواب
و عقابی برای اعمال صورت بگیرد ، بجزای اعمال بد خودشان خواهند رسید ، ولی
امروز خوش و آزادند .

و متوجّه نیستند که : مقامات روحانی توأم با عوالم مادی بوده ، و هر دو در
عرض همدیگر در وجود انسان تأثیر دارند ، نه آنکه انسان آثار و نتایج اعمال خوب
و بد خود را در عالم دیگر (آخرت) مشاهده خواهد کرد . و از این لحاظ است که
فرمود : **وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ** - یعنی جهنّم بالذات و بدون قید زمان و
غیره ، و من حیث هی ، محیط است به کافران ، در هر موردیکه کافری باشد ، خواه
در این دنیا و یا در آخرت .

البته نظر به إحاطه روحی است که بروح انسان احاطه می‌کند ، مانند روحانیت و

روح تقوی و توجه و حضور و خشوع و نورانیت قلب و صفات روحانی دیگر که احاطه بقلب دارند .

روایت :

در کافی (باب صفة النفاق ح ۱) و نفاق بر چهار ستون استوار باشد : بر هوی و هوس ، و سستی و سهل انگاری ، و خشم ورزی ، و طمع . و هوی پرستی هم بر چهار شعبه است بر بغی و ستم ، و تجاوز و دشمنی ، و شهوت رانی ، و سرکشی .

توضیح :

نفاق : عبارتست از تظاهر کردن برخلاف باطن و قلب ، و از لغت سریانی گرفته شده است . و در همه این موارد عنوان - مخالفت ظاهر و باطن محفوظ است ، و مخصوصاً در موضوع هوی پرستی ، و بغی و ستمکاری . و کسی که هوی پرست است برخلاف حقیقت و فطرت خود ، تمایل به خواهش نفس می‌کند . و همچنین آدم باغی که طلب شدید کرده و از حدّ تجاوز می‌کند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فُتِبْتُ ، و قیل : عطف باشند به کره .
- ۲- بیغونکم ، و هم کارهون : جمله حالیه باشند .
- ۳- و الله علیم ، و انّ جهنّم : جمله مستأنفه باشند .

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ . - ۵۰ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ

عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . - ۵۱ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ . - ۵۲ .

لغات :

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ : اگر - برسد تو را - نیکویی .
 تَسُوهُمُ وَّ إِنْ تُصِيبَكَ : اندوهگین کند آنها را - و اگر برسد تو را .
 مُصِيبَةٌ يَقُولُوا : ناملائی - گویند .
 قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا : بتحقیق - گرفتیم ما - آنچه لازم بود .
 مِنْ قَبْلُ وَّ يَتَوَلَّوْا : از پیش - و پشت می‌کنند .
 وَ هُمْ فَرِحُونَ قُلُوبَهُمْ : و آنها - شادمان باشند - بگو .
 لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا : نمیرسد ما را - مگر - آنچه .
 كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ : نوشته است - خدا - برای ما - او .
 مَوْلِينَا وَّ عَلَى اللَّهِ : متولی ما است - و بر خداوند .
 فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ قُلُوبَهُمْ : پس توکل کند - مؤمنان - بگوی .
 هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا : آیا - منتظر می‌شوید - بما - مگر .
 إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ : یکی از - دو امر نیکو را .
 وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ : و ما - منتظر می‌شویم - بشما .
 أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ : اینکه - برساند بشما - خداوند .
 بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ : عذابی - از - رابطه او - یا .
 بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا : بدستهای ما - پس منتظر باشید .
 إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ : بتحقیق ما - با شما - منتظرانیم .

ترجمه :

اگر برسد تو را امر نیکویی اندوهگین کند آنها را ، و اگر برسد تو را ناملائمی گویند بتحقیق گرفتیم مقدمه لازم را برای خودمان ، از پیش ، و اعراض می‌کنند و آنها شادمانند . - ۵۰ بگوی نمی‌رسد هرگز بما مگر آنچه نوشته است خداوند برای ما ، او متولّی امور ما است ، و بر خدا توکل می‌کند مؤمنان . - ۵۱ بگو آیا منتظر می‌شوید بما مگر یکی از دو امر نیکو را ، و ما منتظر می‌شویم بشما اینکه برساند بشما خداوند عذابی از رابطه خودش یا بدستهای ما ، پس منتظر باشید بتحقیق ما منتظرانیم . - ۵۲ .

تفسیر :

۱- **إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ :**

می‌فرماید : این منافقین درباره شما چنین فکر می‌کنند که ، اگر جریان نیکو و پیش آمد مطلوبی برای شماها رسید : موجب بدحالی و گرفتگی و دلتنگی آنها شده و غمگین می‌شوند ، و اگر جریان ناملائم و نامطلوبی بشما برسد : شادمان گشته ، و اظهار می‌کنند که ما از این پیش آمد آگاهی داشته ، و مقدمات احتیاط را رعایت کرده ، و از این پیش آمد و حادثه نجات یافتیم .

و با شادی و خوشی برای انجام برنامه‌های خود ، از پهلوی مسلمین کنار رفته و دور می‌شوند .

و **أمر** : بمعنی طلب چیزی کردن است که بصورت استعلاء باشد ، و گاهی در مورد متعلّق امر که مطلوب است استعمال می‌شود .

و **أمر** باین معنی مربوط می‌شود بآن فرمان و درخواستی که در رابطه شخصی وجود پیدا کرده ، و مصداق خارجی باشد .

و در این مورد هم نظر منافقین باینست که : ما مأموریت خودمانرا که از جهت عقل و وجدان خودمان داشتیم أخذ کردیم .
و آنها از خواسته خداوند متعال که حق و واقعیت و بکمال خیر و صلاح انسانها است ، غفلت می‌کنند .

۲- قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ :

در این آیه کریمه بچهار خصوصیت پاسخ داده شده است :
أَوَّل - تعبیر با کلمه - لَنْ يُصِيبَنَا : و لَنْ برای نفی ابدی است ، و اشاره می‌فرماید به منحصر بودن إصابه به آنچه از جانب خداوند متعال ثبت و ضبط شده است ، و به نفی إصابه دیگر .

دوّم - ما كَتَبَ اللَّهُ : کتابت عبارتست از ثبت و ضبط آنچه در نیت و باطن هست ، و این معنی تطبیق می‌شود بمقدراتیکه از جانب خداوند متعال معین می‌باشد .
و این جمله کاملاً صریح است به محکم و قاطع بودن مقدراتیکه برای حوادث و جریانها و پیش آمدهای خارجی معین شده است .

و در مقابل مقدراتیکه از جانب خداوند متعال صورت گرفته است ، متوسّل شدن بوسائل و نقشه‌های ساختگی و افکار و اندیشه‌های ظاهری و بآنچه عقل و وجدان حکم می‌کند : بسیار سست و ضعیف باشد ، و این جمله در پاسخ قول منافقین از طرف رسول اکرم (ص) ذکر شده است .

البته برای افراد عادی که از مقدّراتِ إلهی آگاهی ندارند : باید بطواهر امور عمل کرده ، و آنچه تکالیف ظاهری اقتضاء می‌کند ، پایبند باشند ، و در عین حال از مراحل تقدیر هم غفلت نکنند ، نه آنکه چون منافقین به نقشه و تدبیر خود اعتماد کرده ، و از حکم و خواسته خداوند متعال و تقدیر او غفلت نمایند .

سوّم - هُوَ مَوْلَانَا : مولى اسم مکان از ولایت است که بمعنی محلّ ظهور ولایت

و متولّی شدن و قیام بامور باشد . و اشاره می‌شود به متولّی شدن خداوند متعال و قیام کردن او بامور بندگان خود ، و مخصوصاً به ولیّ بودن او بامور مسلمین ، و این امر موجب نهایت قوّت و قدرت و سرافرازی خواهد بود ، و در این صورت کمترین نگرانی از حوادث و پیش آمدهای ناملائم نباید باشد .

چهارم - فلیتوکل المؤمنون : چون انسان وابسته و معتقد بخداوند قادر مطلق و محیط و مهربان گردید : قهراً جریان امور زندگی خود را باو واگذار کرده ، و باو تکیه خواهد کرد .

و توکل : بمعنی أخذ وکیل است که اعتماد باو داشته ، و امور خود را باو واگذار کند .

پس با بودن این چهار موضوع ، آیا موردی برای نگرانی و اضطراب و ناراحتی فکر خواهد بود ؟ و آیا متولّی امور بودن و نظر و رسیدگی چنین پروردگار توانا مطلوبتر است و یا تدبیر و نقشه و عاقبت اندیشی افراد ضعیف و سراپا محتاج ؟

۳- قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ :

ترَبُّصٌ : از ماده ربص که بمعنی انتظار با صبر کردن است ، و باب تفعل دلالت بر أخذ و فراگیری می‌کند .

و حُسینین : تشبیه حُسنی است ، و آن مؤنث أحسن است ، مانند أفضل و فضلی ، یعنی چیزیکه نیکو و خوب باشد .

و انتظار منافقین در برخورد با مسلمین و در جریان امور زندگی آنها از دو حالت بیشتر نباشد - مرگ و یا پیشرفت .

أما مرگ : در حقیقت شهادت در راه خدا ، و گذشت از خود برای بدست آوردن وصال حقّ متعال ، و رسیدن بلقای پروردگار که آخرین هدف و موقیّت و پیشرفت است .

و در جهان مقامی بالاتر از این تصوّر نمی‌شود که : انسان ضعیف و محدود در راه

خدا سیر کرده ، و خود را بلقay او برساند .

و اَمَّا پیشرفت : برای اینکه در حقیقت نزدیک شدن بمقام وصل ، و برطرف کردن موانع راه ، و از بین بردن دشمنان حقّ متعال ، و باز کردن راه برای سالکان ، و کندن خارهای گزنده و آزار رساننده باشد - کشتن دشمن .
پس آنچه دشمن می تواند برای ما تصوّر کند از این دو حالت بیرون نخواهد بود ، یا کشتن است ، و یا کشته شدن ، و هر کدام از آن دو حالت پیش آید : بهترین سعادت خواهد بود .

۴- وَ نَحْنُ نَتَرَبِّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيِدِنَا فَتَرَبَّصُوا
إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ :

إصابة : بمعنی رسیدن که بیک مفعول متعدی می شود ، و در اینجا بوسیله حرف باء بمفعول دوّم که عذابست متعدی شده است ، و بمعنی رسانیدن خواهد بود ، رسانیدن عذاب بآنها .

عند : گفته ایم (أنعام ۵۰) که این کلمه دلالت می کند بمفهوم ربط میان ما قبل و ما بعد آن ، و در اینجا چون در مورد خداوند متعال است ، کلمه - عند مناسبتر باشد ، و آن در مقابل - بآیدینا باشد که درباره مردم بوده ، و کلمه - بآیدینا ، متناسب بود .

و اَمَّا عذاب که بمعنی انعکاس افکار و اعمال باشد : برای اینکه برنامه منافقین ایجاد فتنه و اختلال در میان مسلمین ، و تقاعد از جهاد ، و فعالیت برای متوقف شدن امور اسلام و پیغمبر خدا ، و پیروی کردن از افکار سوء و انحرافی بود ، و این برنامه ها منطبق خواهد شد به دشمنی و عداوت حقّ ، و انحراف و ضلال از راه حقیقت ، و توقف در پیشرفت ، و محروم شدن از سعادت و فیوضات الهی .

روایت :

نهج البلاغه (خطبه ۲۳) می‌فرماید : مردیکه مسلمان و از عمل خیانت پاک است ، منتظر می‌شود از خدای خودش یکی از دو پاداش را ، یا دعوت خدا را که بسوی خود بخواند ، و البته نزد خدا بودن بهترین سعادت و پاداش است ، و یا روزی و نعمت پروردگار متعال را ، و آن عائله و فرزند داشتن و صاحب مال و ملک بودن است که توأم باشد با دین و کرامت .

توضیح :

گفتیم که : بزرگترین سعادت و مقامی که نصیب انسان می‌شود ، قرب بخداوند متعال و درک لقای روحانی او است ، خواه در همین زندگی دنیوی صورت بگیرد ، و یا در عالم ماورای ماده و پس از این عالم ، و بهر صورت لازم است که در تعلقات قلبی ، انسان صفا و طهارت خود را حفظ کرده باشد .

آری انسان اگر در همین زندگی دنیوی از آلودگیهای روحی و از صفات خبیثه حیوانی تزکیه شده ، و قلب خود را منور و مرتبط با جهان نور قرار داده ، و با اعمال صالح و برنامه‌های پسندیده و مطلوب ارتباط بدهد : أنوار لقای پروردگار در باطن او روشن گشته ، و از فیوضات الهی بهرمنند خواهد گشت .

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا -
کهف - ۱۱۰ .

و موضوع لقای پروردگار متعال : یکی از موضوعات بسیار مهم علمی و عرفانی است که باید توأم با سیر و سلوک عملی روشن شده ، و صدها موضوعات عرفانی دیگر از این مبحث جدا خواهد شد .

و اگر کسی در این موضوع طالب بررسی باشد : رجوع کند برساله - لقاء الله ، که منتشر است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و يتولّوا : عطف است به يقولوا . و هم فرحون : حال است .
 ۲- تَرَبِّصُونَ : اصل آن تتربصون بود ، و إحدى الحسنيين : استثنا است از محذوف ، یعنی امراً الا إحدى .

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ . - ۵۳ و ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ . - ۵۴ فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ . - ۵۵ وَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنْكُمْ وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ . - ۵۶ .

لغات :

- قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً : بگو - انفاق کنید - برغبت .
 أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَلَ : یا بکراهت - قبول نمی شود هرگز .
 مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ : از شما - بتحقیق شما - هستید .
 قَوْمًا فَاسِقِينَ و ما : گروهی - بیرون رفتگان - و نبود .
 مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ : مانع شود آنها را - اینکه - قبول کرده شود .
 مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ : از آنها - بخششهای آنها - مگر که آنها .
 كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ : کافر شدند - بخداوند - و برسول او .
 وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا : و نمی آیند - بنماز - مگر .
 وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ : و آنها - کاهلانند - و انفاق نمی کنند .

إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ : مگر - و آنها - کراهت دارند .
 فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ : پس بشگفت نیارد تو را - مالهای آنها .
 وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا : و نه فرزندان آنها - بتحقیق اینکه .
 يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ : می خواهد - خدا - تا عذاب کند آنها را .
 بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا : بآنها - در زندگانی - دنیا .
 وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ : و بیرون رود - نفسهای آنها .
 وَ هُمْ كَافِرُونَ وَ يَحْلِفُونَ : و آنها کافران باشند - و سوگند می خورند .
 بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ : بخداوند - بتحقیق آنها - هر آینه از شمایند .
 وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّهُمْ : و نیستند آنها - از شما - ولی آنها .
 قَوْمٌ يَفْرَقُونَ : گروهی هستند که جدا می شوند .

ترجمه :

بگو اِنفاق کنید بحال رغبت و یا کراهت ، پذیرفته نخواهد شد البته از شما ، بتحقیق شما گروهی هستید که بیرون رفته اید از محیط حق و آیین الهی . - ۵۳ و باز نداشته است آنها را که پذیرفته بشود از آنها اِنفاقهای آنها مگر اینکه آنها کافر شده اند بخداوند و برسول او ، و نمی آیند بنماز مگر اینکه آنها کسل و کاهل باشند ، و اِنفاق نمی کنند مگر اینکه بکراهت عمل کنند . - ۵۴ پس بشگفت نیارد تو را مالدار بودن آنها و نه فرزندان آنها ، بتحقیق می خواهد خداوند متعال تا شکنجه بدهد آنها را بسبب آنها در زندگانی دنیا ، و سپری شود زندگی آنها و آنها کافر باشند . - ۵۵ و سوگند می خورند بخداوند که بتحقیق آنها از شما باشند ، در حالیکه نیستند آنها از شماها ، ولیکن گروهی هستند که خودشان را جدا می کنند . - ۵۶ .

تفسیر :

۱- قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ :

إنفاق : جریان امری را تمام کردن و بانتهااء رسانیدن است ، و مخصوصاً در جهت إعطاء و بخشش استعمال می شود ، و إنفاق اگر بمورد و به نیت خالص صورت بگیرد از عبادات بسیار مطلوب و خدا پسندانه خواهد بود .

البته لازم است به نیت خالص و در راه خدا باشد ، نه بمقاصد دنیوی (کسب عنوان ، و جلب نفوس ، و بدست آوردن منافع دنیوی ، و مسلط شدن بر دیگران) و در صورتیکه نیت آلوده باشد ، و یا توجهی بخداوند نباشد : إنفاق و هر عمل دیگری اثر مطلوبی نخواهد داد و از این لحاظ فرمود که : از افراد فاسق پذیرفته نخواهد شد .

و فسق : عبارتست از خارج شدن از مقررات و ضوابط دینی و عقلی ، و کسی که از این ضوابط خارج گشت : هرگز مورد توجه و لطف پروردگار متعال قرار نگرفته ، و نیت و افکار و اعمال او برخلاف برنامه الهی خواهد بود ، اگر چه خود توجه نداشته باشد .

و چنین شخصی که اعمال خیر هم بظاهر انجام می دهد ، اگر چه إنفاق بوده ، و برغبت و میل هم انجام بدهد ، ولی مورد قبول در پیشگاه پروردگار متعال واقع نخواهد شد .

آری شخص کافر و یا مشرک و یا فاسق که اعمال مطلوب و پسندیده ای انجام می دهند : موافق خواسته و رضایت او نخواهد بود .

زیرا عمل جلوه روح و صفات روحی است ، و کسیکه روح او آلوده و محجوب و تاریک است : هرگز نمی تواند عمل پاک و خالص و نورانی و الهی انجام داده ، و مورد قبول و پذیرش باشد .

و قبول : از ماده إقبال است که بمعنی روبرو شدن با رضایت و تمایل باشد ، و

تقبّل از باب تفعل دلالت می‌کند به أخذ و فرا گرفتن قبول و پذیرش .
و پذیرش و قبول کردن اثر و نتیجه روبرو شدن با تمایل باشد ، و چون مواجهه
بحالت تمایل و رضایت صورت بگیرد : قهراً حالت پذیرش و قبول هم صورت خواهد
گرفت .

و قَبُول و قُبُول : مصدر و بمعنی مواجهه است .

۲- و مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ
الصَّلَاةَ إِلَّا كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ :

این آیه کریمه توضیح آیه گذشته است ، و برای قبول نشدن انفاق منافقین سه
وجه ذکر فرموده است :

أَوَّل - کفر بخدا و رسول او اگرچه بظاهر و بزبان دعوی ایمان کنند ، ولی از قلب
ایمان نداشته ، و در افکار و اعمال از برنامه و آیین الهی پیروی نکرده ، و بلکه
مخالفت می‌کنند .

و چون دستورها و احکام پروردگار متعال و رسول او در مورد قبول و پذیرش
نیست ، چگونه می‌شود که نیت آلوده و اعمال ناخالص آنها (انفاق) مورد قبول
خداوند متعال قرار بگیرد ؟ و چگونه با این خصوصیات و آلودگیها می‌توانند از
خداوند متعال توقع و انتظار داشته باشند که اعمال آنها را بپذیرد ؟

دوّم - در مقام عمل و در خارج در رابطه نماز که بهترین وسیله ارتباط و توجّه و
خضوع در مقابل پروردگار متعال است ، هیچگونه از خود علاقه و خصوصیت و
اشتیاقی نشان نداده ، و با حالت گرفتگی و کسالت و ناراحتی بنماز نزدیک
می‌شوند ، بطوریکه انزجار و نارضایتی آنها محسوس می‌شود .

و کُسَالَى : جمع کسلان و کسلی است ، چون سُکاری و سُکران و سُکزی ، و
بمعنی اظهار سستی و ضعف باشد . و در ارتباط این علامت با نفاق در نساء - ۱۴۲
بحث شده است .

سوّم - و لا يُنْفِقُونَ إِلَّا و هم کارهون : انفاق در صورتی از روی علاقه و میل و رغبت صورت می‌گیرد که انسان بمبدء و معاد یعنی بخداوند متعال و بروز آخرت معتقد باشد ، و در اثر این عقیده انسانها را بندگان خداوند و وابسته باو بداند ، و چون فقر و ضعف و نیازمندی در آنها مشاهده کرد : بحریان طبیعی و روی وجدان پاک احساس وظیفه کرده و از آنها دستگیری می‌کند .

ولی اگر از لحاظ ایمان بخداوند و روز آخرت ، سست و بی عقیده باشد : به بندگان خدا مانند احکام و آیین الّهی نیز توجه و علاقه‌ای پیدا نخواهد کرد .
و از اینجا روشن می‌شود که : گروهیکه ایمان بخدا نداشته و سنگ طرفداری و حمایت از مردم را بسینه می‌زنند ، صددرصد بخاطر استفاده شخصی و عنوانی و جلب مردم است و بس .

این گروه اگر منافع خودشان را در خطر به بینند ، هیچگونه از صدمه زدن و کشتن و نابود کردن آنها باکی نخواهند داشت .

۳- فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ :

عَجَب : بوزن تَعَب ، بمعنی تعجب کردن است ، و آن عبارتست از حالت مخصوصی که از دیدن چیزیکه برخلاف توقّع و خارج از جریان طبیعی است حاصل شود ، و آن حالت را عَجَب گویند که اسم مصدر است . و آن اَعَمّ است از دیدن در خود و یا در دیگری .

و در اینجا دیدن اموال و اولاد است در رابطه شخص منافق ، و ظاهراً که اموال و اولاد از نعمتهای الّهی است .

و همینطوریکه خداوند متعال می‌فرماید : در صورتیکه نعمت از مورد صحیح خود خارج شده و استفاده مطلوب از آن نشود ، مبدّل بعذاب گشته ، و موجب شکنجه و گرفتاری و ناراحتی خواهد شد .

آری خداوند متعال همه موجودات را بعنوان رحمت و نعمت و برای اظهار محبت و لطف بوجود می‌آورد ، و هرگز چیزی در جهان بعنوان شکنجه و عذاب و قهر آفریده نمی‌شود ، زیرا همه مراتب موجودات از تجلیات و از مظاهر صفات حق متعال باشند .

و از این لحاظ گفته می‌شود که : وجود خیر محض است ، زیرا تجلی از صفات جلال و جمال باشد .

البته مشروط است که آن وجود در مجرای حق خود جریان پیدا کرده و انحرافی پیدا نکند ، و انحراف پیدا کردن آن یا بوسیله مخلوق صورت می‌گیرد ، و یا با ایجاد اعمال و اسبابیکه موجب انحراف گردد ، چنانکه در صورت سوء استفاده از نعمت سلامتی ، و از قدرت و توانایی ، و از مال و نفوذ و تسلط ، و از عائله و فرزند ، و از موضوعات دیگریکه بعنوان نعمت و رحمت ظاهر می‌شوند .

و در این مورد نیز چنین است : زیرا مال و فرزند برای منافقین و دیگران رحمت و نعمت است ، چنانکه اصل هستی و آفرینش خود منافق و دیگری بعنوان رحمت و فیض خواهد بود .

ولی منافق از این رحمت حق سوء استفاده کرده ، و در موارد سوء و برخلاف جریان صحیح آنها را بعمل وا می‌دارد ، و چون باو نسبت داده می‌شود : شب و روز و همه اوقات خود را در حفظ و تولیت آنها صرف کرده ، و در عین حال بهره و فائده‌ای هم نمی‌تواند از آنها بگیرد .

و در حقیقت ، مال و فرزند برای شخصی که برنامه الهی ندارد ، بجز زحمت و ناراحتی و صرف اوقات ، خیری نخواهد داشت .

و این معنی از ابتلائات و گرفتاریهای بزرگ در زندگی دنیوی است که عمر خود را بزحمت و ناراحتی بسر برده ، و کوچکترین خیر و نتیجه‌ای برای او نباشد ، و بلکه قسمتی از آثار سوء و شوم آنها بحساب او ثبت خواهد شد .

و زُهوَق : بمعنی رفتن قهری و بی اختیار است .
 آری این منافقین پس از یک عمر از سرگرم شدن بیهوده و مشغول گشتن
 بابتلاءات سخت ، زندگی دنیوی خود را سپری کرده ، و بحالت کفر و نفاق بسوی
 خداوند متعال برمی گردند .

۴- یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ و مَا هُمْ مِنْكُمْ و لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ :

حَلَف : عبارتست از تعهدیکه بصورت سوگند باشد .

و فَرَق : بمعنی جدا کردن مطلق است ، خواه پس از وصل و بهم رسیدن باشد یا
 نه ، و مراد در اینجا جدا کردن خود و تمییز دادن است از دیگران و خود را بکنار
 کشیدن باشد .

و أَمَّا مَفْهُومُ خَوْفٍ : مأخوذ باشد از همین معنای جدا کردن و تمییز دادن ، زیرا
 کسیکه خائف است قهراً خود را کنار زده و از محیط مخصوص جدا می کند ، پس
 خوف در برخی از موارد ملازم است با جدا کردن .

و جمله - و مَا هُمْ مِنْكُمْ : باین معنی (جدا کردن) دلالت کرده ، و آنرا تأیید
 می کند ، و مفهوم خوف مناسب این مورد نیست ، و آن تجوّز است از جدا کردن .

روایت :

در نورالثقلین از خصال از أمير المؤمنين (ع) نقل می کند که : قیام نکند کسی
 برای نماز در حالیکه سست و خواب آلوده است ، و در باطن خود قلبش در حال
 انکار نباشد ، و متوجّه باشد که او در پیشگاه خداوند متعال است ، و از نماز او
 آنمقداریکه حضور و اقبال قلب بخداوند دارد ، قبول خواهد شد .

توضیح :

حقیقت نماز اقبال بخداوند و ارتباط پیدا کردن با او است ، و آن مقداریکه

بحالت کسالت و خواب آلود است : از عنوان نماز خارج است ، و نمی توان آنرا بحساب آورد ، و باید بخداوند متعال پناه برد از اینکه انسان در نمازش حضور نداشته باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- انکم کنتم : جمله مستأنفه است .
- ۲- و هم کارهون ، و هم کافرون : جمله حالیه باشند .

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُونَ . - ۵۷ و مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ . - ۵۸ و لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَيْهِمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ . - ۵۹ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . - ۶۰ .

لغات :

- لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً : هرگاه - می یافتند - پناهگاهی .
 أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا : یا غارهایی - یا محلّ داخل شدنی .
 لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ : هر آینه قصد می کردند بسوی آن - و آنها .
 يَجْمَحُونَ وَ مِنْهُمْ : سرعت می کردند - و از آنها .
 مَنْ يَلْمِزُكَ فِي : کسی که - اشاره می کند تو را - در .
 الصَّدَقَاتِ فَإِنْ : موضوع صدقه ها - پس اگر .

أُعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا : داده شوند - از آنها - خوشنود می‌شوند .
 وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا : و اگر داده نشوند - از آنها .
 إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ : آنزمان - آنها - خشمناک می‌شوند .
 وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا : و هرگاه - بتحقیق آنها - راضی می‌شدند .
 مَا آتَيْهِمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ : آنچه آورده آنها را - خدا - و رسول او .
 وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ : و می‌گفتند - کفایت است ما را - خدا .
 سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ : خواهد آورد ما را - خدا - از .
 فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ : فضل او - و رسول او .
 إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ : بتحقیق ما - بر خدا - راغبیم .
 إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ : بتحقیق - صدقه‌ها - برای فقراء .
 وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ : و مساکین - و عمل‌کنندگان .
 عَلَيْهَا وَالْمَوْلُفَّةِ : بر آنها - و الفت داده شدگان .
 قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ : دل‌های آنها - و در گردن‌ها .
 وَالغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ : و وام‌داران - و در راه .
 اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً : خدا - و فرزند راه - فرض .
 مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ : از جانب خداوند - و خدا .
 عَلِيمٌ حَكِيمٌ : دانای مطلق - و حکم‌کننده است .

ترجمه :

هرگاه پیدا می‌کردند پناهگاهی و یا غارهایی در کوهها و یا محلّ داخل شدنی :
 هر آینه روی می‌کردند بسوی آن و آنها شتاب می‌کردند . - ۵۷ و از آنها کسی هست
 که عیب می‌گیرند تو را در خصوص صدقه‌ها ، پس اگر عطاء کرده شوند از آنها راضی
 می‌شوند ، و اگر عطاء کرده نشوند از آن در آنهنگام آنها خشمگین گردند . - ۵۸ و

هرگاه آنها راضی می‌شدند بآنچه آورده است آنها را خداوند و رسول او ، و می‌گفتند که کافی است ما را خداوند ، و خواهد آورد ما را خدا از فضل خود و رسول او ، ما بسوی او رغبت کنندگانیم . - ۵۹ بتحقیق صدقه‌ها برای فقراء و مساکین ، و برای عاملین در موضوع صدقات ، و کسانی که الفت داده می‌شود قلوب آنها ، و برای آزادی گردن‌ها ، آنها ییکه وامدارند ، و در راه خدا ، و آنها ییکه در راه ماندگارند ، فریضه‌ای است از خداوند ، و خدا دانا و حکیم است . - ۶۰ .

تفسیر :

۱- لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُونَ :

مَلْجَأً : از ماده لَجَأَ از باب نَفَع و تَعَب ، بچیزی خود را پناه دادندست تا وجود خود را حفظ کند . و مَلْجَأً : اسم مکانست بمعنی پناهگاه . و پناهگاه در عالم روحانی و ماورای ماده منحصر بخداوند متعال باشد که او مالک مطلق باشد .
و مَلْجَأً باید بطوری توانا و مقتدر باشد که بتواند خود را از حوادث و ناملائمات حفظ کرده ، و دیگری را نیز که باو پناهنده می‌شود حفظ کند ، و این توانایی منحصر است بخداوند متعال .

و مَغَارَه : اسم مکانست از غَوْر چون قَوْم و مَقَامَه ، و غَوْر بمعنی ورود و فرو رفتن در جایی است و در آیه ۴۰ گفته شد که غار اسم آن محلّ است . و مَغَارَة اسم هر مکانیست که محلّ غور بوده و اعمّ است از غار یا غیر آن .

و مُدْخَلٌ : اسم مفعول و مکانست از باب افتعال از ماده دخول ، یعنی محلّی که اختیار بشود برای داخل شدن بآن . و تاء باب افتعال بمناسبت دال قلب بدال شده است .

و لَوَلَّوْا : ماضی است از تولیت که بمعنی قیام کردن بامر است از خود یا از دیگری و وا داشتن است بانجام کاری .

و مراد در اینجا واداشتن خود است بحرکت بسوی پناهگاه و مغاره و مُدْخَل ، که بتواند خود را از تسلّط و نفوذ مسلمین در امان قرار داده و حفظ کند .

و جُمُوح : خارج شدن حیوان یا مملوک است از سلطه و برنامه صاحب و مولای خود ، و پیروی از خواسته خود باشد ، و در عرف مردم آنرا مملوک یا حیوان سرکش گویند .

و این معنی نهایت ضعف تفکّر و تعقّل یک انسان است که از محیط نظم و عدل و عقل بیرون رفته ، و از هوسرانی و تمایل بی اساس خود پیروی نموده ، و سرکشی کند .

و باید توجه شود که : عاقبت سرکشی هلاکت خواهد بود .

۲- و مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْحَطُونَ :

لَمَزَ : اشاره کردن است بعیب و ضعف ، بچشم یا بسخن یا بغیر آنها که بمواجهه صورت بگیرد ، چنانکه غمز در غیاب باشد .

و تعییب و تضعیف همیشه بسبب تعلق بامور مادی صورت می‌گیرد ، و در مواردیکه ارتباط بمعنویات و روحانیات است : تعییب صورت نخواهد گرفت ، و در اینجا هم تعییب منافقین بخاطر جهت مادی و تأمین نشدن فکر آنها است از جهت صدقات .

و در صورتیکه از صدقات بهرمنند نشدند : شروع می‌کنند ببدگویی و عیب گرفتن . و این معنی در همه افرادی که علاقه و وابستگی بامور مادی دارند ، تحقق پیدا خواهد کرد .

و مردم دنیاپرست در هر موردیکه تمایلات و خواسته‌های آنها تأمین نشده و صورت خارجی پیدا نکند : شروع می‌کنند به بدگویی و عیب گرفتن ، و این معنی هرگز چاره‌پذیر نباشد ، و از این لحاظ وارد شده است که : إِنَّ لِسَانَ النَّاسِ لَا

يُملِك - و منظور لسان اهل دنيا است .

و باندیشه اهل دنيا : احكامِ اِلهی و عقلی و شرعی لازم است که مطابق افکار آنها صورت بگیرد .

و سَخَطُ : بمعنی خشم پيدا کردن و در مقابل رضا و موافقت است ، و چون مفهوم رضا واقع نشد : سخط صورت خواهد گرفت .

پس خشمناک بودن اهل دنيا در صورت تأمین نشدن مطلق خواسته‌ها و تمایلات نفسانی آنها خواهد بود ، و هرگز از جهت معنوی و روحانی سخطی پيدا نخواهند کرد .

۳- و لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ :

در این آیه کریمه برای خیر و صلاح منافقین سه موضوع تذکر داده شده است :
أوّل - موافق بودن و راضی شدن آنها بآنچه از جانب خداوند متعال ، و از طرف رسول اکرم (ص) بآنها داده شده است ، خواه در رابطه جهاد فعلی و یا در موارد دیگر ، از لحاظ امور مادی مطلق و یا از لحاظ امور باطنی .

دوّم - توکّل بخداوند متعال ، و او را قادر مطلق و بخشنده و مهربان و محیط و صاحب لطف و کرم و فضل دانسته ، و انتظار رحمت و توجّه مخصوص از او خواهند داشت .

سوّم - آماده شدن برای لطف و رحمت اِلهی ، با ایجاد مقدمات و فراهم کردن زمینه مساعد ، و اظهار عملی رغبت و میل و شوق بسوی خداوند متعال ، و برطرف کردن موانع .

و چون این سه موضوع از لحاظ مرتبت و کیفیت بسیار متفاوت و مختلف باشند : قهراً نتیجه هم موافق زمینه و مطابق مراتب آن متفاوت خواهد شد ، و بنحو اجمال و کلی نتیجه عبارت خواهد شد از نافع و خیر بودن برای آنها ، و از این

لحاظ ذکر نتیجه بخاطر إبهام و إجمال و اختلاف مراتب حذف شده است ، و این حذف در چنین موردی بیشتر به تأکید دلالت می‌کند ، زیرا ذهن شنونده بهمه موارد احتمال خواهد رفت .

۴- إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ :

در این آیه کریمه از ده موضوع بحث باید کرد :

اوّل - صَدَقَه : اسم است از ماده صِدَق که بمعنی صِحّت و تمامیت و حق بودن و دور بودن از خلاف واقعیت است .

و صَدَقَه به مالی اطلاق می‌شود که از روی صدق نیت و تمامیت در راه خداوند متعال برای موارد لازم مصرف بشود ، چون إنفاق به مستحقّین و إعطا بضعفاء و محتاجین .

و آن أعمّ است از صدقات واجبی و یا مستحبّی .

دوّم - فقراء : جمع فقیر از ماده فقر که بمعنی ضعفی است که موجب احتیاج باشد ، و آن در مقابل غناء است که بمعنی قوّت‌یست که احتیاج و نیازمندیرا برطرف کند .

و مراد در اینجا فقر عرفی است که نیازمندی مالی باشد ، نه فقر ادبی ، یا علمی ، یا اخلاقی ، یا ایمانی ، یا ذاتی .

سوّم - مَسَاكِين : جمع مسکین بوزن مِفْعِيل ، از ماده سکون است ، و بکسی إطلاق می‌شود که در حدّ اعلاّی ضعف بوده ، و از تحرّک و فعالیت در مانده باشد ، خواه از جهت مرض و ضعف مزاجی ، و یا از فقر و تنگدستی باشد .

چهارم - و الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا : افرادی که روی برنامه صدقات و أخذ و جمع کردن آنها مشغول عمل هستند ، و در این افراد لازم نیست که آنها نیازمند و فقیر باشند ،

بلکه آنها کارگری باشند که باید در مقابل کارشان تأمین گردند .

پنجم - و المَوْلَفَةُ قلوبهم : افرادی که لازم است تألیف و جلب قلوب آنها ، اگرچه موافق نباشند ، و تألیف قلوب در حقیقت محدود کردن نیروهای دشمن است ، و این معنی در واقع نوعی از پیشرفت حساب خواهد شد .

ششم - و فی الرِّقَابِ : جمع رَقَبَه و بمعنی سر و گردن و قوای باصره و سامعه است ، و رقبه بوزن حَسَن صفت مشبیهه است ، از ماده مراقبت که بمعنی اِشْرَاف و توجّه و مواظبت باشد ، و عضو سر و گردن همیشه مراقب بدن بوده و اِشْرَاف بآن دارد ، و انسان پیوسته تحت نظر و سرپرستی قوای پنجگانه (حواسّ خمسّه) زندگی خود را اداره می‌کند .

و از این لحاظ است که : رقبه را بخود انسان نیز اِطْلَاق می‌کنند .

و از مصارف صدقات اِعْطَاء صدقه برای آزاد کردن عبد مملوک است به ترتیب - مؤمن ، مسلم ، در شدّت بودن .

هفتم - و الغارمین : از ماده غرامت و غُرم است که بمعنی تعهّد و التزام باشد برای ادای چیزی که وجه باشد و یا عمل ، و در موردی است که واجب بر او نیست ، و آنرا بفارسی تاوان گویند ، مانند آنچه ولیّ از جانب طفل و صغیر و محجور اداء می‌کند ، و یا آنچه شرعاً بر او واجب نیست .

و غرامت غیر از دین و وام است .

هشتم - و فی سبیل اللّٰه : در راه خدا و برای خدا : مانند خرج کردن برای نشر احکام ، و ترویج دین ، و تعلیم حقایق ، و بنای مساجد و مدارس دینی ، و آماده کردن وسائل تحصیل و پیشرفت محصلین دینی ، و امثال اینها .

نهم - ابن السبیل : یعنی کسیکه بجز راه و سفر برنامه‌ای نمی‌تواند داشته باشد ، و از همه وسائل منقطع شده است .

و چهار مورد اوّل با حرف لام اختصاص ذکر شده است ، زیرا صدقات مخصوص

خود آنها است. ولی در چهار مورد دوم بحرف فی ذکر شده و اشاره می‌شود بتعیین محلّ و مورد مصرف، که موضوع معین و عنوان مخصوص منظور باشد، چون صرف صدقات بعنوان آزادی رقاب، و برطرف کردن موضوع غرامت، و بعنوان در راه خدا بودن، و بخاطر رفع محذور ابن السبیل بودن، پس اشخاص خودشان موضوعیتی ندارند.

دهم - فریضه: فرض: بمعنی تقدیر کردن معین و لازم است، و اشاره می‌شود به تقدیر و تعیین این موارد هشتگانه برای مصرف صدقات که از جانب خداوند است.

و نباید کسی در این موارد باجتهاد و رأی خود اظهار نظر کرده، و کم و زیاد نماید، مگر از لحاظ تعیین مصادیق.

و خداوند متعال است که بهمه خصوصیات احکام و موارد آنها محیط و دانا است، و او صاحب حکم و فرمان قاطع و نظر دقیق و یقینی است در معارف و حقایق تکوینی و تشریحی.

روایت:

در تفسیر عیاشی از امام ششم (ع) نقل می‌کند که: افرادی از بنی هاشم بخدمت رسول خدا آمده، و از آنحضرت درخواست کردند که: آنها را مأموریت عامل بودن در جمع و ضبط چهارپایان از صدقات بدهد، تا سهمی بعنوان عامل بر صدقات بآنها برسد! و گفتند ما اولویت داریم برای این عنوان و دریافت سهم! رسول اکرم (ص) فرمود: ای آل عبدالمطلب توجه داشته باشید که صدقه برای من و برای شما حرام باشد، و آنچه در دست من بوده و خداوند وعده فرموده است: شفاعت است.

توضیح :

أموال بطور کلی از اسباب عیش و زندگی جهان مادی است ، و هیچگونه برای انسان مقام و کمال و عظمتی نمی‌بخشد ، و خود زندگی دنیوی سپری می‌شود تا برسد به عیش آن .

ولی شفاعت عبارت است از ضمیمه شدن نیرویی به نیروی دیگر که موجب تقویت و تأثیر گشته ، و موفقیت حاصل شود .

و چون اکثر مردم از لحاظ نیروی روحی و معنوی ضعیف و فقیر و نیاز تمام به تقویت دارند : شفاعت انبیاء و اولیای خدا مهمترین رحمت و نعمت باشد برای موفقیت روحی انسان .

و این کلام آنحضرت بزرگترین هدایت و إرشاد است که حقیقت سعادت و خوشبختی را درک کنند ، و آنرا بدست آورند .

لطائف و ترکیب :

۱- لو : دلالت می‌کند بر تعلیق و وابسته کردن چیزی بر دیگری ، در زمان گذشته ، و معانی دیگر از شرط و غیر آن از لحن کلام فهمیده می‌شود .

۲- إذا هم : إذا که فجائیّه است ، مانند حرف فا در جواب شرط واقع می‌شود .

و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۶۱ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ . - ۶۲ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ . - ۶۳ .

لغات :

و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ : و از آنها - آنانند که - آزارند .
 النَّبِيِّ و يَقُولُونَ هُوَ : پیغمبر را - و می‌گویند که - او .
 أُذُنٌ قَلُّ أذُنٌ : شنونده است - بگو - شنونده .
 خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ : خیر است - برای شما - مؤمن بخدا .
 و يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ : و مؤمن است - برای مؤمنان .
 و رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا : و رحمت است - بکسانی که - مؤمنند .
 مِنْكُمْ و الَّذِينَ يُؤْذُونَ : از شما - و آنانکه - می‌آزارند .
 رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ : رسول خدا را - ایشانرا - عذابی .
 أَلِيمٌ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ : دردناک - سوگند می‌خورند بخدا .
 لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ : برای شما - تا راضی کنند شما را .
 و اللَّهُ و رَسُولُهُ أَحَقُّ : و خدا - و رسول او - سزاوارترند .
 أَنْ يُرْضَوْهُ إِنَّ : اینکه - راضی کنند او را - اگر .
 كَانُوا مُؤْمِنِينَ : باشند - ایمان آورندگان .
 أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ : آیا نمی‌دانند - اینکه او - کسیکه .
 يُحَادِدِ اللَّهَ و رَسُولَهُ : تندی کند - خدا - و رسول او را .
 فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ : پس بتحقیق - برای او - آتش دوزخ .
 خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ : جاویدان - در آن - و این .
 الْخِزْيُ الْعَظِيمُ : رسوایی - بزرگیست .

ترجمه :

و از منافقان کسانی هستند که آزار می‌دهند پیغمبر را و می‌گویند که او شنونده است ، بگو که او شنونده خیرست برای شما که ایمان می‌آورد بخداوند ، و ایمان

می‌آورد برای مؤمنان ، و رحمت است برای کسانی که ایمان آوردند از شما ، و آنانکه آزار می‌رسانند رسول خدا را برای آنها است عذاب دردناک . - ۶۱ سوگند می‌خورند بخداوند برای شما تا راضی کنند شما را ، و خداوند و رسول او سزاوارترند اینکه راضی کنند او را ، اگر هستند ایمان آورندگان . - ۶۲ آیا نمی‌دانند که بتحقیق او کسیکه تندی کرد با خدا و رسول او پس بتحقیق برای او است آتش دوزخ که جاوید باشد در آن ، و آن رسوایی بزرگیست . - ۶۳ .

تفسیر :

۱- و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنُ قُلٍّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ :

ایذاء : از ماده اذی که بوزن تَعَب مصدر است ، و بمعنی آزار است که از برخورد به ناملائم و مکروه حاصل شود ، و آن ضعیفتر از ضرر است ، و در ضرر اثری باقی باشد .

و اُذُنٌ : بوزن جُنُب صفت مشبیهه است ، و اِطْلَاق می‌شود به عضو گوش که شنونده است ، و از ماده اِذْن که بمعنی آگاهی با رضا و وفاق باشد .

و منظور منافقین انتقاد کردن از آنحضرت است که در مقابل سخنان دیگران سریع التاثر بوده و شنوایی دارد ، در صورتیکه نیروی گیرنده لازمست توأم با نیروی دهنده باشد .

و خداوند متعال در پاسخ سخن آنها می‌فرماید که :

أَوَّل - او شنوای نیکو و مفیدی است برای شما ، و همیشه آنچه بنفع و صلاح شماها باشد می‌شنود ، و این کنایه می‌شود از خیر خواهی و صلاح‌طلبی و صفات باطنی روحانی و نیکوی او .

دوّم - یؤمن بالله : یعنی وابسته بخداوند بوده ، و صددرصد در مقابل خواسته او تسلیم است ، و هرگز کوچکترین تخلف و انحرافی از برنامه الهی پیدا نکرده ، و خواسته‌ای از خود ندارد .

و از این لحاظ کمترین انتقاد و تضعیفی روا نباشد برای او صورت دادن ، مگر آنکه اعتقادی بخدا نباشد .

سوّم - یؤمن للمؤمنین : لام دلالت بر اختصاص می‌کند ، و ایمان در این مرحله که ادامه ایمان بخدا و همان موضوع سابق است ، اختصاص دارد به مؤمنین ، یعنی درباره مؤمنین و بجهت و هم در خصوص آنها است ، تا واسطه در فیوضات واقع شده ، و آنچه بخیر و سود مسلمین است از خداوند متعال بخواهد . و از این لحاظ متعلق ایمان باستناد جمله گذشته ذکر نشده ، و تنها کلمه للمؤمنین ، ذکر شده است ، یعنی و در رابطه آنها .

چهارم - و رحمة : بمعنی مهربانی و رأفت است نسبت بانانکه ایمان آورده و وابسته بخداوند متعال شده‌اند .

و این رحمت بنحو خصوصی و اضافه بر ایمان در خصوص مؤمنین ذکر می‌شود که : دلالت می‌کند بر رأفت و مهربانی مخصوص که در خارج و در موارد لازم اعمال می‌شود .

و سپس می‌فرماید که : و باید منافقین متوجه شده و آثار سوء و شوم ایذاء بر رسول خدا را در نظر بگیرند .

آری ایذاء پیغمبر خدا صددرصد ایذاء خداوند متعال و إهانت و کفر و مخالفت و ردّ برنامه او است ، زیرا رسول خدا هرگز از خود و برای خود إظهار و سخنی ندارد ، و او رسول خدا است .

و عذاب عبارتست از انعکاس افکار و اعمال انسان که بصورت شکنجه شدید منعکس خواهد شد .

۲- يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ :

حَلَف : در آیه ۵۶ گذشته که عبارت از تعهدیست که بصورت سوگند باشد . و در قسم : خود سوگند منظور می شود .

در اینجا کلمه - یحلفون بحرف باء ، و با حرف لام ذکر شده است ، مثل کلمه - یؤمن ، در آیه گذشته ، با تفاوت اینکه در آنجا نظر بذکر دو عمل بود بطور مستقل (ایمان بخدا ، ایمان للمؤمنین) ، ولی در اینجا یک عمل منظور است ، و آن سوگند بخدا مخصوص شما ، باشد (بِاللَّهِ لَكُمْ) و از این لحاظ است که فعل یحلفون ، مکرر نشده است ، بخلاف آیه گذشته .

و دیگر اشاره شده است که : سوگند منافقین بخاطر جلب رضایت مؤمنین است . و خداوند متعال از این اظهار آنها پاسخ می دهد که : اگر آنها خداوند و رسول او را راضی نگهداشته ، و از هر جهت پیرو و مطیع و فرمانبردار باشند : سزاوارتر بوده ، و برای آنها بهتر و مفیدتر خواهد بود ، در صورتیکه خداوند متعال و مقامات عظمت و قدرت و احاطه او ایمان پیدا کنند .

آری موافق و مخالف بودن و رضایت و کراهت مردم : نه در برنامه انسان مؤثر است ، و نه در ذاتیات و مقام او ، و لازم است که انسان زمینه را در وجود خود آماده کند ، تا در مورد توجه و افاضه و لطف خداوند متعال و رسول او قرار گرفته ، و روح انسان تعالی پیدا کند .

۳- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ :

مِحَادَّة : از باب مفاعله که دلالت می کند بر استمرار ، و از ماده حدت است که بمعنی تندی و شدت و در مقابل لینت و خضوع و انعطاف باشد . و حدت باختلاف موارد فرق می کند ، مانند تندی در شمشیر ، در نظر کردن ، در غضب ، در آهن ، در

أحكام إلهي .

و حدّت بنده در مقابل خداوند متعال : عبارت است از تسلیم نشدن و خضوع و فروتنی نکردن و سرکشی نمودن .

و این تندی و سرکشی در اعمال و أخلاق ، قهراً بصورت تندى و آتش باطنى متظاهر و منعكس شده ، و آتش دوزخ را در عالم ماورای ماده تشكيل می‌دهد .
و چون این تندى و سرکشی در روح و باطن انسان نافذ و مؤثر گشته ، و روح را بصفه حدّت در مقابل خداوند متعال متّصف می‌کند : طبیعتاً برای همیشه ثابت و باقى و خالد خواهد بود .

و توجه شود که نار در مقابل نور است ، و مبدء نور از خداوند متعال باشد ، و کسیکه در برابر خداوند سرکشی و حدّت نشان داده ، و شروع به مخالفت و عصیان کرد : قهراً با آتش ظلمت و مضيقه و محرومیت و محجوب شدن از جهان نور مبتلاء گشته ، و در آتش تند و سوزان گرفتار خواهد شد .

و خزی : عبارتست از خواری و رسوایی ، و چون در عالم بالا عنوان و اسم و رسم و سائر امور اعتباری نباشد ، ناچار اینگونه از مفاهیم مربوط می‌شود به خود حالات روح انسان که پیروز و موفق باشد ، و یا خوار و رسوای گردد . و خزی در مقابل پیروزی و فوز باشد ، و آن در جهان ماورای ماده عبارت می‌شود از رسیدن بنعمت و خوشی و فراهم شدن اسباب عیش و زندگی ، که باقتضای وضع آنجهان صورت می‌گیرد .

و لازم است توجه داشته باشیم که : عیش و اسباب زندگی مادّی ، از هر جهت آلوده و توأم با مضيقه و ناراحتی و زحمت است ، ولی زندگی و عیش جهان دیگر در صورتیکه مطلوب و پسندیده شد : آلودگی و ناخوشی و ناراحتی نخواهد داشت .

و ما هذه الحیوة الدنیا إلیّ لهو و لعب و إنّ الدار الآخرة لهی الحیوان لو كانوا یعلمون - عنکبوت - ۶۴ .

آری در آنجا مرگ و فناء و لهو و لعبی نباشد .

روایت :

در وافی (باب التفویض ح ۶) از کافی از امام ششم (ع) که فرمود : کسی که سه چیز باو عطاء شد ، از سه چیز منع نخواهد شد ، کسی که حال دعوت و درخواست او را عطاء بشود : اجابت و پذیرش نیز عطاء خواهد شد . و کسی که حال شکر و سپاسگزاری باو عطاء بشود : افزونی هم برای او داده خواهد شد . و کسی که حالت توکل و بخداوند واگذارن او را عطاء شود : خداوند او را کافی خواهد بود . خداوند متعال می فرماید : اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ - غافر - ۶۰ . لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ - ابراهیم - ۷ .. و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ - طلاق - ۳ .

توضیح :

آری یکی از علامتهای راضی بودن از خداوند متعال از جهت نعمتهای او : شکر و سپاسگزاری است که هیچگونه گله و نارضایتی نداشته باشد . و دیگر توکل بخدا داشتن که بحکم او کاملاً راضی باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- یَقُولُونَ ، قُل ، أَلَمْ يَعْلَمُوا : جمله‌های پس از آنها در محلّ مفعول واقع شده‌اند .

۲- الَّذِينَ ، أَذْنُ خَيْرٍ ، عَذَابٌ ، وَ اللَّهُ ، ذَلِكَ : هر پنج کلمه مبتداء باشند برای اخباریکه دارند .

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ . - ۶۴ و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ . - ۶۵ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ . - ۶۶ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنْ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . - ۶۷ .

لغات :

- يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ : پرهیز می‌کند - منافقین - اینکه .
 تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ : نازل شود - بر آنها - قسمتی .
 تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي : آگاه سازد آنها را - آنچه - در .
 قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا : دل‌های آنها - بگو - استهزاء کنید .
 إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ : بتحقیق - خداوند - آشکار کننده است .
 مَا تَحْذَرُونَ وَ لَئِنْ : آنچه - پرهیز می‌کنید - و اگر .
 سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ : بررسی از آنها - هر آینه می‌گویند البته .
 إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ : بتحقیق - بودیم - خوض می‌کردیم .
 وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ : و بازی می‌کردیم - بگو - آیا بخدا .
 وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ : و آیات او - و رسول او .
 كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ : بودید - استهزاء می‌کردید .
 لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ : عذر نیارید - بتحقیق کافر شدید .
 بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفُ : پس از ایمان شما - اگر عفو کنیم .
 عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ : از گروهی - از شما .
 نُعَذِّبُ طَائِفَةً : عذاب کنیم - گروه دیگر را .

بأنَّهم كانوا مُجرِمينَ : باینکه - بتحقیق آنها بودند - قطع کنندگان .
 الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ : مردها و زنهای منافق .
 بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ : برخی از آنها - از برخی دیگرند .
 يَأْمُرُونَ بِالْمَنكِرِ وَ يَنْهَوْنَ : امر می‌کنند - بدی - و نهی می‌کنند .
 عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ : از نیکو - و قبض می‌کنند .
 أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ : دستهای خودشانرا - فراموش کردند خدا را .
 فَسَيَبِيهِمْ إِنَّ : پس فراموش کرد خدا آنها را - بتحقیق .
 الْمُنَافِقِينَ هم : منافقان - آنها .
 الْفَاسِقُونَ : خارج شوندگان از دین هستند .

ترجمه :

حذر می‌کند منافقان از اینکه نازل کرده شود بر آنها سوره‌ای از قرآن ، که نشان بدهد آنها را بآنچه در دل‌های آنها است ، بگو استهزاء کنید بتحقیق خداوند آشکار کننده است آنچه را که از آن حذر می‌کنند . - ۶۴ و هر آینه اگر بررسی از آنها هر آینه می‌گویند البته بتحقیق بودیم فرو می‌رفتیم و بازی می‌کردیم ، بگو آیا بخداوند و آیات او و رسولش هستید استهزاء می‌کنید . - ۶۵ عذر نخواهید بتحقیق کفر ورزیدید پس از ایمان آوردن شما ، اگر عفو کنیم از گروهی از شما ، عذاب می‌کنیم گروه دیگر را که بتحقیق آنها بودند قطع کنندگان از خداوند . - ۶۶ منافقان و زنهای منافق برخی از آنها از برخی دیگرند ، امر می‌کنند بزشتی و بدی و نهی می‌کنند از نیکویی ، و می‌بندند دستهای خودشانرا ، فراموش کردند خدا را پس فراموش کرد خداوند آنها را ، بتحقیق منافقان همه خارج شدگان از دین هستند . - ۶۷ .

تفسیر :

۱- یَحَذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قَلِ اسْتَهْزَءُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحَذَرُونَ :

حَذَرٌ : بمعنی تحرّز و پرهیزی است که از لحاظ خوف باشد .

سُورٌ : چون غُسل اسم مصدر است از سَوَر که بمعنی اعتلاء و هیجان باشد ، و سوره در مقام افراد استعمال می شود .

و اطلاق می شود به مقداری از قرآن مجید که از لحاظ معنی تمام و مفید باشد ، خواه یک سوره عرفی مصطلح باشد و یا نه .

و در جمله - فَأَتُوا بِسُورَةٍ : منظور قطعه‌ای از قرآن مجید است که جامعیت و محدود باشد .

و تُنَبِّئُ : از باب تفعیل و از ماده نَبَأ و بمعنی نقل کردن حدیثی یا چیز دیگری است از محلی بمحلّ دیگر ، و تنبئه : اعمّ است از اینکه نقل حدیث و سخن باشد و یا موضوع دیگر .

و استهزاء : از ماده هُزء است که بمعنی حقارت و خواری ، و اسم مصدر باشد . و استهزاء دلالت می کند بطلب حقارت و خواری برای کسی ، خواه بوسیله خود باشد و یا دیگری .

می فرماید : منافقین پرهیز می کنند از اینکه سوره‌ای نازل شده و از نیات و اعمال بالخصوص و از برنامه‌های آنها نقل کند ، و در عین حال این موضوع را هم بمسخره گرفته و تحقیر می کنند .

ولی توجّه ندارند که خداوند متعال آنچه در قلوب و باطن آنها است ، همه را آشکار کرده و روشن خواهد ساخت .

آری روشن ساختن امور پنهانی و نیات و افکار آنها منحصر به نزول سوره و قرآن نیست ، بلکه با وسیله‌های دیگر نیز می شود آنها آشکار گردد ، مانند اعمال و

أقوال و حالات خود آنها که بدون قصد و اختیار از آنها ظاهر شود ، و یا از خود سیما و صورت آنها فهمیده شود ، و یا تجلی صفات باطنی آنها در چهره آنها برای افراد نورانی و بصیر و باریک بین ، و امثال اینها .

و آنچه قطعی و مسلم و برای همه افراد عمومیت دارد : تحوّل کلی و انتقال بعالم ماوراء طبیعت است که چشمها تیزبین و سرائر آشکار خواهد شد - یومُ تبلی السرائر - طارق - ۹ .

۲- و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ :

خَوْضُ : بمعنی فرو رفتن است در موردیکه فساد و شرّ در آن باشد .
و بقرینه آیه پیش معلوم می شود که : این خوض و بازی بمقصد استهزاء و تحقیر و خوار شمردن بوده است .

و آیات خداوند متعال : شامل آیات تشریحی چون قرآن مجید ، و آیات تکوینی چون رسول خدا و معجزات باشد .

و در این خوض و لعب قهراً بخداوند متعال و بآیات اِلهی از تکوینی و تشریحی ، استهزاء و تحقیر می شود .

آری منافقین همه بحث و سخن و کنایه و گفتگو و توجه آنها بموضوعات اسلامی و در پیرامون پیغمبر اسلام و آیات و احکام او باشد ، و باقتضای نفاق و دشمنی باطنی آنها ، در همه موارد بحث و سخن به استهزاء و تحقیر اسلام و احکام اسلامی برمی گردد .

و اینها غفلت دارند که : خودشانرا در مقابل خداوند توانا و دانا و محیط مطلق و نامحدود ، قرار داده و با او بستیزه درمی آیند .

۳- لا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعُفَ عَن طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بَأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ :

اعتذار: بمعنی اختیار کردن معذرت خواهی است، و آن اعمّ است که با گفتار باشد و یا با عمل. و همچنین در مورد فکر خلاف باشد، و یا صفت و خلق، و یا عمل و کردار قبیح، و یا گفتار و قول. و حقیقت اعتذار اینست که: طوری با قول یا با عمل اظهاراتی شود که قبیح و مکروه بودن برطرف گردد.

می‌فرماید: معذرت مطلبید، زیرا شما پس از بررسی و با فکر آزاد ایمان آوردید، سپس برگشته و با اختیار کفر ورزیدید، و این عمل از مصادیق ارتداد ملّی بوده، و در صورتیکه توبه نشود، تا چند روز صبر می‌شود، و اگر توبه نکرد کشته خواهد شد. و حکم مرتدّ فطری سختتر باشد.

می‌فرماید: و ما اگر برخی از آنها را عفو کرده، و توبه آنها را بپذیریم، و واقعاً توبه کرده باشند، ولی برخی دیگر را که در کفر و ارتداد خود باقی باشند: از مجازات و عذاب آنها نمی‌شود صرف نظر کرد، زیرا آنها رابطه عبودیت خود را از خداوند متعال قطع کرده‌اند، و در این صورت نمی‌توانند در سایه رحمت پروردگار متعال، و در محیط آیین او که اسلام است، زندگی آزاد خود را ادامه بدهند. و اجرام: از ماده جرم که بمعنی قطع کردنست که برخلاف حقّ باشد، و در اجرام جهت صدور فعل از فاعل منظور می‌شود.

۴- الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ :

ضمیمه کردن منافقات: برای اشاره کردن به برابری آنها است با منافقین، در اینجهت، چنانکه در مؤمنات برابر مؤمنین ذکر می‌شود.

بعضهم من بعض: حرف من دلالت می‌کند بخارج کردن و جدا ساختن، و منظور در أمثال این جمله اینست که هر یک از این افراد از همان نوع و صنف دیگری بوده، و فرقی در میان آنها نباشد. چنانکه - در بعضکم لبعض، و بعضکم

بعض ، و بعضهم إلی بعض ، و بعضهم علی بعض : بوسیله هر یک از حروف لام ، باء ، إلی ، علی ، امتیاز پیدا می‌کنند .

و در این آیه کریمه شش علامت برای منافق ذکر شده است .

اوّل - یأمرن بالمنکر : مُنکر یعنی انکار و ناپذیرفته شدن ، در مقام عقل سالم و وجدان پاک و إلهی است ، و چون خود نفاق و برابر نبودن ظاهر و باطن و موافق نشدن فکر و عمل ، بر خلاف عقل و وجدان است : قهراً آنچه از نفاق ظهور می‌کند همان نابرابری و مخالف بودن عقل و وجدان خواهد بود .

یعنی باقتضای باطن آلوده و ظلمانی و محجوب خود ، برای خود و دیگران چیزها می‌خواهند که با باطن خود سازگار باشد ، گویند که : از کوزه تراود آنچه در اوست ، و قول و عمل تراوش صفات و افکار باطنی است .

دوّم - ینھون عن المعروف : و معروف عبارتست از آنچه نزد عقل سالم و وجدان پاک شناخته شده باشد ، و شخص منافق هرگز فکر معروف و عمل معروف را نمی‌پذیرد ، و اگر نه در راه نفاق پیشقدم نمی‌شد ، و از این لحاظ آنچه نزد او مطلوب و مقبول است امور ناپسند و برنامه‌های انحرافی است .

ایسنت که : انسانیکه طالب خیر و صلاح و حقّ است لازم است با افراد سالم و پاک و مهذب نشست و برخاست و مشاوره کرده ، و از مجالست و آمیزش اشخاص ناپاک به پرهیزند .

سوّم - و یقبضون أیدیهم : یعنی در مقام عمل و فعالیت خارجی ، از خدمات دینی و روحانی ، و از خدمات اجتماعی ، و از خدمات انفرادی و کمک‌رسانی با افراد ضعیف ، خودداری می‌کنند .

آری شخص منافق اعتقادی بمبدء و جهان ماورای ماده نداشته ، و برای اعمال خیر و روحانی ارزشی قائل نیست ، و چیزیکه فعلاً و در زندگی دنیوی برای او سودی نداشته باشد : تمایلی نخواهد کرد ، مگر آنکه بنظر نمایش و سودخواهی

باشد .

چهارم - نسوا الله : نسیان بمعنی غفلت کردن است از آنچه بآن متذکر بود ، و شخص منافق در تحولات زندگی خود توجه و عقیده سطحی بخداوند پیدا کرده بود ، و سپس عقیده خود را تضعیف کرده ، و باطناً بی عقیده و محجوب گشته است .

و نسیان و نفاق با همدیگر متلازم باشند ، و تا حالت نسیان برای انسان پیدا نشود : صفت نفاق و دو رنگی پیدا نخواهد شد .

پنجم - فَنَسِيهِمْ : نسیان و توجه مخصوص نداشتن خداوند متعال نتیجه و اثر نسیان بنده است ، زیرا نسیان در مقابل تذکر و توجه است ، و تا از جانب بنده توجه و تذکری نباشد : از جانب خداوند متعال هم توجهی نخواهد بود ، و بارها گفتیم که توجه و لطف و رحمت و افاضه پروردگار متعال متوقف باشد ببودن زمینه و مقتضی در مورد ، و تا زمینه موجود نباشد : توجه خاص از جانب خداوند متعال هم حکیمانه و عادلانه نخواهد بود .

و أَمَّا نَسِيانِ بَخْدَاوِنْدِ مِتْعَالِ : بطوریکه گفته شد در مفهوم نسیان قید شده است که غفلت بشود از آنچه تذکر بآن بود ، و این غفلت کردن اعم است از اینکه بگریان طبیعی غفلت حاصل بشود ، و یا با اراده و خواستن پیش آید . و درباره خداوند متعال قسم دوم منظور می شود : زیرا خداوند متعال هرگز چیز را فراموش نکرده ، و آگاهی او بهمه زمانها و مکانها و جزئیات و کلیات محیط است .

ششم - هم الفاسقون : در آیه ۵۳ گفته شد که فسق عبارتست از خارج شدن از مقررات و ضوابط عقلی و شرعی ، و چون کسی از مقررات دینی و عقلی بیرون رفت : هرگز مورد توجه و لطف پروردگار متعال قرار نخواهد گرفت ، زیرا زمینه برای مورد توجه خاص بودن نخواهد بود .

و کسی که منافق بوده و سرائر و بواطن او برخلاف اظهاراتش آلوده و تاریک و گرفته است : صفاء و خلوص و طهارت قلب را از دست داده ، و از برنامه الهی بیرون رفته است .

پس این شش عنوان برای شخص منافق بزرگترین مانع و حاجب می شود از پیشرفت و موفقیت و ارتباط با خداوند متعال .

روایت :

نهج البلاغه (خطبه ۱۷۶) می فرماید که : زبان مؤمن از پشت قلب او است ، و قلب منافق از پشت زبان او است ، زیرا مؤمن چون بخواهد سخن گوید آنرا در باطن خود اندیشه کند : اگر نیکو است آشکارش کند ، و اگر بد است آنرا می پوشاند . و منافق آنچه را که بزبانش آید می گوید ، و نمی داند که بخیر او است و یا بضرر او . و رسول خدا فرموده است که : استوار نگردد ایمان کسی تا آنکه استوار گردد قلب او ، و استوار نشود قلب کسی تا استوار شود زبان او .

توضیح :

در اعراف ۴۳ گفته شد که : قلب همان روح انسانی است ، که تعلق به قلب بدنی دارد ، و در مرتبه قلب و روح هر چه باشد ثابت و راسخ باشد .

و لازم است که زبان و بیان انسان در پشت روح بوده ، و با تدبیر و تعقل و پس از فکر و دقت در روح بزبان آید ، یعنی زبان باید همیشه محکوم و فرمانبردار قلب باشد ، و قلب هم پس از مرتبه صدر است که صفات انسانی و روحانی در آن ثابت و راسخ گشته است .

و شخص منافق هنوز قلبش بمرتبه ثبوت و رسوخ نرسیده ، و زبانش در وجود او حاکم بوده ، و هیچگونه اعتباری باظهارات او نیست ، و از این جهت زبانش از

تحوّلات صدر او خبر می‌دهد، گاهی مؤمن می‌شود، و گاهی کافر، و منافق همین باشد.

لطائف و ترکیب :

۱- یحذّر، قل، لَیَقُولَنَّ : جمله‌های بعد از آنها مفعول باشند.

۲- تَنَبَّهتُمْ : صفت است برای سوره.

۳- إِنَّ اللَّهَ مُخْرَجٌ : جمله مستأنفه است.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ
وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ . - ۶۸ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ
أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخُلُقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخُلُقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِكُمْ بِخُلُقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . - ۶۹ .

لغات :

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ : وعده داده خدا - منافقها را .

وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ : و زنهاى منافق را - و کافرانرا .

نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا : باتش جهنّم - جاویدان - در آن .

هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ : آن - کفایت آنها است - و دور کرده آنها را .

اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ : خدا - و برای آنها - عذابیست .

مُّقِيمٌ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ : برپا دارنده - چون آنهاييکه - از .

قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ : پیش از شما - که بودند - شدیدتر .

مِنْكُمْ قُوَّةً وَّ أَكْثَرَ : از شما - از قوت و بیشتر .
 أَمْوَالاً وَّ أَوْلَاداً : از جهت مالها - و فرزندان .
 فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ : پس بهره گرفتند - بنصیب خودشان .
 فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ : پس بهره گرفتید - بنصیب خویش .
 كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ : چنانکه - بهره گرفت - آنهایکه - از .
 قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ : پیش از شما - بنصیب خودشان .
 وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي : و فرو رفتید - مانند آنانکه .
 خَاضُوا أَوْلَئِكَ : فرو رفتند - آنان .
 حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي : تباه شد - اعمال آنها - در .
 الدُّنْيَا وَّ الآخِرَةِ وَّ أَوْلَئِكَ : دنیا - و آخرت - و آنان .
 هُمُ الْخَاسِرُونَ : ایشانند - زیانکاران .

ترجمه :

وعده داده است خداوند مردان منافق و زنهای منافق ، و کافران را ، به آتش دوزخ ، جاویدان در آن ، که آن آتش بس و کفایت است برای آنها ، و دور کرده است آنها را خداوند ، و برای آنها عذابیبست بر پا کننده و ثابت . - ۶۸ مانند آنانکه از پیش از شما بودند ، و شدیدتر از شما بودند از جهت قوت ، و بیشتر بودند از جهت اموال و اولاد ، پس بهره گرفتند بنصیب و سهم خودشان ، پس شما نیز بهره گرفتید . بنصیب خودتان چنانکه بهره گرفتند آنها که از پیش از شما بودند ، و فرو رفتید در زندگی مادی چنانکه آنها فرو رفتند ، آنها محوگشت اعمال ایشان در دنیا و آخرت ، و آنها زیانکارانند . - ۶۹ .

تفسیر :

۱- وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَّ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ :

گفته شد که : منافق کسی است که از قلب ایمان و وابستگی بمبدء و معاد نداشته ، و تنها از زبان و اظهار ، خود را متدین و معتقد نشان می دهد ، و منافق از جهت باطن و قلب چون کافر باشد ، و از این لحاظ با کافر یکسان بحساب آمده اند ، که هر دو از جهت قلب و باطن مخالف و منکرند .

و چون بحث از منافق بود : مقدّم بر کافر ذکر شده است ، و می تواند بود که منافق از جهت مخالفت و شدت عداوت و اضرار و سوء نیت و عمل از کافر بدتر و بالاتر باشد .

و خلود : گفته شد در آیه ۱۷ و ۲۲ که خلود ملازم است با مادّی نبودن بهشت و جهنّم و عذاب و نعمتهای اخروی ، زیرا چیزیکه مادّی باشد بقاء و دوام و ثباتی پیدا نمی کند .

و دیگر اینکه : چون عقاید انحرافی و صفات حیوانی در قلب انسان ثابت و راسخ گشت : در حقیقت روح انسان بآن افکار و صفات متشکل گشته ، و تحوّل اساسی پیدا کرده ، و آن خصوصیات روحی ثابت و راسخ برای او دوام خواهد یافت .
و نار در عالم ماوراء مادّه : پیدایش همین خصوصیات باشد ، و آثار قطعی آن خصوصیات : از آتش سوزانتر و گرمتر است .

و باید توجه شود که : این مطالب اختصاصی بعالم روحانی نداشته ، و حتی در وجود انسان که دو جهت مادّی و روحانی دارد ، همین آثار و خصوصیات دیده می شود ، و البته فهمیدن امثال اینموضوعات محتاج می شود به پیدایش حالات تزکیه و تجرید .

و أَمَّا لعنت خداوند : عبارتست از دور کردن از خیر و رحمت و احسان و توجه

مخصوص پروردگار متعال ، و این معنی در صورتی تحقق پیدا می‌کند که انسان خود را از او منقطع کرده ، و ارتباط معنوی و روحی که زمینه لطف و توجه مخصوص است ، نباشد .

و أمّا عذاب مقیم : بارها گفته شده است که عذاب عبارتست از انعکاس افکار و اعمال سوء ، و معلوم شد که منافق و کافر در برنامه نفاق و کفر ثابت و راسخ گشته‌اند ، و در نتیجه انعکاس حالات آنها بصورت نامطلوب و زنده‌ای استمرار پیدا خواهد کرد .

۲- كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخُلُقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخُلُقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخُلُقِهِمْ :

خلاق : بمعنی نصیبی است که مقدر باشد ، و آن صفت مشبیه بوزن جَبَان ، از ماده خَلَقَ که بمعنی ایجاد با تقدیر معین باشد .

می‌فرماید : جریان امور این منافقین مانند گذشتگان از شما است که از جهت قوّت و توان از شماها شدیدتر و نیرومندتر بوده ، و از جهت مال و فرزند بشماها برتری داشتند ، پس با اینحال مطابق آنچه برای آنها مقدر و نوشته بود ، زندگی کرده ، و از نعمتهای دنیوی استفاده کردند .

پس شما نیز در ادامه زندگی خودتان از آنچه برای شما مقدر و معین شده بود استفاده کرده ، و نصیب خودتانرا گرفتید ، همینطوریکه پیشینیان طبق مقدرات خودشان بهره بردند .

تقدیر : بمعنی اندازه‌گیری و خصوصیات و حدودی معین کردنست .

و این معنی پس از مرتبه حکم و قضاء قاطع صورت می‌گیرد که سبب می‌شود اینکه آن حکم با اندازه و حدودی معین در خارج تحقق پیدا کرده و خصوصیات آن معلوم گردد .

و از جمله آن تقدیر : استفاده و بهرمنند شدن انسانها باشد از فیوضات روحانی و

از لذائذ مادی .

و تقدیر در مرحله تتمیم و تکمیل ایجاد و تکوین است ، و تکوین در صورتیکه توأم با تقدیر نباشد : ناقص و بی نتیجه خواهد بود ، و این معنی در رابطه خصوصیات و حدود پس از ایجاد است . و اما تقدیریکه مربوط باشد بخود ذات شیء و خلق و تکوین آن :

قهرأ پیش از تکوین صورت خواهد گرفت ، تا تکوین توأم با تقدیر موجود گردد ، و آنرا خلق گویند .

و معلوم شد که : تقدیر از لوازم و از آثار تکوین بوده ، و نظم و عدل و تکمیل در تکوین با تقدیر صورت می‌گیرد ، و اگر در مرحله تکوین و سپس در مرحله ادامه حیات و زندگی ، تقدیر نباشد : جریان خلقت و ایجاد بی نتیجه و لغو و عبث خواهد شد .

۳- و خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أَوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ :

خوض : فرو رفتنی است که در آن شرّ و فساد باشد ، یعنی برنامه در موضوع فرو رفتن ، اجرای فساد است .

و کلمه - الّذی : اشاره می‌کند بخوض گذشتگان ، یعنی چون خوض گذشتگان که در موضوعات الهی خوض کرده ، و نمی‌خواستند حقایق و احکام الهی را بپذیرند ، و یا در آنها تدبّر و دقّت و فهم داشته باشند ، و این روش افراد خودخواه و خودبین است که نظرشان به خودستایی باشد ، نه درک حقیقت و قبول کردن واقعیت .

و حَبَطُ : بمعنی سقوط با محو شدن است ، و این معنی در اثر ضعف و شکست خوردن موضوع پیش آمد می‌کند ، مانند بی‌اساس شدن عمل از لحاظ شرائط و نیت .

و أَمَّا جَمَلُهُ - فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ : و اشاره می‌شود به حبط و از بین رفتن همه

أعمال آنها ، أعمّ از آنچه در امور دنیوی و در ارتباط زندگی مادّی بوده است ، چون اموال و املاک و اسم و رسم و عنوان ، و یا بعنوان زندگی روحی و إلهی و دینی ، چون طاعات و عبادات و خدمات و تحصیل علوم ، که از لحاظ شرائط و یا نیت ، ضعف و خلل و آلودگی در آنها بوده است که موجب سقوط و حبط گشته است .
و چنین آدمی در حقیقت از هر جهت شکست خورده است - خسر الدنيا و الآخرة - اگرچه بظاهر عنوان و نام نیکی داشته ، و در میان مردم مقام دنیوی یا دینی پیدا کند .
و این معنی نهایت درجه زیانکاری است .

روایت :

در کافی (باب صفة النفاق ح ۶) از إمام ششم (ع) فرموده است رسول خدا (ص) که : افزون نمی شود خشوع جسد بر خشوع قلب ، مگر اینکه آن زیادی در نزد ما نفاق خواهد بود .

توضیح :

أعضاء و جوارح همیشه محکوم بحکم قلب باشند ، و آنچه خارج از حکم قلب صورت بگیرد : قهراً ساختگی و تصنع و برخلاف حق و واقعیت خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

۱- خالدین : حال است . و جمله های پس از آن مستأنفه و معطوفه باشند . و کالذین : کاف بمعنی شبیه و حال است .

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . - ۷۰ و الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . - ۷۱ .

لغات :

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ : آیا نیامد ایشانرا - جریان - آنانکه .
 مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ : از پیش از آنها - قوم نوح بود .
 وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ : و قوم عاد - و ثمود - و قوم .
 إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ : ابراهیم - و ملازمین - مدین .
 وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ : و مؤتفکات - آمد آنها را .
 رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ : رسولان آنها - با دلیلهای روشن .
 فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ : پس نبود - خدا - تا ستم کند آنها را .
 وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ : ولیکن - بودند - بخودشان .
 يَظْلِمُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ : ظلم می کردند - و مردان مؤمن .
 وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ : و زنهاى مؤمن - برخی از آنها .
 أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ : متولیان - برخی دیگرند .
 يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ : امر می کنند - به چیز - شناخته شده .
 وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ : و نهی می کنند - از آنچه - شناخته نیست .
 وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ : و برپا می دارند - نماز را .
 وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ : و می آورند - زکوة را .
 وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ : و اطاعت می کنند - خدا و رسول او را .

أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ: آنان - رحم می‌کند آنها را - خدا .
 إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ: بتحقیق - خدا - برتر - و حکیم است .

ترجمه :

آیا نیامد بایشان جریان زندگی آنانکه پیش از ایشان بودند ، قوم نوح ، و قوم عاد ، و قوم ثمود ، و قوم ابراهیم ، و ملازمین مدین ، و مؤتفکات ، آمد آنها را رسولان نشان با دلائل روشن ، پس نبود خداوند که ظلم کند آنها را ، ولیکن بودند خودشان ظلم می‌کردند . - ۷۰ و مردان مؤمن و زنه‌ای مؤمن برخی از آنها متولیان برخی دیگرند که امر می‌کنند بآنچه شناخته شده است ، و نهی می‌کنند از آنچه شناخته شده نیست ، و برپا می‌دارند نماز را ، و می‌آورند زکوة را ، و اطاعت می‌کنند خداوند و رسول او را ، آنان خواهد رحم کند آنها را خداوند ، بتحقیق خداوند برتر و صاحب حکمت است . - ۷۱ .

تفسیر :

۱- أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ :

نَبَأٌ: در آیه ۶۴ گفتیم که بمعنی نقل کردن حدیثی یا چیز دیگریست از محلی به محلی دیگر .

۱- و نوح: در آل عمران ۳۳ گفتیم که این کلمه در عبری و سریانی ، نوح تلفظ شده ، و بمعنی آرامش و سکون است ، و او در حدود دو هزار سال پس از هبوط حضرت آدم (ع) بدنیا آمده ، و نوه هفتمین آنحضرت است . رجوع شود .

۲- و عاد: در کلمه عود بحث مختصری از آن ذکر شد ، و عاد چون ثمود و جرهم اولی از عرب بائده حساب می‌شود .

و عاد پس از حضرت نوح در مرتبه اول به حکومت رسیده ، و بهمه طوائف عرب مسلط گشت ، و مسکن آنها در جنوب عربستان میان یمن و عمان بوده است .
و او عاد بن عوص بن إرم بن سام بن نوح است .
و قوم عاد : نبی آنها هود است ، و انبیای دیگر نیز بوده‌اند .
و أحقاف و حضرموت از همان سرزمین حساب می‌شوند .

۳- و ثمود : در اصل نام فرزند کافر فرزند إرم بن سام بن نوح است ، و او رئیس قبیله ثمود که در شمال غربی مدینه سکنی داشتند ، نزدیک آبادی تبوک ، و در مروج الذهب گوید که : آثار عمارات و ساختمانهای این قبیله تا زمان ما (اوائل قرن چهارم) در همان محل باقی و مشهود باشد .
و این قبیله نیز از عرب عاربه حساب می‌شوند ، و زبان آنها چون قوم عاد ، عربی بوده است و نبی آنها صالح بوده است .
و لفظ ثمود در مقابل کافر بمعنی ضعیف و قلیل باشد .

۴- و قوم ابراهیم : ابراهیم بزبان عبری بمعنی پدربزرگست ، و او از انبیای بزرگست که در سال ۱۰۸۱ پس از طوفان نوح ، در سرزمین شام متولد شده و ۱۷۵ سال عمر کرد .
و او جدّ اعلای بنی اسرائیل از طرف فرزندش إسحق ، و جدّ اعلای اعراب از طرف فرزندش إسمعیل بوده است .

۵- و أصحاب مدین : مدین نام آبادی بوده است در شمال سرزمین عربستان در جانب شرقی بحر احمر و نزدیک بآبادی تبوک ، و در آنجا است چاهیکه حضرت موسی برای گوسفندهای شعیب آب کشید ، و در معجم البلدان گوید که ابوزید گوید : من آن چاه را دیدم که روی آنرا پوشانیده بودند . و مدین سرزمین عرب عاربه بوده است .
و شعیب : از نسل حضرت لوط از طرف مادر و از جمله أصحاب مدین ، و از

انبیای عظیم الشان که حضرت موسی حدود ده سال در خدمت او بوده ، و دختر او را تزویج کرده است .

رجوع شود به کتاب التحقيق - شعب .

۶- و مؤتفکات : جمع مؤتفکه از مادّه إفک که بمعنی انصراف و قلب شدن باشد . و مؤتفک به کسی یا بسرزمینی اطلاق می‌شود که از مجرای طبیعی منقلب شده ، و اختیار کند انقلاب از حقّ را و اینکلمه بسرزمینهاییکه از جریان طبیعی خود خارج شده و تحوّلی پیدا کرده‌اند اطلاق می‌شود ، چون سرزمین قوم لوط .
رجوع شود به کتاب التحقيق - إفک .

۲- أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ :

می‌فرماید : ما رسولانی از جانب خودمان بجهت اِرشاد و هدایت این گروهها فرستادیم ، و بری آنها راههای صلاح و فساد و هدایت و گمراهی را روشن ساختیم ، و آنها در اثر مخالفت و ادامه دادن باعمال فاسد و راههای منحرف ، خودشانرا از راه حقّ و از برنامه صواب و مستقیم دور کرده ، و مبتلا ساختند .

پس ما کمترین ظلم و تجاوزی درباره آنها روا ندیدیم ، و بلکه آنها خودشان بودند که راه خلاف و انحراف و گمراهی و عذاب و گرفتاری و بدبختی را اختیار کردند .

و ظلم : عبارتست از ضایع کردن حقّ ، مادّی باشد و یا معنوی ، و درباره خود باشد و یا دیگری ، و بزرگترین ظلم اینستکه انسان درباره خود و از جهت معنوی ظلم کند .

و از عجایب اینکه انسانها أکثراً و در أغلب أوقات و حالات ، و از جهات فکر و أخلاق و أعمال ، بضرر خود کار کرده ، و در حقیقت بخود ظلم می‌کنند ، و در عین حال توجّهی هم بصلاح و خیر و سعادت خود ندارند .

و منشأ این حرکت : غالباً از لحاظ فرو رفتن در زندگی مادی و تعلق بشهوات و تمایلات دنیوی باشد ، در صورتیکه زندگی دنیوی در مقابل زندگی روحی بسیار اندک بوده ، و هرگز سعادت و خوشی و انسانیت انسانرا تأمین نمی‌کند .
و تصریح بفرستادن رسولان ، و ضمیمه کردن آنها به بیئات : اشاره می‌شود به اتمام حجت از جانب خداوند متعال ، و تکمیل و تممیم رحمت و لطف و عطوفت درباره بندگان ضعیف .

۳- و الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ :

این آیه کریمه در مقابل آیه ۶۷ ذکر شده است ، و ما بجزئیات جملات این دو آیه اشاره می‌کنیم :

أَوَّل - و الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ : در مقابل - الْمُنافِقُونَ وَالْمَنَافِقَاتُ - ذکر شده است ، و از جهت مفهوم نیز چنین است : زیرا مؤمن کسی است که گرایش قلبی و وابستگی باطنی داشته باشد ، برخلاف نفاق که از باطن هیچگونه گرایش و وابستگی نداشته ، و از زبان اظهار علاقه و گرایش کند .

دوّم - بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ : در مقابل - بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ ، باشد . و چون مؤمن وابسته بخداوند است ، قهراً باقتضای توجّه و وابستگی بخداوند متعال ، به مؤمنین دیگر رسیدگی کرده ، و بداره امور زندگی آنها مباشرت و قیام می‌کند ، و این معنی برای منافقین عملی نیست ، زیرا شخص منافق وابستگی بخدا ندارد تا به بندگان او خدمت کند .

سوّم - يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ : در مقابل - يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ ، باشد .

آری هر کسی بمقتضای - كُلٌّ يَجْعَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ - ۸۴/۱۷ ، بهر نحویکه باطنش تشکّل پیدا کرده ، و فعلیت دارد : أَعْمَالِي را انجام داده ، و آثاری از وجود او ظاهر می‌گردد .

از انسان پاک سرشت و روشندل و معتقد بروز بازخواست ، بجز خیرخواهی و صلاح‌طلبی و نهی از منکرات ، چیزی ظاهر و آشکار نمی‌شود ، و از کسی هم که آلوده و تاریکدل و اعتقادی بجهان ماورای عالم ماده ندارد : بجز فساد و بدخواهی و انحراف از حقّ و دعوت بمنکرات چیزها از او انتظار نباشد .

چهارم - و یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة : در مقابل - و یقبضون ایدیهم - باشد ، زیرا کسیکه خود را وابسته به پروردگار متعال دیده ، و معتقد به مبدء و معاد است : پیوسته می‌خواهد که با خداوند ارتباط برقرار کرده ، و با مقرراتیکه از جانب او معین شده است : هم آهنگ باشد .

و این دو جهت در دو موضوع - نماز - و زکوة ، مصداق پیدا می‌کند ، نماز برای ارتباط با خداوند متعال ، و زکوة برای خدمت و دستگیری از نیازمندان از بندگان خدا است .

و در مقابل این دو عمل : قبض ید و إمساک از انفاق و خودداری از رسیدگی و دستگیری بندگان خدا باشد ، که در این صورت ارتباط انسان از جهت ظاهری و باطنی با خداوند قطع خواهد شد .

پنجم - و یطیعون الله و رسوله : در مقابل - نسوا الله فنسیهم ، باشد . زیرا چون انسان متذکر خداوند و صفات عظمت او گردید : قهراً در مقابل او خضوع و تذلل و عبودیت و إطاعت خواهد کرد .

ولی اگر فراموش کردند خدا را : در نتیجه خداوند آنها را فراموش کرده و از رحمت و لطف خود محروم خواهد کرد .

ششم - أولئک سیرحهم الله : در مقابل - فنسیهم ، باشد که نتیجه خصوصیات گذشته است ، زیرا نتیجه پنج صفت مؤمنین : عبارت می‌شود از رحمت و مهربانی و لطف مخصوص پروردگار متعال ، و نتیجه پنج صفت منافقین عبارت می‌شود از نسیان .

هفتم - إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ : در مقابل - إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ، باشد . و این دو جمله در رابطه خصوصیات و عملکرد این دو گروه ذکر شده است . در مورد مؤمنین می‌فرماید که : خداوند متعال درباره آنها عزّت و برتری و تفوّق داشته ، و حکم قاطع و نظر دقیق در امور آنها اجراء می‌کند ، یعنی مؤمنین را در تحت حمایت و توجّه خاصّ و لطف خود اداره می‌فرماید .

و در رابطه منافقین اشاره می‌فرماید که : آنها خودشانرا از دائره ایمان و وابستگی بخداوند متعال و از مقرّرات و حدود دینی ، خارج کرده ، و زمینه لطف اِلهی را منتفی کرده‌اند .

روایت :

در توحید صدوق (باب ۱۶ ح ۱) سؤال شد از قول خداوند متعال - نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ ؟ پس فرمود : خداوند متعال نسیان و سهو نمی‌کند ، و بتحقیق نسیان و سهو برای کسی است که مخلوق و حادث باشد ، آیا نشیندی که خداوند متعال می‌فرماید : و مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا - مریم - ۶۴ ، و بتحقیق مجازات می‌کند کسی را که فراموش کرده او را و روز آخرت را باینکه فراموشی بدهد او را که خود را فراموش کند - چنانکه فرموده است : و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ - حشر - ۱۹ .

توضیح :

- ۱- مجازات لازم است که مشابه و نظیر جرم باشد ، و در اینجا هم چون از طرف بنده نسیان و غفلت صورت گرفته است : در مقام مجازات نیز بعنوان نسیان (فَنَسِيَهُمْ) تعبیر شده است .
- ۲- نسیان عبارتست از غفلت کردن پس از تذکر و توجّه ، و سبب بر حصول

غفلت أعمّ است از اینکه بجریان طبیعی باشد، و یا بسبب توجه باموری باشد که مقابل و ضدّ موضوع منظور است، و یا بعلت انصراف فکر از موضوع باختیار و عمد باشد، و این معنی بعنوان ترک ذکر می‌شود.

۳- و أمّا جمله - فأنسئهم أنفسهم : انساء بدو مفعول متعدّی شده، و بمعنی فراموش گردانیدن است، یعنی فراموش گردانید آنها را درباره خودشان، بطوریکه خودشانرا فراموش کرده، و خیر و صلاح روحانی و مادی خودشانرا نتوانند تشخیص داده و عمل بآن کنند.

و این معنی نهایت ابتلاء و اختلال و انحراف از حقّ باشد، زیرا وقتی انسان خود را فراموش کرده، و از خیر و صلاح خود غفلت نمود: در حقیقت از همه خیرات و معنویات غفلت کرده و محروم خواهد شد.

لطائف و ترکیب :

بیّنات : جمع بیّنه و از ماده بینونت که بمعنی انکشاف و روشن شدن چیزیست با جداسازی و پس از ابهام داشتن .

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
و مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ . - ۷۲ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا أُوتِيتُمْ
جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ . - ۷۳ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ
كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومَا لَمْ يَنَالُوا وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ
مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَ إِنْ يَتُوبُوا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا
وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ . - ۷۴ .

لغات :

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ : وعده داده - خداوند - مؤمنین را .
وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ : و زندهای مؤمن را - باغهایی .
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ : که جاری شود - از زیر آنها - نهرها .
خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ : جاوید - در آنها - و محللهایی .
طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ : پاکیزه - در باغهایی .
عَدْنٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ : ثابت - و خوشنودی - از .
اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ : خداوند - که بزرگتر است - آن .
هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ : آن - رستگاری - بزرگیست .
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ : ای پیغمبر - جهاد کن .
الْكَافِرَ وَالْمُنَافِقِينَ : کافران - و منافقان را .
وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ : و درستی کن - بر آنها - و برگشت آنها .
جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ : جهنم - و بد بازگشتی است .
يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا : سوگند می خورند - بخدا که نه .
قَالُوا وَقَدْ قَالُوا : گفتند - و هر آینه بتحقیق - گفتند .
كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا : کلمه - کفر را - و کافر شدند .
بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ : پس - از اسلامشان - و قصد کردند .
بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَ مَا نَقَمُوا : بآنچه - نرسیدند - و گرفته نشدند .
إِلَّا أَنْ أَعْنِيَهُمُ اللَّهُ : مگر - اینکه - بی نیاز کرد آنها را - خدا .
وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ : و رسول او - از فضل خود .
فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ : پس اگر - توبه کنند - باشد .
خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا : بهتر - برای آنها - و اگر - برگردند .
يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا : عذاب می کند آنها را - خدا - عذابی .

أَلَيْمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: دردناک - در دنیا - و آخرت .
و مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ : و نیست - برای آنها - در زمین .
مِنْ وَلِيِّ و لَا نَصِيرٍ : از متوالی - و نه یاری کننده .

ترجمه :

وعده کرده است خداوند مردان مؤمن و زنهای مؤمن را باغهایی را که جاری می‌شود از زیر آنها جویها ، که جاوید باشند در آنها ، و مسکنهای پاکیزه در باغهای همیشگی ، و خوشنودی که از جانب خداوند و بزرگ است ، آن این رستگاری و پیروزی عظیمی است . - ۷۲ آی پیغمبر جهاد کن با کفار و با منافقین ، و درستی کن بر آنها ، و برگشتگاه آنها جهنم است ، و بد بازگشتی است . - ۷۳ سوگند می‌خورند بخدا که سخنی نگفته‌اند در حالیکه سخن کفر گفته‌اند ، و کافر شده‌اند پس از اسلام آوردن آنها ، و قصد کرده‌اند بآنچه را که نرسیده‌اند بآن ، و انتقاد نکردند مگر اینکه بی‌نیاز کرد آنها را خداوند از فضل خود ، پس اگر توبه کنند باشد نیکو برای آنها ، و اگر توجه نکرده و خودشانرا توجه کنند : عذاب می‌کند خداوند آنها را عذاب دردناک در دنیا و در آخرت ، و نباشد برای آنها از متوالی و نه یاری کننده . - ۷۴ .

تفسیر :

۱- وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ :

در این آیه کریمه شش موضوع در رابطه امور متعلق بعالم ماورای ماده که مخصوص مؤمنین و مؤمنات است ، ذکر شده است که ما آنها را توضیح می‌دهیم :

۱- وَعَد : تعهد کردن باشد بأمری خواه آن خیر باشد و یا شرّ . و این تعهد برای مؤمنان است ، و مؤمن هم کسی است که صددرصد وابسته و معتقد بخداوند متعال باشد ، و از لوازم ایمان إطاعت و پیروی کردن از مقررات او است .

۲- جَنَّاتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ : در بقره - ۲۵ و در موارد دیگر بنحو اجمال بحث از جَنّت و نهر ماورای ماده شده است ، و این موضوعات لازم است بتناسب آن عالم باشد .

و جَنّت عبارت می شود : از محیطی که پوشانیده شده از تظاهرات و انوار و نمایشهای روحی بوده ، و آن محیط در زیر پوشاک آن نمایشها و توجّهات و جلوهها قرار گرفته ، و از سرزمین آن نهرهای معرفت و فیوضات روحانی جریان پیدا کند .

۳- خالدين فيها : خلود بمعنی مطلق استمرار و ادامه پیدا کردن است ، و این معنی متوقف می شود به بودن شرائط و مقتضیات و زمینه ، و اگر نه استمرار پیدا نخواهد کرد .

و در بقره - ۲۵ گفته شد که خلود بمعنی ابدی بودن مخصوص است به وجودیکه وجوب ذاتی داشته باشد ، نه امکانی .

۴- و مساكنٌ طيّبةٌ في جنّاتِ عَدْنٍ : نظر به محلّ استقرار و سکونت است که در محیط باغهای جالب و موافق میل و توأم با بهجت صورت گرفته ، و ثابت و همیشگی باشد .

جَنّاتِ اوّل : بعنوان مالکیت و تحت اختیار قرار گرفتن است . و این جنّات بعنوان محلّ سکنی و استقرار دائمی بودن باشد .

و عَدْنٍ : بمعنی استقرار توأم با اُلفت و بهجت است ، و جَنّت عَدْن آن باغی است که مخصوص سکنی و برقرار بودن و الفت گرفتن باشد ، یعنی آنچه برای همیشه در آنجا استقرار با بهجت صورت بگیرد .

و طيّبٌ : بمعنی چیزبست که پاکیزه و مطلوب بوده و هیچگونه آلودگی در آن

نباشد، و پاکیزه بودن هر موضوعی متناسب آن موضوع باشد (از خوراک، پوشاک، مسکن، سخن، عمل، زندگی).

و این دو شرط در مسکن (استقرار مستمر، و پاکیزه بودن) بسیار مهم و لازم است، چنانکه موقتی بودن، و پلید بودن، در مسکن ملازم است با اضطراب و تزلزل خاطر و تزلزل.

۵- و رضوان: بوزن جرمان مصدر است، بمعنی رضای زیاد، یعنی موافقت میل است با موضوعی، و مراد در اینجا موافق بودن پروردگار متعال است که از برنامه زندگی و از اعمال انسان راضی باشد، بطوریکه هیچگونه خلاف و جدایی در میان نباشد.

و چون چنین موافقتی از جانب خداوند متعال درباره انسان پیدا شود: قهراً از هر جهت مورد لطف و توجه مخصوص او قرار گرفته، و مشمول عنایات مادی و معنوی خواهد بود.

۶- الفوز العظیم: فوز بمعنی پیروز شدنست در مقابل مقهور و مغلوب گشتن، و بهترین پیروزی در زندگی دنیا اینست که انسان در عین ادامه زندگی مادی، بتواند برای زندگی روحی خود سرمایه و ذخیره‌ای بدست آورده باشد.

آری این شش موضوع وقتی برای انسان در مورد اجراء قرار گرفت: بزرگترین موفقیت را در زندگی پیدا خواهد کرد.

۲- یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوْبِهِمْ جَهَنَّمَ و
بِئْسَ الْمَصِيرُ:

مجاهدت: از مفاعله و دلالت می‌کند بر استمرار، و از ماده جهد که بمعنی کوشش تمام باشد در رابطه موضوعی که آنرا باخر برساند، بهر وسیله‌ای که باشد، بمال، و جان، و عمل.

و غلظت قلب: در مقابل رقت و رحمت در قلب باشد، یعنی سختی و قساوت

در دل که موجب خشونت در گفتار و رفتار گشته ، و لینت و نرمی را در برخورد نفی می کند .

و جهنّم : از مادّه جهم و از لغت عبری چیهنوم گرفته شده ، و بمعنی غلظت و گرفتگی باشد ، و بلحاظ علمیت و عجمت غیرمنصرف استعمال می شود .
و محیط جهنّم انعکاس رفتار و برخورد کافر و منافق باشد با حقایق و آیات الهی که هیچگونه از خود انعطاف و نرمی نشان نداده ، و در مقابل حق متواضع نمی شوند .

و مأوی : محلّ برقرار شدن است ، از مادّه اوی که بمعنی حرکت کردنست بسوی محلّ سکنی و استقرار .

و این محلّ و مسکن آنها در مقابل مساکن اهل بهشت و مؤمنین است که فرمود
- و مساکن طیبه فی جنّات عدن .

۳- یحلفون بالله ما قالوا و لقد قالوا کلمة الکفر و کفروا بعد اسلامهم و همّوا بما لم ینالوا و ما نقموا الا ان اغنیهم الله و رسوله من فضله :
حلف : گفته شد که تعهدیست که توأم با سوگند باشد .

و کلمة الکفر : آن اظهار و سخنی است که برخلاف عقائد اسلامی بوده ، و إهانت بخداوند و رسول او باشد .

و همّ : عبارتست از عزم داشتن بر عملی با شروع کردن در مقدمات آن عمل ، و اهتمام : اختیار آن عزم باشد .

و نیل : مطلق رسیدن چیزی بر چیز دیگر باشد ، و آن از باب علم و أجوف یائی است .

و نقم و نقت : بمعنی انتقام گرفتن و مؤاخذه کردن است که توأم با کراهت باشد .

می فرماید : این منافقین سوگند یاد کرده و تاکید می کنند که سخن خلافی

نگفته و حرکت منافی انجام نداده‌اند .

در صورتیکه از چهار جهت مرتکب مخالفت شدید شده‌اند :

أول - آنها سخنانی گفته‌اند که إهانت باسلام و دین إلهی و رسول اکرم است ، و در حقیقت دلالت بر کفر آنها دارد .

و برای حفظ حرمت حقایق دینی از إفشای آنها و از نقل آن سخنان خودداری شده است .

دوم - آنها پس از پذیرفتن دین اسلام ، مخالفت کرده و آنرا ردّ نموده ، و مرتدّ شده‌اند ، و کفر عبارتست از ردّ کردن و مخالفت و بی اعتنایی نمودن .

و مرتدّ از لحاظ خشونت و مخالفت و عداوت ، از کافر أصریل بدتر و دشمنی او بیشتر و شدیدتر است ، زیرا او یکقدم جلوتر آمده و بنحو اجمال از خصوصیات اسلام آگاه شده ، و با اینحال برگشته و کفر ورزیده است .

و در صورتیکه یکی از والدین مرتدّ ، مسلم بود : این مرتدّ را فطری گویند ، و جان و مال او در خطر خواهد بود ، و اگر نه مرتدّ ملّی می‌باشد ، و احکام ارتداد در کتب فقهی مذکور است .

سوم - و همّوا بما لم ینالوا : و قصد کردند بآنچه نرسیده‌اند .

و این معنی اشاره است به مقدّمه چینی و فراهم کردن مقدّمات برای رسیدن بمقصودیکه منظور آنها بوده است .

و جهت چهارم - و ما نقموا الّا : یعنی انتقاد کردن و بدگویی آنان پس از اینست که خداوند متعال و رسول او آنها را در مورد لطف و إحسان قرار داده ، و از لحاظ مادّی و معنوی ، احتیاجات و نیازمندیهای آنها را برطرف کرده است .

و با اینحال از این نعمت بزرگ قدردانی نکرده ، و شروع می‌کنند ببدگویی و بدخواهی ، و آنها هرگز دقّت و اندیشه نمی‌کنند که اسلام آوردن آنها چقدر از جهت مادّی و معنوی بنفع آنها بوده است .

و عجیب است که نعمت و انتقاد در موردی می‌شود که : سابقه ظلم و تجاوز و خلافتی از طرف صورت بگیرد ، نه در مورد احسان و تفضل و خواستار شدن افزونی نعمت و خوشی .

۴- فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ :

می‌فرماید : اگر این منافقین از برنامه نفاق و کفر خودشان توبه کرده ، و بسوی اسلام و حق برگردند : بخیر و صلاح دنیوی و اخروی آنها بوده ، و زندگی مادی و روحانی آنها تأمین خواهد شد . ولی اگر خودستایی و سرکشی داشته و نخواهند در مقابل حق و واقعیت خضوع کنند : باید توجه داشته باشند که از دو جهت عاقبت سویی خواهند داشت :

اوّل - از لحاظ مخالفت با خداوند متعال ، و سرکشی کردن از برنامه خیر و صلاح و حق و واقعیتیکه از جانب پروردگار متعال معین شده است ، و در این صورت نه تنها از آثار مفید و خیر مادی و معنوی آن برنامه الهی محروم شده است ، بلکه خود را براه انحراف و گمراهی و فساد کشانده ، و در نتیجه به انعکاس روش و اعمال سوء خود مبتلا خواهد بود ، و معنی عذاب و تعذیب همین است که : انسان بیای خود راه هلاکت و گرفتاری سخت را پیموده ، و خود را غرق عذاب و شکنجه کند .

و أمّا نداشتن ولیّ و نصیر : برای اینکه زندگی انسان در جهان مادی ، لازم است که در خطّ طبیعت و در پیروی از وسائل و اسباب مادی صورت گرفته ، و خود را تسلیم مقرّرات الهی و نظام جهانی کند ، و چون حرکت خود را برخلاف نظام حقّ و عدل قرار داده ، و سرکشی و طغیان را برنامه خود ساخت : قهراً تنها مانده و یار و یابوری نداشته ، و کسی متولّی امور او نخواهد بود .

و لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ - فتح - ۴ .

روایت :

در تفسیر قمی نقل می‌کند که : آیه ۷۴ درباره افرادی از منافقین نازل شد که در خانه کعبه سوگند و معاهده کردند : تا این موضوع ولایت و حکومت را از بنی هاشم رد، کنند ، و پس کلمه کفر همین بود (که برخلاف برنامه اِلهی بود) سپس در عقبه کمین کردند برای کشتن رسول اکرم (ص) .

توضیح :

در مجمع البیان گوید : منافقان در جمله مسلمین به تبوک (شهری است در وسط راه دمشق بسوی حج) رفته ، و در آنجا با همدیگر پیغمبر اکرم (ص) را سب کرده و بدین اسلام بد گفتند ، و چون این مذاکره از آنها نقل شد : انکار کرده و سوگند یاد کردند که چنین فکر و عملی از آنها نبوده است .
و سپس در مراجعت نقشه کشیدند که در عقبه کوه ، پیغمبر اکرم را غافلگیر کرده و باو صدمه بزنند ، و این منافقین دوازده یا پانزده نفر بودند که رسول خدا اَسامی آنها را معترفی کرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- وعدّ : متعدّی بدو مفعول می‌شود ، مفعول أوّل : مؤمنین ، و مفعول دوّم : جنّات ، است .
- ۲- و رضوان : مبتداء است که با - من الله ، موصوفست .
- ۳- جاهد الکفّار : جهاد مفهوم اعمّی دارد و شامل سخن و گفتار، و عمل مختلف ، و جلب نفوس ، خواهد بود ..
- ۴- یحلفون بالله ما قالوا : جواب قسمی است که از حلف مفهوم می‌شود .

و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ . - ۷۵ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ . - ۷۶ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ . - ۷۷ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ . - ۷۸ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۷۹ .

لغات :

- و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ : و از آنها - کسی است - تعهد می کند .
- اللَّهُ لَئِنْ آتَيْنَا : با خدا - هر آینه اگر - بیاورد ما را .
- مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ : از فضل خود - هر آینه صدقه می دهیم .
- وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ : و باشیم البته - از صالحین .
- فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ : پس چون آورد آنها را - از فضلش .
- بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا : بخل کردند - و سرکشی نمودند .
- وَ هُمْ مُعْرِضُونَ : و آنها - إعراض کنندگانند .
- فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا : پس از پی آورد آنها را - نفاق .
- فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ : در دل‌های آنها - تا روزیکه .
- يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا : ملاقات کنند او را - بآنچه تخلف کردند .
- اللَّهُ وَ بِمَا كَانُوا : خدا را - و بسبب آنچه - بودند .
- يَكْذِبُونَ أَلَمْ يَعْلَمُوا : دروغ می گفتند - آیا ندانسته اند .
- أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ : بتحقیق - خداوند - می داند .
- سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ : پنهان آنها را - و مذاکرات آنها را .
- وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ : و بتحقیق - خداوند - داننده کامل .

الْغُيُوبِ الَّذِينَ : پوشیدنیها است - آنانکه .
 يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ : اشاره و عیب می‌گیرند - اطاعت کنندگانرا .
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ : از مؤمنین - در صدقات .
 وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ : و آنانرا که - نمی‌یابند .
 إِلَّا جُهِدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ : مگر - کوشش خودشانرا - پس سخره می‌کنند .
 مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ : از آنها - سخره کند - خدا - از آنها .
 وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : و برای آنها است - عذاب - دردناک .

ترجمه :

و از منافقین برخی هستند که تعهد کرده است اگر خداوند بیاورد ما را از فضل خود ، هر آینه صدقه می‌دهیم البته و می‌باشیم از جمله نیکوکاران . - ۷۵ پس زمانیکه آورد آنها را از فضل خود : بخل ورزیدند بآن ، و سرکشی نمودند در حالتیکه آنها إعرض کننده بودند . - ۷۶ پس از پی در آورد آنها را نفاق در دل‌های آنان ، بسبب آنچه تخلف کردند خدا را در آنچه وعده داده بودند خداوند را ، و بجهت آنکه بودند دروغ می‌گفتند . - ۷۷ آیا نمی‌دانند که خداوند می‌داند پنهانی و اظهارات آنها را ، و بتحقیق خدا داننده کامل پنهانیها و پوشیدهها است . - ۷۸ آنانکه اشاره کرده و عیب می‌گیرند إطاعت کنندگانرا از مؤمنین در موضوع صدقات ، و آنانرا که نمی‌یابند مگر کوشش خودشانرا ، پس استهزاء می‌کنند از آنها ، استهزاء کند خدا از آنها ، و برای آنها است عذاب دردناک . - ۷۹ .

تفسیر :

۱- و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِيْنِ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ :

فضل : زیادی و فزونی است که بیش از اندازه باشد .
و منظور اینست که خداوند متعال بیش از آنچه بجریان طبیعی و لازم می‌رسد ،
عطاء کند ، و افزونتر از حدّ مقرر بدهد .
و لَنْصَدِّقَنَّ : در اصل نَتَصَدَّقَنَّ از باب تَفَعَّلَ بود ، بخاطر حرف صاد فاء الفعل ، تاء
قلب بصاد می‌شود .
و صَدَقَه : در آیه ۶۰ گذشت که اسم است بمعنی صِحَّت و حَقّ و تمامیت . و
بمالی إطلاق می‌شود که از روی خلوص نیت و تمامیت بکسی اِنْفَاق بشود . و برای
تأکید در تعهد خودشان با لام و نون تأکید شده است .
و همینطوریکه برای پیدایش هر چیزی احتیاج به تحقّق شرائط و مقدمات
هست ، برای پیدایش و عملی شدن صدقه دادن و از صالحین بودن نیز احتیاج
می‌شود به مقدمات و شرائطی ، تا انسان بتواند توفیق دریافتن و عمل کردن آنها را
داشته باشد ، و این معنی یکی از اموریست که بسیار مورد اشتباه واقع شده ، و
مردم به مقدمات تعهد خودشان توجه نکرده ، و در نتیجه از انجام دادن به عمل
بآن توانایی پیدا نمی‌کنند .
و از مقدمات صدقه : متمکن بودن و توانایی داشتن در انجام عملی تعهد
است ، و در صورتیکه تمکنی نداشت ، تعهد بیجا خواهد بود .
و همچنین تعهد به صلاح عمل که : لازم است از خصوصیات صلاح عمل علماً و
عملاً آگاهی داشته باشد .
آری تعهد پس از تمکن است ، و هرگز با تعهد تمکن و استطاعت و امکانات پیدا
نمی‌شود ، مانند کسی که تعهد کند بآنجام دادن یک موضوع فنی ، در حالیکه
سابقه‌ای نداشته باشد .

۲- فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ :

فضل چون رحمت و لطف و توجه خاص ، محتاج می‌شود به بودن زمینه ، و

زمینه اعمّ است از اینکه ذاتی باشد چون صفات مخصوص ، و یا ارادی و درخواستی ، و یا عملی .

و در صورتیکه زمینه در وجود عبد موجود باشد : رحمت و فضل و لطف الهی نیز متوجه او خواهد شد ، زیرا در وجود پروردگار متعال کمترین إمساک و بخلی نبوده ، و او منشأ خیر و برکت و إحسان است .

آری در وجود او نقطه‌ای از ضعف و فقر وجود ندارد ، و او غنی مطلق و کمال و جلال و جمال نامتناهی دارد .

ولی عبدیکه در وجود خود افزونی و نعمت مخصوصی می‌بیند : توجه بفقر و ضعف ذاتی و محدود بودن خود کرده : و بخل می‌ورزد ، و منشأ بخل همان توجه بفقر و محدودیت باشد .

و از طرف دیگر : چون از ضعف خود غفلت کرده و توجه تنها بافزونی و فضیلت پیدا کرد : حالت سرکشی پیدا کرده ، و از مبدء رحمت و فضل روگردان خواهد شد . و این معنی هم نتیجه محجوب بودن از معرفت حقّ متعال باشد که از إعطاء او غفلت کرده ، و نعمت را می‌بیند .

۳- فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ :

إعقاب : از مادّه عَقَبَ و عِقَاب و بمعنی در پشت و خلف چیزی قرار دادند که متصل بآن باشد و یا مانند متصل باشد ، و اعمّ است از مادّی و معنوی . و عقب بوزن خشین صفت است .

و حَلْفٌ : بمعنی در پشت چیزی قرار گرفتن است ، و اعمّ است از اینکه از جهت زمان باشد و یا مکان و یا کیفیت .

و مادّه خلف اعمّ است از اینکه متصل باشد و یا نه .

و در نتیجه دو صفت منافقین (تخلف ، کذب) خداوند متعال بعنوان جزاء و

پاداش اعمال آنها ، نفاق را در قلوب آنها قرار داد که تا روز رسیدن بخداوند متعال در دل‌های آنها برقرار باشد .

و تعبیر با کلمه - أَعْقَبَ : اشاره می‌شود باینکه نفاق در پشت تخلف و کذب ، بوده ، و فاصله‌ای در میان نباشد .

زیرا انفاق مربوط است بقلب ، یعنی قلب انسان تحوّل پیدا کرده ، و از صفا و طهارت و خلوص خالی می‌شود ، و آنچه در زبان ظاهر گردد : برخلاف قلب خواهد بود .

و أَمَّا تناسب نفاق با تخلف و کذب : زیرا آنها برخلاف واقعیت و حق بوده ، و بآنچه تعهد کرده بودند عمل نکرده و تخلف از وعد نموده ، و برخلاف واقع سخن گفتند .

پس نفاق در اثر تخلفات در مورد تعهدات الهی بوده ، و برخلاف واقعیت و حق سخن گفتن باشد .

و أَمَّا قید - إِلَى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ : برای اینکه در مرحله لقاء ربّ ، حقایق و سرائر و نیات باطنی افراد ظاهر و آشکار گشته ، و بواطن پوشیده نمی‌شود (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ - طارق - ۹) و در این صورت زمینه‌ای برای نفاق باقی نخواهد بود .
و منظور در اینجا لقای عمومی و پدید آمدن عالم لقاء است ، یعنی عالمی که همه در پیشگاه او حاضر آیند .

۴- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ :

نَجْوَى : مصدر است از ماده نَجْو و نَجَاء که بمعنی کنار رفتن و خلاصی از گرفتاری و ناراحتی است ، و اطلاق می‌شود به مکالمه و مذاکره خصوصی که در محیط خصوصی کناری صورت بگیرد ، و اکثراً در موضوعاتی گفتگو می‌شود که موجب نگرانی و ناراحتی فکری بوده ، و سبب می‌شود بر رفع اضطراب .

و سرّ: چیزیکه با حواسّ ظاهری درک نشده و پوشیده شود .
و غیب: چیزیکه از عالم ماورای طبیعت بوده ، و با حسّ مادی درک نشود .
پس خداوند متعال در مرتبه اول آگاهی دارد از آنچه پوشیده شود ، خواه بالذات پوشیده شود ، و یا بعوارض .

و در مرتبه دوّم: آگاهی دارد از مذاکرات خصوصی شما .
و در مرتبه سوّم: از هر چیزیکه خارج از عالم حسّ و طبیعت است .
و در این مرتبه آگاهی دیگران: هیچگونه عملی نیست ، مگر برای افرادیکه حسّ روحانی پیدا کنند - حسّ ششم .
و أمّا تعبیر بصیغه مبالغه و جمع: اشاره می‌شود به شدّت و دقّت و مبالغه در آگاهی و علم بغيوب .

آری عوالم غیب که از جهت کمّیت و کیفیت وسیعتر و بیشتر از عالم حسّ و مادّه هستند ، از جهت صفاء و طهارت و تجرّد نزدیکتر باشند به عالم لاهوت ، و روی جریان طبیعی صحیح است که گفته شود: خداوند بعوالم غیب آگاهتر و محیطتر باشد .

زیرا در موجودات عالم مادّه ، محجوبیت و زمینه ظلمت بیشتر است ، و هرچه از عالم لاهوت فاصله پیدا کند: قهراً حجاب و ظلمت در آن بیشتر خواهد شد .
و در این آیه کریمه در هر دو مورد بکلمه - الله ، که اسم ذات مطلق است ، تعبیر شده است ، نه باسما حسنی دیگر ، تا مناسب باشد با موضوع علم مطلق او .
و در مورد سرّ و نجوی: بصیغه مضارع تعبیر شده است که دلالت می‌کند با استمرار . و در مورد غیب: بصیغه مبالغه که دلالت کند باحاطه از جهت کمّیت و کیفیت در غیب .

۵- الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

لَمَز: در آیه ۵۸ گفته شد که عبارتست از اشاره کردن بعیب و ضعف ، با چشم باشد یا بزبان یا بغیر آنها .

و مُطَوَّع: أصل آن تَطَوُّع است از باب تَفَعَّل ، و بخاطر طاء ، تاء تَفَعَّل قلب به طاء و ادغام شده است ، چنانکه در لِنَصَّدَّقَنَّ - ذکر شد .

و تَطَوُّع: بمعنی أخذ و اختیار پیروی و إطاعت باشد ، که در برنامه تقسیم صدقات بطور مطلق ، مطیع باشد .

جُهد: اسم مصدر است چون غُسل از جَهد که بمعنی کوشش و سعی تمام کردنست که بنهایت وسع برسد .

و منظور اینکه آنچه برای آنان امکان پذیر است ، کوشش کردن بتمام وسع و توانایی بود که انجام دادند .

و این دو گروه مورد استهزاء منافقین قرار می گرفتند : گروه اوّل - از جهت کثرت و زیادی صدقه دادن که حمل می کردند اعمال آنها را بخودنمایی و ریاکاری . و گروه دوّم از جهت کمی و قلّت صدقه .

پس آنها در مورد استهزاء منافقین واقع می شدند .

در صورتیکه کم و زیاد بودن (کمّیت) عمل خیر مناط نیست ، باید دید که کیفیت و روحانیت و خلوص نیت که روح عمل است ، در چه مرتبه ای باشد ، و ارزش عمل هم از این جهت و از لحاظ خلوص عمل معلوم و روشن می شود .

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ - زمر - ۳ .

روایت :

در مصباح الشریعه (باب ۷۶) گوید : کمترین مقدار إخلاص اینست که بنده توان خود را در مقام عمل و عبودیت صرف کند ، و سپس برای عمل خود در پیشگاه خداوند متعال أجر و پاداشی نه بیند ، زیرا او متوجه است که اگر خداوند

متعال در مقابل بنده خود ، مطالبه عمل بوظایف عبودیت و بندگی بکند : هر آینه بنده عاجز خواهد بود از انجام وظیفه خود .

توضیح :

لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - بقره - ۲۸۶ .

هر کسی بمقدار وسع و توان خود موظف است که کوشش کرده ، و وظایف عبودیت را انجام بدهد .

و فرق در میان سالکین و عباد صالحین از جهت وسع و توان و قدرت روحی است ، نه از جهت منازل طولی سلوک .

پس هر سالکی در محدوده خود می تواند در نتیجه کوشش و مجاهده خود را با توجه خداوند متعال بمرحله اخلاص برساند .

لطائف و ترکیب :

۱- و منهم من : خبر مقدم و مبتداء مؤخر است .

۲- فأعقبهم : نفاق : مفعول دوم است . فی قلوبهم : متعلق است به نفاق . و إلى يوم : متعلق است به أعقبهم .

إِسْتَعْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ . - ۸۰ فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ . - ۸۱ فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ . - ۸۲ .

لغات :

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ : درخواست آمرزش کن - برای آنها - یا .
 لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ : درخواست آمرزش مکن برای آنها - اگر .
 تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ : درخواست آمرزش کنی - برای آنها .
 سَبْعِينَ مَرَّةً : هفتاد - بار .
 فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ : پس نخواهد آمرزید - خدا - برای آنها .
 ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا : این - بسبب اینکه آنها - کافر شدند .
 بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ : بخدا - و رسول او - و خداوند .
 لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ : هدایت نمی‌کند گروه متجاوز را .
 فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ : دلشاد گشت - تخلف شدگان .
 بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ : بسبب نشستن آنها - مخالف .
 رَسُولِ اللَّهِ وَكَرَهُوا : رسول خدا - و کراهت داشتند .
 أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ : اینکه جهاد کنند - بأموال خودشان .
 وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : و نفسهای خود - در راه خداوند .
 وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي : و گفتند - کوچ نکنید - در .
 الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ : گرما - بگو - آتش جهنم .
 أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا : شدیدتر است - از جهت گرما - هرگاه بودند .
 يَفْقَهُونَ فَلْيَضْحَكُوا : می‌فهمیدند - پس بخندند .
 قَلِيلًا وَلْيَبْكَوا كَثِيرًا : اندک - و گریه کنند - بسیار .
 جَزَاءً بِمَا كَانُوا : برای پاداش - بآنچه - بودند .
 يَكْسِبُونَ : کسب می‌کردند .

ترجمه :

درخواست آمرزش کن برای آنها یا آمرزش مخواه برای آنها ، اگر آمرزش بخواهی برای آنها هفتاد بار : پس هرگز نمی‌آمرزد خداوند آنها را ، این معنی برای آنکه آنها کفر ورزیدند بخداوند و رسول او ، و خداوند هدایت نمی‌کند گروه خارج شدگان از راه حق را . - ۸۰ شاد گشتند باز پس ماندگان از جهاد بخلاف رسول خدا ، و کراهت داشتند اینکه جهاد کنند با مالها و نفسهای خودشان در راه خداوند ، و گفتند کوچ نکنید در گرما ، بگو آتش دوزخ شدیدتر است از جهت گرمی اگر بودند می‌فهمیدند . - ۸۱ پس بخندند اندک و گریه کنند بسیار ، پاداشی بسبب آنچه بودند کسب می‌کردند . - ۸۲ .

تفسیر :

۱- اِسْتَغْفِرُ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ :

در این آیه کریمه از سه موضوع بحث شده است :

أَوَّل - اینکه درخواست کردن آمرزش برای منافقین ، از جانب رسول خدا ، و هفتاد مرتبه هم باشد : مؤثر نبوده و موجب مغفرت آنها نخواهد بود .

البته این تعبیر برای مبالغه در حکم است ، و اشاره باشد به نبودن مقتضی ، و درخواست رسول خدا هم در صورتیکه مقتضی نباشد : واقع نخواهد شد ، و در عین حال برای مغفرت از جانب خداوند متعال لازمست شرائط و مقتضیات عقلی و وجدانی موجود باشد ، و أعمال خداوند متعال و خواستههای او باید از روی خیر و صلاح باشد .

دوّم - اینکه منافقین کافر شده‌اند بخداوند و رسول او ، زیرا نفاق بطوریکه گفته شد انکار و مخالفت و کفر باطنی است ، اگرچه بظاهر و در زبان ادعای ایمان و

اسلام کنند .

پس شخص منافق در واقع ایمان بخداوند و برسول و احکام او ندارد ، و در صورتیکه چنین باشد : لازمست مطابق واقعیت و بمقتضای حقیقت با او رفتار شود .

و خداوند متعال بدلهای مردم نظر می کند نه بصورتها و چهره های آنان (**إِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ لَا إِلَى صُورِكُمْ**) .

و صورت اثر و جلوه ایست از قلب ، و تمام خصوصیات و جزئیات صفات باطنی در صورت تجلی می کند ، و این موضوع برای افرادی که چشم بینا دارند روشن است .
سوّم - و **اللّٰهُ لَا يَهْدِي** : بارها گفته ایم که لطف و رحمت و مغفرت و إحسان خداوند متعال باقتضای زمینه تحقق پیدا می کند ، و بودن زمینه ملازم است با بودن خیر و صلاح و حکمت و عدل ، و هرگز خداوند متعال برخلاف صلاح و عدل عملی را انجام نمی دهد ، و از مصادیق عمل مخالف حکمت و عدلست که کاری صورت بگیرد ، و برای آن اقتضاء و زمینه ای نباشد .

آری تقویت و هدایت افرادی که از برنامه حق و الهی منحرف شده اند : برخلاف خیر و صلاح بوده ، و آنها را در راه ظلم و انحراف تثبیت و محکم کردن باشد .

۲- فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ :

می فرماید : شاد گشتند آنانکه از منافقین باز پس مانده بودند ، بسبب نشستن آنها برخلاف رسول خدا (ص) ، و کراهت داشتند اینکه جهاد و کوشش کنند با مالها و نفسهای خودشان در راه خدا .

آری منافقین و آنانکه از جهت ایمان ضعیف بودند : قهراً دوست می داشتند که از حرکت بسوی جهاد خودداری کنند ، و از این لحاظ از باقی ماندن در مدینه و از شانه خالی کردن از جهاد و حرکت ، بسیار خرم و خوشحال گشته ، و در عین حال از

مخالفت رسول اکرم و از یاری نکردن باو نیز در باطن مسرور بودند .
و تعبیر با کلمه - مخلفون ، اشاره می شود بمعنی مطلق بازماندگان و عقب
افتادگان ، خواه از منافقان باشند و یا از دیگران .
و دو جمله - بمقعدهم خلاف ، و کرهوا ، اشاره می کند به خواستار بودن و تمایل
به مخالفت پیغمبر اکرم و مسلمین ، بهر عنوانی باشد .
و بطور اجمال فهمیده می شود که : آنها اموال و آنفس خودشانرا بیشتر محبت و
علاقه دارند از خدا و رسول او .

و مواجه شدن با این تکالیف سخت : بهترین میزان و علامتی است که اندازه
حب بخدا و رسول و احکام او را معین می کند .

۳- و قالوا لا تنفروا فی الحرّ فُل نارُ جهنّم اشدُّ حرّاً لو كانوا
یفقهون :

نفر : عبارتست از حرکت و سیر کردن با بودن کراهت باطنی .
فقه : عبارتست از فهمی که روی دقت و تأمل صورت بگیرد ، و آن مخصوص
کلام و سخن نیست ، و بهمه امور شامل می شود .
و باید تأمل شود : محیط دوزخی که گرفته و غلیظ و ظلمانی بوده و از انحراف از
راه حق و از عصیان و مخالفت برنامه های الهی حاصل شود : بسیار سوزانتر و
گرفته تر باشد .

آری در محیط جهنّم از هر نوع از انواع رحمت و لطف و فضل الهی محروم
گشته ، و برخورد بانعکاس افکار خلاف و اعمال سوء و انحرافات نفس خود خواهد
شد .

البته توجه باین معنی متوقف است به آشنا شدن اجمالی به خصوصیات و
حقیقت عالم ماورای ماده و آخرت ، و بیرون بردن خود از علایق مادی دنیوی ، و
حصول حالت انقطاع و تجرّد ، تا بتواند بحقایق آن عالم آگاهی پیدا کند .

۴- فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جِزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ :

این آیه کریمه نتیجه جمله آخر است که فرمود: اگر بفهمند گرمای جهنم شدیدتر باشد از گرمای دنیا.

پس چون توجه بگرفتگی و ابتلاء و عذاب عالم آخرت شد: ناچار باید از آن عالم غفلت نکرده، و پیوسته در فکر نتایج اعمال خود بوده، و هرگز از شدت و حدت گرمای جهنم که انعکاس افکار و اعمال است نباید چشم پوشید.

و منظور از ضحک و خندیدن: اظهار خرمی و شادی و سرور است که انسان از اعمال خود و از آثار آنها بکلی غفلت کرده، و از روش و سلوک و برنامه زندگی خویش دلشاد گردد، چنانکه اکثر مردم پیوسته در فکر لذات و خوشیهای مادی و هوسرانیهای دنیوی بوده، و هرگز اندیشه عقاب و گرفتاری و عذاب روحی را بخود راه نمی‌دهند.

در صورتیکه روی حساب و توجه به جزاء و پاداش اعمال و حرکات، می‌باید انسان در همه احوال محزون و گرفته و متأثر بوده، و با چشم گریان و قلب نالان در اندیشه عاقبت خود باشد.

روایت :

تفسیر عیاشی از امام پنجم (ع) است که فرمود: رسول خدا (ص) به عبدالله بن ابی فرمود که چون از تجهیز پدرت فارغ شدی مرا خبر بده! عبدالله آمده و پیغمبر خدا را خبر داد که پدرم فوت کرد، پس آنحضرت پا شده و نعلین خودش را پوشیده و براه افتاد، عمر گفت: آیا خداوند متعال نازل نکرده است که: **و لا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَداً و لا تَقُمْ عَلَى قَبْرِه!** رسول اکرم فرمود: آیا می‌دانی که من چه خواهم گفت؟ من خواهم گفت که: من خواهم گفت که: خداوندا! پر کن قبر او را از آتش، و اندرون او را از آتش، و مقابل کن او را با آتش.

توضیح :

آیه کریمه در سوره توبه - ۸۴ می باشد .

شخصی که منافق بوده و توجّه بخداوند متعال و معتقد باو نیست : هرگز مورد توجّه و لطف و رحمت او قرار نمی گیرد .

و از این لحاظ رسول خدا (ص) و مؤمنین نباید از آنها تجلیل کرده و برای آنها استغفار و طلب رحمت کنند .

زیرا منافق برحمت و مغفرتِ اِلَهِی معتقد نیست ، و چیزیکه او معتقد نیست : هرگز درست نیست که باو تحمیل بشود ، و یا بعنوان خدمت باو درباره او إجراء گردد .

و مخصوصاً خداوند متعال پس از مرحله تکوین و خلق : انسانها را مختار قرار داده ، و برخلاف آزادی و اختیار چیزی را درباره آنها بدون اختیار آنها ، الزام نمی کند .

لطائف و ترکیب :

۱- سبعینَ : مفعول دوّم إنّ تستغفر ، است ، و عدد هفت و هفتاد در مقام اشاره بکثرت استعمال می شود .

۲- جزاءً : مفعول لأجله است ، یعنی بخاطر توجّه کردن به پاداش اعمال ، و تحقّق این پاداش در زندگی .

۳- قليلاً ، كثيراً : یعنی ضحکاً قليلاً ، و بكاءً كثيراً .

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ
أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ

الْخَالِفِينَ . - ۸۳ و لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا و لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ . - ۸۴ و لَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ . - ۸۵ .

لغات :

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ : پس اگر - رجوع بدهد تو را - خدا .
 إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ : بسوی گروهی - از آنها .
 فَاسْتَأْذَنُواكَ لِلْخُرُوجِ : پس طلب موافقت کنند - برای خروج .
 فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ : پس بگو - خارج نمی شوید - با من .
 أَبَدًا و لَنْ تُقَاتِلُوا : هرگز - و کارزار نمی کنید .
 مَعِيَ عَدُوًّا إِيَّاكُمْ : با من - دشمنی را - بتحقیق شما .
 رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ : راضی شدید - به نشستن .
 أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا : نخست بار - پس بنشینید .
 مَعَ الْخَالِفِينَ و لَا تُصَلِّ : با متخلفین - و نماز مگذار .
 عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ : بر یکی از آنها که - مُرد .
 أَبَدًا و لَا تَقُمْ عَلَى : هرگز - و نه ایست - بر .
 قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا : گورش - بتحقیق آنها کافر شدند .
 بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا : بخدا - و رسول او - و مردند .
 وَ هُمْ فَاسِقُونَ : و آنها - خارج شوندگانند .
 وَ لَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ : و بشگفت نیارد تو را - اموال آنها .
 وَ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا : و فرزندان آنها - بتحقیق که .
 يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ : می خواهد - خداوند اینکه .

يُعَذِّبُهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا : عذاب کند آنها را بآن - در دنیا .
و تَزَهَّقَ أَنْفُسُهُمْ : و بیرون شود - نفسهای آنها .
و هم کافرون : و آنها - کافرانند .

ترجمه :

پس اگر برگرداند تو را خداوند بسوی گروهی از همان منافقین ، و اذن بطلبند تو را برای برون رفتن بجهاد ، پس بگویی بیرون نمی‌روید با من هرگز ، و کارزار نمی‌کنید با من هرگز با دشمنی ، بتحقیق شما راضی شدید برای نشستن از جهاد در مرتبه اول ، پس بنشینید همراه متخلف شوندهگان . - ۸۳ و نماز و دعاء مکن بر یکی از آنها که مرد هرگز ، و مایست بر گور او ، بتحقیق آنها کفر ورزیدند بخدا و رسول او ، و مردند در حالیکه آنها بیرون رفتگانند از راه حق و اسلام . - ۸۴ و بشگفت نیارد تو را اموال و نه اولاد آنها ، بتحقیق می‌خواهد خداوند اینکه عذاب کند آنها را با آن مال و فرزند در دنیا ، و برود نفسها و روحهای آنها در حالیکه آنها کافر باشند . - ۸۵ .

تفسیر :

۱- فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا و لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ :

رُجوع : بمعنی بازگشتن و عود بانسویبیکه از پیش بوده است ، از مکان و حالت و عمل و صفت ، خواه مطلوب باشد و یا نامطلوب ، و مادّی باشد و یا روحانی .
و لازم و متعدّی هر دو استعمال می‌شود ، چنانکه در - و السماء ذات الرجوع ، و در این مورد ، متعدّی استعمال شده است .

و استعمال بمعنی متعدی : اشاره است به حاکمیت مطلق پروردگار متعال ، و اینکه فتح و ظفر و حرکت و برگشت و هرگونه برخورد و موفقیت در حکم و اختیار خداوند باشد .

و تعبیر بصیغه نفی ابدی (لَنْ تَخْرُجُوا و لَنْ تُقَاتِلُوا) اشاره است باینکه آنها چنین موفقیتی نخواهند داشت که در محضر رسول خدا ، درک فیض روحانی کنند ، و البته چنین موفقیت متوقف باشد بتحقیق سعادت در وجود انسان . آری آنها در نخستین بار که مهم و بسیار حساس بود ، از حرکت و خروج خودداری کرده ، و از جهاد در خدمت رسول خدا امتناع نموده ، و همراه بازنشستگان نشستند .

پس با این علامت آشکار : هرگز نخواهند توانست توفیقی برای درک حضور در خدمت پیغمبر خدا داشته باشند .

و از موضوعاتی که مسلم است : تولید عمل صالح یا خلاف باشد نظایر خود را ، و این معنی یک جریان طبیعی بوده و در همه امور مادی و روحانی تحقق پیدا می‌کند ، چنانکه در نباتات این معنی مشهود است .

و اگر کسی دقیق و متوجه باشد ، خواهد دید که : یک عمل خالص الهی بطور مسلم تولید عمل دیگر مطلوب را کرده ، و عمل خلاف دیگر نیز قهراً عمل خلاف دیگری را ایجاد و تولید خواهد کرد .

و افردیکه مرتکب اعمال زشت حساس و خلافاً از روی عمد و توجه می‌شوند : آثار آن خواه و ناخواه دامنگیر او شده ، و تا مدتی و یا برای همیشه او را ناموفق خواهد کرد .

۲- و لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَداً و لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِنَّ كَفَرُوا بِاللَّهِ و رَسُولِهِ و ماتوا و هم فاسقون :

در این آیه کریمه از چهار موضوع بحث شده است :

اوّل - نهی از نماز خواندن برای آنها : و تصلیة از مادّه صلو ، و بمعنی ثنای جمیل و ستودن نیکو باشد .

و أمّا صلوة بمعنی نماز و عبادت مخصوص : از لغات عبری و سریانی گرفته شده است .

و صلوة باین معنی اعمّ است از نماز مخصوص بجا آوردن ، و یا دعاء کردن و برای کسی ترفیع مقام درخواست کردن .

و منظور در اینجا نماز و یا دعاء بجا آوردن است بقصد مغفرت و ترفیع درجت برای شخص منافقی که مرده است .

و چون درباره شخص منافق چنین زمینه و اقتضایی نیست که برای او درخواست مغفرت و رحمت بشود : از این عمل نهی شده است .

دوّم - نهی از قیام بر قبر آنها : قبر محلی است که جسد میت را پس از مرگ فرا گرفته و می پوشاند ، و آنجا نشانی استقرار بدن از دنیا رفته او باشد ، و بمناسبت انس و سابقه داشتن شخصی با بدن دنیوی خود : قهراً مورد توجه او خواهد بود .

و قبر بهترین مرکز و محلّ توجه و علاقه انسان باشد ، و از این لحاظ با حضور در آنجا ادای احترام و درخواست رحمت و مغفرت برای شخص میتی که در آنجا مدفون است ، خواهد شد .

و همینطوریکه بدن انسان واسطه و وسیله ارتباط با شخص در زندگی دنیوی است : قبر انسان که محلّ دفن بدن است ، در عالم دنیا محلّ توجه و ارتباط خواهد بود ، و این معنی یک امر طبیعی و جریان مادی است .

پس قیام بر قبر و مقابل آن : بخاطر اظهار علاقه و ایجاد ارتباط و توسّل و یا استغفار و درخواست رحمت باشد .

و ارتباط با شخص کافر و منافق هیچگونه بخیر انسان نخواهد بود .

سوّم - کافر بودن بخدا و رسول او : و کفر بمعنی ردّ کردن و مخالفت و

بی‌اعتنایی است . و همین‌طوریکه آنها در مقابل خداوند متعال و رسول او بی‌اعتناء و مخالف بوده ، و ردّ و منع می‌کنند : لازم است که مؤمنین نیز درباره آنها بی‌اعتناء و مخالف باشند .

و گفته شد که : شخص منافق از لحاظ باطن و قلب کافر است ، اگر چه بظاهر و بزبان اظهار ایمان کند .

پس منافق در حقیقت کافر است ، باضافه اینکه اظهار خلاف و ریاکاری و نفاق هم می‌کند .

چهارم - و ادامه کفر تا آخرین ساعت زندگی او : و این بزرگترین علامت حقیقت زندگی و باطن و قلب او باشد ، که بحالت کفر و نفاق از این دنیا بعالم آخرت منتقل گردند ، و در جهان آخرت هم حالات باطنی انسان تجلی خواهد کرد .

و أمّا تعبیر بفسق در پایان چهار مرحله : برای اینکه فسق بیرون رفتن از مقرّرات دینی و خارج شدن عملی از برنامه الهی و عقلی است ، و این معنی نتیجه همه مراحل کفر و نفاق باشد ، تا کاملاً برنامه آنها مشخص گردد .

۳- و لا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ و أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ :

مال : چیزیست که تحت تصرف و مالکیت انسان قرار گرفته و ارزشی هم داشته باشد . و چون مردم باکثرت توجه به ارزشهای مادی و دنیوی داشته ، و امکانات ظاهری را مناط شخصیت و مقام می‌دانند : تصوّر می‌کنند که شخصیت انسان با مال و اولاد باشد ، و اینها مال و اولاد را از بزرگترین نعمتهای الهی دانسته ، و وسیله بزرگواری و عنوان و سرفرازی می‌دانند .

و از این لحاظ می‌فرماید که : مالدار و صاحب فرزند بودن هرگز علامت مقام و شخصیت معنوی نیست ، و بلکه برای افراد عادی و دنیوی وسیله گرفتاری و ناراحتی و عذاب باشد که : تمام اوقات خود را در راه تأمین زندگی آنها مصرف

کرده ، و از انجام وظایف لازم خود باز می ماند .
 و باید توجه داشت که : نعمتهای مادی هم از این قبیل باشد ، یعنی اگر بمورد
 بوده ، و از آن استفاده مطلوب و روحانی گرفته شود : پسندیده خواهد بود ، ولی اگر
 موجب طغیان و باعث بر انحراف و محجوب بودن و گمراهی و قطع ارتباط و رحمت
 و لطف معنوی گردد : عذاب می باشد .

روایت :

در نور الثقلین از کافی از امام ششم (ع) است که فرمود : رسول اکرم (ص)
 چون بر میتی نماز می خواند ، تکبیر گفته و شهادت بر توحید می گفت ، و سپس
 تکبیر دوم گفته و صلوات بر انبیاء ذکر می کرد ، و سپس تکبیر سوم گفته و برای
 مؤمنین دعاء می کرد ، و باز تکبیر چهارم گفته و برای میت دعاء می کرد ، و در آخر
 تکبیر پنجم گفته و نماز را تمام می کرد . و چون برای منافق نماز می خواند : در
 تکبیر چهارم تمام کرده و برای میت دعاء نمی کرد .

توضیح :

در صورتیکه میت بصورت مسلم و در باطن منافق باشد : در نماز بر او نیز
 لازمست که جهات ظاهری و عمومی مورد نظر بوده ، و از جهت خصوصی که دعاء
 مخصوص میت است : صرف نظر کرده ، و متعرض جهات مثبت و منفی آن نشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- رَجَعَكَ : در صیغه فَعَلَ که لازم است مصدرش بوزن فُعُول آید ، چون رَكَعَ
 رکوعا . و در متعدی بر فَعْل چون ضَرَبَ .
- ۲- جمله - و هم فاسقون ، و جمله - و هم کافرون ، هر دو حالتیه باشند .

و إِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ . - ۸۶ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ . - ۸۷ لَكِنَّ الرِّسُولَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أَوْلِيَّكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . - ۸۸ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . - ۸۹ .

لغات :

- و إِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً : و زمانیکه - نازل شد - قطعهای .
- أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ : اینکه - ایمان آورید - بخدا .
- وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ : و جهاد کنید - با رسول او .
- اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا : موافقت می طلبد تو را - صاحبان .
- الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا : توانایی - از آنها - و گویند .
- ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ : صرف نظر کن از ما - باشیم - با .
- الْقَاعِدِينَ رَضُوا : نشستگان - راضی هستند .
- بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ : باینکه - باشند - با .
- الْخَوَالِفِ وَ طُبِعَ عَلَى : متخلفین - و مهر زده شد - بر .
- قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ : دلهای آنها - پس آنها - نمی فهمند .
- لَكِنَّ الرِّسُولَ وَ الَّذِينَ : لیکن - رسول خدا - و آنانکه .
- آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا : ایمان آوردند با او - و جهاد کردند .
- بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ : باموال - و نفسهای خودشان .
- وَ أَوْلِيَّكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ : و آنان - برای آنها است نیکوییها .
- وَ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ : و آنان - آنها پیروزانند .
- أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ : آماده کرده - خدا - برای آنها .

جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ بَاطِنِهَا أَنْهَارٌ مِنْ عَذْوٍ لَا تَغْيِرُ لَوْنَهُمْ فِيهَا وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ لَوْنُهُمْ فِيهَا وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمِيمٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ لَوْنُهُمْ فِيهَا وَأَنْهَارٌ مِنْ سَائِغٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ لَوْنُهُمْ فِيهَا وَأَنْهَارٌ مِنْ نَهْلٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ لَوْنُهُمْ فِيهَا وَأَنْهَارٌ مِنْ عَذْوٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ لَوْنُهُمْ فِيهَا وَأَنْهَارٌ مِنْ عَذْوٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ لَوْنُهُمْ فِيهَا .
 تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا : زیر آنها - جویها - جاوید باشند .
 ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ : این - رستگاری - بزرگی است .

ترجمه :

و زمانیکه نازل شد قطعه‌ای از قرآن که ایمان بیاورید بخداوند و جهاد کنید با رسول اکرم : اذن می‌طلبد از تو صاحبان توانایی از آنها ، و گویند صرف نظر کن از ما باشیم با نشستگان . - ۸۶ راضی هستند که باشند با متخلفین ، و مهر زده شد بر دل‌های آنها ، پس آنها نمی‌فهمند . - ۸۷ لیکن رسول خدا و آنها یک‌ایمان آوردند با او ، جهاد کنند بمالها و نفسهای خودشان ، و آنها برای ایشان باشد نیکوییها ، و آنان آنها هستند پیروز شوندگان . - ۸۸ آماده کرده است خداوند برای آنها باغهاییکه جاری می‌شود از زیر آنها جویها ، جاوید در آن ، و آن رستگاری بزرگی است . - ۸۹ .

تفسیر :

۱- و إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ :

سُورَه : از ماده سَوَر چون غُسَل و غَسَلَ ، اسم مصدر است ، بمعنی حاصل از هیجان با اعتلاء ، و اِطْلَاق می‌شود بقسمتی از قرآن مجید که جلوه و هیجان و روشن‌گردد در مقابل باطل .

و این معنی اَعَمَّ است از اینکه سوره عرفی معین باشد ، و یا قطعه معینی که از لحاظ مفهوم مشخص شود .

و طَوَّلَ : بمعنی امتداد موجود فعلی است در مقابل عَرَضَ ، و برای امتداد مراتبی است ، تا برسد بامتدادیکه فعلی و نامحدود باشد ، و آن درباره خداوند

متعال اطلاق می‌شود، و طَوَّلُ اطلاق می‌شود به امتداد و بسط قدرت .
و بطور کلی : طَوَّلُ مطلق امتداد در قدرت باشد .

و وَذَرُ : عبارت است از ترک نظر و صرف نظر کردن از چیزی .

می‌فرماید : چون آیاتی از جانب خداوند متعال نازل گردید که ایمان باو بیاورید و در حضور رسول او جهاد کنید ، افراد متمکن از منافقین اِذْن می‌طلبند که از جمله کسانی باشند که نشستگانند ، و چون افراد عاجز و بیمار و بچه‌ها و زنها از جهاد کردن معاف باشند .

و با کلمه - اُولُوا الطَّوَّلُ ، اشاره می‌شود که : آنها از هر جهت استطاعت و وسعت داشته ، و از لحاظ توانایی بدنی و قدرت مالی و امکانات دیگر هیچگونه ضعف و مانعی نداشته ، ولی علاقه و تمایلی بجهاد کردن در راه خدا را ندارند .
و اگر برنامه تجارت و استفاده مادی بود : با کمال میل و شوق حرکت و شرکت می‌کردند .

و از این لحاظ در مرتبه اوّل جمله - آمِنُوا بِاللَّهِ ، ذکر شده است ، زیرا هر عملی صورت بگیرد ، در نتیجه اعتقاد و ایمان خواهد بود ، و موضوعات اعتقادی چون اعمال خارجی نیست که بوسیله جوارح بدنی صورت بگیرد ، بلکه محتاج است به آماده کردن مقدمات خارجی تا نتیجه فکری بدهد .

و در اعتقاد بامور و موضوعات خارجی از لحاظ خصوصیات مربوط بآثار و خواصّ کلی و یا معنوی آنها نیز چنین است ، مانند اعتقاد به عدالت و فقاقت و خلوص نیت درباره دیگری که : لازم است با تحقیق و تفتیش و رسیدگی بدست آید .
پس امر کردن بامور معنوی در حقیقت امر باشد بتحصیل مقدمات و بدست آوردن اسباب و شرائط آنها .

و می‌توان گفت که : در همه امور مادی باشد و یا معنوی ، انجام آن متوقف بآماده کردن مقدمات است ، البته هر موضوعی نسبت بخود آن ، حتی خوردن و

آشامیدن و رفتن و سخن گفتن .

پس دستور شناخت و ایمان بخداوند متعال ، مانند دستور شناخت و ایمان بمدیر مؤسسه و مهندس آن مؤسسه باشد .

۲- رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ :

خَوَالِفِ : جمع خالفة ، چون جوامع جمع جامعه ، و خالفة آن جماعتی هستند که در پشت و عقب واقع شده‌اند ، و منظور افرادی باشند که نمی‌خواهند در صفوف مقدم بوده ، و از نظر معنوی و کمالات روحی پیشرفتی پیدا کنند .

مانند برخی از طالبین علم و یا کمال که سالهای متمادی بهمان برنامه و درس ابتدایی قانع شده ، و حاضر بزحمت و کوشش نیستند که بتدریج ترقی و تعالی داشته باشند .

البته هر پیشرفتی محتاج بکوشش و زحمت است ، بی رنج گنج میسر نمی‌شود
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد .

و مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي .

و همینطوریکه پیشرفت محتاج به فعالیت و مجاهدت و سعی و تحمل زحمت و بیخوابی است : اثر طبیعی سستی و تنبلی و بی تفاوت بودن هم متوقف شدن و سپس رسوخ جهالت و نفهمی باشد .

و اینگونه متوقف شدن که توأم با تقصیر و خلاف است : در نتیجه توأم خواهد شد با قطع رابطه و محرومیت از فیض الهی و ختم و بسته شدن باب قلب روحانی ، و منتفی شدن زمینه برای توجهات و الطاف مخصوص پروردگار متعال .

اینست که این گروه نه تنها شوق و علاقه و تمایل به پیشرفت پیدا نمی‌کنند ، بلکه توفیق توجه بلطایف معانی و فهم حقایق را نیز نخواهند داشت (فهم لا یفقهون) .

۳- لَكِنَّ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمْ

الْخَيْرَاتُ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ :

این آیه کریمه در مقابل دو آیه پیش است که :

الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ : در مقابل - نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ، است .

و جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ : در مقابل - اسْتَأْذِنَكَ أَوْلُو الطُّوَل ، است .

و جَاهِدُوا بِأَنْفُسِهِمْ : در مقابل - يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِف ، است .

و أَوْلَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ : در مقابل - طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ - است .

و هُمُ الْمُفْلِحُونَ : در مقابل - فَهَم لَّا يَفْقَهُونَ - است .

پس مؤمنین همراه با روش و برنامه رسول اکرم (ص) از جهت دنیوی و هم از جهت اخروی (مادی و معنوی) موفق و پیروز و عاقبت بخیر باشند ، ولی متخلفین و منافقین که همیشه فکرشان محدود و مادی است : از توجّه بعاقبت زندگی و برنامه روحی محروم باشند .

و سه موضوعیکه برای مؤمنین ذکر شده است:

أَوَّل - مجاهدت بأموال و أنفس : زیرا توجّه آنها به تبع رسول خدا تنها و خالصاً بخداوند متعال است ، و هدفی بجز عبودیت او را ندارند ، و مال را وسیله خدمت و إطاعت می دانند .

توضیح اینکه : خدمات خارجی و اظهار إطاعت و عبودیت عملی ، در مرتبه اول بوسیله أعضاء و جوارح بدنی صورت می گیرد ، و در مرتبه دوم بوسیله أموال ، و چون أموال نزدیکترین و مؤثرترین عامل در میان بنده و دیگرانست : در مرتبه اول ذکر شده است .

و از لحاظ تأثیر و کارگشایی وسیله ای بهتر از مال نباشد .

دوم - لَهُمُ الْخَيْرَاتُ : جمع خیره است که بمعنی چیز برگزیده و اختیار شده و نیکو باشد ، و شامل هرگونه از چیزهای نیکو و برگزیده مادی و معنوی خواهد شد . یعنی آنچه در زندگی دنیوی و یا اخروی مورد استفاده و انتفاع بوده ، و موجب

خوشی و سعادت باشد ، بآنها خواهد رسید ، و نباید از صرف مال و عمل افسرده گشت .

سوّم - هم المفلِحون : و إفلاح بمعنی پیروز شدن و هدف و مقصد را بدست آوردن باشد .

و إفلاح بالاترین موفقیت است که انسان در برنامه زندگی خود مادی باشد و یا روحانی ، پیروز گشته ، و بآنچه می خواست نائل گردد ، اگرچه خود بطور تفصیل آگاه نبوده است .

۴- أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ :

إعداد : قرار دادن چیز است در موقع جمع و ضبط و شمارش ، و إعداد اشاره می کند به آماده ساختن ، و آن مؤکدتر باشد از وعده دادن ، چنانکه در آیه ۷۲ فرمود : وعد الله المؤمنين و المؤمنات جنّات تجرى من تحتها الأنهار .

و در ذیل آن آیه گفته شد که : جنّت عبارتست از محیطی که پوشیده شده از تظاهرات و أنوار و نمایشهای روحانی بوده ، و از زیر آن نمایشها و جلوهها و توجّهات ، نهرفایی از فیوضات و تجلیات روحانی جریان داشته باشد .
و این محیط تا زمینه و شرائط موجود است ، استمرار پیدا کرده ، و مورد استفاده قرار خواهد گرفت .

و این آماده کردن در نتیجه مجاهدت و از خود گذشتن و صرف مال است در راه خداوند متعال ، و چون حقیقت این جهاد عبارتست از گذشتن از مادّیات و لذائذ دنیوی (جان و مال) ، سزاوار می شود که خداوند متعال هم خوشی و لذائذ روحانی را که بالاتر و مهمّتر است ، برای او فراهم سازد .

و فوز : عبارتست از رسیدن بخیر و خوشی و نعمت حقیقی ، و این معنی در صورتی نعمت حقیقی می شود که توأم با موفقیت و خیر روحی و معنوی گردد ، و

اگر نه : از مصادیق محرومیت و محجوب شدن از حقّ متعال و انوار او خواهد بود .
و خیر روحی زمانی برای انسان حاصل می‌شود که : علایق و وابستگیهای مادی
را به علایق و ارتباطات روحی تبدیل کند ، یعنی توجّه او بخداوند متعال و اولیای
او بیشتر گردد .

و فوز مقدمه است برای اِفلاح و پیروزی .
و فوز عظیم اینست که : انسان در آماده ساختن مقدمات پیروزی بنحو احسن
موفق بوده ، و نتیجه بگیرد .

روایت :

دُرّ منثور از سعد بن ابی وقاص : علیّ بن ابی طالب در محضر پیغمبر
اکرم (ص) بقصد تبوک از مدینه بیرون آمد ، و بحالت گریه می‌گفت : آیا می‌خواهی
مرا همراه آنانکه در مدینه می‌مانند (خوالف) بگذاری ! رسول خدا (ص) فرمود :
آیا راضی نمی‌شوی که نسبت بمن چون هارون باشی نسبت بموسی ، مگر در جهت
نبوّت .

توضیح :

در ۸۷ گفته شد که : خوالف جمع خالفه و بمعنی افرادیست که در پشت و عقب
واقع بشوند ، و این معنی اعمّ باشد از اینکه آنها روی عذر چون پیری و یا مرض و یا
صغر سنّ و امثال اینها ، از حضور در جبهه مُعاف باشند ، و یا از جهات دیگر چون
حفظ شهر و رسیدگی بامور مردم و متولّی شدن بامور .

البته قسمت دوّم را خوالف نمی‌گویند ، زیرا آنها تخلف از جهاد نمی‌کنند ، و
بلکه جبهه جهاد آنها در داخل شهر باشد ، و آنها عنوان متولّی بودن و فرمانداری و
خلافت دارند ، یعنی مأموریت خاصی پیدا می‌کنند که داخل شهر را حفظ کرده ، و

سپاهیان از جهت خانواده و خانه و عائله در أمن و امان باشند .
و انجام این وظیفه مهمّ از عهده هر کسی ساخته نیست ، زیرا باید کسی باشد که
بهمه امور زندگی مادّی و معنوی و دینی و الهی مردم ، از زن و بچه و علیل و مریض
و سالم و موافق و مخالف ، مسلّط و آگاه و محیط و مورد اعتماد باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- آن آمنوا : جمله تفسیریّه ، و جاهدوا : عطف است بآن .
و استأذنک : جواب شرط و ظرف است ، و قالوا : عطف است بهمان جواب . و
رضوا : جمله مستأنفه است . و جمله - فهم لا یفقهون : حالیه است .

و جاءَ الْمُعْذِرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ
سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۹۰ لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى
الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا
عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۹۱ وَ لَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّ
لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أُجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا
يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ . - ۹۲ .

لغات :

و جاءَ الْمُعْذِرُونَ مِنْ : و آمد - عذرگویان - از .
الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ : أعراب - تا اذن داده شود .
لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِينَ : برای آنها - و نشست - آنانکه .
كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ : دروغ گفتند - خدا را - و رسول را .

سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا : خواهد رسید - آنانرا که - کافر شدند .
 مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : از آنها - عذابی - دردناک .
 لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ : نیست - بر - عاجزان .
 وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا : و نه - بر بیماران - و نه .
 عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ : بر آنها یبند - نمی یابند .
 مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ : آنچه را که - انفاق کنند - سختی .
 إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ : زمانیکه - اخلاص دارند - برای خدا .
 وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى : و رسول او - نیست - بر .
 الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ : نیکوکاران - از - راهی .
 وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ : و خدا - بخشنده - و مهربانست .
 وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا : و نه - بر - کسانیکه - چون .
 مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ : چیزیکه - آمدند تو را - تا حمل کنی آنها را .
 قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا : گفتم - نمی یابم - چیزیکه .
 أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا : سوار کنم شما را - بر آن - برگشتند .
 وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ : و چشمهای آنها - روان می شود .
 مِنَ الدَّمَاعِ حَزَنًا : از اشگ - از اندوه .
 أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ : اینکه - نمی یابند - آنچه - انفاق کنند .

ترجمه :

و آمد عذرخواهان از اعراب تا اذن داده شود برای آنها ، و نشست آنانکه دروغ گفتند بر خدا و رسول او ، خواهد رسید به آنانکه کافر شدند از آنها عذابی دردناک . - ۹۰ نیست بر عاجزان و نه بر بیماران و نه بر کسانیکه نمی یابند چیز را که در این راه انفاق کنند مضیقه ای چون مخلص باشند برای خداوند و رسول او ،

نیست بر نیکوکاران از راهی ، و خداوند بخشنده و مهربانست . - ۹۱ و نه بر کسانیکه چون آمدند تو را تا سوار کنی آنها را ، گفתי نمی‌یابم چیزیکه سوار کنم شما را بر آن ، برگشتند در حالیکه چشمهای آنها روان می‌شد از آشگ از جهت اندوه ، اینک نمی‌یافتند چیز را که انفاق کنند . - ۹۲ .

تفسیر :

۱- و جَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ :

مُعَذِّرُونَ : از تعذیر که بمعنی زیاد عذر آوردن و معذرت بسیار اظهار کردند ، و این کنایه می‌شود از مبالغه کردن در اظهار عذر تا در قعود ایشان از جهاد موافقت شود .

و مناسب حال و سادگی وضع اعراب بیابان نشین همین است .
و أما دیگران از منافقین که دروغ می‌گویند ، بحساب همان دروغگویی ، از جهاد خودداری می‌کنند .

البته این دو گروه اگر روی کفر و خلاف و بی‌اعتنایی ، برنامه عذرخواهی و دروغگویی را اظهار کنند : باید متوجه باشند که عذاب دردناکی آنها را فرا خواهد گرفت .

و اعراب : جمع عرب است ، و باعتبار دلالت کردن بر افراد مختلف و کثیریکه مجتمع است : عنوان تشخص و اختصاص منظور نشده ، و بخاطر عمومیت مفهوم تحقیر فهمیده می‌شود ، و این لحاظ در مورد عربهای بیابان نشین (بدویین) استعمال شده است - رجوع شود به التحقيق .

و أما قعود از جهاد بعنوان دروغگویی : شامل هرگونه از اظهارات دروغ و برخلاف حقیقت خواهد شد ، چون - عاجز بودن ، و مرض ، و تنگدستی ، و

عائله‌مندی ، و موانع دیگر .

و بهر صورت : جهاد با دشمنان دین برای افراد متدین ، بعنوان حفظ دین و دفاع از موانع و ضررها و خطرهای متوجه بدین و متدینین ، و بخاطر ترویج و تقویت و نشر برنامه‌ها و احکام الهی بهر فرد مؤمن متمکن واجب است .
و در این جهت : گذشته از خدمت بحق و حقایق و معارف و واقعیات که مفاهیم دینی را تشکیل می‌دهند ، خدمات فردی و اجتماعی نیز صورت می‌گیرد .
آری دین فهرست جامع برای سیر انسان باشد بسوی آخرین مرحله سعادت و کمال انسانیت .

و چه عذاب و بدبختی بدتر از این باشد که انسان در اثر جهالت ، از این برنامه سعادت خود محروم گردد .

۲- لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ :
ضعیف و ضُعفاء : چون فقیر و فقراء ، کسانی هستند که قوت و نیروی بدنی عمومی نداشته ، و از عمل و فعالیت باز مانده‌اند .

و مَرَضَى وَ مَرِيضٌ : چون جَرَحَى وَ جَرِيحٌ ، کسانی هستند که در بدنشان بیماری و اختلال وجود داشته ، و نمی‌توانند مطلقاً و یا در جهت مخصوصی آزادی و تندرستی داشته باشند ، اگرچه از جهت مزاج نیرومند و قوی باشند .

و أَمَّا فَقْرٌ وَ نِدَاثُنْ إِمَّكَانَاتٍ : در مرتبه سوّم و پس از نبودن ضعف و مرض باشد ، یعنی از جهت بدن و نیروهای بدنی هیچگونه اختلال و ضعفی نباشد ، ولی از جهت وسائل خارجی و امکانات مالی و استطاعت ، نیازمندی و پریشانی داشته و نتوانند زندگی خود را در سفر و زندگی خانواده خود را تأمین کرده ، و احتیاجات خودشانرا برطرف کنند .

وَ حَرَجٌ : بمعنی فشار معنویست که در اثر تکلف و مشقت حاصل شده ، و موجب

مضيقه و تحير مي‌گردد .

و منظور اينکه اين سه گروه نبايد ناراحتي داشته و در فشار و مضيقه فکري و باطني باشند ، زيرا اين تکليف از آنها برداشته شده ، و وظيفه‌اي ندارند .

و نصيح : عبارتست از خالص بودن مطلق از آلودگي ، خواه در نيت باشد ، و يا در عمل ، و يا در گفتار ، و آن در مقابل آلودگي و غش است .

و خلوص در هر چيزي (موضوع ، عمل ، نيت) شرط ارزش داشتن است ، و چيزيکه آلوده باشد : نه تنها ارزشي در بازار معامله ندارد ، و بلکه اغلب اوقات در مورد تنفر واقع شده و از رغبت و ميل مشتري بيرون مي‌شود .

چنانکه آب آلوده ، و طعام آلوده ، و حکم آلوده بغرضهاي سياسي و افکار مختلف ، هرگز مورد رغبت نخواهد بود .

و يکي از انحرافات و از اشتباهات مردم عادي اينکه : در برخي از احکام الهي ، آنها را آلوده و مخلوط مي‌کنند به جهات سياسي ، و اين افراد از حقيقت عبوديت و از حقيقت خلوص نيت ، و از مراحل اخلاص بي بهره بوده ، و هنوز به کمالات روي توجهي ندارند ، مانند برخي از افراد ديگر که مي‌خواهند براي احکام الهي ، اسرار طبيعي و آثار و خواص مادي پيدا کنند .

البته احکام الهي همه رقم آثار و خواصي پيدا مي‌کند ، ولي هدف در مقام عبوديت و تحصيل کمال و قرب روي تنها اخلاص باشد .

و بايد توجه داشت که : براي نيکوکاران در هر مرتبه و مقام و شرائطي که باشند ، و در حدود خودشان عمل خالص و نيکو انجام مي‌دهند ، راهي براي اعتراض و خورده‌گيري نباشد .

و در صورتيکه نواقص و ضعفي هم در اعمال و خدمات آنها وجود داشته باشد : خداوند متعال بخشنده و مهربان است .

۳- و لا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا

و أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ :

عطف است به آیه گذشته ، یعنی باین افراد نیز مزیقه و فشار و ناراحتی نیست که مرکبی نمی‌توانند آماده کنند ، و پیاده هم نمی‌توانند حرکت نمایند .

و این افراد در مرتبه چهارم از ناتوانی هستند که نیرومند و سالم و توانایی مالی دارند ، ولی نمی‌توانند مرکبی اگرچه بوسیله دیگری صورت بگیرد ، داشته باشند .

و در عین حال از جان و دل علاقمند به جهادند ، و چون مأیوس می‌شوند : با غمگین بودن تمام شروع می‌کنند به اشگ ریختن و گریه کردن ، و احوال ایشان کشف می‌کند از خلوص نیت و صدق در گفتار و کردار ، و محزون شدن از آماده نشدن مقدمات حرکت بسوی جهاد .

و منظور از حمل آنها : مرکب در اختیار آنها گذاردن و سوار کردن آنها است که بسوی جهاد حرکت کنند .

و فیض : عبارت است از سرازیر شدن پس از امتلاء ، و فیضان اشگ عبارت می‌شود از سرازیر شدن اشگ بصورت در حالیکه چشم پر از اشگ باشد .

و نسبت فیضان را بچشم دادن اشاره به مبالغه و شدت است ، چنانکه درباره آب چشمه نسبت جریانرا به چشمه می‌دهند .

و حزنًا : مفعول لأجله است ، یعنی بسبب غمگین بودن .

روایت :

در کافی (باب الإخلاص ح ۳) از امام هشتم (ع) که : أمير المؤمنين فرمود - خوشا حال کسیکه با إخلاص ، عبادت و دعای خود را انجام داده ، و قلب او را دیدنیهای چشمش مشغول نکرده ، و بشنیدنیهای گوش او یاد خدا را فراموش نکند ، و آنچه بدیگران عطاء می‌شود سینه او را محزون ننماید .

توضیح :

منظور اینکه : نیت او بطوری خالص بوده ، و توجّه بخداوند متعال داشته باشد که در مقام عبادت و هنگام خواندن و خواستن خداوند ، هرگز دیدنیها و مسموعات و آنچه بدیگران عطاء می‌شود : قلب او را جلب و مشغول نکرده ، و تنها نظر و توجّه او بخداوند باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- حرج : اسم مؤخر برای - لیس است . و اذا : قید است .
- ۲- أن لا یجدوا : جمله تفسیری است و متعلق به حزن است .

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُوكَ وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَعَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهَمْ لَا يَعْلَمُونَ . - ۹۳ يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . - ۹۴ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . - ۹۵ .

لغات :

- إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ : بتحقیق - راه - بر کسان نیست .
 يَسْتَأْذِنُوكَ وَ هُمْ : درخواست موافقت می‌کنند از تو - و آنها .
 أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ : توانگرانند - و راضی هستند - باینکه .
 يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ : باشند - با متخلفین .

و طَبَعَ اللَّهُ عَلَى : و مهر زده - خداوند - بر .
 قُلُوبِهِمْ فَهَمْ لَا يَعْلَمُونَ : دل‌های آنها - پس آنها - نمی‌دانند .
 يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا : عذر آورند - بر شما - زمانیکه .
 رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلُوبًا : باز گردید - بآنها - بگوی .
 لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ : عذر نیارید - ایمان نمی‌آوریم .
 لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ : برای شما - بتحقیق خبر داده ما را خدا .
 مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ سَيَرَى : از اخبار شما - و خواهد دید .
 اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ : خداوند - عمل شما را - و رسول او .
 ثُمَّ تَرُدُّونَ إِلَى عَالِمٍ : سپس بازگردانیده شوید - بر عالم .
 الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ : پوشیده - و آشکار .
 فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ : پس خبر می‌دهد شما را - بآنچه بودید .
 تَعْمَلُونَ سِيحْلِفُونَ : عمل می‌کردید - خواهند سوگند خورد .
 بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا : بخداوند - برای شما - زمانیکه .
 انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ : باز گردید - بسوی آنها .
 لِيُتَعَرَّضُوا عَنْهُمْ : تا إعرض کنید - از آنها .
 فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ : پس إعرض کنید - از آنها - بتحقیق آنها .
 رَجَسُوا وَ مَاؤِيهِمْ : پلیدند - و جای ایشان .
 جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا : جهنم است - برای پاداش - بآنچه .
 كَانُوا يَكْسِبُونَ : بودند - کسب می‌کردند .

ترجمه :

بتحقیق راه بر کساناست که طلب إذن می‌کنند از تو ، و آنها توانگرانند راضی هستند باینکه باشند با جماعت باز ماندگان ، و مهر زده است خداوند بر دل‌های آنها

پس آنها نمی‌دانند . - ۹۳ عذر می‌خواهند بسوی شما زمانیکه بازگردید از جهاد بسوی آنها ، بگوی که پوزش نطلبید ، هرگز ایمان و اعتقاد نخواهیم داشت بر شما ، بتحقیق خبر داده است ما را خداوند از اخبار شما ، و خواهد دید خداوند عمل شما را و هم رسول او ، و سپس باز گردانیده خواهید شد بسوی عالم بر پوشیده و آشکار ، پس خبر خواهد داد شما را بآنچه بودید عمل می‌کردید . - ۹۴ سوگند خواهند خورد بخدا برای شما زمانیکه باز گردید از جهاد بسوی آنها ، تا اعتراض کنید از آنها پس اعتراض کنید از آنها بتحقیق آنها پلیدند ، و جایگاه آنها جهنم است ، بخاطر پاداش بآنچه کسب می‌کردند . - ۹۵ .

تفسیر :

۱- **إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُوكَ وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهَمْ لَا يَعْلَمُونَ :**

سبیل : راه ممتدّیست که انسانرا مستقیماً بمقصود برساند .

و چون با حرف علی استعمال شد : دلالت می‌کند بضرر و خلاف ، یعنی راه اعتراض و خورده‌گیری بر آن افراد ، باقی است و جای سؤال است که چرا از رسول خدا و از فرمان او سرپیچی کرده و از جماعت مسلمین جدا می‌شوند ، با اینکه از جهت مزاج و مال و توانایی استطاعت دارند .

و آنچه ایشانرا مانع از حرکت می‌شود : خوشنودی آنها است که با متخلفین در مدینه باقی باشند ، و برنج سفر و زحمت برنامه جهاد و دوری از خانه و زندگی و کار حاضر نمی‌شوند ، و در حقیقت قلوب آنها با کار و خانواده و متخلفین است ، نه با خدا و رسول او و دستور و خواسته اِلهی ، یعنی صددرصد علاقه بزندگی دنیوی دارند نه بزندگی آخرتی روحانی .

آری این علایق مادی در قلوب آنها راسخ و فراگیر شده ، و خداوند متعال هم

دل‌های آنانرا بهمین برنامه مهر زده است ، و روزنه امید و توجهی در قلوب آنها باقی نمانده است ، تا بتوانند توجهی بحقایق پیدا کرده ، و سعادت خودشانرا تشخیص بدهند .

و باید توجه شود که : این حکم مخصوص افراد معین و یا مورد معینی نیست ، و بلکه در رابطه تعلق بزندگی مادی و روحانیست ، و کسی که در علایق مادی غرق شده ، و از توجهات معنوی و الهی منصرف است ، خواه کارمند باشد و یا کارگر و یا کاسب و یا تاجر و یا اهل علم و در لباس روحانیت ، و مرد باشد و یا زن : رفته رفته این علاقه در قلب او راسخ و ثابت گشته ، و هرگز توجه و فکری برای جهات معنوی و الهی باقی نمی‌ماند ، و این جریان ادامه پیدا می‌کند تا روزیکه توجهات و فیوضات الهی نیز از او قطع می‌شود ، و برنامه زندگی او یکسره دنیوی و مادی گردد ، چنانکه نود درصد مردم امروز همینطور شده ، و از عالم الهی روگردان شده‌اند .

و لا یبقی من الإسلام إلا اسمه و من القرآن إلا رسمه .

وای اگر از پس امروز بود فردایی .

۲- یَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ
مِنْ أَخْبَارِكُمْ :

می‌فرماید : اعتذار (اختیار کردن عذر) می‌کنند بسوی شما ، زمانیکه باز گشتید از سفر جهاد بسوی آنها ، بگو عذر نخواهید ، ما هرگز بصدق و عذر شما ایمان نخواهیم آورد ، زیرا شما اسلام آورده بودید ، و در این مورد که یک تکلیف الهی بود ، در انجام عمل بآن توانایی داشتید ، و هیچگونه جای عذر آوردن نبود ، و از جریان امور (گفتار و کردار و رفتار) شما آگاهی داشته ، و خداوند متعال وقایع حالات شما را برای ما نقل کرده بود .

تنبأه : از ماده نبا و بمعنی نقل چیز است از محلی بمحلی دیگر - ۶۴ .

آری گذشته از آگاه ساختن خداوند متعال : کسی که قلب خالص و پاکی دارد ،

چشم تیز و بینایی پیدا کرده سرائر امور و باطن اشخاص را مشاهده کرده و می‌فهمد ، و در مقابل چنین فرد روحانی اعتذار و پوشانیدن و عوضی گفتن نه تنها مؤثر نیست ، بلکه خطا و لغزش دیگری بحساب خواهد آمد .

۳- و سَیْرَى اللّٰهُ عَمَلْکُمْ و رَسُوْلُهُ ثُمَّ تُرَدُّوْنَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَیْبِ و الشَّهَادَةِ فِیْنَبِّئْکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ :

می‌فرماید : خداوند متعال و رسول او در آینده نزدیک أعمال مخالف شما را خواهند دید ، و تعبیر با سین تأخیر بخاطر أعمالیست که از آنها پس از این ظاهر خواهد شد .

و سپس اشاره می‌فرماید : بجهان ماورای ماده که پس از موت بانجا انتقال می‌شود ، و در آنجا هر کسی از مؤمن و منافق و مستضعف ، عالم ماده را کنار گذاشته ، و خود را در پیشگاه عظمت و نور خداوند متعال دیده ، و سرائر و بواطن آشکار گشته ، و حجابهای مادی برطرف می‌شود .

و بزبان حال حقّ روحی ، همه أعمال گذشته آنها بازگو و به ظواهر ارواح آنها منتقل خواهد شد .

و معنای نقل چیزی از محلی به محلّ دیگر همین است ، زیرا أعمال آنها از عالم ماده به عالم ماورای ماده منتقل خواهد شد .

و تحقیق در کیفیت این انتقال در مورد مناسبی ذکر خواهد شد .

و در اینجا بطور اجمال بمعنی - عالم الغیب و الشهادة - اشاره می‌کنیم :

علم : عبارتست از احاطه پیدا کردن بچیزی خواه بنحو حضوری باشد ، مانند علم خداوند متعال به موجودات ، و علم نفس ما بأعضاء و جوارح و صفات خود . و یا بنحو اکتسابی باشد ، چون علمیکه تحصیل می‌شود .

و علم خداوند متعال از صفات ذاتی او است ، و عین ذات او باشد ، و همینطوریکه ذات او محیط بر زمان و مکان و حدود ، و ازلی و ابدیست : صفات

ذاتی او نیز چنین است .

و غیب در مقابل شهادت باشد ، یعنی آنچه بر ما شهود و حضور بآنها نیست ، خواه عالمی باشد ، و یا موجود مخصوص .

و منظور احاطه داشتن علم خداوند متعال است بهمه مراتب و عوالم غیب و شهادت ، و این احاطه مطلق مخصوص خداوند متعال است ، و دیگران باندازه مقام قرب و اتّصاف بصفات حقّ متعال و فنای در أنوار صفات او ، می توانند از این صفت بهرمنند گشته ، و با غیب ارتباط داشته باشند .

و البتّه در مقابل احاطه وجود و علم پروردگار متعال : غیبی وجود ندارد ، و شهود و غیب نسبت باماها باشد .

از این لحاظ فرمود : چون در مقابل مقام او قرار گرفتند ، از همه اعمال گذشته آنها خبر داده خواهد شد ، آن هم بنحو نشان دادن .

۴- سَيَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ :

حَلْف : تعهدی بود که بصورت سوگند باشد .

و رَجِس : هر چیز است که نامناسب و مکروه و پلید و قبیح شدید باشد ، خواه در اعتقادات ، و یا در صفات ، و یا در اعمال ، و یا موضوعات خارجی ، و یا در معنویات باشد .

و رَجِس در موضوعات خارجی : عبارتست از خارج شدن از فطرت سالم و طبیعت اصیل پاک ، و یا از مقرراتیکه باقتضای واقعیت از طرف خداوند و رسول او معین گشته است ، پس رجس بودن هر چیزی بتناسب خود آن موضوع بوده ، و از مقررات عقلی یا عرفی یا شرعی یا طبیعی خود خارج شدن و یا آلوده شدنست .

و شخص فاسق یا کافر یا ظالم یا متجاوز از مصادیق رجس بوده ، و هر کدام از برنامه لازم خود تجاوز کرده است .

و در این مورد هم افرادی که از برنامه رسول اکرم (ص) و از دستور او بیرون شده و تَخَلّف کرده‌اند : در حقیقت از فکر و اعتقاد سالم و از برنامه مقرر و از وظیفه اِلهی و دینی و عقلی بیرون رفته ، و منحرف و فاسد شده‌اند .

آری آنها در نتیجه همین رجس بودن است که : تمایل باطنی و علاقه قلبی خالص به مصاحبت و دوستی با مسلمین ندارند .

و این افراد باید توجّه کنند که : نتیجه آلودگی و انحراف و خارج شدن از برنامه سالم ، خود را به محیط تنگ و ظلمانی و سوزان جهنّم نزدیک کردند .

آری ظواهر و تظاهرات و عناوین و علایق همه با انتقال از جهان ماده از بین رفته ، و خود وجود انسان باقی می‌ماند با افکار و صفات و اعمال و روش او .

روایت :

در کافی (باب سلامة الدين ح ۲) از امام ششم (ع) فرمود : از وصایای امیر المؤمنین است برای أصحاب خود که : قرآن هدایت شبانه روزیست ، و نور است در شب ظلمانی در خصوص هر سختی و نیازمندی . پس زمانیکه گرفتاری بشما رسید : اموال خودتانرا سپر و مانع قرار بدهید ، نه جانتانرا . و چون پیش آمد ناگواری حاضر شد : جانتانرا سپر قرار بدهید نه دینتانرا . و بدانید که : کسی هلاک می‌شود که دینش از دستش برود ، و کسی غارت شده گردد که دینش را غارت کنند . و آگاه باشید که پس از بدست آوردن بهشت فقر و نیازی باقی نخواهد بود ، و پس از آتش ثروت مفهومی نخواهد داشت .

توضیح :

جنت محیطی است که هرگونه نیازمندی و خواستنیهای انسانرا بنحو احسن تأمین کند ، و آنچه انسان می‌خواهد در آنجا موجود باشد ، پس فقری باقی نخواهد

ماند .

لطائف و ترکیب :

۱- و هم أغنیاء : جمله حالیّه است . و رَضُوا : صفت أغنیاء است . و طبع الله : عطف است بر رَضُوا .

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ . - ۹۶ أَلْعَرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . - ۹۷ وَ مِنَ الْعَرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتْرِبُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِم دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . - ۹۸ وَ مِنَ الْعَرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۹۹ .

لغات :

يَحْلِفُونَ لَكُمْ : سوگند می خورند - برای شما .
 لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ : تا راضی شوید - از آنها - پس اگر .
 تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ : راضی شوید - از آنها - پس بتحقیق .
 اللَّهُ لَا يَرْضَىٰ عَنِ : خداوند - راضی نمی شود - از .
 الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ : گروهی که - بیرون شده اند .
 أَلْعَرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا : أعراب - شدیدترند - از کفر .
 وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ : و نفاق - و سزاوارترند .
 أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ : اینکه ندانند - حدود .

ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ : آنچه - نازل کرده - خدا - بر .
 رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ : رسول او - و خداوند - دانا .
 حَكِيمٌ وَ مِنَ الْأَعْرَابِ : و حکم کننده است - و از اعراب .
 مَنْ يَتَّخِذْ مَا يُنْفِقُ : کسی هست - گیرد - آنچه انفاق کند .
 مَغْرَمًا وَ يَتَرَبَّصُّ : غرامت - و منتظر می شود .
 بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ : بشما - حوادث را - بر آنها باد .
 دَائِرَةُ السَّوِّءِ وَ اللَّهُ : حادثه - بدی - و خداوند .
 سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَ مِنْ : شنوا - و دانا است - و از .
 الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ : اعراب - کسی است - ایمان آورد .
 بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ : بخدا - و بروز آخر .
 وَ يَتَّخِذْ مَا يُنْفِقُ : و أخذ می کند - آنچه - انفاق می کند .
 قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ : نزدیکیها - در رابطه - خداوند .
 وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ : و دعاها - برای رسول خدا .
 أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ : آگاه باشید - بتحقیق آنها - نزدیکی است .
 لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمْ : برای آنها - خواهد داخل کند آنها را .
 اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ : خداوند - در - رحمت خود .
 إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ : بتحقیق خدا - آمرزنده - و مهربانست .

تفسیر :

۱- يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ
 الْفَاسِقِينَ :

می فرماید : سوگند خورده و تعهد می کنند برای شما تا راضی و موافق باشید با
 آنها ، پس اگر شما در اثر اظهارات آنها راضی باشید ، و موافقت و رضایت شما را

بدست آورند ، ولی خداوند متعال هرگز راضی نخواهد شد از افرادی که از برنامه الهی خارج شده‌اند .

آری رضایت خداوند متعال در هر موردیکه باشد : موجب راضی بودن رسول او باشد ، ولی رضایت رسول او مستلزم نیست که خداوند متعال هم از او راضی باشد . زیرا پیغمبر خدا بطواهر امور مأموریت دارد نه بواقعیتها ، و چون کسی ظواهر امور را رعایت کرده ، و با زبان و عمل برخلاف آن حضرت و احکام الهی اظهاری نداشت : رضایت او را تا حدودی جلب کرده ، و مخالفت را برطرف خواهد کرد . ولی خداوند متعال توجه و لطف و رحمت و فضل او : باقتضای واقعیت و متوقف بر زمینه حقیقی است نه بطواهر .

و کسیکه عملاً و یا قلباً از برنامه الهی و از صراط حقیقت خارج شده است ، از نظر حق مطرود و مبعوض است ، اگرچه از جهت اظهارات و گفتار و بیان از مؤمنین بشمار آید .

و مردم باید باین مسأله که بسیار مهم است متوجه شده ، و اگر واقعاً رضایت و خوشنودی پروردگار متعال را می‌خواهند ، باید خودشانرا بطور اساسی و ازظاهر و باطن و از آشکار و نهان مهذب و پاک و خالص کنند .

۲- الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ :

أعراب : در آیه ۹۰ گفته شده که أعراب جمع عرب است ، و از لحاظ تجمع افراد کثیر مختلف عنوان تشخص و اختصاص منظور نشده ، و مطلق عموم بودن منظور می‌شود ، و بأفراد بدویین و صحرانشینها اطلاق شده است .

و قبیله‌های زیادی از عرب صحرانشین بوده ، و از تمدن و قوانین شهرنشینی دور شده بودند ، تا برسد بمعارف و حقایق الهی و دینی و آسمانی ، و جای تعجب و حیرت نبود که آنها از احکام کتب آسمانی بی‌بهره می‌شدند ، و یا بجانب کفر و

بی‌اعتنایی و یا نفاق و آلودگی تمایل پیدا می‌کردند .
و توجه شود که : این حکم مخصوص عربستان و یا عربی زبانها نیست ، و مناط دور شدن از نظم و از مقررات عقلی و شرعی است ، در هر سرزمین و یا در میان هر طائفه و قومی باشد .

و گاهی انسان در مرکز تمدن و دانش و تربیت زندگی می‌کند ، ولی هیچگونه از آثار و امتیازات آن محلّ بهرمنند نشده ، و در برنامه محدود و تمایلات نفسانی خود ادامه زندگی می‌دهد .

این قبیل از افراد با صرف نظر از محلّ سکونت ، از مصادیق درجه اول اعراب هستند که : از برنامه‌های معرفت و حقیقت و شریعت اَلّهی ، و از عوالم لاهوت کاملاً محرومند .

البته آنان از جهت مرتبت و معرفت پایین‌تر و نازلتر و عقب مانده‌تر از بیابان نشین‌ها و بدویین هستند ، و درباره آنها جمله - أَجْدُرُّ أَنْ لَا يَعْلَمُوا - هم صدق نمی‌کند . و بلکه باید گفت که - أَجْدُرُّ أَنْ يَعْلَمُوا - زیرا آنها جاهل مقصّرند نه قاصر .
۳- و مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوِّءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ :

مَعْرَمٌ و غرامت : بمعنی التزام و تعهدیست برای پرداخت چیزی یا بجای آوردن عملی که بر عهده او واجب نبوده است ، و در فارسی آنرا تاوان گویند .
و شخص مستضعف انفاقیکه می‌کند بقصد خالص در راه خدا و یا برای خدمت به برادران ضعیف نیست ، بلکه خود را در اثر تعهد و قبول دین ملتزم می‌داند که چنین انفاقیرا بکند .

و دوائر : جمع دایره است ، و آن بمعنی دَوْر کننده و محیط است که بچیزی احاطه کند ، و دایره سَوِّء عبارتست از محیطی که بد و ناراحت کننده باشد .
و منظور احاطه کردن محیط فراگیرنده بدیست از هر نوعی که از ناملائم و

سختی و عذاب باشد .

و تَرَبُّصٌ : از ماده ربص که بمعنی صبر با انتظار باشد ، و صیغه تَرَبُّصٌ دلالت به أخذ و اختیار این معنی می‌کند .

و این افراد (اعراب) چون روی اعتقاد ضعیف و خیال باطل خود ، مؤمنین را مزاحم و بضر زندگی خود می‌دانند : پیوسته صبر و انتظار دارند که دایره سوء و محیط بدی مسلمین را فرا گرفته ، و آسوده خاطر باشند .

و خداوند متعال در مقابل این برنامه فاسد آنها ، می‌فرماید که : بر آنها باشد فرا گیرنده سوء و بد مادی و معنوی .

و خدا شنوا و دانا است ، و بهر کسی پاداش عمل او را بنحو تمام خواهد داد .
۴- و مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ :

این آیه کریمه در مقابل دو آیه گذشته یعنی در مقابل اعراب منافق و کافر است . و ایمان بخدا و بروز آخر : در مقابل اشد کفرأ و نفاقاً ، باشد .

و يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ : در مقابل - يَتَّخِذُ مَغْرَمًا ، باشد .

و إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ : در مقابل - عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ ، باشد .

و صَلَوَاتِ الرَّسُولِ : در مقابل - يَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرُ ، است .

و صَلَوَاتِ : جمع صلوة است ، و أصل صلوة و زكوة ، صَلَوَةٌ و زَكْوَةٌ بوزن صدقه و حرکت است که حرف واو قلب بألف شده است ، و صَلَوَةٌ بمعنی تحييت و ثناء جميل باشد .

و برگشت تحييت و ثناء به تجليل و تعظيم و قدردانی از آنحضرت است ، و أمَّا ثناء و تحييت بودن : برای اینست که إنفاقات و صدقات از جمله احکام و دستورهای رسول خدا است ، و إجراء و عمل بآنها در حقیقت ثناءگویی و تحييت بآن حضرت باشد .

و چقدر مناسب است که : انسان در انفاقات خود ، گذشته از دستگیری و مساعدت بر فقراء ، بتواند مقام قرب را در رابطه بخداوند متعال ، و هم وظیفه تحیت و ثناگویی عملی را بمقام رسول خدا انجام بدهد .

۵- اَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيِّدُ خَلْقِهِمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ :

و در این قسمت هم اشاره می شود ، بدو نتیجه بسیار مهم انفاقات آنان ، اول اینکه : این عمل موجب قرب معنوی و روحانی آنها به پیشگاه مقام عظمت پروردگار متعال خواهد شد .

دوم - اینکه بسبب این عمل که در راه خدا صورت می گیرد : زمینه برای توجه لطف و رحمت پروردگار متعال فراهم شده ، و خداوند رحمت و مغفرت خود را باو شامل می کند .

روایت :

در مجمع البیان از رسول اکرم (ص) نقل می کند که : اگر کسی رضای خدا را بخواهد در موردیکه مردم خشمناکند ، خداوند از او راضی شده و دیگرانرا نیز راضی می کند . و اگر کسی رضای مردم را بخواهد در موردیکه خداوند خشم دارد : خداوند از او خشمگین گشته ، و مردم را نیز بر او خشمگین قرار می دهد .

توضیح :

خداوند متعال حاکم و فرمانفرمای نافذ مطلق در جهان است ، و آنچه اراده کرده و بخواهد : صددرصد و بدون وقفه صورت عمل پیدا می کند ، إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - یس - ۸۲ . و مثل این در رابطه روح انسان است در مقابل اعضاء و قوای بدنی او که حکومت و تسلط روح باندازه ای نسبت به مملکت تن نافذ است که تنها با اراده و خواستن آنچه بخواهد ، در خارج صورت واقعی پیدا می کند .

چون حرکت و نشستن و خوابیدن و نظر کردن و گوش دادن و سخن گفتن و اندیشه کردن و غیر اینها .

لطائف و ترکیب :

۱- و من الاعراب : در هر دو مورد ، خبر مقدم است .

۲- دائرة : مبتداء مؤخر . و علیهم : خبر مقدم است .

و السابقون الأولون من المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم بإحسان رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ و رَضُوا عَنْهُ و أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . - ۱۰۰ و مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ و مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ . - ۱۰۱ و آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا و آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۱۰۲ .

لغات :

- و السابقون الأولون : پیشی گیرندگان - از پیشینیان .
- مِنَ الْمُهَاجِرِينَ و الْأَنْصَارِ : از مهاجران - و از أنصار .
- و الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ : و آنانکه - پیروی کردند آنها را .
- بِإِحْسَانٍ رَضِيَ : بخوبی عمل کردن - راضی است .
- اللَّهُ عَنْهُمْ و رَضُوا : خداوند - از آنها - و راضی هستند .
- عَنْهُ و أَعَدَّ لَهُمْ : از او - و آماده کرده - برای آنها .
- جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا : باغهایی - جاری می شود - زیر آنها .

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا : جویها - جاوید باشند - در آنها .
 أَبْدَاً ذَلِكَ الْفَوْزُ : همیشه - آن - پیروزی .
 الْعَظِيمُ وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ : بزرگست - و از آنها که - اطراف شماست .
 مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ : از اعراب - منافقند .
 وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا : و از اهل - شهر - خالی شده‌اند .
 عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ : بر نفاق - نمی‌دانی آنها را .
 نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ : ما می‌دانیم آنها را - عذاب خواهیم کرد .
 مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ : دو نوبت - سپس - ردّ می‌شوند .
 إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ : بر - عذابی - بزرگ .
 وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا : و دیگران - اعتراف کردند .
 بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا : بگناهان خودشان - آمیخته‌اند .
 عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ : عمل نیکو را - و دیگریکه .
 سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ : بد است - امید است اینکه .
 يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ : خدا برگردد - بسوی آنها - بتحقیق .
 اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ : خداوند - آمرزنده - و مهربانست .

ترجمه :

و پیشی گیرندگان از پیشینیان از مهاجران و انصار و آنها یکی پیروی کردند از آنها بخوبی کردن ، راضی است خداوند از آنها ، و راضی باشند از او ، و آماده کرده است برای آنها باغهایی که جاری می‌شود از زیر آنها جویها ، همیشه باشند در آنها جاوید ، آن پیروزی بزرگی است . - ۱۰۰ و از آنانکه در اطراف شما هستند از اعراب منافق هستند ، و از اهل مدینه کسانی هستند که مجهز شده‌اند روی نفاق ، نمی‌دانی آنها را و ما می‌دانیم آنها را ، عذاب خواهیم کرد آنها را دوبار ، سپس

بازگردانیده می‌شوند بسوی عذابی بزرگ . - ۱۰۱ و گروهی دیگر اعتراف کرده‌اند بگناهان خود و آمیختند عمل نیکو را و دیگر عمل بد را ، و امید است که خداوند باز گردد بآنها ، بتحقیق خداوند آمرزنده و مهربانست . - ۱۰۲ .

تفسیر :

۱- و السَّابِقُونَ الْأَوْلَىٰ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ

بإِحْسَانٍ :

هجرت : بمعنی ترک کردن چیزی باشد با بودن ارتباط در میان آنها ، و صیغه مفاعله دلالت می‌کند بر استمرار فعل .

و مفهوم هجرت مسلمین از مکه تا سال فتح مکه (سال هشتم هجری) مصداق پیدا می‌کند ، و پس از تصرف مکه امتیازی برای مکه و مدینه باقی نمی‌ماند ، و هر دو از نظر اسلام برابر بودند .

و هجرت در مرتبه اول در سال ۶۲۲ میلادی صورت گرفت ، و آن سال را مسلمین مبدء تاریخ خود قرار دادند .

و گاهی هجرت اول بهجرت جمعی از مسلمین بحبشه در سال پنجم از بعثت رسول اکرم (ص) در اثر آزار قریش ، اطلاق می‌شود .

و أنصار : بأفرادی اطلاق می‌شود که پس از هجرت ، از اهل مدینه (یَثْرِب) اسلام آورده و از یاران پیغمبر اسلام و مسلمین گشتند ، البته جمعی از آنان قبل از هجرت اسلام آورده بودند .

و أمّا مقدّم داشتن مهاجرین : برای اینکه آنان از هرگونه از زندگی و وسائل و اسباب و ملک و اقارب و مشاغل صرف نظر کرده ، و توجه خالص باسلام پیدا کردند .

و أمّا تابعین : افرادی باشند که پس از جریان هجرت ، از شهر مکه یا مدینه و

یا جاهای دیگر بمسلمین ملحق شده و پیروی از مهاجرین و أنصار کردند ، و قدر مسلم آنکه این تبعیت بی فاصله و حقیقی باشد ، یعنی مهاجرین و أنصار را درک کرده ، و توفیق ملاقات آنها را پیدا کنند .

و اگر نه بعنوان تابعین از تابعین ذکر خواهند شد .

و شرط است که تبعیت در هر مورد در رابطه نیکوکاری کردن و با برنامه پسندیده و خوب انجام دادن صورت بگیرد .

۲- رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ :

در این قسمت پنج پاداش برای مهاجرین و أنصار و تابعین ذکر فرموده است .
 أوّل - رَضِيَ اللَّهُ : رضا بمعنی موافقت است ، و موافق بودن پروردگار متعال با بنده خود ، در صورتی محقق می‌گردد که جهت خلافی در افکار و اعتقادات ، و در اخلاقیات و صفات او ، و در اعمال و حرکات او ، نباشد .

و پی بردن برضای الهی برای افرادی که روشندل و قلب نورانی دارند ، سهل است ، و برای دیگران بهترین میزان عبارتست از احکام و شریعت الهی که نازل می‌شود .

دوّم - وَ رَضُوا عَنْهُ : رضای پروردگار متعال از بنده در صورتی محقق می‌شد که خلافی در میان نباشد ، یعنی زمینه برای توجهات و فیوضات الهی موجود گردد ، و در این صورت که زمینه از طرف بنده موجود شد : أَلطاف و رحمت‌های مخصوص خداوند در مرتبه دوّم (پس از مرحله تکوین و توابع آن) شامل بنده شده ، و موجب خوشنودی از جهت مادی و معنوی گشته ، و أسباب و مقدمات رضای او را از خداوند متعال فراهم خواهد ساخت ، و رحمت و لطف او بی‌پایان و ذاتی وجود او بوده ، و چون زمینه موجود باشد : تعلق و ظهور آنها قطعی باشد .

پس رضای الهی (رَضِيَ اللَّهُ) در مرتبه اوّل باید باشد .

سوّم - جنّات : و چهارم - تجری : بحث اجمالی از این دو موضوع در ذیل آیه ۸۹ گفته شد .

پنجم - خالدین : در آیه ۷۲ گذشت که خلود مطلق استمرار است ، و این معنی متوقّف می‌شود به بودن شرائط و مقتضیات و زمینه ، و تا زمینه موجود است ، نعمت و رحمت اِلّهی اِدامه خواهد داشت ، مگر آنکه زمینه از طرف بنده منقطع گردد .

و ضمیر در خالدین رجوع می‌کند به سه گروه ذکر شده که خداوند متعال از آنها راضی شده است ، و این معنی وجود زمینه باشد .

و اینست حقیقت پیروزی (فوز) عظیم که مقام انسان منتهی می‌شود باین پنج مرحله ، و برای همیشه مورد توجّه قرار می‌گیرد .

و ضمناً معلوم شد که : مرحله اوّل (رضی الله) باعث بر چهار مرحله دیگر شده ، و پیروزی عظیم را فراهم خواهد ساخت .

۳- و مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ :

پس از ذکر سه گروه که مورد رضای پروردگار متعال بوده ، و مشمول رحمت و نعمت دائمی قرار می‌گرفتند : سه گروه دیگر در مقابل آنها ، ذکر شده است که منافق و یا منحرف باشند .

اوّل - مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ : اینها در اطراف شهر مدینه سکنی داشته ، و از مصادیق منافقین هستند که در آیه ۶۷ و ۶۸ بنحو اجمال از آنها بحث شده است . دوّم - مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ : که از اهل خود مدینه هستند .

و مَرَدٌ : عبارتست از مجرّد شدن و خارج گشتن از آنچه باید بآن متلبّس گردد ، چون بیرون رفتن از تعهدات و وظایفی که باید بآنها عمل کرد ، مانند پیمان برای برنامه اسلام ، و عمل کردن بوظایف و تکالیف اسلامی ، و پیروی از رسول

اکرم (ص) .

و این تمرد و سرکشی آنها روی برنامه نفاق باشد ، و آن بدتر از کفر و مخالفت است که قبلاً داشتند ، زیرا نفاق در باطن کفر و مخالفت است باضافه ریاکاری و مکر و حيله ورزی .

سوّم - و آخرون اعترفوا : که توضیح داده خواهد شد .

۴- لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ :

از این قسمت سه موضوع فهمیده می شود :

أوّل - لا تَعْلَمُهُمْ : که دلالت می کند بنهایت إخفاء و ستر آنها که هیچگونه از ظواهر اعمال آنها معلوم نمی شد ، و این کمال مراقبت آنها باشد در جهت نفاق و دورویی .

دوّم - سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ : تعبیر با کلمه تعذیب دلالت می کند به انعکاس سوء عمل آنها در دو مرحله : اوّل - از جهت تخلف و عصیان مطلق و مخالفت با دستورهای اسلامی . دوّم - از جهت نفاق و دورویی که خودشانرا بظاهر از مؤمنین بحساب آورده ، و در باطن تخلف کردن ، و این خود اضافه بر معصیت پروردگار متعال ، مسلمین را فریب دادندست .

پس عذاب آنها نیز که انعکاس اعمال آنها باشد ، قهراً در نوبت عمومی ، و خصوصی ، صورت خواهد گرفت .

سوّم - ردّ بر عذاب عظیم : و آن عبارتست از انعکاس کلی از مجموع حالات و اعمال و افکار عمومی و خصوصی ، و ظاهری و باطنی او که در روز جزاء دیده خواهد شد .

و چون از منافقین اعراب چنین توقع و انتظاری نیست ، و نفاق آنها امر عادی است : از این لحاظ بهمان عذاب عمومی که تخلف و عصیان باشد ، معذب خواهند شد .

۵- و آخرونَ اعترفوا بذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ :

این گروه سوّم است که در مقابل سه گروه مهاجرین و انصار و تابعین ذکر شده است .

منافقین اعراب اطراف مدینه : در مقابل مهاجرین از مکه ، ذکر می‌شوند که حاضر نشده‌اند از برنامه و تعلّقات مختصر خود صرف نظر و قطع تعلق کنند .
و منافقین اهل مدینه : در مقابل انصار ذکر می‌شوند که ، نمی‌خواهند توجّه و تنبّهی پیدا کرده ، و زندگی موجود خودشانرا بیک زندگی توأم با معنویت تبدیل کرده ، و سعادت هر دو جهت (دنیوی و اخروی) را داشته باشند .
و گروه سوّم نیز در مقابل تابعین ذکر شده ، نه در مقام شهود حقایق و احکام و آیات تکوینی اِلهی هستند ، و نه بکلی از آثار و معارف تشریعی محرومند .
آری این گروه در میان مؤمنین خالص ، و منافقین ، قرار گرفته ، و افعال صالح و برنامه اِلهی را با افعال مخالف و نفسانی آمیخته و مخلوط می‌کنند ، و امید هدایت برای آنها موجود است که اگر بخود آمده ، و راهشانرا مشخص کنند : در مورد رحمت و لطف پروردگار متعال قرار خواهند گرفت .
آری خداوند متعال در موردیکه بنده او از راههای منحرف و مخالف بسوی او برگشته و توبه کند : بطور قاطع از خطاهای گذشته او صرف نظر کرده ، و او را مورد لطف و رحمت و مغفرت خود قرار خواهد داد .

روایت :

در نور الثقلین از کافی از امام ششم (ع) که فرمود : فهم دقیق بدست آورید در موضوعات و احکام دینی ، و کسیکه فهم و تفقه در دین پیدا نکند : او اعرابی و بیابان نشین است .

و باز فرموده است که : بر شما باد که در دین خدا تفقه پیدا کنید ، و مباشید
 اعرابی ، و اگر کسی در دین خدا تفقه نداشت : هرگز نظر نمی‌کند خداوند متعال باو
 در روز قیامت ، و عمل او را پاک نمی‌کند .

توضیح :

فقه و فقاہت : عبارتست از فهم که روی دقت و تأمل صورت بگیرد ، و چون
 درباره دین وارد شده است : شامل احکام تشریحی و معارف و حقایق دینی خواهد
 بود .

و چون دین عبارتست از خضوع در مقابل مقررات الهی ، پس کسی که معتقد
 بخداوند و آیین و مقررات الهی است : می‌باید عقلاً و شرعاً و وجداناً بآن مقررات
 آشنا شده ، و تا حدیکه ممکن است در آنها دقت و تأمل کند .
 آری نتیجه اعتقاد بخداوند متعال : سلوک بسوی او ، و عمل کردن به دستورها و
 احکام او ، و دقت کامل در رابطه مقررات دینی است که از جانب او معین شده
 است .

و کسی که در این جهت مسامحه و بی‌اعتنایی می‌کند : در حقیقت در رابطه
 پروردگار متعال سستی و بی‌توجهی نشان می‌دهد .

لطائف و ترکیب :

۱- و الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ : عطف است به - و السابقون : و آن مبتداء است ، و رضی
 الله : خبر است .

۲- و مِمَّنْ حَوْلَكُمْ : خبر است ، و منافقون : مبتداء است . و مردوا : صفت است
 به قوم محذوف که مبتداء است .

۳- و آخرون : مبتداء است ، و عسی الله : خبر است .

خُذْمِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . - ۱۰۳ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ . - ۱۰۴ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . - ۱۰۵ وَأَخْرَجَ لِمَنْ يُرِيدُ لِمَا فِي اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . - ۱۰۶ .

لغات :

خُذْمِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً : فراگیر - از مالهای آنها - صدقه .
 تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ : پاک گردانی آنها را - و تصفیه کنی آنها را .
 بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ : بآن - و تحیت کن - بر آنها - بتحقیق .
 صَلَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ : تحیت تو - آرامش است - برای آنها .
 وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ : و خداوند - شنوا - و دانا است .
 أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ : آیا ندانستند - بتحقیق - خداوند .
 هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ : او - قبول می کند - توبه را - از .
 عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ : بندگانش - و فرا می گیرد .
 الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ : صدقه ها را - و بتحقیق خداوند .
 هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ : او برگردنده - و مهربانست .
 وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى : و بگو - عمل کنید - پس خواهد دید .
 اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ : خداوند - عمل شما را - و رسول او .
 وَالْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ : و مؤمنین - و خواهید رد گردید .
 إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ : بر عالم - نهان - و آشکار .
 فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ : پس نقل می کند برای شما - آنچه بودید .

تَعْمَلُونَ وِ آخِرُونَ : عمل می‌کردید - و دیگرانی که .
 مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ : تأخیر شدگانند - برای فرمان خدا .
 إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وِ إِمَّا : یا عذاب می‌کند آنها را - و یا .
 يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وِ اللَّهُ : توبه می‌کند - بر آنها - و خداوند .
 علیم حکیم : دانا - و صاحب فرمانست .

ترجمه :

فراگیر از اموال آنها صدقه ، تا پاک کنی آنها را و تصفیه کنی آنها را با آن صدقه ، و تحیت بگو بر آنها بتحقیق تحیت گفتن تو آرامی است برای آنها ، و خداوند شنوا و دانا است . - ۱۰۳ آیا ندانستند که خداوند قبول می‌کند توبه را از بندگان ، و فرا می‌گیرد صدقات را و بتحقیق خداوند او توبه کننده و مهربانست . - ۱۰۴ و بگو عمل کنید پس خواهد دید خداوند عمل شما را و رسول او و مؤمنین ، و خواهید بازگردانیده شوید بسوی عالم نهران و آشکار ، پس نقل خواهد کرد برای شما آنچه را که بودید عمل می‌کردید . - ۱۰۵ و دیگرانی که تأخیر شدگانند برای فرمان خداوند ، یا عذاب کند ایشانرا و یا توبه کند بر آنها ، و خداوند دانا و صاحب حکم است .

تفسیر :

۱- خُذْمِنَ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وِ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وِ صَلَّى عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وِ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ :

در آیه ۶۰ گفته شد که : صَدَقَهُ اسْمُ است از مادّه صِدْقُ که بمعنی تمامیت و حقّ و درست بودنست ، و بمناسبت تمام و صحتّ و حقّ بودن مالیکه در راه خداوند انفاق می‌شود ، آنرا صدقه گویند .

تَطْهِيرٌ : پاک کردن از آلودگی مطلق ظاهری و باطنی .

و تزکیه : بمعنی تصفیه از زوائد و از خلاف ، مادی و یا معنوی است .
و در تطهیر : نظر بحصول طهارتست در مقابل رجس بودن . و در تزکیه : نظر
بحصول دور شدن است از آنچه باید دور شود و از متن موضوع خارج گردد . چنانکه
نظر در تهذیب : بحصول صلاح و خلوص باشد .
و موضوع صدقه در اینجا بصدقات واجب (زکوة فقهی) و إنفاقات دیگر ، شامل
می شود .

و از آثار تأدیه زکوة : تطهیر قلب است از تعلق اضافی بامور مادی ، و تطهیر
مال است از آلودگیهای مالی و رجس ، و تطهیر نیت است از توجه و محبت دنیا . و
تزکیه و تصفیه و خالص کردن زندگی است از افکار و علایق ظاهری و باطنی ، و
بطور کلی : سوق دادن افراد است بسوی إخلاص در صفات باطنی و در مقام عمل .
و بطوریکه از احکام و دستورهای اسلامی استفاده می شود :

نظر اساسی در اسلام بدو موضوع است ، نماز و زکوة .

نماز : برای بر پا داشتن ارتباط در میان خداوند و بنده است .

و زکوة : برای رسیدن باحتیاجات مردم و رفع گرفتاریها و إصلاح امور افراد
ضعیف و نیازمند است ، تا ارتباط سالم در میان افراد محفوظ باشد .

و تصلیه : بمعنی ثناء جمیل و تحیت گفتن است - آیه ۹۹ .

و منظور اینستکه چون تأدیه زکوة شد : لازم است در مقابل از آنها قدردانی و
تحیت و دعاء کرد ، تا تشویق شوند ، و هم موجب ثبات قدم و طمأنینه قلب و
پابرجایی خواهد بود .

زیرا ثناء و تحیت بجای معاوضه و مبادله باشد که طرف بجای عوض مالی ، با
تحیت خوشحال و راضی می شود ، و در بعضی از موارد دعاء و تحیت گفتن جالبتر
از عوض مالی خواهد بود .

و باید توجه داشت که : أخذ صدقه نه برای استفاده خصوصی پیغمبر اکرم

است ، بلکه گرفتن او بعنوان ولایت و برای مصارف لازم مسلمین باشد ، و رفع نیازمندیها و خدمات اجتماعی برای مسلمین ، در نتیجه خدمت بخود آن پرداخت کننده هم خواهد بود .

۲- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ :

در این آیه کریمه سه موضوع که دلالت بمهربانی و لطف خداوند متعال بنحو عمومی دارد ، اشاره فرموده است :

اوّل - يَقْبَلُ التَّوْبَةَ : توبه بمعنی بازگشت مطلق است ، و قبول و پذیرفتن توبه عبد پس از خلاف و عصیان ، از مصادیق رحمت و لطف کامل خداوند متعال باشد که بدون بهانه گیری و عذر قبول توبه کرده ، و بنده خود را که روی خلوص نیت بسوی او توجه کرده می پذیرد .

البته این پذیرش نسبت بمعاصی و خطاهاییست که در رابطه خداوند متعال صورت می گیرد که خداوند از آنها صرف نظر کرده ، و خطاهای آنها را می آمرزد .
و أمّا معاصی و خطاهایی که در رابطه حقوق مردم باشد : لازمست خود آنها صرف نظر کرده و ببخشند .

دوّم - يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ : یعنی همینطوریکه در قبول کردن توبه شرائطی نیست ، در قبول کردن صدقات پس از تخلف نیز شرائط و تعللی نباشد ، و این معنی اقبال عملی و خارجی باشد از جانب خداوند متعال .

سوّم - التَّوَّابُ الرَّحِيمُ : کلمه توّاب در مقام توصیف خداوند متعال ذکر می شود ، و صیغه مبالغه است بمعنی بسیار بازگشت کننده از جهت کیفیت و کمیت ، و این معنی کشف می کند از کمال عطوفت و مهربانی او که هیچگونه کوتاهی و مضایقه در آن دیده نخواهد شد .

و از این لحاظ است که ضمیمه شده است باسم رحیم .

۳- و قُلْ اَعْمَلُوا فِیْ سَبِيْلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ و رَسُوْلُهُ و الْمُؤْمِنُوْنَ و سَتُرَدُّوْنَ اِلٰی عَالَمِ الْغَیْبِ و الشَّهَادَةِ فِیْ نَبِيِّكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ :

می‌فرماید: پس از اینکه معلوم شد که خداوند متعال تَوَّاب است، و توبه افرادی را که بسوی او برمی‌گردند، می‌پذیرد، و او مهربان است و خطاهای گذشته را می‌بخشد: فرمود که حالا توجّه داشته باشید که پس از این آزادید و بهر نحویکه می‌خواهید عمل کنید، و بدانید که خداوند متعال و رسول او و مؤمنینی که قلوبشان منور و پاک و بینا شده‌اند، اعمال شما را که بجا خواهید آورد، خواهند دید.

و توضیح مطالب این آیه در آیه ۹۴ گذشت.

و سپس از این جهان ماده بسوی عالم ماورای ماده و به پیشگاه پروردگاریکه محیط بر غیب و شهادت (آنچه بر ما پوشیده است، و آنچه برای ما مشهود و محسوس است) است، حاضر شده، و هر چه در مدّت زندگی خود عمل کرده‌اید، همه را در مقابل شما نقل و نشان خواهد داد.

آری علم که بمعنی إحاطه مطلق نامحدود است: از صفات ذاتی خداوند متعال است، و او محیط بر همه عوالم وجود است.

و ردّ: بمعنی بازگرداندن مطلق است، خواه در مورد ردّ مادی باشد یا روحانی.

و در این تعبیر اشاره است به برگشتن افراد به محلّیکه از آنجا حرکت شده است - إِنَّهُ یَبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ - یونس - ۴.

و بنحو اجمال باید متوجّه شد که: همه موجودات و عوالم مختلف از مبداء واحد و نور مجرد مطلق، بوجود آمده‌اند، و در هر عالمی (جبروت، ملکوت، ناسوت) لباس آن عالم را پوشیده، و در عین حال حقیقت خود را که از عالم لاهوت است حفظ کرده، و سپس باز در آن لباس و شکل تحوّل پیدا شده، و آنچه جلوه حقّ

إلهی است ، ثابت و برقرار خواهد بود .

البته این سخن بعنوان نزدیک کردن حقیقت باذهان است ، و هر تعبیری که صورت بگیرد برای تمثیل و تشبیه باشد .

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - شوری - ۱۱ .

۴- وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ :

عطف است به آخرون اعترفوا ، و مراد متخلفین از جهادند که در مدینه باقی ماندند .

إرجاء : بمعنی قرار دادن دیگری است که امیدوار باشد بخیر ، و از آثار و لوازم آن مفهوم تأخیر است که توأم باشد با امید .

و أمر : مطلق فرمان و حکم است ، و بهر صورتی باشد در مورد انتظار و توقع صدور فرمان خواهند بود تا تکلیف آنها یکطرفی باشد ، تا اگر زمینه باشد مشمول عفو باشند .

و خداوند متعال بهمه موارد و أعمال محیط و عالم بوده ، و حکم و فرمان او روی عدل و حق و حساب خواهد بود .

و این گروه بظاهر جریان امور آنها مبهم بوده ، و نتیجه زندگی آنها مجهول است ، و واقعیت از تمام جهات (نیت ، صفات روحی ، أعمال ، حالات) برای خداوند متعال روشن و معلوم می باشد ، و روی واقعیات حکم خواهد کرد .

روایت :

در منشور باسناد چند نقل می کند که : کسی صدقه ای نمی دهد ، مگر آنکه پیش از رسیدن بدست طرف ، بدست خداوند برسد ، و این آیه را قراءت فرمود که : أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ .

توضیح :

البته این معنی در مورد صدقاتی است که به نیت خالص و پاک الهی صورت بگیرد ، و چون طرف خداوند متعال است : در مرتبه اول بدست او خواهد رسید ، و سپس در مورد مصرف او واقع خواهد شد . برخلاف اینکه نظر خالص و الهی نباشد : در این صورت بحساب خداوند ثبت نشده ، و از طرف او هم پاداش داده نخواهد شد .

آری هر انفاق و خدمتی که از طرف بنده صورت بگیرد : از این دو حال بیرون نیست ، و بلکه هر عملی چنین است که اگر برای خداوند و به نیت خالص صورت بگیرد : قهراً در رابطه او واقع شده و از او پاداش گرفته خواهد شد . پس انفاق ، و خدمات دیگر ، و عبادات ، و امور خیریه ، و حتی تحصیل علم ، و بحث و تدریس ، و تألیف و تحقیق ، اگرچه در رابطه معارف الهی و قرآن مجید و احادیث باشد ، هنگامی مفید و نافع می شود که در راه خدا و برای خدا و به نیت خالص او باشد ، نه روی اغراض دنیوی و مقاصد نفسانی .

لطائف و ترکیب :

- ۱- من أموالهم : متعلق بصدقه و حال است از آن . و صدقه : مفعول است برای خذ . و تطهرهم و تزکیهم : بصیغه خطاب صفت باشند بصدقه ، و محلاً منصوب اند .
- ۲- أن الله هو : جمله مفعول به است به یعلموا .

و الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ . - ۱۰۷ لا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ

تَقَوْمَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ . - ۱۰۸ أَفَمَنْ
 أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا
 جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . - ۱۰۹ .

لغات :

- و الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا : آنانکه - فرا گرفتند - مسجدی .
- ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا : بجهت ضرر - و کفر - و تفرقه .
- بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِرْصَادًا : میان - مؤمنان - و انتظار .
- لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ : برای کسیکه - محاربه کرد با خدا .
- وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ : و رسول او - پیش از این .
- وَ لِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا : و سوگند می خورند که - قصد نکردیم .
- إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهَ : مگر - نیکو - و خداوند .
- يَشْهَدُ إِنَّهُمْ : شهادت می دهد که - بتحقیق آنها .
- لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ : هر آینه دروغگویانند - نایست .
- فِيهِ أَوَّلُ مَسْجِدٍ : در آن - هرگز - هر آینه مسجدیکه .
- أَسَّسَ عَلَى التَّقْوَى : بنا نهاده شده - برخورداری .
- مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ : از نخستین روز - سزاوارتر است .
- أَنْ تَقَوْمَ فِيهِ فِيهِ : اینکه بایستی - در آن - در آن .
- رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ : مردانند که - دوست می دارند - اینکه .
- يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهَ يُحِبُّ : پاک گردند - و خدا - دوست دارد .
- الْمُطَهَّرِينَ أَفَمَنْ : پاک شوندگانرا - آیا پس کسیکه .
- أَسَّسَ بُنْيَانَهُ : اساس گذاشت - بنای خود را .
- عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ : بر تقوی - از طرف خداوند .

و رِضْوَانٍ خَيْرٌ أُمَّ : و خوشنودی - بهتر است - یا .
 مَنْ أَسَسَ بُيُوتَهُ : کسیکه - اساس نهاد - بنای خود را .
 عَلَى شَفَا جُرْفٍ : بر کنار - رودیکه زیرش رفته .
 هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ : شکافته است - پس ریخته با آن .
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ : در آتش - دوزخ - و خداوند .
 لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ : راه ننماید - قوم - ستمکارانرا .

ترجمه :

و آنانکه فرا گرفتند مسجدی را بخاطر ضرر رسانیدن و بلحاظ کفر و تفرقه افکندن در میان مؤمنین و انتظار داشتن برای کسیکه محاربه کرد با خدا و رسول او ، از پیش از این ، و هر آینه سوگند می‌خورند که ما قصد نکردیم مگر نیکو و خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغگویانند . - ۱۰۷ نه ایست در آن مسجد هرگز ، هر آینه مسجدیکه بنا نهاده شده است روی تقوی از نخستین روز ، سزاوارتر است اینکه بایستی در آن ، در آن مردانیست که دوست می‌دارند اینکه پاکیرا بگیرند ، و خداوند دوست می‌دارد پاکی ورزیدگانرا . - ۱۰۸ آیا پس کسی که اساس افکنده است بنای امور خود را روی تقوی از خداوند و خوشنودی بهتر است ، و یا کسی که اساس نهاده باشد بنای خود را روی کناری از رود که زیرش فرو ریخته است ؟ پس در افتد در آتش جهنم ، و خداوند هدایت نمی‌کند گروه ستمکارانرا . - ۱۰۹ .

تفسیر :

۱- و الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ :

عطف است به - و آخرون مرجون ، و منظور اینکه : و از أهل مدینه افرادی هستند که مسجدی بناء می‌کنند بقصد ضرر زدن و کفر ، پس این کلمه (و الذین اتّخذوا) مبتداء است که خبر آن بقرینه آیات گذشته حذف شده است .

و إِرْصَاد : قرار دادن کسی است که راصد و مترصد باشد در مقابل امور و جریانهای مؤمنین ، و منظور اینکه مسجد مترصد و مرصد است که مخالفین از آنجا استفاده کرده ، و مجاری امور مسلمین را زیر نظر و بررسی می‌گیرند .

و از این مفهوم است کلمه مِرْصَاد که بمعنی محلّ و موضع انتظار کشیدن است برای تحقیق و بررسی در موضوعی معین .

و در این آیه کریمه شش موضوع مورد توجّه شده است :

اوّل - ضِرَار : از باب مفاعله که دلالت می‌کند به استمرار در موضوع ضرر ، و آن بمعنی زیان رسانیدن است که موجب نقص گردد ، و آن در مقابل نفع باشد .

و زیان رسانیدن بأنواع مختلف باشد ، از لحاظ تبلیغات و سخنهای خلاف گفتن ، و مرکز تجمع مخالفین برای نقشه‌های شوم و خلاف ، و جلب افراد مخالف و تقویت آنان ، و غیر اینها .

دوّم - کُفْر : بمعنی مخالفت و بی‌اعتنایی و ردّ کردنست ، خواه در جهت اعتقادات و افکار باشد ، و یا در رابطه اعمال و برنامه‌های عملی صورت بگیرد ، و منظور اِشْکال تراشی و سست کردن مبانی اسلام بشود .

سوّم - تفریق و جدا کردن افراد و ایجاد اختلاف و بهمزدن الفت و محبّت و یگانگی در میان مسلمین ، تا موجب ضعف و اختلال امور آنها گردد .

چهارم - إِرْصَاد : و مسجد را مرصد قرار دادن که گفته شد .

و در این اِرْصَاد : مخصوصاً یکی مورد توجّه است ، و او سابقه سویی با مسلمین داشته ، و حتی به‌مراه مخالفین و دشمنان در بعضی از جنگهای پیغمبر اکرم حاضر شده بود .

پنجم - و لِحْلُفُنَّ : سوگند خوردن یکی از أسلحه نفوذ و پیشرفت افراد ضعیف و متزلزل است که برای اثبات نظر خود متوسل بسوگند می‌شوند ، زیرا حق بودن و واقعیت نیازمند به إصرار و تأکید و سوگند خوردن نیست (آفتاب آمد دلیل آفتاب) و طرف اگر چشم بینایی نداشت ، و یا نخواست که در آنمورد دقت و بررسی بیطرفانه کند : تأکید و سوگند هم مفید واقع نشده ، و اثبات مطلب نخواهد کرد .
ششم - إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ : و در مقابل تأکید و سوگند آنها ، با چند تأکید (جمله اسمیه ، حرف إنَّ ، لام تأکید) تعبیر بنفی سخن آنها شده است .

و از این جریان استفاده می‌شود که : انسان باید در امور خود بسیار دقیق شده ، و هرگز فریب ظواهر و اسم و عنوان و شهرت را نخورده ، و در واقعیت و حقیقت آنموضوع بررسی کرده ، و أساس و مبدء و برنامه و نقشه و غرض و مقصد را تشخیص بدهد .

آری این معنی در همه موضوعات و اشخاص ، با عناوین بسیار بالا و مشهور ، قابل بررسی و تحقیق می‌باشد .

۲- لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ :

قیام و قوام : بمعنی برپا شدن و فعلیت پیدا کردن باشد ، و فعلیت عبارتست از تحقق و واقعیت پیدا کردن که زمینه ترتب آثار و نتیجه را داشته باشد .

و منظور قیام در آن مسجد است که بقصد خالص و با نیت حق و واقعی صورت گرفته ، و روی برنامه مسجد بودن حقیقی باشد .

و در این آیه کریمه سه موضوع در رابطه مسجد واقعی ذکر می‌شود :

اوّل - تأسیس بر تقوی : تأسیس عبارتست از قرار دادن أساس و پایه و اصل ،

و آن اعمّ است از مادی و معنوی .

و منظور در اینجا جهت معنویست ، یعنی پایه و أساس بنای مسجد از جهت

معنوی لازمست تقوی باشد .

و تقوی عبارتست از خودداری و محافظت خود از هر چیزیکه بنفس و وجود او صدمه بزند ، چون افکار و نیات مادی که خلاف برنامه‌های روحی و الهی بوده ، و موجب انحطاط روحی و سقوط معنوی او خواهد بود .

و اساس معنوی در تأسیس مسجد که عبادتگاه و محلّ توجّه بخداوند متعال است ، لازم است از نخستین زمان ، به نیت خالص و با برنامه الهی و بدون آلوده شدن با أغراض و مقاصد نفسانی صورت بگیرد .

و چون عمل جلوه نیت است : وقتیکه نیت و قصد اولی خالص و تنها برای خدا شد ، قهراً آثار خلوص و صفا در همه ظواهر ساختمان جلوه کرده ، و برای آن محلّ روحانیت مخصوصی خواهد داد ، و عبادت و قیام در آنجا نیز جالب و ممتاز خواهد شد .

دوم - فیه رجال : در هر موضوعی مخصوصاً در موضوعات روحانی تناسب و سنخیت باید وجود داشته باشد .

وقتیکه افرادی در محلّ مخصوص روحانی چون مسجد و مدرسه و مشاهد مقدّسه ، دیده شدند : قهراً روی قانون تناسب خواهیم فهمید که آن افراد مردم روحانی و الهی هستند .

برخلاف مکانهاییکه از اول توجّه بدنی و أغراض مادی در تأسیس آنها منظور شده است ، بحریان طبیعی علاقمندان و وابستگان آنجاها نیز افراد دنیاپرست خواهند بود .

و حتی اینکه در این مورد تنها اسم و شهوت و عنوان کافی نیست ، و واقعیت و حقیقت مناط است ، و بسا از مساجد و مدارسی که از آغاز تأسیس آنها به نیت إخلاص نبوده ، و تا آخر نیز در باطن بآنطوریکه لازم است روحانیت نخواهد داشت .
سوم - و الله یحبّ المطهّرين : اطهّر و تطهّر : بمعنی فراگرفتن طهارت و پاکی

است ، اعمّ از آنکه در جهت مادّی و ظاهری باشد ، و یا در جهت معنوی و روحانی .
و این محبّت و علاقه دلالت می‌کند بهمان قانون تناسب و سنخیت ، زیرا که
خداوند متعال منزّه است از هرگونه از آلودگی و ضعف و نقص (سُبْحَانَ اللَّهِ) ، و او
بالاتر است از هرگونه از لوازم عالم جسمانیّت و عوالم دیگر ماورای مادّه ، و او هرگز
حدّ و قید و زمان و مادّه و محلّ و نیازی ندارد .

پس هر کسی که در راه تجرید و تزکیه خود از این قیود و حدود بوده ، و پاک و
پاکیزه از آلودگی باشد : قهراً بمقام بالای لاهوت نزدیکتر گشته ، و مورد محبّت و
توجّه خداوند متعال خواهد شد .

۳- أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ
عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ :

شفا : عبارتست از آخرین نقطه مشرف بر سقوط و گرفتاری ، و یا اولین نقطه
تخلّص از محلّ سقوط ، و این معنی اعمّ است از جهت مادّی و معنوی ، مانند کنار
چاه یا رودخانه یا هلاکت .

و جُرْفٌ و جُرْفٌ : چون صُلب و جُنْب ، از مادّه جَرَف ، و بمعنی محو و أخذ زیاد
باشد ، و آن صفت می‌شود برای آب زیاد چون سیل و شبیه آن .
و تفسیر جُرْفٌ : بکنار مکانیکه بوسیله آب زیرش رفته است ، تجوّز است ، و
رفتگی و سستی زمین بوسیله آب و سیل صورت می‌گیرد ، نه در کنار رودخانه و
غیره .

پس جُرْفٌ عبارتست از آب تندیکه جاری می‌شود .
و هَارٍ : مقلوب هائر و از مادّه هَوْر است که بمعنی ضعف و سستی است که در
آساس بناء صورت گرفته و آنرا مشرف بر سقوط و انهدام کند . و این کلمه صفت
شفا است .

و انهيار : دلالت می‌کند بر قبول فعل سستی و اشراف بسقوط .

می‌فرماید: آیا کسی که پایه زندگی خود را از جهت واقعیت و حقیقت روی تقوی و خودداری از انحراف و مخالفت با پروردگار متعال و خوشنودی او، تأسیس کند، بهتر است که همیشه ثابت و مطمئن و برقرار است، و یا روی پایه سست و متزلزل که چون کنار سیل مخرب و هلاک کننده بوده، و منهدم شده و در جهنم سقوط می‌کند، و خداوند هرگز گروه ستمکارانرا هدایت نمی‌کند.

أما سقوط در جهنم: برای اینکه اگر پایه عمل و مبنای تأسیس بنیان، روی تقوی و خوشنودی پروردگار متعال قرار نگرفت، خواه و ناخواه سست و ضعیف و متزلزل گشته، و در محیط مضیقه و تاریک سقوط خواهد کرد.

و أما جمله - لا يهدى القوم الظالمين: اشاره است ببودن زمینه در موضوع هدایت الهی، و بارها گفته‌ایم که شرط توجه و لطف و رحمت و هدایت پروردگار متعال، تحقق زمینه و مقتضی است در مورد، و هدایت و توجه مخصوص پروردگار متعال بدون زمینه، برخلاف عدل و صلاح باشد.

روایت:

در تفسیر قمی است که: گروهی از منافقین نزد رسول خدا (ص) آمده و اظهار داشتند که: آیا اجازه می‌دهید که ما بناء کنیم و بیاییم به مسجد بنی سلیم که برای معلول و برای شب بارانی و پیرمرد ضعیف است؟ پس اجازه فرمود، و او در حال بیرون رفتن بسوی تبوک بود، گفتند: اگر شما نمازی در آنسرزمین بخوانید بسیار خوب می‌شود! فرمود: من در اجرای برنامه سفر هستم، و بیاری خداوند متعال پس از انجام این برنامه عمل می‌کنم اگر خدا خواست.

و چون رسول خدا از سفر مراجعت فرمود، آیه - و الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا - نازل شد، در رابطه مسجد و اُبی عامر راهب.

توضیح :

آری برنامه مسجد برای عبادت و اظهار عبودیت و تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و سیر بسوی خداوند است . و آنچه برخلاف این برنامه شد : از مصادیق مسجد ضرار و کفر و تفریق مؤمنین خواهد بود .

بطور کلی عملیکه روی خلوص نیت و برای خدا نشد : خواه و ناخواه در مقابل خداوند و برای شیطان و نفس خواهد بود .

مسجدیکه در برنامه بنای آن خودپرستی و ریاکاری ، و نشان دادن زیور و زینت و آرایش ، و جلب افراد مختلف از مساجد دیگر ، و اظهار برتری و کسب عنوان و اسم و شخصیت ، و کوبیدن مساجد دیگر و ترجیح و تفضیل آن در انظار مردم ، و توجه بجهات مادی از لحاظ ساختمان و اثاثیه و جلوه‌های ظاهری باشد : جمله - لا تُقَم فیهِ أبداً - در حق آن صدق خواهد کرد .

آری در مسجد لازم است که جلب بروحانیت و توجه بخداوند متعال و عالم غیب منظور شده ، و جلوه‌های دنیوی نداشته باشد .

و در صورتیکه برای تجلیل و تکریم و تشریف ، و بخاطر توجه دادن افراد ضعیف تزییناتی صورت بگیرد : لازم است در ظواهر و بیرون مسجد باشد ، نه در داخل که جای عبادت و مناجات و دعاء است .

لطائف و ترکیب :

۱- ضراراً : مفعول لأجله است ، و کفر و تفریق و إرصاد : عطف باشند به ضرار .

۲- لمسجد : مبتداء است ، و أسس : صفت آن ، و أحقّ : خبر است . و أن تقوم :

متعلّق بآن است .

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . - ۱۱۰ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بَعْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . - ۱۱۱ .

لغات :

- لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمْ : استمرار پیدا می کند - بنای ایشان .
- الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً : آنچه - بناء کردند - و هم و شک .
- فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ : در دل‌های ایشان - مگر اینکه .
- تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ : پاره شود دل‌های ایشان - و خدا .
- عَلِيمٌ حَكِيمٌ إِنَّ : دانا - و صاحب حکمت است - و بتحقیق .
- اللَّهُ اشْتَرَى مِنْ : خداوند - خریده - از .
- الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ : مؤمنین - نفس‌های ایشانرا .
- وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ : و مال‌های آنها را - بتحقیق برای آنها .
- الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ : بهشت است - کارزار می کنند .
- فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ : در راه خدا - پس می کشند .
- وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً : و کشته می شوند - وعده ایست .
- عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ : بر او - حق - در تورات .
- وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ : و در انجیل - و قرآن - و کیست .
- أَوْفَى بَعْدِهِ مِنَ اللَّهِ : وفا کننده تر - بعهد خود - از خدا .
- فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ : پس شاد باشید - بمعامله خودتان .
- الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ : آنچه - معامله کردید - بآن .

و ذَلِك هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ : آن - این - پیروزی بزرگیست .

ترجمه :

همیشه باشد بنای ایشان که بناء کردند ، وهم و شک در دل‌های ایشان ، مگر آنکه قطعه قطعه گردد دل‌های آنها ، و خداوند دانا و حکم کننده است . - ۱۱۰
بتحقیق خداوند خریده است از مؤمنین نفسها و مالهای ایشانرا ، باینکه برای آنها است بهشت که کارزار می‌کنند در راه خدا ، پس می‌کشند و کشته می‌شوند ، وعده ایست بر او که حق است ، در تورات و انجیل و قرآن ، و کیست که وفاء کننده‌تر باشد بعهد خودش از خدا ، پس شادی بطلبید بسبب معامله ایکه معامله کردید بآن ، و آن ، آن پیروزی بزرگیست . - ۱۱۱ .

تفسیر :

۱- لا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ :

لا يَزَالُ : از أفعال ناقصه و بمعنی اثبات است (چون نفی در نفی داخل شده است) مانند مازال و ما انفك .

و رِيبَةً : برای بنای نوع است مانند جلسه ، و مصدر آن رِيب و رِيبه بمعنی توهم و تخیلی است که تولید شک کند .

و أَمَا بودن رِيبه در دل‌های آنها : برای اینکه آن ساختمان مظهر نیات فاسد و افکار منحرف آنها بوده ، و پیوسته توجه بآن داشته ، و برای اجرای مقاصد شوم خودشان (خودنمایی ، و مقابله با دیگران ، و پیشرفت هدف دنیوی ، و تضعیف برنامه‌های حق ، و بی رونق کردن مساجد دیگر ، و پیوسته در فکر نقشه‌های مخالف بودن ، و رنج بردن از جریان امور مسلمین) برای همیشه در توهم و تخیل بوده‌اند .

و این معانی در رابطه هر ساختمانیکه روی نقشه فاسد و غرض دنیوی و هوی پرستی ساخته می‌شود: جریان پیدا می‌کند، اگر چه بعنوان مسجد و معبد و مدرسه و حسینیه باشد.

آری آنیکه ارزش می‌دهد: إخلاص نیت است، نه اسم و عنوان، و بلکه آلوده بودن نیت در موضوعات الهی چند برابر بدتر و قبیحتر و مضرتر از موضوعات دیگر باشد که چون مسجد ضرار لازمست از ریشه کنده و خراب شود.

و مانند مسجد است شخص خودپرستی که مردم را بخود دعوت کرده و دعوی روحانیت و مقام مرجعیت کند.

و بسیار آسف آور است که: امروز همه مناصب روحانی و دینی و حتی مقام مرجعیت که ولایت امور دینی مسلمین است، مادی شده، و با تبلیغات ظاهری و سیاسی حیازت می‌شود.

و گذشته از فقاہت: شرائط دیگر نیز چون عدالت، و مخالفت هوی، و پیروی صددرصد امر مولا، مورد توجه نباشد.

اینست که: ضعف و انحطاط و اختلال امور دینی بهمه مراحل امور مسلمین نفوذ کرده است.

و تعبیر به تَقَطَّعَ قُلُوبَهُمْ: اشاره است به تفرق و جداگشتن و تشتت افکار برخلاف توحید و إخلاص که بصورت قطعه قطعه شدن انعکاس پیدا می‌کند.

۲- إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ :

در این قسمت اشاره می‌شود بیک معامله‌ای که در میان خداوند متعال و بنده مؤمن او صورت می‌گیرد:

خداوند متعال مشتری و خریدار است، و بنده مؤمن او فروشنده است، و جنت در اینجا بهاء و قیمت باشد.

خداوند متعال خریدار چیز است که با خود متناسب است، یعنی جهت روحانی

دارد ، و آن آنفس و اموال باشد .
أَمَّا أَنْفُسُ : جمع نَفْس و آن بمعنی تشخّص است یعنی فردیکه متشخّص باشد ،
 از جهت حالات و یا مقام و یا ظاهر .
 و تشخّص بمعنی ترفّع است ، مادّی و ظاهری باشد و یا معنوی .
 و منظور گذشتن از شخصیت و فدا کردن آن باشد در راه خداوند متعال ، و
 همچنین گذشتن از مال و فدا کردن آن باشد در این راه .
 پس در این معامله این عمل که گذشت از تشخّص و مال است ، در راه خدا بهر
 نحویکه صورت بگیرد : خریداری شده (مَبِيع) است ، و خداوند متعال خریدار
 خواهد بود .

و بهاء و ثمن عبارتست از بهشت ، و آن محیطی است سرسبز و وسیع و پوشیده
 شده از درختهای گوناگون ، که از زیر آنها نهرها در جریان باشد .
 و چون در مقابل گذشت از شخصیت و ترفّع و علایق مادّی و مالی است : قهراً
 این جتّ در گذشت از امور مادّی بدست آمده ، و بتناسب عالم ماورای ماده عبارت
 خواهد بود از تظاهر و تجلّی و ترفّع جلوه‌های حقّ که انسان در سایه آنها خرم و
 خوش و مسرور گردد .

رجوع شود به - اعراف ۱۹ .

۳- **يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدَاءٌ عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ
 الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ :**

این قسمت جمله تفسیریّه است از اشتراء ، و در حقیقت توضیح از خود و از
 مال گذشتگی است .

و این موضوع یک تکلیف وجدانی و عقلی است ، زیرا کسیکه از خود گذشته و
 خود را در تحت سلطه و مالکیت پروردگار متعال می‌بیند ، قهراً از مقامات مالک و
 مولای خود دفاع کرده و در راه او بهر گونه ایکه ممکن باشد جهاد خواهد کرد ، از

راه تبلیغات و زبان و از راه فعالیت عملی و خدماتی ، و حتی از راه دفاع و کارزار در مقابل دشمنان او .

و می فرماید که : این وعده ای که خداوند متعال (بهشت) در این مورد داده است ، در ادیان و کتابهای آسمانی گذشته نیز بوده است ، و چیزیکه باقتضای وجدان و عقل باشد : قهراً در شرایع الهی نیز خواهد بود - ما حَكَمَ به العقل حَكَمَ به الشرع .

۴- و مَنْ أَوْفَى بَعْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ :

می فرماید : و کیست وفا کننده تر (تعهد خود را بانجام رساننده تر) باشد به تعهد خود از خداوند متعال ، پس شادمان گشته و طلب سرور و شادی کنید بسبب معامله و فروشی که کردید ، و این معامله در صورتیکه از جانب بنده صورت گرفته و عملی گردد : پیروزی بزرگی خواهد بود برای او .

آری انسان بنده مملوک حقیقی پروردگار متعال است ، و همه اموال و اجناس و اشیاء ملک خالص او هستند ، و از اَلطاف و مراحم او اینکه بنده مملوک خود را فروشنده حساب کرده ، و اجناس و اموال را نیز که در اختیار ظاهری او است ، از اموال او بحساب آورده ، و سپس بصورت خریداری کردن : بهشت را بعنوان بهاء (ثمن) باو ردّ می کند .

روایت :

در مصباح الشریعه (باب ۸۲) می فرماید : کسیکه باشد محکمتر از جهت تقوی ، عبادات او نیز خالصتر و پاکیزه تر خواهد بود ، و کسیکه این چنین شد : نزدیکتر بخدا خواهد شد ، و هر عبادتیکه بر اساس غیر تقوی بجا آورده شود : پس آن چون ذرات پراکنده در هوا خواهد بود .

توضیح :

حقیقت تقوی خودداری کردن از خلاف برنامه الهی است ، یعنی خودش را در گفتار و رفتار و کردار از آنچه خداوند متعال راضی نیست ، نگهداری کند ، بطوریکه وجود و اعمال او خداپسندانه و در راه خدا باشد ، تا خداوند متعال خواستار او بوده ، و بهشت را برای او عطا فرماید - **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ .**

آری انسان لازمست : بطوری خود را از آلودگی ، تطهیر و تزکیه کند که حالت خلوص و پاکیزگی پیدا کرده ، و ظاهر و باطنش صفا و طهارت و قدس داشته ، و زمینه پیدا کند برای خواستار و خریدار بودن پروردگار متعال .

لطائف و ترکیب :

۱- وعداً : مصدر است ، و حقاً : صفت است ، یعنی **بَأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ** ، و **وَعَدَ اللَّهُ** وعداً حقاً علی الله .

۲- و **مَنْ أَوْفَى** : مبتداء و خبر باشند .

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ
بِالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر
المؤمنین . - ۱۱۲ ما كان للنبي و الذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين ولو كانوا
أولى قربى من بعد ما تبين لهم أنهم أصحاب الجحيم . - ۱۱۳ و ما كان استغفار
إبراهيم لأبيه إلا عن موعدة وعدّها إياه فلما تبين له أنه عدو لله تبرأ منه إن
إبراهيم لأواه حليم . - ۱۱۴ .

لغات :

- أَلْتَائِبُونَ الْعَابِدُونَ: توبه کنندگان - پرستندگان .
- الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ: ستایش کنندگان - سیر کنندگان .
- الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ: رکوع کنندگان - سجده کنندگان .
- الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ: امر کنندگان - به امور شناخته شده .
- وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ: و نهی کنندگان - از آنچه منکر است .
- وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ: و حفظ کنندگان - برای حدود خدا .
- وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ: و بشارت بده - مؤمنان را .
- مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ: نیست - برای پیغمبر - و آنانکه .
- آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا: ایمان دارند - اینکه استغفار کنند .
- لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُوا: برای مشرکین - اگرچه بودند .
- أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ: صاحبان خویشی - از پس .
- مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ: آنچه - روشن شد - برای آنها - آنها .
- أَصْحَابُ الْجَحِيمِ: ملازمان - دوزخند .
- وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ: و نبود - طلب آمرزش .
- إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنِ: ابراهیم - برای پدرش - مگر از .
- مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا: وعده دادنی که - وعده داده بود .
- إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ: او را - پس چون روشن شد - او را .
- أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ: بتحقیق او - دشمن است - برای خدا .
- تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ: بیزاری جست - از او - بتحقیق .
- إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ: ابراهیم - هر آینه متأثر - و حلیم است .

ترجمه :

توبه کنندگان ، عبادت کنندگان ، ستایش کنندگان ، سیر کنندگان ، خضوع کنندگان ، تذلل و سجده کنندگان ، آمر کنندگان به آنچه شناخته شده است ، و نهی کنندگان از آنچه اینکار شده باشد ، و نگهدارندگان برای حدود خدا ، و بشارت بده مؤمنین را . - ۱۱۲ نباشد برای پیغمبر و برای آنانکه ایمان آورده اند ، اینکه طلب آمرزش کنند برای شرک آرنندگان ، اگرچه باشند از صاحبان خویشی و نزدیکی ، پس از آنچه روشن شد برای آنها که آن مشرکین از ملازمین دوزخند . - ۱۱۳ و نبود طلب آمرزش ابراهیم (ص) برای پدرش مگر از جهت وعده ای که داده بود او را ، پس چون روشن گشت برای او که بتحقیق پدرش دشمنی دارد با خدا ، بیزاری جست از او ، بتحقیق ابراهیم (ص) هر آینه متأثر و بردبار است . - ۱۱۴ .

تفسیر :

۱- أَلْتَابُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ :

در این آیه کریمه ده موضوع برای مؤمنین ذکر شده است :

أَوَّل - التائبون : توبه بمعنی بازگشت مطلق است ، و چون این اوصاف در رابطه مؤمنین (اشتری من المؤمنین) ذکر شده است ، و از این لحاظ منظور بازگشت بسوی خداوند متعال است از آن اموری که منافی سیر بحق باشد ، چون علایق دنیوی و آلودگیهای مادی و برنامه‌های خلاف .

دوّم - العابدون : عبادت بمعنی تمام تذلل و بندگی است که توأم با اطاعت و فرمانبردار کامل باشد ، و این معنی در حقیقت حرکت عملی است که برای سیر در مرتبه أَوَّل قدم بردارد .

سوّم - الحامدون : حمد بمعنی ستایش کردن و ثنا گفتن است که در مقابل

فضیلتی باشد ، و در این مرتبه پس از تحقق عبودیت در مقابل مقام عظمت پروردگار متعال ، توجه بمقامات و صفات جلال و جمال او نموده ، و قهراً شروع بستایش می‌کند ، و در حقیقت وفاق و اطاعت و تسلیم بودن خود را عملاً نشان می‌دهد .

چهارم - السائحون : و سیح عبارتست از حرکت و جریانیکه توأم با دقت و فکر باشد ، و در حقیقت سیر روحانی می‌شود که در حالات خود و در صفات پروردگار متعال و در خصوصیات عالم غیب فکر و تأمل و دقت کند ، تا بتواند بحقایق و لطائف این موضوعات معرفت پیدا کند .

پنجم - رکوع : که عبارتست از خضوع و خشوع تمام برای سالک در مقابل عظمت و جلال و جمال پروردگار متعال ، بطوریکه آثار خودبینی و آنانیت از وجود او بیرون شود .

ششم - سجود : و آن غایت تذلل و فنای خالص است بطوریکه از آنانیت او اثری نمانده و محو جلال و جمال لاهوت گردد ، و در این مقام است که حقیقت اخلاص ظاهر شود . و در اینجا سفر از خلق بخالق تمام می‌شود .

هفتم - امر بمعروف : و معروف عبارتست از آنچه نزد عقل و شرع شناخته شده و پسندیده گردد ، و این برنامه و همچنین سه مرحله دیگر که ذکر می‌شود ، در رابطه سفر از حق بخلق است ، یعنی سالک زمینه پیدا کرده و مستعد می‌شود برای این مراحل .

هشتم - نهی از منکر : و منکر در مقابل معروف و هر چیز است که نزد عقل و شرع ناپسند و در مورد انکار واقع بشود .

نهم - حفظ حدود الهی : حد بمعنی تندی و حدت است ، و مراد احکامی است که قاطعیت و شدت و تندی داشته باشد .

و از لحاظ عقل و شرع لازمست که آن حدود را رعایت کرده ، و برخلاف آنها

عملی انجام نداد ، و حدود هر موضوعی بتناسب آن فرق می‌کند .
 دهم - و بَشْرَ الْمُؤْمِنِينَ : و بشارت بمعنی انبساط و خوشرویی است ، و تبشیر بمعنی خوشروی گردانیدن و خوشحال کردنست .
 و نظر بشارت دادن باشد بلطف و رحمت و توجهات مخصوص خداوند متعال که در تحقق زمینه ، شامل مؤمنین خواهد شد .
 و روشن شد که : مؤمنین کسانی هستند که صفات گذشته درباره آنها تحقق پیدا می‌کند .

۲- مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهَا أَصْحَابُ الْجَحِيمِ :

إشراک : شریک و همتا قرار دادن است ، و آن در مقابل یکتا پرستی و توحید باشد ، و مشرک کسی است که غیرخداوند متعال را در امور خارجی مؤثر و سهیم دانسته ، و او را در جریان امور خود ، و در زندگی مورد توجه قرار بدهد ، اگرچه بزبان خود را موحد معرفی کرده ، و از مشرکین بیزار می‌جوید .
 و نظر در اینجا و در سائر موارد : بتحقیق و واقعیت پیدا کردن است ، نه اظهار و ادّعاء بزبان ، که در این جهت مؤمن و منافق همه برابر یکدیگر باشند .
 و جَحِيم : از ماده جَحَم و بمعنی شدت حرارت و شعله ور بودنست ، خواه در آتش مادی باشد و یا روحانی .

و مراد در اینجا آتش روحانی است که موافق عالم ماورای ماده و پس از در گذشتن از این دنیا پیش آمد می‌کند .

و البته این آتش در همین دنیا نیز برای افراد محجوب و مشرک و مخالف و منافق و خطاکار پیش آمد کرده ، و زندگی خودشانرا با آتش سوزان روحی ، و با حرارت محرومیت از رحمت و لطف و توجهات حق متعال سپری می‌کنند ، و عجب اینکه این قبیل از اشخاص محجوب و محروم بودن خود نیز غفلت

داشته ، و سختی و حرارت آتش روحی را نمی فهمند .
و أمّا نهی از استغفار برای مشرکین : از این لحاظ است که آنها توجّهی
بخداوند متعال نداشته ، و قهراً توجّه آنها بآسباب و وسائل مادّی ظاهری بیشتر
بوده ، و آنها را در زندگی خودشان بیشتر مؤثر می دانند ، پس نباید توقع و انتظار
بی مورد از خداوند داشته ، و از او امید لطف و رحمت داشته باشند .

آری توقع و انتظار لازمست در صورتی باشد که زمینه موجود باشد ، و در بودن
زمینه : از جانب خداوند متعال کمترین إمساک و بخلی صورت نخواهد گرفت .

۳- و ما کان استغفارُ ابراهیمَ لِأَبیهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ
عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ اِبْرَاهیمَ لَأَوَّاهٌ حَلیمٌ :

أَوَّاه : از مادّه آه ، هاه ، اوه ، که از أسماء اصوات باشند ، و باختلاف حالات تلفظ
می شوند ، و دلالت می کنند بر حزن و توجّع ، و اشتقاق از آنها مانند اشتقاق از
جوامد باشد .

و اشاره می شود به اندوهگین شدن و تأثر شدید او از جهت پدر که محروم از
مقام قرب و عبودیت بوده است .

و حلیم : از مادّه حلم که بمعنی ضبط نفس است از هیجان غضب و از احساسات
تند ، و حاصل شدن حالت طمأنینه و سکون و صبر است و بردباری در مقابل
ناملائمات .

و اشاره می شود باینکه : همیشه آنحضرت در مقابل ناملائمات و ابتلاءات
گوناگونی بردبار و متحمّل و راضی بوده ، و هیچگونه اظهار نارضایتی نمی کرد ، و با
اینکه در اثر حوادث پیوسته غمناک و اندوهگین بود ، ولی حالت طمأنینه و ثبات
نفس را از دست نداده ، و هرگز مضطرب و پریشان نمی شد .

و از جمله ناملائمات که سخت او را اندوهگین می کرد : اسلام نیاوردن پدرش
بود که دعوت او را قبول نکرده ، و در روش و برنامه خود باقی می بود .

اگرچه پدر از لحاظ عمل و برنامه خارجی نقطه ضعفی نداشته ، و باصطلاح یک شخص نجیب و منظم و صالحی بود ، و بآنچه معتقد بود عمل کرده ، و از حدود خود بیرون نمی‌رفت .

و از این نظر بود که آنحضرت وعده می‌داد که : برای او درخواست آمرزش و مغفرت کند ، البتّه این استغفار مقابل شد با ثبات قدم و استقرار او در همان برنامه خود .

و از این جریان لازم است که مسلمین عبرت گرفته و بر تعصّب و شدّت استقامت خود افزوده ، و در مقابل حقّ هرگز انعطاف و نرمی اگرچه بأقارب و أرحام نزدیک باشد ، نشان ندهند .

روایت :

در تفسیر قمی گوید که : ابراهیم (ص) بپدرش می‌گفت اگر عبادت اُصنام نکنی از خداوند متعال برای تو استغفار و درخواست آمرزش می‌کنم ! و چون اصنام را ترک نکرد : آنحضرت از پدر بیزاری جسته و دور شد .

توضیح :

و بعید نیست که پدر روی عادت قومی و عرفی از اُصنام در حدّ تجلیل و احترام ستایش و پرستش می‌کرد ، نه آنکه از قلب پرستش حقیقی کرده ، و اعتقادی بخدا نداشته باشد . و بیش از این معنی از روایات استفاده نمی‌شود .

لطائف و ترکیب :

۱- التائبون : خبر از مبتدای محذوف است ، و دلالت می‌کند بر تأکید ، و کلمات دیگر : اخبار بعد از اخبار باشند .

۲- و الناهون ، و الحافظون : بجهت اهتمام زیاد باین دو صفت ، و هم بخاطر تغییر سبک از جهت نفی و اثبات و اجمال و تفصیل ، واو آمده است .

و ما كانَ اللهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . - ۱۱۵ إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ . - ۱۱۶ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ . - ۱۱۷ .

لغات :

و ما كانَ اللهُ لِيُضِلَّ : و نبوده است - خدا - تا گمراه کند .
 قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ : گروهی را - پس از آنچه - هدایت کرده .
 حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا : تا روشن کند - برای آنها - آنچه .
 يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ : خودداری می‌کنند - بتحقیق - خدا .
 بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ : بهر چیزی - محیط است .
 إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ : بتحقیق - خداوند - برای او است - مُلْكُ .
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي : آسمانها - و زمین - زنده می‌کند .
 وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ : و می‌میراند - و نیست برای شما - از .
 دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ : غیر - خداوند - از - متولّی .
 وَ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ : و نه - یاری کننده - بتحقیق برگشت .
 اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ : خداوند - بر پیغمبر .
 وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ : و هجرت کنندگان - و یاران .

الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فَيَوْمَ : آنانکه - پیروی کردند او را - در .
 سَاعَةَ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ : زمان - سختی - از پس .
 مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ : آنچه - نزدیک بود - میل کند - دل‌های .
 فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ : جمعی - از آنها - سپس توبه کرد .
 عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ : بر آنها - بتحقیق او - بآنان .
 رَأَوْفٌ رَحِيمٌ : رأفت و رحمت دارد .

ترجمه :

و نبوده است خداوند که به تباهی و ضلال بردگروھی را پس از آنکه آنانرا راه نموده است ، تا وقتیکه آشکار سازد برای آنها آنچه را که باید از آن خودداری کنند ، بتحقیق خداوند بهر چیزی عالم و محیط است . - ۱۱۵ بتحقیق خداوند برای او است پادشاهی آسمانها و زمین ، زنده می‌کند و می‌میراند ، و نیست برای شما از غیر خداوند متولی اموری و نه یاری کننده‌ای . - ۱۱۶ هر آینه بتحقیق بازگشت کرده است خداوند بر پیغمبر و بر مهاجرین و أنصار آنانکه پیروی کرده‌اند از او در زمان عسرت و سختی ، پس از آنکه نزدیک بود که منحرف گردد دل‌های جمعی از آنها ، سپس بازگشت بر آنها که بتحقیق خداوند بر آنها رأفت و مهربانی دارد . - ۱۱۷ .

تفسیر :

۱- و مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ :

إِضْلَالٌ : در مقابل ارشاد و هدایت است ، یعنی راهرا نشان ندادن و راه نمودن ، و این معنی اعمی است ، و با اختلاف موارد مفاهیم آن فرق می‌کند ، مانند گمراه

کردن ، منحرف کردن ، تباه کردن ، و بخود وا گذاشتن ، و دستگیری نکردن .
و اعمّ است از اینکه در جهت مادی باشد و یا معنوی .
و منظور از همه این مفاهیم : نفی هدایت است ، و چون هدایت واقع نشد ،
انسان در حال سردرگمی و تحیر و تاریکی باقی می ماند ، و اّمّا گمراهی و انحراف و
برخلاف مسیر حقّ حرکت کردن : از لوازم و آثار مفهوم سردرگمی باشد .
پس آنچه از اِضلال بخداوند متعال نسبت داده می شود : عدم هدایت و
خودداری از ارشاد باشد ، یعنی سردرگمی .
و این معنی هم در نتیجه نبودن زمینه برای هدایت حاصل می شود .
و اّمّا اِضلال بمعنی گمراه کردن (مفهوم اثباتی) : هرگز نسبت آن بخداوند
متعال صحیح نباشد ، و آنچه باو نسبت داده می شود معنی نفی و خودداری از
هدایت و رحمت باشد .
و چون رحمت و هدایت قطع گردید : قهراً انسان از راه حقّ باز مانده و باقتضای
جریانهای طبیعی ، منحرف و گمراه خواهد شد .
پس یکی از سنن عدلِ اِلّهی اینستکه : هرگز کسی را پس از هدایت کردن واگذار
بخود (اِضلال) نمی کند و هدایت او بچند مرحله صورت می گیرد :
اوّل - هدایت فطری که تکوین او روی فطرت پاک صورت گرفته است ، و اگر
جریان زندگی روی فطرت باشد : هدایت بسوی حقّ صورت خواهد گرفت .
دوّم - جریانهای کَلّی و طبیعی جهان روی برنامه حقّ و روحی و اِلّهی صورت
می گیرد - و فی کلّ شیءٍ له آیه - و اگر کسی بدقت نظر و تحقیق متوجه باشد :
بسوی حقّ هدایت خواهد شد .
سوّم - آمدن انبیاء و اولیای اِلّهی که قولاً و عملاً و در همه حالات نشان دهنده
و هدایت کننده بحقّ باشند .
چهارم - نزول کتب آسمانی که برای هدایت مردم باشند .

پنجم - داشتن نیروی عقل که هدایت بحق می‌کند .
 پس نهایت بی انصافی است که : انسان از این وسایل هدایت الهی اعراض کرده ،
 و سپس از خواهش و تمایل نفس و شیطان پیروی نموده ، و حرکت و سیر خود را
 بخداوند متعال نسبت بدهد .

و ما باید متوجه باشیم که : آنچه در مقابل این پنج مرحله از مراحل هدایت حق
 دیده می‌شود ، از طرف نفس و شیطان خواهد بود .

و همینطوریکه هدایت از لوازم تکوین و متمم آنست : روشن ساختن و بیان
 خصوصیات موارد و مواد تقوی و آنچه باید از آنها خودداری شود : از لوازم هدایت
 خواهد بود .

آری هدایت متوقف می‌شود به آشکار ساختن مصادیق و خصوصیات تقوی ، تا
 عملاً و در خارج بآن عمل شود .

و این خصوصیات بوسیله انبیاء الهی و کتابهای آسمانی روشن و بیان شده
 است ، و خداوند متعال است که بهمه جزئیات و خصوصیات راه حق محیط و آگاه
 است .

۲- **إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
 مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ :**

مُلْكُ : عبارتست از تسلط تمام که شخص مالک صاحب اختیار باشد . و تسلط
 تمام در صورتی محقق می‌شود که مراتب مالکیت (از جهت ذات موضوع و تکوین
 آن ، و از جهت منافع و عوائد آن ، و از جهت تصرف و تولیت و رسیدگی) از هر
 جهت تحقق پیدا کند .

و این معنی مخصوص پروردگار متعال است و بس .
 و مالکیت تمام و مطلق همه عوالم روحانی و جسمانی مخصوص است بخداوند
 متعال ، و او همه موجودات را ایجاد کرده ، و همه در تحت تسلط و نفوذ و اختیار او

هستند .

و دیگر اینکه : او پس از تحقق مالکیت مطلق ، احیاء و اِماتَه می‌کند ، و حقیقت احیاء : عبارتست از فعلیت دادن و اظهار نیروی ذاتی و هستی بخشیدن .
و صفت حیات در ذات پروردگار متعال در مرتبه اول ظهور پیدا کرده و ملحوظ می‌شود ، و سپس در همه عوالم و موجودات علوی و سفلی جلوه گر و ظاهر می‌گردد .

و در موردیکه زمینه مختل گشته ، و شرائط بهم بخورد : حالت موت پدید آید که عبارتست از منتفی شدن حیات .

پس حیات عبارتست از تجلی فیض حیات از مبدء ، در صورتیکه مقتضی و زمینه محقق گردد ، و موت عبارتست از منتفی شدن زمینه ، نه منتفی شدن و معدوم گشتن ، چنانکه حیات نیز بمعنی ایجاد و تکوین نیست .

و موضوع دیگر اینکه : گذشته از اختیار داشتن احیاء و اِماتَه که در جهان صورت می‌گیرد ، در مرتبه پس از زنده کردن موضوع تولیت امور و یاری کردن نیز منحصر است بخداوند متعال ، و شخص دیگری چنین عنوانی را نمی‌تواند داشته باشد .

و ولایت : قیام کردن است بر اداره و تدبیر امور دیگری است . و نصرت : یاری کردن در مقابل مخالف .

و این سه موضوع (مالکیت مطلق ، احیاء و اِماتَه ، متولی امور و ناصر بودن) در تأیید و تحکیم آیه گذشته باشد .

۳- لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ :

می‌فرماید : بتحقیق بازگشت خداوند متعال بر پیغمبر گرامی و بر مهاجرین و انصار ، آنانکه پیروی کردند از آنحضرت در زمانیکه در سختی و مضیقه و فشار

بودند ، هواء بشدت گرم بود ، آب بسیار کم بود ، آذوقه کمتر داشتند ، از جهت مرکب به کمبودی سخت مبتلا بودند ، و جمعی توان صبر و تحمل نداشته و انحراف از برنامه پیدا می‌کردند .

و سپس خداوند متعال بآنها بازگشت کرده ، و سختی و مضیقه را از آنها برطرف فرمود ، و رأفت و رحمت خود را بآنها ، از جهت مادی و معنوی پوشانید .
و توبه اول بنحو عمومی و در مقابل عسرت و مضیقه ظاهری بود ، و توبه دوم بنحو خصوصی و برای افرادی معین بود که نمی‌توانستند استقامت و تحمل داشته ، و نزدیک بود که انحراف از حق پیدا کنند ، پس بهر دو گروه بنحو عمومی و خصوصی بازگشت کرده ، و فشار و مضیقه را از آنها برطرف فرمود .
و ذکر - رءوف رحیم : دلالت می‌کند که عصیان و تقصیری از آنها سر نزده ، و مستحق عقوبت نبودند ، و هنوز زمینه شمول رأفت و رحمت برای آنها باقی بود .
و رأفت : از جهت مهربانی در کیفیت شدیدتر و اقوی باشد ، و رحمت هم از لحاظ کمیت اوسع است - رجوع شود به - التحقیق - رأف .

روایت :

در توحید صدوق باب ۶۴ ح ۴) از امام ششم که می‌فرماید : در رابطه آیه - حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ - یعنی بشناساند برای آنها آنچه را که موجب رضا و آنچه موجب سخط و خشم خداوند متعال می‌شود .

توضیح :

بهترین معرّف رضا و سخط خداوند متعال عبارتست از دین و احکام و دستورهاییکه بوسیله انبیاء از جانب او برای اِرشاد بندگان اِظهار می‌شود .

لطائف و ترکیب :

۱- یحیی و یمیت : خبر بعد از خبر است .

۲- و ما لکم : جمله مستأنفه است .

و عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ . - ۱۱۸ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ . - ۱۱۹ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ . - ۱۲۰ .

لغات :

و عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ : و بر سه نفر - آنانکه .

خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا : متخلف شدند - تا زمانیکه .

ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ : تنگ شد - بر آنها - زمین .

بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ : با آنچه وسعت داشت - و تنگ شد .

عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا : بر آنها - نفسهای آنها - و گمان کردند .

أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ : اینکه - پناهگاهی نیست - از خدا .

إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ : مگر بسوی او - سپس - برگشت .

عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ : بر آنها - تا برگردند - بتحقیق .

اللَّهُ هُوَ التَّوَّابُ : خداوند - او - بسیار توبه کننده .

الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ : مهربانست - ای آنانکه .
 آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ : ایمان آوردند - خودداری کنید خدا را .
 و كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ : و باشید - با راستگویان .
 مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ : و نباشد - برای اهل مدینه .
 و مَن حَوْلَهُمْ : و کسیکه - در اطراف آنها است .
 مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ : از عربهای بادیه نشین - اینکه .
 يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ : تخلف کنند - از رسول خدا .
 و لَا يَرْتَابُوا بِأَنْفُسِهِمْ : و رغبت ندهند - نفسهای خود را .
 عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ : از نفس او - این جهت .
 بِأَنْفُسِهِمْ لَا يُصِيبُهُمْ : بسبب آنکه آنها - نمی رسد آنها را .
 ظَمًا و لَا نَصَبٌ و لَا مَخْمَصَةٌ : تشنگی - و نه رنجی - و نه گرسنگی .
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ و لَا يَطَّوْنُ : در راه خدا - و قدم نمی نهند .
 مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ : به محلّ قدمی - بخشم آورد - کافرانرا .
 و لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ : و نمی یابند - از دشمنی .
 نِيْلًا إِلَّا لَأُكْتَبَ لَهُمْ : یافتنی - مگر نوشته شود - برای آنها .
 بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ : بسبب آن - عملی سزاوار - بتحقیق .
 اللَّهُ لَا يُضِيعُ : خداوند - ضایع نمی کند .
 أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ : مزد - نیکوکارانرا .

ترجمه :

و هم برگشت بر سه فردیکه تخلف کرده و در پشت مانده شدند ، تا آنکه تنگ شد بر آنها زمین با اینکه وسیع است ، و تنگ شد بر ایشان نفسهای خودشان ، و دانستند که پناهگاهی نیست از خداوند مگر بسوی او ، و سپس بازگشت بسوی آنها

تا توبه کنند ، بتحقیق خداوند او توبه کننده و مهربانست . - ۱۱۸ آی آنانکه ایمان آوردند خودداری کنید در رابطه خداوند ، و باشید با راستگویان . - ۱۱۹ نباشد برای اهل مدینه و کسانیکه در اطراف آنها است از مردم بادیه نشین ، اینکه تخلف کنند از رسول خدا ، و اینکه رغبت بدهند نفسهای خودشانرا از نفس او ، این معنی بخاطر آنستکه نمی رسد آنها را تشنگی و نه رنجی و نه گرسنگی در راه خداوند ، و قدم نمی دهند به محلی که بخشم آورد کافرانرا ، و بدست نمی آورند از دشمن پیشرفتی را مگر آنکه نوشته شود برای آنها عمل شایسته ای را بسبب آن ، بتحقیق خداوند ضایع نمی کند نیکوکارانرا . - ۱۲۰ .

تفسیر :

۱- و عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ :

تخلیف : بمعنی قرار دادن چیز است در پشت . و آنچه را که در پشت قرار داده شده است : مخلف گویند . و در اینمورد سه نفر در جریان جنگ تبوک در مدینه توقف کرده ، و با لشگر و با پیغمبر اسلام بیرون نرفته اند و آنها عبارت بودند از - کعب بن مالک شاعر و مرارة بن ربیع و هلال بن امیه ، تا وقتیکه پیغمبر اکرم از غزوه مراجعت کرده ، و آنسه نفر بسیار ندامت پیدا کرده تا پس از مقدمات زیاد توبه آنها پذیرفته شد .

رَحْب : بمعنی وسعت در محلّ است ، و وسعت اعمّ است از آنکه در محلّ باشد و یا در موضوع دیگر مادی و یا معنوی .

و وسعت ظاهری از وسائل خوشی و آسایش است ، بشرط آنکه توأم باشد با وسعت روحانی ، و اگر نه : تنها وسعت در ظاهر موجب خوشی و شادی نخواهد شد .

و بطوریکه در آیه کریمه اشاره فرموده است : رَحْبَت در ظاهر اگرچه بوسعت همه زمین باشد ، در صورتیکه توأم با وسعت روحی و باطنی نباشد : مفید نخواهد بود .

زیرا سعة و مضیقه و شادی و حزن انسان امر معنوی و روحی است ، نه ظاهری و مادی ، و لازمست قلب انسان مسرور و فرحناک گردد ، تا آثار آن در حواس ظاهری دیده شود .

و در این مورد : چون متخلفین از برنامه رسول خدا بخود آمده و بر بزرگی اشتباه و معصیت خود متوجه گشتند : قلبشان گرفته شده و روحشان افسرده و معذب و در مضیقه قرار گرفت ، بطوریکه زمین و آسمان در مقابل چشمشان تیره و تاریک گشته ، و سکون و طمأنینه را از دست دادند .

و در ادامه این حالت فهمیدند که درمان آنها فقط منحصر است بتوجه بخداوند متعال ، و سیر کردن عملی بسوی او . اینست که با کمال خلوص بسوی او برگشته ، و از جان و دل توبه و طلب آمرزش کردند .

و چون توبه خداوند بدون تحقق زمینه صحیح نیست ، و زمینه عبارت بود از حالت خلوص و برگشت و توجه تمام بسوی او : قهراً برگشت و توبه خداوند متعال بسوی بنده ، عملاً صورت گرفته و موجب آمرزش و عفو از خطاها و عصیان گذشته خواهد بود .

پس در توبه خداوند متعال اولاً - دلالت هست بر تحقق زمینه از طرف عبد . و ثانیاً - سبب می شود بر واقعیت پیدا کردن توبه عملی عبد تا نتیجه بخش باشد . و معنای - لیتوبوا ، همین است ، یعنی تا توبه عملی و حقیقی عبد محقق گشته ، و مشمول الطاف الٰهی شود .

آری خداوند متعال در صورت زمینه توّاب و رحیم است .

۲- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ :

پس از ذکر متخلفین و توبه آنها ، می فرماید : برنامه کلی و اساسی برای هر بنده ای که می خواهد در مقام عبودیت برقرار شده ، و ارتباط خود را با خداوند متعال تثبیت کند ، دو چیز است :

أوّل - خودداری کردن از آنچه برخلاف برنامه و خواسته خداوند متعال است ، و برنامه الهی بطور تفصیل بوسیله انبیاء و مرسلین و کتابهای آسمانی معین شده است .

و حقیقت تقوی همین است ، و در صورتیکه کسی از برنامه های الهی نتواند آگاهی پیدا کند : باید از هدایت و ارشاد عقل پاک خود استفاده کند که آن رسول داخلی است .

دوّم - باید با افراد صادق که در قول و عمل و فکر صادق بوده ، و از تقلّب و انحراف از حقّ دورند ، همراه و همنشین بوده ، و از نشست و برخاست با دیگران دوری کنند .

و باید توجه کرد که : مجالست اثر طبیعی دارد ، حتی اگر همنشینی با سکوت مطلق هم انجام بگیرد ، باز اثر خواهد داشت ، چنانکه در موضوعات مادی این تأثیر و تأثیر طبیعی است .

آری حالات و صفات و خویهاییکه احساس می شود : در دیگری که مصاحب است ، تأثیر قهری و طبیعی می کند .

۳- مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ و لَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ :

رغبت : تمایل شدید است که پس از آن مرحله شوق باشد . و با حرف باء متعدّی شده است .

در تخلف : قید می شود که عقب مانده و از برنامه رسول خدا (ص) خود را

بتخلّف و عقب ماندگی وا دارند .

و در رغبت نظر بتمایل دادن و منحرف کردن خود است ، از رسول اکرم (ص) که همراه او نباشند ، و این معنی اعمّ است از اینکه انحراف بصورت تخلّف باشد و یا بنحو دیگر .

و این دستور اکید از دو جهت منظور می شود .

أوّل - از لحاظ اِلَهِی و دینی که پیوسته همراه و پیرو رسول اکرم بوده ، و او را تقویت کرده و برنامه او را تأیید کنند .

دوّم - از لحاظ برنامه اجتماعی و تشکیل جامعه عدل و منظمّ که مطلوب و پسندیده باشد ، خواهد بود .

پس پیروی و اطاعت رسول خدا (ص) خواه از نظر اِلَهِی و دینی باشد ، و یا از نظر دنیوی و اجتماعی : لازم باشد . و کسیکه از برنامه آنحضرت سرپیچی کرده و مخالفت کند : قهراً از هر جهت عقب مانده و محروم خواهد بود .

۴- ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمًا وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْنُونَ مَوْطًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ :

ظَمًا : مصدر است بمعنی حالت حرارتی که در قلب باشد از جهت کمی رطوبت در آن ، و آن موجب عطش می شود ، یعنی شوق پیدا کردن بخوردن آب ، پس تشنه بودن و عطش حالت ثانوی و نتیجه ظمّاً باشد .

و نَصَبٌ : بوزن حَسَن صفت است ، و یا چون تَعَب بمعنی مصدری استعمال می شود ، و عبارتست از آنچه در مقابل انسان بلند و نموده شود ، و مراد در اینجا پیش آمدهایی باشد که در پیشروی انسان نموده شود ، و أغلب در موارد ناملائمات و حوادث سوء استعمال می شود .

و مَخْمَصَةٌ : مصدر است بمعنی فرو رفتگی شکم که کنایه می شود از گرسنگی

شدید .

و وَطْؤُ : عبارتست از استعلاء و استیلاى بر چیزی که آنرا تحت نفوذ خود قرار داده ، و یا زیر پاگذارد .

و منظور بتصرف آوردن و پیشرفت کردن در اراضی دشمن است .
و نیل : بمعنی مطلق رسیدن چیزىست بچیز دیگر . و در اصابه قید می شود که رسیدن روی حق و واقعیت باشد .

و أَمَّا نَوْلٌ : بمعنی عطاء و بخشش باشد .

و در این آیه کریمه دو قید ذکر شده است (فى سبیل اللّٰه ، و محسن بودن) و اشاره می شود باینکه این حرکت و سیر در راه خدا و روی برنامه و هدف الهی صورت گرفته ، در عین حال جزئیات اعمال هم پسندیده و مطلوب باشد .
آری این دو قید در تمام مواردیکه توقع پاداش نیکو باشد : صددرصد منظور است ، و هرگز اسم و رسم و عنوان ظاهری و شهرت و گفته مردم و ادعاء ، کوچکترین اثری نخواهد داشت ، و بلکه گاهی برخلاف خلوص نیت خواهد بود .

روایت :

در تفسیر قمی است که : آیه کریمه - کونوا مع الصادقین ، می فرماید : باشید با علی بن ابی طالب و آل محمد (ع) . و می فرماید که : آنها آل محمد (ع) و ائمه علیهم السلام هستند .

توضیح :

صدق عبارتست از مطابق بودن با حق و واقعیت ، و آن اعم است از اینکه قول باشد و یا عمل .

و در اینجهت حضرات ائمه معصومین که خلفای پیغمبر اکرم هستند از مصادیق

مسلم و صددرصد حق ، و کامل کلمه صادق هستند که از هر جهت صادق در گفتار و کردار بوده ، و صددرصد مورد اطمینان در مقام مصاحبت باشند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و علی الثلاثة : عطف است به علی النبی و المهاجرین .
- ۲- أن يتخلفوا : اسم است به کان - و خبر آن لِأهل باشد .

و لا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً وَ لا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۱۲۱ و ما كان المؤمنون لينفروا كافةً فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون . - ۱۲۲ يا أيها الذين آمنوا قاتلوا الذين يلوونكم من الكفار وليجدوا فيكم غلظةً و اعلموا أن الله مع المتقين . - ۱۲۳ و إذا ما أنزلت سورة فمنهم من يقول أيكم زادته هذه إيماناً فأما الذين آمنوا فزادتهم إيماناً و هم يستبشرون . - ۱۲۴ .

لغات :

- و لا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً : انفاق نمی کنند - هزینه - کوچک .
- و لا كَبِيرَةً وَ لا يَقْطَعُونَ : و نه بزرگ - و قطع نمی کنند .
- وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ : زمین درّه‌ایرا - مگر - نوشته شود برای آنها .
- لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ : تا پاداش دهد آنها را خدا - بهترین .
- ما كَانُوا يَعْمَلُونَ : آنچه بودند - عمل می کردند .
- و ما كانَ المؤمنونَ : و نباشد - مؤمنان .

لِيُنْفِرُوا كَأَفَّةٍ فَلَوْ لَا : تا کوچ کنند - همگی - پس چرا .
 نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ : کوچ نمی‌کند - از هر جمعی - از آنها .
 طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي : گروهی - تا أخذ دانش کنند - در .
 الدِّينِ و لِيُنذِرُوا : دین - و تا بترسانند .
 قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا : گروه خودشانرا - زمانیکه - برگردند .
 إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ : بسوی آنها - شاید آنها - حذر کنند .
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای آنانکه - ایمان آوردند .
 قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ : کارزار کنید - آنانرا که - نزدیک شمايند .
 مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا : از کافران - و بیابند .
 فِيكُمْ غُلظَةً و اعلموا : در افراد شما - درشتی - و بدانید .
 أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ : بتحقیق - خداوند - با تقوی دارانست .
 و إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً : و زمانیکه - نازل شد - سوره‌ای .
 فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ : پس از آنها - کسیست که گوید - کیست .
 زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا : که بیافزوداو را - آن - ایمان را .
 فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا : پس امّا آنانکه - ایمان آوردند .
 فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا و هُمْ : پس زیاد کند او را - ایمان - و آنها .
 يَسْتَبْشِرُونَ : فرحناک می‌گردند .

ترجمه :

و نفقه نمی‌کنند هزینه اندک و نه هزینه زیاد ، و قطع نمی‌کنند سرزمین درّه و بیابانی را مگر اینکه نوشته شود برای آنها ، تا پاداش بدهد آنها را خداوند متعال بهترین نحویکه بودند عمل می‌کردند . - ۱۲۱ و نباشد مؤمنانرا که کوچ کنند همگی ، پس چرا کوچ نمی‌کند از هر جمعی گروهی از آنها تا طلب و أخذ دانش

کنند در پیرامون دین ، و بترسانند قوم خودشانرا چون بسوی آنها برگردند ، شاید آنها حذر نمایند . - ۱۲۲ ای آنانکه ایمان آوردند کارزار کنید با آنها که نزدیک شما هستند از کافران ، و بیابند در شما درشتی و سختی را ، و بدانید که خداوند متعال با اهل تقوی است . - ۱۲۳ و زمانیکه نازل شد سوره‌ای از جانب خداوند ، بعضی از منافقین گویند : کدامیک از شما بیافزود بسبب نزول این سوره ایمانش ؟ پس اَمَّا آن کسانیکه ایمان آوردند : زیاد می‌گردد ایمان آنها ، و آنها فرحناک و مسرور می‌شوند . - ۱۲۴ .

تفسیر :

۱- و لَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

إنفاق : اتمام و بانتهاء رسانیدن امری است در جهت إعطاء و بخشش کردن ، و نفقه اسم است از إنفاق و إطلاق می‌شود بآنچه انفاق و إعطاء می‌شود .

و وادی : از ماده وَدی بوده و آن بسط و وسعتی است که ممتدّ بوده ، و در میان دو ارتفاع واقع شود ، چون امتداد و انفراجیکه در میان کوهها واقع شده ، و آنرا درّه نیز گویند ، و أعمّ است از اینکه فعلاً مجرای آب هم باشد و یا نه .

و اودیه جمع وادی است ، و جهت اختصاص آن بذکر : برای اینست که عبور از آن سخت است اگرچه آب هم نداشته باشد .

و تعبیر با قطع : برای اینکه معمولاً از عرض و پهنای وادی عبور می‌شود نه از طول و امتداد آن ، و آن سختتر از عبور کوه است .

و این جمله عطف است به جمله گذشته (لَا يُصِيبُهُمْ ظَمًا) ، و منظور ضبط و حساب همه اموریست که در رابطه جهاد و فی سبیل اللّٰه ، صورت می‌گیرد ، و خداوند متعال همه آنها را مورد توجه و ثبت قرار داده ، و پاداش نیکو خواهد داد .

۲- و ما كان المؤمنون لينفروا كافةً فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفةً ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون :

نفر : عبارتست از حرکت و سیر کردن با بودن کراهت باطنی ، و از مصادیق آن حرکت بسوی جهاد ، و خروج از محلّ توطن خود ، و خروج از منی با بودن ازدحام مردم است .

و در این آیه کریمه بدو موضوع اشاره شده است .

أول - اینکه در مورد جهاد با دشمنان اسلام ، نباید همه مسلمین از سرزمین و وطن خود بیرون رفته و افراد ضعیف و بیمار و پیر و بچه و زنها را بدون سرپرست در خانه‌های خودشان باقی گذارند ، و باید نقشه و تدبیر داشته باشند که مردم بازنشسته در زندگی و معاش و معاد خود برخورد باختلال امور و بهم خوردن نظم زندگی مادی و معنوی نکنند .

آری در هر جامعه کوچک و بزرگی آنچه لازم است ، از طبیب و عالم و کارگر و کاسب (بأنواع مختلف) باید وجود داشته باشند ، و نظر در جهاد دفع شرّ و خطر و ناملائمات است ، و نباید با خروج همه مسلمین ، مقدمات گرفتاری افراد باقیمانده‌گانرا فراهم کرد .

دوم - یکی از وظائف مسلمین در مقابل جهاد با کفار : حرکت و سیر است بسوی رسول خدا (ص) و یا اصحاب دانشمند آنحضرت که از لحاظ علم و معرفت و آگاهی از حقایق و معارف و احکام پیشرفت کرده و روشن شوند، تا در برگشتن بوطن خود دیگران را تعلیم داده ، و آنها را نیز بأحکام و معارف اسلامی آشنا سازند ، و این برنامه چون جهاد برای توسعه حقایق اسلام و تثبیت آنها در قلوب مردم بسیار مفید و مؤثر خواهد بود .

آری احکام و قوانین مقدّس اسلام در مرتبه اول با این برنامه تحقق پیدا کرده ، و منشأ عمل و اجراء خواهد شد .

و در حقیقت اجرای حقایق و احکام دینی (اصول و فروع) پایه جهاد در راه خدا باشد ، و این برنامه براساس تعلیم و تعلّم صورت گرفته ، و می تواند قابل اجرای عملی گردد .

و از موضوعات بسیار مهمّ اینکّه : تفقّه و فقاہت بمعنی فهم است که روی دقت و تأمل صورت بگیرد ، و این معنی اطلاق داشته و شامل کلام و امور دیگر هم خواهد شد ، و چون در رابطه امور دینی ذکر شود : مخصوص می شود بأحکام و قوانین الهی و حقایق و معارف دینی از اصول و فروع اسلامی .

و اختصاص دادن آن تنها بعلم فقه و اصول اصطلاحی متداول ، انحراف صدرصد از حقّ باشد .

آری اصول معارف و حقایق دینی است که ایمان و یقین و بصیرت و نورانیت و معرفت را افزوده ، و وسیله تبلیغ و هدایت و پیشرفت روحی می گردد ، و علوم فقهی و اصولی متداول هرگز موجب بر مزید معرفت و نورانیت و کمال نفس و قرب بخداوند متعال نخواهد بود .

و از این لحاظ پیشرفت نهایی در این علوم : هیچگونه توأم با حصول معارف یقینی و الهی نبوده ، و انسانرا بوظائف عبودیت و مقامات سیر و سلوک بسوی حقّ و نورانیت قلب هدایت نمی کند .

و در این مورد هم نتیجه تفقّه را انذار قوم ذکر فرموده است ، و این معنی متناسب است با تحصیل حقایق و معارف و اخلاقیات که موجب پیشرفت عملی و نورانیت باطنی گشته ، و انسانرا برانگیزاند برای دعوت و هدایت دیگران ، و بقول شیخ بهایی :

علم رسمی سربسر قیل است و قال نه از او کیفیتی حاصل نه حال
آری علومیکه بقلب نفوذ نکرده ، و تنها در قوه حافظه مضبوط شود : اثری در
روح انسان باقی نخواهد گذاشت ، و در اینصورت روح آدمی بخاطر آن علوم کمالی

پیدا نخواهد کرد ، و بلکه مانند ضبط اصوات خواهد بود که خود بهره‌ای از آن محتویات نخواهد داشت .

و حَدَّرَ : بمعنی تحرّز و پرهیزبست که از خوف حاصل گردد .

و تأسّف آور اینکه : این آیه شریفه که برای سوق مردم مستعدّ برای تحصیل و بدست آوردن مقامات روحی و حقایق و معارفِ الهی و هم بخاطر تربیت نفوس و هدایت آنها است برای تهذیب نفس و تکمیل روحانی ، از مسیر حقیقی و روحانی خود خارج شده ، و تفسیر می‌شود بتحصیل علوم رسمی که تنها جهت تعلیم و حفظ و یاد گرفتن داشته ، و از تربیت و تهذیب و تکمیل نفس خالی است ، و از این لحاظ هم تبلیغات آنها در میان مردم بجز قال و قیل نخواهد افزود .

۳- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ :

يَلُونُ : جمع یلی و اصل آن يُولِيون است چون یضربون ، و ولی بمعنی نزدیک شدن است .

در این آیه شریفه بمناسبت کوچ کردن برای جهاد ظاهری و جهاد روحانی که تحصیل علم و معرفت بود ، دستور می‌فرماید که در مورد جهاد با کفّار بهتر آنکه ابتداء با کفّار و دشمنان نزدیک کارزار شود ، زیرا آنها مؤثرتر و نافذتر باشند در صدمه رسانیدن و ایجاد اختلال .

و در این مورد دو جهت را مورد توجّه قرار داده است :

أوّل - اینکه برخورد با آنها با شدّت و خشونت صورت بگیرد ، تا برای خودشان مضیقه و ناراحتی احساس کرده ، و آزادی و خوشی و وسعت نه بینند ، و این جریان موجب تنبّه آنها شود .

دوّم - اینکه در عین حال از تجاوز و ظلم پرهیز کرده ، و خارج از برنامه جهاد مرتکب خلاف نگردند .

و باید توجه شود که : جهاد بخاطر دفاع از حقوق مسلمین و دفع آزار و تجاوز کفار است ، و هم منظور جلب مخالفین و هدایت آنها است ، نه آنکه تجاوز و ستمگری بانان باشد ، و مخصوصاً که لازمست بنحو کامل رعایت حال اطفال و نسوان و ضعفاء بشود .

۴- و إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ :

سورة : در ۸۶ گذشت که از ماده سور و بمعنی آنچه در آن هیجان و اعتلاء باشد ، و اطلاق می شود به قسمتی از قرآن مجید که جلوه و تظاهر پیدا کند ، و آن اعم است از سوره خارجی .

و چون قرآن مجید کتاب هدایت و ارشاد است (هَدَىٰ لِّلْمُتَّقِينَ) در موردیکه قسمتی از قرآن مجید نازل شد : بعضی از منافقین از راه تحقیر گویند : کدام یک از شماها با نزول این سوره بر اعتقاد و ایمان او افزوده شد .

و لازم است توجه شود که : تأثیر و ارشاد قرآن مجید مخصوص است به مؤمنین و متقین ، تا زمینه برای تأثیر آن پیدا شود .

و در صورتیکه زمینه و مقتضی برای استفاده و استفاضه از آیات قرآن مجید موجود نباشد : هرگز اثری ظاهر نخواهد شد .

و البته برای حصول این اثر موجبات سرور و خوشی و موفقیت پیدا شده ، و از این استفاضه خوشحال خواهد شد .

روایت :

اصول کافی (کتاب فضل العلم ح ۷) از مفضل که گفت از امام ششم (ع) شنیدم که فرمود : بر شما باد که در دین خدا تفقه پیدا کنید ، و از اعراب مباشید ، و کسی که در دین خدا فهم و دقت نداشته باشد : خداوند متعال در روز قیامت نظر

مخصوص باو پیدا نکرده ، و عملش را پاکیزه و خالص نگرداند .

توضیح :

منظور تزکیه و پاکیزه کردن از آلودگی است ، و این معنی پس از صورت گرفتن عمل باشد ، و چون عمل در خارج صورت نگیرد ، اطلاق تزکیه و خالص کردن بر آنها صحیح نخواهد بود .

و این معنی ارتباطی بمسائل فقهی و آداب ظاهری عبادات نداشته ، و مربوط می شود بمسائل اخلاقی و عرفانی چون إخلاص .

و مسائل اخلاقی و عرفانی هیچگونه ارتباطی با مسائل فقی نداشته ، و هرگز از تفقه در احکام و آداب فقهی ظاهری مسائل عرفانی چون مراحل إخلاص و توحید و معرفت حاصل نمی شود .

رجوع شود به رساله لقاء الله و سیر و سلوک و شرح مصباح الشریعة .

لطائف و ترکیب :

در اصول کافی (باب فضل العلم ح ۹) مردی به امام ششم عرض کرد که : مردیستکه موضوع امامت را شناخته ، و از مردم کناره گیری کرده ، و اغلب اوقات در خانه خود منزوی شده است ؟ فرمود : این شخص چگونه می تواند از احکام دینی خود و از مسائل الهی آگاهی پیدا کرده و تفقه و معرفت از حقایق و معارف بدست آورد !

آری همه رقم از علوم دینی و معرفتی و عقلی را باید از دیگران که مورد اطمینان و متخصص در آن مورد هستند ، آموخت ، و نباید حقایق و معارفی را از افراد دیگریکه در آن رشته وارد نیستند ، آموخته و بسخنان آنها اعتماد کرد ، چنانکه مسائل بهداشتی و طبّی را جایز نباشد که از علمای دیگر (ریاضی ،

فلسفی ، ادبی ، فقهی) استفاده کرد .

و أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ . - ۱۲۵ أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ . - ۱۲۶ وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ . - ۱۲۷ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ . - ۱۲۸ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ . - ۱۲۹ .

لغات :

و أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ : و اما آنانکه - در دل‌های آنها .

مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا : بیماریست - پس افزون کند آنها را پلیدی .

إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا : بر پلیدی - و می‌میرند .

وَ هُمْ كَافِرُونَ أَوْ لَا يَرَوْنَ : و آنها کافرانند - آیا و نمی‌بینند .

أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ : بتحقیق آنها - اختلال پیدا کنند - در هر .

عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ : سالی - یک بار - یا دو بار .

ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ : پس - توبه نمی‌کنند - و نه آنها .

يَذَّكَّرُونَ وَ إِذَا مَا : متذکر می‌شوند - و زمانیکه .

أَنْزَلْتُ سُورَةً نَظَرَ : نازل شد - سوره‌ای - نظر کند .

بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ : برخی از آنها - بر برخی - آیا .

يَرِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ : می‌بیند شما را - از کسی - سپس .

انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهِ : برمی گردند - برگردانید - خداوند .
 قلوبهم بأنهم قومٌ : دلهای ایشانرا - بتحقیق آنها - گروهیند .
 لا يفقهون لقد جاءكم : نمی فهمند - بتحقیق آمد شما را .
 رسولٌ من أنفسكم عزيزٌ : رسولی - از خودتان - عزیز است .
 علیه ما عنتم حريصٌ : بر او - آنچه - سختی بینید - حریص است .
 عليكم بالمؤمنين : بر شما - بمؤمنین .
 رءوفٌ رحيم فانٌ : مهربانست - رحم کننده - پس اگر .
 تولوا فقل حسبي : برگردند - پس بگوی - کافیست مرا .
 الله لا إله إلا هو : خداوند - نیست معبودی - مگر او .
 علیه توكلت و هو : بر او - توکل کردم - و او .
 ربُّ العرشِ العظيم : پروردگار - عرش - بزرگست .

ترجمه :

و أمّا آنانکه در دلهای آنها بیماریست ، پس زیاد می کند آن سوره آنانرا پلیدیرا بر پلیدی ، و می میرند در حالتیکه آنها کافران باشند . - ۱۲۵ آیا نمی بینند که بتحقیق آنها اختلال پیدا می کنند در هر سالی یکی یا دو بار ، سپس توبه نمی کنند و نه آنها متذکر شوند . - ۱۲۶ و زمانیکه نازل شود بر او قسمتی از قرآن نظر می کند برخی از آنها بر برخی دیگر که آیا می بیند شما را کسی ، سپس برمی گردند از آن محل ، خداوند برگردانیده است دلهای آنها را ، بتحقیق آنها گروهی هستند که نمی فهمند . - ۱۲۷ هر آینه بتحقیق آمده است شما را فرستاده ای از جانب خداوند از همجنس شما ، که دشوار است بر او آنچه بتکلف می افتید ، و حریص است بر شما که هدایت گردید ، و بر مؤمنین رأفت و مهربانی دارد . - ۱۲۸ پس اگر برگردند و اعراض کنند بگوی که کفایت می کند مرا خداوند ، و معبودی نیست مگر او ، و بر او

توکل و واگذار کردم ، و او پروردگار عرش عظیم است . - ۱۲۹ .

تفسیر :

۱- و أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ ماتوا و هم کافرون :

رِجس : چیزبست که از نظر عقل و عرف سالم مکروه و قبیح دیده شود ، مادی باشد و یا معنوی .

و مراد از مرض قلبی : اختلال و بیماریست که در روح انسان پدید آید ، چون بخل و حسد و حبّ دنیا و شهوات نفسانی و خودبینی و خودخواهی و امثال اینها که در قلب انسان پدید آید .

و چون آیاتی از حقایق و معارف اِلهی برای آنها نازل شده ، و مواجه با آن آیات گردند : مزید بر اختلال باطنی شده ، و صفات خود خواهی و حسد و حبّ نفس بیشتر جلوه خواهد کرد .

و این صفات قلبی چون در قلب رسوخ و ثابت گردید : قهراً توجّه بحقایق و عوالم روحی ضعیفتر شده تا بجاییکه آثار روحانی و جلوه‌های معنوی و نورانی از محیط قلب او خارج شده ، و ظلمت و کفر و خلاف سراسر باطن او را فرا خواهد گرفت .
و این آیه کریمه در مقابل آیه گذشته باشد (زادتهم ایماناً و هم یستبشرون) .
زیرا نزول آیات اِلهی برای قلوب مستعدّ و مؤمن نیرو بخش و موجب مزید روحانیت و نورانیت خواهد بود .

و این معنی مانند تغذیه برای افرادیست که مزاج او ضعیف و معده او قدرت هضم غذاهای مقوی را نداشته باشد .

و در این جهت فرقی نمی‌کند که آیات تکوینی باشد ، و یا آیات تشریحی ، پذیرفتن و اطاعت از انبیاء و اولیاء اِلهی نیز چنین است ، افراد ضعیف و مریض و

محجوب نمی‌توانند انوارِ الهی و مظاهر جمال و جلال و عظمت پروردگار متعال را مشاهده کنند .

إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ -
یس - ۹ .

۲- أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ
يَذَكَّرُونَ :

فتنه : بمعنی اختلال پیدا کردن و اضطرابست ، و اختلال در امور موجب می‌شود بحصول ابتلاء و تحوّل پیدا کردن در جریان .

و اختلال اگر باعث شود برای حصول تحوّل و تجدید نظر و دقت در امور و توجّه بضعف و جهات اختلال و علل اضطراب : البته علامت موفقیت و پیشرفت معنوی خواهد بود ، و اگر نه علامت گرفتاری و عذاب خواهد بود .

پس یکی از علائم لطف و رحمت الهی اینست که : انسان در اثر طغیان و عصیان و ادامه انحراف و خلاف ، برخورد با اختلال و گرفتاری و مضیقه نماید ، و این گرفتاری سبب تنبّه و تحوّل در افکار و برنامه او گشته ، و موجب توبه و توجّه بسوی حقّ متعال شود .

و از این لحاظ در مقام توبیخ این افراد منافق می‌فرماید که : آنها در اثر نفاق و خلاف و انحراف در زندگی خود ، برخورد به پیش آمدهای ناملائم و حوادث ناگوار کرده ، و متأسفانه هیچگونه تنبّه و ندامت و توجّهی پیدا نمی‌کنند .

و عجب اینکه آنها با این برخوردهای ناملائم ، هرگز فکر نمی‌کنند که علل و موجبات این پیش آمدها از کجا است و چیست !

و عام : از ماده عوم و بمعنی جریان طبیعی است ، و باعتبار جریان طبیعی یکسال که معتدل باشد ، اطلاق می‌شود ، بخلاف سنه که از سنو و بمعنی تحوّل و تغییر باشد .

و تعبیر با کلمه عام : اشاره می‌شود بجریان طبیعی که زمینه‌ای برای پیش آمدن تحوّل و ابتلاءات نباشد .

و باید توجه شود که : تحوّل‌ات و ناملائمات در اثر علل خارجی و جهات خارج از جریان طبیعی عادی باشد .

۳- و إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً نَنْظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ :

می‌فرماید : چون که نازل کرده شد قسمتی از قرآن مجید برای آنها ، نظر مخصوص دقیق کردند برخی از آنها که منافق بودند بعضی دیگر که آیا می‌بیند شما را کسی از مسلمین ، و سپس منصرف شده و بر می‌گردند ، و خداوند دل‌های آنها را برگرداند ، بخاطر اینکه آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند .

و نظر : دید مخصوصی است که از روی دقّت و بتحقیق و تعمق صورت بگیرد ، خواه در امور مادّی باشد و یا معنوی .

و رؤیت : مطلق دیدنست که با بصر باشد و یا با بصیرت ، و بصورت تحقیق و دقّت باشد و یا نه .

و صرف : برگردانیدن چیزی است از حالتی بحالت دیگری ، خواه این برگردانیدن در امور مادّی باشد و یا معنوی .

و صرف مادّی : چون برگردانیدن خود و منصرف شدن از برنامه‌ای که جریان داشت از زندگی مادّی . و صرف معنوی : چون صرف قلوب و برگردانیدن نیت و فکر باطنی .

و عجب اینکه فقاقت که بمعنی فهم دقیق است لازم است که در رابطه نزول سوره و آیه صورت بگیرد ، نه درباره تجسّس و تحقیق از توجّه مسلمین به آمد و رفت آنها ، تا مسلمین را اغفال کنند .

و مبدء این امور آنکه منافقین از فهم حقایق و توجّه بخیر و صلاح خود

غافلند ، و بجز درک امور مادی موقت از معانی دیگر محرومند .

اینست که در آیه ۱۲۲ فرمود : **لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ** - که در مقابل و توأم با آن ذکر شده است .

۴- **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ :**

در این آیه کریمه بزرگترین رحمت و لطف خود را در مقابل منافقین ذکر فرموده ، و چهار خصلت برای او ذکر نموده است .

اوّل - **رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ** : رسول به کسی اطلاق می شود که فرستاده می شود بعنوان حامل بودن سفارشی از جانب شخصی ، پس در کلمه رسول عنوان پیغام و سفارش برای دیگری أخذ می شود ، و از این لحاظ رسالت پس از مقام نبوت باشد . و انتخاب رسول از خود آن مردم : برای انس و آشنایی است تا وحشتی از او حاصل نشده ، و بتوانند با او انس گرفته و استفاده از او نمایند ، و تصور نشود که رسول از جانب خداوند متعال باید از جنس ملائکه و از سماویات باشد .

آری از نظر معنوی لازم است جنبه روحانی داشته باشد ، تا بتواند در میان خداوند متعال و مردم وساطت کند ، یعنی اهلیت ارتباط با خداوند متعال را داشته ، و بتواند تفهیم و تفاهم داشته باشد .

۲- **عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ** : عَنَت : بمعنی دشوار بودن با آشفتگی و اختلال است . و إعنات متعدی باشد .

و عزیز : بمعنی بلندی و برتری و بالا بودن است ، و چون با حرف علی استعمال بشود : دلالت می کند به مقابله و ضرر و شدت .

و منظور شدید بودن و سخت و ناگوار شدن باشد برای آنحضرت .

آری پیغمبر خدا مظهر صفات إلهی است ، و او نسبت به بندگان خداوند متعال مهربان و خیرخواه بوده ، و پیوسته سعادت و خوشی مادی و معنوی آنها را

می خواهد ، و هرگز نمی خواهد آنها در زندگی خودشان کمترین آشفستگی و اختلالی پیدا کنند .

و حقیقت برنامه رسالت همین باشد که بندگان خدا از جهت مادی و معنوی سعادت مند و زندگی خوشی داشته باشند .

۳- حریص علیکم : حریص کسی است که رغبت و تمایل شدید و مفرطی که توأم با فعالیت است ، داشته باشد .

اشاره می شود به علاقه زیاد و تمایل شدید به هدایت و خوشی و سعادت مردم که از لحاظ زندگی دنیوی و اخروی موفق باشند .

۴- بالمؤمنین رءوف رحیم : رسول خدا مخصوصاً نسبت بمؤمنان که برنامه الهی گرفته و بسوی خداوند متعال حرکت می کنند ، پیوسته رأفت و رحمت دارد .
و رأفت : مهربانی و عطوفت شدیدی است که فی نفسه باشد ، بخلاف رحمت که مطلق مهربانیست که تعلق بدیگری پیدا کند .

پس رحمت از جهت کمیت اقوی باشد ، و رأفت از جهت کیفیت .

و رسول اکرم (ص) نسبت به مؤمنین از هر جهت رحمت و رأفت داشته ، و در همه حال خیر و صلاح آنها را می طلبد .

۵- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ :

می فرماید : پس از آمدن رسول اکرم از جانب خداوند متعال که چهار خصلت گذشته را داشته ، و بزرگترین رحمت و لطف و رأفت خداوند است برای مردم ، و عظیمترین وسیله سعادت و هدایت و پیشرفت باشد برای آنان : اگر برگشته و اعراض کرده ، و خواسته خود را اجراء کنند ، البته غمگین و متأثر مباش ، و بخود تلقین کن که خداوند متعال مرا کافی است ، و بجز او برای عوالم و موجودات معبود و پروردگاری نیست ، و من همه امور خود را باو واگذار می کنم ، و او پروردگار و

تربیت کننده همه موجودات است .

و تولّی : قیام کردن است بامور خود که از توجّه بموضوعات و امور دیگر إعراض شود ، و در حقیقت إعراض و إدبار است از جهات دیگر ، و صرف نظر است از دیگران .

و حَسَب : صفت مشبّهه است بمعنی رسیدگی کننده و إشراف و نظر نماینده است . و اشاره می شود بآنکه خداوند متعال معبود و پروردگار جهان و جهانیان است .

و عرش : همه آن موجوداتیست که در بالای سر انسان گسترده شود ، از آسمانهای مادّی و معنوی .

و این آیه شریفه در آخر این سوره کریمه در ارتباط ابتدای سوره (براءة من الله و رسوله - و أذَانُ مِنَ اللَّهِ و رسوله الى الناسِ يومَ الحجِّ الاكبرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و رسوله فان تُبتم فهو خيرٌ لكم و إن تولّيتم) می باشد . و نظر بتوجه خالص بخداوند متعال است که تولیت و تدبیر همه موجودات با او است .

و چون منافقین و مخالفین از موافقت و تسلیم شدن و سازش ، سرپیچی کرده ، و بر منازعت و دشمنی قیام کردند ، باقتضای صلاح و توانایی و شرایط موجود ، لازم است از آنها إعراض و قطع رابطه کرد .

روایت :

کتاب خصال صدوق (باب ثلاثه ح) از امیر المؤمنین (ع) فرمود : سه چیز است که ایمان شخص مسلم با آنها بتمامیت و کمال می رسد : دقّت و تحقیق (تفقّه) در دین ، و اندازه گیری (تقدیر) در معیشت و زندگی ، و صبر و تحمّل مصائب و ناملائمات .

توضیح :

اگر انسان در دین خود بدقت تحقیق و بررسی نکند : هرگز آن برنامه دینی برای او مفید واقع نشده و پایدار و ثابت نخواهد شد .
و اگر در برنامه زندگی خود که امر معاش است ، تقدیر و اندازه‌گیری و روی حساب و قناعت صورت نگیرد : هرگز نخواهد توانست به جهات روحانی و معنوی (از تحصیل علم و تقوی و توجه بحقایق) بپردازد . و اگر در ادامه زندگی مادی خود ، متحمل ناملائمات و ابتلاءات نشده ، و در مقابل حوادث صابر نباشد : در برنامه خود نخواهد توانست استقامت کرده و پایداری کند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- صرف الله : جمله خبریه است ، و هم می‌شود دعاء باشد .
- ۲- عزیز ، حریص ، رءوف : صفت باشند برای رسول .

سورة یونس

(۱۰)

آیات این سوره - ۱۰۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الرَّ تِلْكَ آیَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِیْمِ . - ۱ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ
 مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ
 الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ . - ۲ إِنَّ رَبَّكُمْ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ
 فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِیْعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ
 اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ . - ۳ .

لغات :

- آلر : از حروف مقطعه و از رموز قرآن مجید است .
 تِلْكَ آیَاتُ الْكِتَابِ : اینها - نشانیهای - کتاب .
 الْحَكِیْمِ أَكَانَ لِلنَّاسِ : حکمتدار - آیا هست - برای مردم .
 عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى : تعجب - اینکه - وحی کردیم - بر .
 رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ : مردی - از آنها - اینکه .
 أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ : انذار کن - مردم را - و بشارت بده .
 الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ : آنانرا که - ایمان آوردند - بتحقیق .
 لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ : برای آنها - پیشرفت نیکو است - نزد .
 رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ : پروردگارشان - گفت - کافران .
 إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ : بتحقیق - این مرد - هر آینه ساحری .
 مُّبِينٍ إِنَّ رَبَّكُمْ : آشکار کننده است - بتحقیق - پروردگار شما .

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ : خدا است - آنکه - آفریده است .
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي : آسمانها - و زمین را - در .
 سِتَّةَ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى : شش - روزها - سپس - مستولی شد .
 عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ : بر عرش - تدبیر می کند .
 الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ : امور را - که نیست - از شفاعت کننده .
 إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ : مگر - از پس از موافقت او .
 ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ : این شما را - خدا - پروردگار شما است .
 فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ : پس بپرستید او را - آیا متذکر نمی شوید .

ترجمه :

الرّ ، اینها نشانیهای کتاب حکمتدار است . - ۱ آیا عجب است برای مردم اینکه وحی کردیم بر مردی از آنها اینکه انذار کن مردم را و بشارت بده آنانرا که ایمان آورده‌اند که برای آنها پیشرفت درست و نیکویی هست در رابطه پروردگارشان ، گفتند کافران بتحقیق این شخص هر آینه سحر کننده آشکاریست . - ۲ بتحقیق پروردگار شما خدا است ، آنکه آفریده است آسمانها و زمین را در شش روزها سپس مستولی گشت بر عرش ، تدبیر می کند امور را که نیست شفاعت کننده‌ای در مقابل او مگر پس از موافقت او ، این خدا است برای شما که پروردگار شما است که پرستش کنید او را آیا متذکر نمی شوید . - ۳ .

تفسیر :

۱- الرّ :

در ضمن لغت - المر - گفتیم که برای جریان تاریخ اسلام می توانیم پنج دوره

ذکر کنیم :

و دوره چهارم: بآخر رسیدن ایام عظمت و جلالت مظاهر اسلام باشد، و آن از سال ۲۱۸ شروع شده تا رحلت امام نهم (جواد الائمه) در سال (۲۲۰) هجری مطابق (۲۳۳) از بعثت، که زمان شدت و محدودیت و محبوس و تحت نظر بودن عسکریین علیهما السلام باشد.

و ضمناً در این سوره کریمه از موضوعاتی که مناسب با حروف (الف - لام - راء) است، بحث شده است، چون آیات - الله - امر - اذن . و چون لقاء . و چون رزق - رجس .

و این چهار دوره اسلامی در سال غیبت (۲۶۱) خاتمه پیدا کرده، و آغاز دوره پنجم شروع می‌شود.

و چون سال هجرت رسول اکرم سیزده سال پس از بعثت بود، و تاریخ حقیقی اسلام از همان بعثت شروع می‌شود: باید در تواریخ اسلامی باین نکته توجه داشت، و قهراً تواریخ اسلامی را از همان سال بعثت حساب کرد.

و امام هادی (ع) در سال ۲۵۴/ هجری، و امام عسکری ۲۶۰/ وفات کرده است، و هر دو در سامراء حبس نظری و تبعید بودند.

۲- تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ :

آیات: جمع آیت است، و آن چیز است که مورد توجه بوده و بوسیله آن بمقصد اصلی رسیده شود، و آیات خداوند متعال عبارتست از آنچه نشان دهنده و نمایش کننده مقامات و صفات الهی باشد، توضیح اینکه آیت نشان دهنده مراتب بالا است برای پایین. و در مقابل هدایت است که نشان دهنده مراتب پایین باشد از طرف بالا. و قرآن مجید مصداق هر دو جهت باشد: باعتبار نشان دهنده مقامات الهی از آیات حساب می‌شود. و از لحاظ نشان دهنده مقامات و رهنما بودن بحقایق از مصادیق هدایت خواهد بود.

پس قرآن مجید انسانرا بمقامات بالا و عوالم لاهوتی سیر می‌دهد، و راههای

کمال و سعادت را برای او نشان داده و راهنمایی می‌کند .
 و اَمَّا كِتَابٌ : در اوائل سوره بقره گفتیم که بمعنی تثبیت و ضبط و اِظْهَارِ نِيَّتٍ و مقصود باشد . معنی کتاب خدا همین است .
 پس کتاب خدا عبارتست از مفاهیم و حقایقی که از جانب خداوند متعال بصورت کلمات مخصوص و آیات ، نازل شده ، و بوسیله رسول اکرم (ص) برای هدایت مردم و استفاده آنها ظاهر می‌شود .
 و باید توجه داشت که : در میان کتابهاییکه در زیر آسمان و در دست انسانها است ، آنکه صددرصد و بدون کمترین ضعف و خلاقی ، واقعیت دار و طبق حقیقت بوده ، و از مقام لاهوت نازل شده است : همین قرآن مجید است . بشرط آنکه ما دید حقیقت بین داشته باشیم .
 و اَمَّا حَكِيمٌ : صفت است از حِکْمَتٍ و حُكْمٍ که بمعنی فرمان قاطع و یقینی است ، در هر رشته‌ای باشد ، از احکام و اخلاق و معارف الهی و حقایق علوم . پس کتابیه حکیم باشد : مخصوص می‌شود به آنچه قاطع و فرمان و حکم یقینی باشد ، نه مطلق علوم متداول .
 و این صفت برای کتاب آسمانی که از جانب پروردگار متعال نازل شده است ، صددرصد ثابت است ، زیرا کلمات و سخنان او قاطع و یقینی بوده و واقعیت دارد ، و چیزیکه واقعیت دارد نمی‌تواند چند رقم و چند رنگ و دارای احتمال باشد .
 پس مفاهیم قرآن مجید صددرصد قاطع و واقعیت دار است ، بشرط آنکه فکر و چشم و هوش و دید انسان نیز نیروی حقیقت بینی داشته ، و از حجابهای نفسانی و از محیط خودبینی و هوسرانی و خودخواهی (اَنَانِيَّت) گذشته باشد .
 ۲- اَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اَوْحَيْنَا اِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ اَنْ اَنْذِرَ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْ لَّهْمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهٖمْ قَالِ الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسٰحِرٌ مُّبِيْنٌ :
 می‌فرماید : پس از اینکه کتابی آسمانی و آیاتی که نشان دهنده حقایق و

واقعیتها بود نازل کردیم ، مردم اظهار کردند که جای بسی شگفت است که : خداوند وحی کرده است بمردیکه از افراد عمومی بوده و مقام و منزلتی از لحاظ مرتبت مادی نداشته ، و او را مأموریت داده است که دیگرانرا از مخالفت و عصیان پروردگار متعال ترسانیده ، و آنها را بشارت بدهد که برای مؤمنین قدم راستی است در رابطه پروردگارشان ، و کافران گفتند : بتحقیق او سحر کننده آشکاری باشد .

و قَدَم : بوزن حَسَن صفت است از ماده تَقَدَّمَ و قدیم که در مقابل تأخّر است ، و باعتبار حرکت او بطرف مقابل (قَدَام) کلمه قَدَم بآن اطلاق می شود .

و چون در آیه گذشته بحث از آیات و کتاب آسمانی و حکمت ، شده ، و گفته شد که نظر در این موضوعات بجهت واقعیت و حقیقت است ، پس پیشرفت با این برنامه و رفتار و گفتار باقتضای آن ، صدق خواهد بود .

آری صدق : عبارتست از مطابقت با واقعیت و حق .

و قید شده است صدق بودن پیشرفت به عنوان عند ربهم :

و عند : دلالت می کند بر ربط پیدا کردن ما قبل آن بمابعدش ، یعنی مفهوم بهم پیوستگی را می رساند ، مادی باشد یا معنوی .

و اشاره می شود بآنکه این پیشرفت از جهت معنوی و الهی باشد ، نه در جهت مادی .

پس کسیکه از خلوص قلب معتقد صددرصد بآیات الهی بوده ، و بکتاب آسمانی او پایند و مؤمن باشد : در صورتیکه باقتضای ایمان خود عمل کرده ، و پیش می رود ، قهراً قدمهای او مطابق واقعیت و حقیقت خواهد بود .

و در تعبیر به - أَوْ حِينَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ : اشاره باشد بانتفای نظر مادی ، زیرا انتخاب یک فرد عادی چون خود آنان ، هرگز دلالت به نظر مادی داشتن نداشته ، و با برنامه سودجویی و عنوان طلبی و دنیا پرستی موافق نخواهد بود .

و چون مردم مخالف تأثیر کلمات و پیشرفت دعوت و نفوذ اراده آنحضرت را در

خارج مشاهده می‌کردند : مناسبترین سخنی که می‌توانستند درباره او بگویند ، این بود که شایع کردند که او یک ساحر (سحر کننده) استاد و زبردستی است که موضوعات مختلف را بروشنی از هم جدا کرده و آشکار می‌کند .

و سحر : عبارتست از برگردانیدن چیزی که حقّ و واقعیت دار باشد ، برجهت خلاف آن خواه بوسیله بیان یا وسائل دیگر باشد ، و یا بوسیله سرعت عمل که طرف توجه نتواند بکند .

و چون امور معنوی و نفوذ روحانی الهی در نظر کافران که معتقد بجهت ماورای مادی نیستند : امریست خارج از فکر و اندیشه آنها قهراً اینگونه امور را بسحر نسبت می‌دهند .

۳- **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ :**

الربّ : از اسماء الله تعالی باعتبار مفهوم التربیة و سوق الموجودات الی الکمال و إصلاح ذواتهم و حالاتهم = پروردگار .

و ربّ : اسم خاصّ بوده و در مورد تربیت استعمال می‌شود ، چنانکه کلمه الله بمعنی مطلق معبود است و در همه موجودات که مخلوق هستند استعمال می‌شود ، خواه از مخلوقات علوی باشد و یا سفلی .

و از این لحاظ فرمود : ربّ و تربیت کننده شما همان الله است که معبود است برای همه عوالم علوی و سفلی .

و سماوات : اشاره است به عوالم ماورای ماده ، و ارض اشاره می‌شود به عالم ماده که برای ما محسوس باشند از عوالم زمین و آسمانهای محسوس .

و ستّة : از لغت عبری (ششاه) گرفته شده ، و بمعنی شش است . و عدد شش مضاعف سه باشد ، و سه مرکب از یک فرد و یک زوج است ، و یک ماده اصلی و

منشأ همه اعداد باشد ، و چون واحد مکرر و مضاعف گشت زوج می شود .
و عدد شش قابل تنصیف و تثلیث و تسدیس است ، و چون آنرا مضاعف کنیم
دوازده خواهد شد که برای آنهم خواصی باشد .
و یوم : بمعنی زمان معین و محدود روشنی است ، و معین و محدود بودن زمان
با حوادث و وقایع صورت می گیرد .
و ممکن است محدود بودن زمان بشش وقت باعتبار واقع شدن آفرینش عوالم
در شش زمان محدود باشد .
اوّل - عالم امر که ماورای ملکوت است ، چون عقول .
دوّم - عالم ملکوت که ماورای ماده است ، چون ملائکه .
سوّم - عالم انسان که مرکب از ماده و روح است .
چهارم - عالم حیوانات بحری و بّری و پرنده .
پنجم - عالم نباتات از اشجار و گیاههای مختلف .
ششم - عالم جمادات که مادون عوالم باشد .
و این شش عالم به ترتیب و تدریج هر کدام در زمان محدود و معینی که مقتضی
بود خلق و تنظیم شده است .
و علم تفصیلی آنها از هر جهت مخصوص پروردگار متعال باشد .
و برای ما امکان بحث و شرح بیش از این ممکن نیست .
و عرش : در مقابل فرش ، چیز است که در بالای سر انسان گسترده شود ، و
سقف خانه نسبت بداخل خانه و ساکنین آن عرش است ، و نسبت بطبقه بالای آن
فرش باشد .
و استوای بر عرش : عبارتست از استقرار تمام و تمکن کامل بدون تزلزل و
اضطراب ، و سواء بمعنی اعتدال است ، و باب افتعال دلالت می کند بر اختیار کردن
استقرار .

پس منظور از استقرار بر عرش : قرار گرفتن و اعتدال و تسلط بر موجودات است که محیط و مسلط بر همه آنها باشد .
 و این استقرار بخاطر اینست که : بتواند تدبیر همه امور موجودات را داشته باشد ، و حاکم و ناظر و مسلط بر آنها باشد .
 و شفاعت : عبارتست از ضمیمه شدن شخصی یا نیرویی بدیگری ، تا موجب تقویت او گردد ، و مقدمات موفقیت حاصل شود .
 و منظور اینکه : پس از صورت گرفتن خلق سموات و ارض ، و استقرار و تمکن بر عرش وجود ، و تدبیر امور موجودات ، کسی نمی تواند در جریان امور عوالم شفاعت کرده و حکمی را تقویت و اثبات و نفی کند مگر پس از موافقت و اذن او .
 پس این خداوند متعال است که پروردگار شما باشد ، پس او را پرستش کنید !
 آیا متوجه نشده و متذکر نمی شوید .

روایت :

نور الثقلین از معانی الأخبار صدوق از امام ششم (ع) است که : کلمه - آبر ،
 معنی آن اینست که : أنا الله الرؤف .

توضیح :

این معنی اشاره است بخلاصه مفاهیمی که در این سوره مبارکه بیان شده است :
 أولاً - در مضامین و محتویات اکثر آیات کریمه اشعار می شود که نازل کننده این کلمات خداوند و معبود مطلق در جهانست ، و بجز او معبودی که سزاوار پرستش باشد نیست .
 ثانیاً - او بهمه مخلوق و موجودات مهربانست ، و مهربانی او از آغاز ایجاد و

تکوین شروع شده ، و در همه حالات مختلف و تحولات آنها رأفت و رحمت او فراگیر است .

و از مصادیق رأفت او نزول آیات و کتاب و اِرسال رسولان و بیان احکام و اِرشاد خلق و اِنداز و تبشیر و تدبیر امور مادی و معنوی و هدایت بسوی خیر و صلاح و سعادت باشد .

لطائف و ترکیب :

۱- آلر : این کلمه چون حروف مقطعه و اصوات مبنی است ، و شباهت بحروف در آن کامل است (لَشبهه من الحروف مدنی .

۲- تلک : اسم اشاره است برای بعید ، و نظر بعد معنوی است ، و اشاره می شود به آیات و قطعات قرآن مجید .

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ . - ۴ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . - ۵ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ . - ۶ .

لغات :

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً : بسوی او - بازگشت شما - همگی .
وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ : وعده خدا است - حق - بتحقیق او .

يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ : آغاز می‌کند - آفریدن را - سپس .
 يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ : اعاده می‌کند آنرا - تا جزاء دهد .
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا : آنانرا که - ایمان آوردند - و عمل کردند .
 الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ : نیکوییها - بایفای حق .
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ : و آنانکه - کافر شدند - برای آنها است .
 شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ : آشامیدنی - از نوشابه گرم .
 وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا : و عذابی - دردناک - بآنچه بودند .
 يَكْفُرُونَ هُوَ الَّذِي : کافر می‌شدند - او - کسی است .
 جَعَلَ الشَّمْسَ : قرار داده است - آفتاب را .
 ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا : روشنایی - و ماه را - نور .
 وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ : و تقدیر کرده است برای آن - منزلهایی .
 لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ : تا بدانید - شماره - سالها .
 وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ : و رسیدگی بأوقات را - نیافریده .
 اللَّهُ ذَلِكِ إِلَّا بِالْحَقِّ : خداوند - این را - مگر - بحق .
 يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ : روشن می‌کند - آیاترا - برای قومی که .
 يَعْلَمُونَ إِنَّ فِي : بدانند - بتحقیق - در .
 اخْتِلَافِ اللَّيْلِ : پشت سر بودن - شب .
 وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ : و روز - و آنچه آفریده خداوند .
 فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ : در آسمانها - و زمین .
 لآيَاتٍ لِقَوْمٍ : هر آینه نشانیهایی است - برای گروهی که .
 يَتَّقُونَ : تقوی داشته باشند .

ترجمه :

بسوی او است بازگشت شما همگی ، وعده خداوند است و حق ، بتحقیق او آغاز می‌کند آفرینش را و سپس آن عملرا تکرار می‌کند تا پاداش بدهد آنانرا که ایمان آورده و عمل نیکو و صحیح انجام داده‌اند بایفای حق ، و آنانکه کافر شدند برای آنها است آشامیدنی از مایع گرم و عذابیست دردناک بسبب آنچه کافر شدند . - ۴ او خداوندیست که قرار داده است آفتاب را روشنایی ، و ماه را نور ، و تقدیر کرده است آنرا منزلهایی ، تا بدانید شمار سالها را و اوقات را ، و نیافریده است آنها را مگر بحق ، روشن می‌کند آیات خود را برای قومی که می‌دانند . - ۵ بتحقیق در پشت سر آمدن شب و روز و آنچه آفریده است خداوند متعال در آسمانها و زمین هر آینه نشانهایی است برای گروهی که تقوی و خودداری پیدا می‌کنند . - ۶ .

تفسیر :

۱- إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ :

در این آیه کریمه بچهار موضوع روحانی اشاره فرموده است :

أَوَّل - إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ : آری رجوع فرع بدو و ظهور است ، و چون مبدء برای جهان و جهانیان و عالم وجود یکی است ، قهراً مرجع نیز برای آنها یکی خواهد بود ، زیرا چون مبدء عوالم یکی شد ، قهراً مرجع نیز منحصر بهمان یک مورد خواهد شد ، و در عالم وجود بجز یک مورد که مبدء است ، مورد دیگری نیست .
و چون همه عوالم و مقامات و مراحل در تحوّل بوده و فانی باشند ، آنچه باقی و ثابت و خالد است : تنها مبدء باشد .

دوّم - وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُءُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ : این وعده یک امر تکوینی است ،

چنانکه فرمود: **إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ** - که اشاره می‌شود بیک موضوع و جریان طبیعی که إجمالاً توضیح دادیم .

و آیات مربوط ببعث و حشرهم مؤید این موضوع است .

آری موضوع قیامت و حشر و نشر : برای تکمیل و تتمیم جهان آفرینش باشد ، زیرا مراحل خلقت بدون عالم آخرت و معاد ، منقطع و بی نتیجه بوده ، و آنطوریکه باید مطلوب نخواهد بود .

و با کلمه - **حَقًّا** : اشاره می‌شود که این موضوع یک واقعیت و حقیقتی است که در معنی عبارتست از تقدیر و اندازه‌گیری که ملازم است با تکوین - **و خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا** - ۲/۲۵ .

سَوِّمٌ - لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا : این تکوین و خلق ناچار روی برنامه خیر و صلاح در نظر گرفته شده تنظیم شده است ، تا جریان تکوین و خلق عبث و لغو و بی فائده نباشد .

توضیح اینکه : در جهان لاهوت بجز نور و حق و خیر و نیکویی ، چیز دیگری نباشد ، و منظور از تکوین هم نمایش دادن خیر و آشکار کردن حق و نور است ، و لازم است که جریان خلق و آفرینش هم ادامه همین برنامه باشد .

و در حقیقت می‌باید که ادامه خلق روی برنامه حق و نور و خیر صورت بگیرد ، نه روی باطل و تجاوز و شرّ و ظلمت ، و اگر نه برنامه خلقت عنوان سیاه و انکدار و لغو پیدا خواهد کرد .

و قَسَطٌ : عبارتست از ایفای حقّ درباره شخصی که باید باو داده شود ، و رسانیدن چیز است بمورد خود .

و این معنی کمال اجرای حقّ و عدل است که هر چیزی در آن موقعیتی که در حقیقت جا دارد قرار داده شود .

و در این صورتست که هر چیزی در جای خود قرار گرفته ، و کمترین انحراف و

خلاف و ظلمی از برنامه حقّ واقع نخواهد شد .

چهارم - و الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ : در مقابل ایمان و تسلیم شدن بحقّ ، کفر است و آن عبارتست از ردّ کردن و مخالفت و بی‌اعتنایی نمودن ، و این معنی در حقیقت برخلاف تکوین و خلق و برنامه آفرینش باشد ، و باعث می‌شود بایجاد اختلال در نظام خلقت و مانع شدن از جریان حقّ و عدالت .
و شراب : عبارتست از نوشانیدنی که مایع بوده و جریان داشته باشد . و در روحانیات چیز است که لطف مخصوصی داشته و نفوذ و جریان معنوی پیدا کند .
و حمیم : چیز است که حرارت شدید پیدا کرده باشد ، خواه در موضوعات مادی باشد و یا روحانی .

و حرارت در مقابل برودت است که موجب اضطراب و تندی و تحرّک و ناراحتی و غضب می‌گردد ، چنانکه برودت موجب سکون و آرامش و استراحت و دلخوشی می‌شود .

و عذاب : گفته شده است که عبارتست از انعکاس افکار و اعمال و اخلاقیات ، و منظور منعکس شدن مخالفت و کفر بحقّ است که بصورت انکدار و ظلمت و مضیقه ظاهر می‌شود .

و چه عذاب و گرفتاری بالاتراز اینکه از درون انسان برخاسته و روح و باطن را گرفته و در فشار قرار بدهد .

و از این تعبیرات - قسط ، عذاب - بما یکفرون : فهمیده می‌شود که هرگونه ناراحتی و مضیقه در اثر خود اعمال و افکار انسان صورت گرفته ، و طبق عدل و حساب دقیق جزاء داده می‌شود .

۲- هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ :

در پیرو آیات گذشته در این آیه کریمه چهار آیت از آیات خود را روشن و بیان

فرموده است :

اَوَّل - جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً : شمس هر ستاره ایست که از خود حرارت و نور ذاتی داشته و از ثوابت باشد ، و آنچه در منظومه ما موجود است ، همین شمسی است که برای ما محسوس بوده ، و ما در روشنایی و حرارت آن زندگی می‌کنیم .
و در محیط این شمس اگر چند دقیقه حرارت و نور آن برداشته شود : همه موجودات زنده از حیوان و نباتات از شدت برودت ، منجمد و خشک می‌شوند .
و چون آفتاب باشد از لحاظ معنوی : ولیّ خداوند متعال که پیوسته با مبدء نور ارتباط داشته ، و انوارِ اِلَهِی را بطور طبیعی در محیط زمین منتشر می‌کند .
و از این لحاظ وارد است که غیبت ولیّ خدا از میان مردم چون بودن آفتاب است که در پشت ابر قرار بگیرد ، و خواه و ناخواه نور و حرارت خود را در میان مردم منتشر خواهد کرد .

دَوِّم و سَوِّم - و الْقَمَرَ نَوْرًا : ماه ستاره ایست که نورش از آفتاب کسب شده ، و حرارت و نور آن مانند کره زمین ذاتی نبوده ، و کسبی باشد ، و نور و حرارت ماه در اوقات شب که آفتاب غروب می‌کند بجای آفتاب مورد استفاده واقع می‌شود .
و گذشته از این : چون در هر یک ماه یکمرتبه بدور زمین گردش می‌کند ، و کاملاً این حرکت منظم و دقیق است : از این حرکت برای تعیین اوقات گذشته و آینده استفاده می‌شود ، و آنرا بعنوان ماه قمری عنوان کرده ، و هر دوازده ماه را بعنوان یک سال قمری معرفی می‌کنند .

و در اوقات شرعی از این ماهها استفاده کرده ، و آن برای همه مورد حس و لمس و فهم است ، و أمّا سال شمسی که سیر کردن زمین است بدور آفتاب که فصول اربعه حاصل می‌شود : برای همه طبقات مردم قابل درک و فهم نیست .

چهارم - مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ : آری آفرینش جهان و جهانیان روی برنامه دقیق و بسیار منظم و با در نظر گرفتن همه خیر و صلاح و حقیقت است ، و

این تدبیر و تقدیر موافق واقعیت و حق باشد .
 و ما حقایق و واقعیتها را برای مردم توضیح داده و آشکار می‌کنیم ، تا از حکمت
 و نظم بسیار دقیق خلقت آگاه باشند .
 البته اگر کسی دقیق بوده و با کمال دقت مراحل خلقت را بررسی کرده و تحقیق
 کند : بلطایف و حقایق آگاهی پیدا خواهد کرد .

۳- **إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ
 لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ :**

اختلاف : اختیار کردن خلف و پشت سر دیگری است ، و نظر در پشت سر قرار
 گرفتن روز و شب است که این معنی سبب می‌شود برای برنامه عمل و فعالیت در
 روز ، و استراحت در شب . و اگر یکی از اینها ادامه پیدا می‌کرد : جریان عمل و کار
 انسان متوقف شده ، و نظم بهم خورده و نتیجه گرفته نمی‌شد .

آری وارد شدن تاریکی شب بطور طبیعی : مسئولیت کار و حرکت را از عهده
 انسان برطرف کرده ، و خسته بودن در اثر عمل روز انسانرا بااستراحت وا می‌دارد ،
 تا دو مرتبه آماده کار باشد .

پس جریان شب و روز چون برنامه فعل و انفعال است که هر کدام متمم دیگری
 باشد .

و شبیه این معنی است برنامه آسمان و زمین : از آسمان نور و حرارت و آب
 باران و باد و ابر و آفتاب و ماه و هوا و نیروی جاذبه و دافعه و نیروهای دیگر تولید
 می‌شود ، و در زمین از این وسائل طبیعی استفاده شده و نباتات و حیوانات و
 اشجار و معادن و میوه‌ها و حبوبات و چشمه‌ها پدید آمده ، و موجب زندگی انسان
 می‌شود .

و این جریانهای آسمانی و زمینی ، بنحو طبیعی که دیده می‌شود صددرصد
 انسانرا ارشاد می‌کند بنظم کامل در جهان ، و بودن خرد و تدبیر و عقل تمام حاکم

بهمه امور و جریانهای جهان ، و این معنی محکمترین برهان توحید و عدل پروردگار متعال باشد .

البته استفاده از این امور متوقف باشد به پیدایش حالت خودداری و تقوی که خود را ضبط و محدود کند به برنامه فکر صحیح و نیت پاک و جستجوی حق .

روایت :

در نهج البلاغه (صفحه ۲۲۰ طبع بیروت ، خطبه ۱۱۱ - أمّا بعد فانی أحدّركم الدنيا) می فرماید : گذشتگان عوض گرفته اند ظاهر زمین را بباطن آن ، و مکان تنگ را با غربت اختیار کرده اند ، و محیط روشن را بتاریکی تبدیل کرده اند ، نه در پا کفشی و نه در تن لباسی ، به همراه اعمال خود از این دنیا کوچ کرده و بجهان دائمی رفته اند ، چنانکه خداوند متعال می فرماید : کما بدأنا أول خلق نعيده وعداً علينا انا كنا فاعلين .

توضیح :

إعادة : از ماده عود است که بمعنی عملیرا در مرتبه دوّم انجام دادند ، و أعمّ است از اینکه درباره انسان باشد یا غیر آن .

و در آیه کریمه می فرماید : همینطوریکه در آغاز خلقت انسانرا مجرّد و بدون علاقه و پیرایش آفریدیم ، در مرتبه دوّم نیز بهمان حال تجرّد و آزادی او را ظاهر می کنیم .

تا در حال طبیعی و بدون وابستگی ، آثار اعمال خود را مشاهده کرده ، و با کمال عدالت ایفای حق بشود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- إليه مرجعکم : خبر مقدم ، و مبتدای مؤخر است .
- ۲- جميعاً : حال است از مرجع .
- ۳- وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا : مفعول مطلق است ، و حقاً : حال است . یعنی - وعد الله وعداً ، حالکونه حقاً .

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ
عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ . - ۷ أُولَئِكَ مَاؤِیْهِمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . - ۸ إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي
جَنَّاتِ النَّعِيمِ . - ۹ دَعْوِيهِمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ
دَعْوِيهِمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . - ۱۰ .

لغات :

- إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ : بتحقيق - آنانکه - امید ندارند .
لِقَاءَنَا وَرَضُوا : به دیدار ما - و راضی هستند .
بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا : بزندگی - پست - و آرام شدند .
بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ : بآن - و آنانکه - آنها - از .
آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَئِكَ : نشانیهای ما - غافلند - آنها .
مَاؤِیْهِمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا : جایگاه آنها - آتش است - بآنچه .
يَكْسِبُونَ إِنَّ الَّذِينَ : بودند کسب می کردند - بتحقیق - آنانکه .
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ : ایمان آوردند - و کردند - نیکوییها .
يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ : راهنمایی کند آنها را - پروردگارشان .

بایمانِهِمْ تَجْرِي مِّنْ : بسبب ایمان آنها - جاری شود - از .
 تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي : زیر آنها - جویها - در .
 جَنَّاتِ النَّعِيمِ دَعْوَاهُمْ : باغهای - نعمت - خواندن آنها .
 فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ : در بهشت - منزهی تو - پروردگارا .
 وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ : و درود گفتن آنها - در آنجا - سلام است .
 وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ : و آخرین خواندن آنها - اینکه .
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ : حمد - برای خدا که پروردگار - عالمیانست .

ترجمه :

بتحقیق آنانکه امید نمی‌دارند به لقاء و دیدار ما ، و راضی شدند به زندگی پست مادی و آرام گرفتند بآن ، و آنانکه آنها از آیات و نشانیهای ما غافل هستند . - ۷
 آنان جایگاه آنها آتش است بسبب آنچه بودند کسب می‌کردند . - ۸ بتحقیق آنانکه ایمان آوردند و عمل کردند اعمال شایسته ، هدایت می‌کند آنها را پروردگارشان بسبب ایمانشان که جاری می‌شود از زیر مساکن آنها جویها در باغهای نعمت و خوشی . - ۹ خواندن آنها در آن باغها : منزهی پروردگارا تو ، و درود آنها در آنجا سلام باشد ، و آخرین خواندن آنها اینکه ستایش مخصوص است به پروردگار عالمیان . - ۱۰ .

تفسیر :

۱- إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ :

در این آیه کریمه چهار وجه برای منتفی شدن موضوع لقاء ذکر شده است ، و لقاء : بمعنی بهمرسیدن و دیدار کردنست .

أول - امید نداشتن به لقاء است ، و رجاء : بمعنی امیدوار بودن و متوقع شدن خیر است در موردیکه حصول آن ممکن باشد .

و قطع امید و نبودن توقع و انتظار در صورتی واقع می‌شود که مقدمات آن فراهم نشده و با جریان طبیعی بدست نیاید ، و این معنی أعم است از اینکه باختیار صورت بگیرد و یا روی علل خارجی باشد .

و اینمعنی منشأ هرگونه فساد و شرّ و محرومیت است ، زیرا بالاترین خیر و صلاح و موقّیت و خوشبختی انسان در درک و بدست آوردن موضوع دیدار و لقاء پروردگار متعال است ، چنانکه بالاترین محرومیت و عذاب و تیره بختی در ناامید شدن از موضوع لقاء أنوارِ الهی و منقطع شدن از ارتباط با خداوند متعال است .

و توضیح و شرح موضوع لقاء ، در رساله مستقلی بیان شده است .

دوم - و رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا : زندگی دنیوی یعنی پست و پایین و در مقابل اخروی و روحانی است ، یعنی جهت بدنی و مادی را فقط تأمین کردن و از جهت روحی و از تکمیل نفس صرف نظر نمودنست .

و کسی که برنامه زندگی او در همه اوقات توجّه و علاقه بامور مادی و دنیوی باشد : هرگز توفیق تمایل بزندگی روحی پیدا نخواهد کرد ، و موضوع لقاء و دیدار قلبی پروردگار متعال در رأس توجّه بعوالم روحانی قرار می‌گیرد .

و چنین شخصی قابل مذاکره با أمثال اینموضوعات نخواهد بود .

سوم - و اطمأنوا بها : این مرحله در مرتبه سوم از مراتب فاصله پیدا کردن از موضوع لقاء است .

در مرحله اول : منتفی شدن تمایل باطنی و امیدواری است .

در مرحله دوم : مشغول شدن و وابستگی بجهت مادی است .

در مرحله سوم : ثبات و پابرجا بودن و اطمینان پیدا کردن در برنامه خود که ادامه دادن زندگی مادی ، و منصرف شدن و فاصله پیدا کردن و قطع رابطه از جهت

روحی است .

در مرحله چهارم : از آیات تکوینی و تشریحی و بطور کلی از آنچه نشان دهنده مقامات لاهوت و عالم روحی است ، غفلت کرده ، و توجه و تمایلی بآن جهات نداشته باشد .

۲- اُولَئِكَ مَاؤِيَهُمُ النَّارُ بَمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ :

ماوی : محلّ استراحت و استقرار است ، خواه از جهت مادی انتخاب بشود و یا از جهت روحی .

و چون نظر بجهت توجه بروحانیت و عالم معنوی و الهی بوده ، و یا اعراض و قطع ارتباط از برنامه روحی است : قهراً منظور از نار که برای این افراد ماوی و جایگاه می شود ، نار معنوی و آتش روحی خواهد بود .

و در تفسیر آیه ۱۴ سوره انفال گفتیم که : نار روحانی عبارتست از پیدایش اختلال و اضطراب درونی و بهم خوردن نظم و اعتدال روحی که صفا و روحانیت را از بین برده ، و بالاترین گرفتگی و تاریکی و ناراحتی را در وجود انسان ایجاد کند . و چنین جایگاهی از مصادیق صد درصد جهنم خواهد بود .

و حقیقت آتش هم عبارتست از تموج شدیدیکه در درون یک چیز پیدا می شود ، خواه مادی باشد و یا معنوی .

و با جمله - بما کانوا یکسبون : اشاره می شود که این آتش نتیجه افکار سوء و صفات زشت و اعمال ظالمانه و خلاف خود افراد است که بصورت آتش در عالم ماورای ماده متجلی می شود .

و کسیکه دید باطنی داشته باشد ، در همین دنیا نیز حقیقت و باطل آن اعمال و صفات و افکار را مشاهده خواهد کرد .

۲- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ :

نهر: جریان مایعی است که بتندی صورت بگیرد در جهت مادی باشد و یا روحانی، و به محلّ جریان نیز نهر اطلاق می‌شود.

و جنس آن مایع اعمّ است از آنکه آب باشد یا غیر آن.

و نعیم: صفت است از نعمت و دلالت می‌کند بچیزیکه متّصف باشد به صفت پاکیزگی عیش و حسن حال. و مضاف الیه است.

می‌فرماید: بتحقیق آنانکه ایمان آورده و وابستگی و گرایش پیدا می‌کنند بخداوند متعال، و باقتضای ایمان خود بوظایف عبودیت و بلوازم ایمان و وابستگی عمل می‌کنند: خداوند متعال بسبب ایمان و وابسته بودن آنها را بسوی خیر و صلاح هدایت می‌کند که جاری می‌شد از زیر نظر آنها جویها، در باغهای نعمت و خوشی و وسعت.

و قید کلمه - بایمانهم: اشاره می‌کند که: هدایت کردن خداوند متعال در نتیجه وابستگی آنها است، چنانکه در توکل کردن عبد که خود را واگذار کند بخداوند متعال، خداوند متکفل امور او خواهد شد.

و بارها گفته‌ایم که: نهرها در جهان ماورای ماده عبارت باشند از جریان فیوضات و تجلیات روحانی و أنوار حقّ و نزول الطاف و معارف و مراحم و حقایق ربّانی و جذبات و لذّات رحمانی.

و این إفاضات و تجلیات در محیط جنّات رحمت و نعمت و خوشی صورت گرفته، و از هر جهت مشمول توجّهات و أَلطافِ إلهی قرار گرفته، و صددرصد در تنعم و انبساط واقع می‌شوند.

۴- دَعْوِيَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوِيَهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ :

دَعْوَى: اسم مصدر است از دُعَاء و دَعْوَت، و بمعنی آنچه‌یست که از دعوت و خواندن حاصل می‌شود. یعنی حاصل و نتیجه از دعوت و خواندن آنها این جملات

بود .

و توجه شود که : دعوت بخواندن مطلق دلالت نمی‌کند ، بلکه بخواندن با قید جلب توجه و رغبت ، و أمّا مفهوم دعوت مطلق و خواندن : پس آن نزدیک می‌شود بمعنی نداء کردن .

سُبْحان : مصدر است از سبح و تسبیح که بمعنی تنزه و پاک شدن از نقایص و نقاط ضعف و انحراف ، با بودن در برنامه حق ، و نتیجه این تسبیح دور کردن ذات الوهیت است از مراحل جسمانیت و از عوالم محدود بودن و از زمان و مکان . و این کلمه در مورد مطلق تقدیس و تنزیه و تعظیم استعمال می‌شود ، و برای مبالغه و تأکید ، فعل آنرا حذف می‌کنند .

و استعمال و اظهار این کلمه : پس از مشاهده آثار و جلوه‌های عالم ماورای ماده است از مظاهر رحمت و عظمت و قدرت و عزت مقامات ربوبیت ، و هم مشاهده ضعف کامل و محدودیت تمام و قصور معرفت و عجز و ضعف وجود خود ، تا بدون تکلف گویای این کلمات شده ، و بزبان حال تسبیح و حمد گوید .

پس تسبیح در موردیست که توجه به قصور معرفت بمقامات و صفات الهی صورت بگیرد ، و حمد در صورتیست که توجه پیدا شود به عظمت و تجلی نعمتها و رحمتها و الطاف الهی .

و أمّا دعوی اوّل خواندن بصورت تسبیح ، و دعوی آخر بصورت حمد و ستایش : برای اینستکه در مرتبه اوّل توجه میشود بضعف و محدود بودن معرفت و قصور فهم خود که روشن است . و در مرتبه دوّم توجه می‌شود به نعمتهای الهی و الطاف و مراحم او که شامل بهمه جهان و جهانیان می‌شود ، و قهراً بزبان حال حمد و ثناگو می‌شوند .

و أمّا سلام گفتن و تحیت دادن : این معنی پس از تنزیه و تسبیح صورت گرفته ، و قهراً توجه می‌شود بنقاط ضعف و قصور و تقصیر افراد دیگر در مقابل

مقامات معرفت پروردگار متعال ، و بهترین دعاء و درخواست برای آنها از پیشگاه خداوند متعال ، طلب سلامتی از هرگونه آفات و ضعف ظاهری و باطنی باشد .
 و این درخواست با ذکر سلام (در مقام تحیت و درود گفتن) انجام می‌گیرد ، چنانکه این درود در میان افراد مسلمین معمول شده است ، و چقدر خوب است که : در گفتن این درود (سلام) توجه بمعنی و مفهوم آن نیز صورت گرفته ، و از قلب و با نیت خالص این معنی از خداوند متعال درخواست بشود .
 آری این کلمه بهترین و مناسبترین دعایی است برای برادران مؤمن و خواهران با ایمان که موجب تهذیب نفس ، و رفع کدورت ، و هم باعث بر مغفرت و رفع آفات ظاهری و باطنی خواهد شد .

روایت :

در سفینه البحار (سلم) می‌نویسد : بدانکه فضیلت بسیاری برای نشر کردن سلام وارد شده است ، و آن از بهترین اخلاق اهل دنیا و آخرت است . و رسول اکرم (ص) بآن سفارش فرموده است .
 پس بر تو باد به سلام دادن بهر کسی که ملاقات می‌کنی ، و این عمل دلالت می‌کند بر تواضع و فروتنی ، و بخیلترین مردم کسی است که بسلام گفتن بخل بورزد ، و رسول اکرم (ص) فرموده است که : چون کسی بخواهد از مجلس خود بیرون رود ، با گفتن سلام با آنها تودیع کند .

توضیح :

سَلام : از اسمای حسنی إلهی است (القُدوس السَلام المؤمن - حشر - ۲۳) و بمعنی موافق بودن کامل و رفع اختلاف ظاهری و باطنی است . و سلام در ذات شیء عبارتست از تحقق اعتدال و نظم کامل در میان اجزاء ، و منزّه بودن آن از

نقص و ضعف و عیب ، از جهت ظاهری و باطنی ، و حقیقت سلامتی و صحت در وجود همین معنی است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أولئك مأويهم : أولئك : مبتداء دوّم است ، و مأويهم : مبتداء سوّم است ، و نار خبر آن ، و جمله خبر مبتداء اوّل است ، و مبتداء سوّم خبر مبتداء دوّم باشد .
- ۲- تجرى من تحتهم : جمله حالیه است .
- ۳- سبحانك : مفعول مطلق است ، یعنی نسّبح سبحاناً .

و لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ . - ۱۱ و إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۱۲ و لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ . - ۱۳ .

لغات :

- و لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ : و هرگاه - شتاب می‌کرد - خداوند .
 لِلنَّاسِ الشَّرَّ : برای مردم - شرّ و بدیرا .
 اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ : چون شتاب کردن آنها - به خیر .
 لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ : هر آینه تمام شد - برای آنها - أجلشان .
 فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ : پس می‌گذاریم - آنانرا که - امید ندارند .

لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ : دیدار ما را - در طغیان خودشان .
 يَعْمَهُونَ وَإِذَا مَسَّ : متحیر می‌شوند - و چون - مس کرد .
 الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا : انسانرا - ضرر - می‌خواند ما را .
 لِحَبْنِهِ أَوْ قَاعِدًا : بر پهلوی خود - و یا بحال نشسته .
 أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا : یا ایستاده - پس زمانیکه .
 كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ : برداشتیم - از او - ضرر او را .
 مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا : مرور کند - گویا که - نخوانده است ما را .
 أَلِيَّ ضُرِّ مَسَّهُ : بر ضرریکه - او را مس کرده است .
 كَذَلِكَ زِينٌ : همچنین - زینت داده شده است .
 لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا : برای اِسراف کنندگان - آنچه بودند .
 يَعْمَلُونَ وَ لَقَدْ : عمل می‌کردند - و هر آینه بتحقیق .
 أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ : هلاک کردیم - قرن‌ها را .
 مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا : از پیش از شما - زمانیکه - تجاوز کردند .
 وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ : و آمد آنها را - رسولان آنها .
 بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا : با دلیلهای آشکار - و نبودند .
 لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ : تا ایمان بیاورند - اینچنین .
 نَجْزِي الْقَوْمَ : جزاء می‌دهیم - گروه .
 الْمَجْرِمِينَ : قطع کنندگانرا .

ترجمه :

و هرگاه شتاب می‌کرد خداوند درباره مردم درباره مجازات آنها چون شتاب کردن آنها برای تحصیل خیر : هر آینه بآخر می‌رسید سرنوشت آنها ، پس صرف نظر می‌کنیم از آنها بیکه امیدوار نیستند بقاء و دیدار ما ، تا در طغیان کردن خود

حیرت زده گردند . - ۱۱ و زمانیکه مسّ کرد به انسان ضرری : می‌خواند ما را بحالت پهلو افتادن و یا در حالت نشستن و یا ایستادن ، و چون برطرف کردیم از او آن ضرر را ، می‌گذرد که گویا ما را نخوانده بود بخاطر ضرریکه باو رسیده بود ، اینچنین زینت داده شده برای افراد متجاوز ، آنچه بودند عمل می‌کردند . - ۱۲ و بتحقیق هلاک کردیم قرن‌ها را از پیش از شما زمانیکه ظلم کردند ، و آورد بآنها رسولان آنها دلائل و آیات روشن ، و نبودند که ایمان آورند ، اینچنین جزاء می‌دهیم گروهی را که قطع رابطه کردند از ما . - ۱۳ .

تفسیر :

۱- و لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَدَّرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ :

قضاء : بمعنی اتمام و بآخر رسانیدن حکم یا عملی باشد ، و از مصادیق آن حکم قاطع ، و بلوغ بر منتهی مقصود ، و اتمام عمل است .

و طُغْيَان : تجاوز کردن از حدّ معقول است .

و عَمَهُ : حیرت شدید است که دید انسان را محجوب کند .

وَدَّر : صرف نظر و ترک توجّه کردن از موضوعی باشد .

می‌فرماید : اگر شتاب می‌کرد خداوند متعال درباره مجازات اعمال مردم ، چنانکه آنها شتاب می‌کنند در رسیدن بخیر : هر آینه حکم قاطع و نهایی درباره آنها صادر شده ، و سرنوشت آنها بانجام می‌رسید ، پس ما صرف نظر می‌کنیم از افرادی که امید و انتظار ندارند بلقای ما تا آنها در تجاوز خود حیرت زده شوند .

عجله کردن علامت ضعف و ناتوانی است ، و شخص شتابگر همیشه در فکر اینستکه فرصت فوت نشده ، و هر چه زودتر بتواند بمنظور خود موفق گردد ، ولی کسیکه قدرت تمام داشته ، و هرگز هراسی ندارد از فوت فرصت ، شتاب کردن در

عمل برای او مفهومی ندارد .

و حقیقت عجله کردن : سرعت کردن در عمل است پیش از رسیدن وقت آن ، و آن در مقابل صبر و طمأنینه و سکون نفس باشد .

و عجله مذموم است اگرچه در امر ممدوحی باشد .

و اَمَّا صرف نظر کردن از هدایت و پیشرفت و توفیق درک لقاء : برای اینکه کمال سعادت انسان در رسیدن بمقام لقای پروردگار است که انسان محدود محجوب ضعیف بتواند با خداوند نامحدود و نور مطلق نامتناهی ارتباط روحی پیدا کند ، و نخستین شرط این موفقیت پیدایش حالت طلب و خواستن از خلوص قلب است ، تا زمینه را برای بدست آوردن لقاء ، فراهم کند .

و کسی که هنوز بمقام طلب نیامده ، و قدمی در این راه برنداشته است : چگونه می تواند در این میدان نامتناهی موفق آید .

و اَمَّا تحیر در طغیان : برای اینکه انسان از این دو حالت بیرون نیست ، یا توفیق سلوک در مسیر لقاء را بدست آورده ، و در این راه پیوسته کوشش کرده و قدم برمی دارد ، و یا هیچگونه علاقه و تمایلی باین برنامه نداشته ، و حیران و سرگردان زندگی مادی خودش را ادامه می دهد .

۲- و إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

مَسَّ : بمعنی لمس و مالیدن است ، در امور مادی باشد و یا در امور معنوی ، و با دست صورت بگیرد یا غیر آن ، و با قصد و اراده باشد ، یا نه . و مفهوم مس دقیقتر از رسیدن است .

و تعبیر با جنب و قعود و قیام : اشاره است با استمرار پیدا کردن دعوت در حالات مختلف ، و مخصوص نبودن آن بیک حالت .

و تعبیر با مرور : اشاره است به گذشتن از پهلوی چیزی بدون دقت و رسیدگی

بآن ، و منظور ردّ شدن و گذشتن از پهلوی موضوع کشف ضرّ ، بدون آنکه در خصوصیات آن دقت شود ، یعنی بطوری بآن موضوع بی اعتنایی و بی توجهی شود که گویا ضرر و ناراحتی نبوده است ، و یا اصلاً دعوتی برای رفع آن صورت نگرفته بود .

و **أَمَّا إِسْرَافٌ** : بیرون رفتن است از حدّیکه عقلاً و یا عرفاً و یا شرعاً معین شده است ، و **إِسْرَافٌ** علامت آزاد بودن و مقید نشدن بحدود شرعی و عقلی است ، و کسیکه تقیّدی بحدودی ندارد ، برای اعمال خود نیز شرائط و حدودی قائل نخواهد بود ، و در نتیجه برنامه عمل خود را چون فکر خود آزاد اندیشیده ، و در نظر خود مطلوب و پسندیده و جالب و آراسته خواهد بود .

و ضمناً موضوع **إِسْرَافٌ** که بیرون رفتن از حدود است ، با موضوع **طَغْيَانٌ** (فی **طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**) در آیه گذشته متناسب و ارتباط پیدا می کند ، و هر دو موضوع در اثر صرف نظر کردن خداوند متعال و ناموفق بودن حاصل می شود .

۳- **وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ** :

این آیه کریمه نتیجه آیات گذشته (**طَغْيَانٌ** ، **إِسْرَافٌ**) باشد ، و ظلم نیز تجاوز از عدل بوده ، و **طَغْيَانٌ** و **إِسْرَافٌ** هم از مصادیق ظلم خواهد بود .

و **مُجْرِمٌ** : کسی است که خود را از حقّ و از مقامات قرب و از انوار لاهوتی قطع کرده ، و از استفاضه غیبی محروم باشد .

و این موضوعات بحال طبیعی موجب منقطع شدن از توجّهات و **الطّافِ إلهی** گشته ، و بصورت‌های مختلف - ظلم ، تجاوز ، **طَغْيَانٌ** ، **إِسْرَافٌ** ، از توجّهات مخصوص منقطع می گردد .

و هرگونه از ابتلاءات و عذابها و هلاکتهای سماوی و ارضی در نتیجه همین انقطاع از توجّه و رحمت **إلهی** خواهد بود .

البتّه نزول بلاء و مجازات هم پس از اتمام حجّت و نشان دادن دلائل و بیّنات تکوینی و تشریحی صورت می‌گیرد .

روایت :

سفینه از خصال از امام ششم (ع) است که فرمود : میانه روی چیز است که خداوند متعال دوست می‌دارد آنرا ، و اسراف چیز است که خداوند متعال آنرا دشمن می‌دارد ، حتّی بیرون انداختن هسته‌ای باشد ، و یا بیرون ریختن آبی باشد که زیاد مانده است ، زیرا هر کدام از اینها بدردی خورده و بموقع مفید واقع می‌شود .

توضیح :

آری بطور کلی نباید نعمت خداوند متعال را حقیر و بی ارزش شمرد ، و باید مصرف و مورد آنرا دانسته ، و بجا مصرف کرد ، هسته خرما یا هسته دیگر اگر بمورد مصرف شود : یک درخت بزرگ باردار خواهد بود ، و آب باندازه یک استکان گاهی یک گیاه مفید و بلکه یک آدم نیازمند را از تشنگی نجات خواهد داد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- استعجالهم : مفعول مطلق است از یُعجّل ، و شرّ مفعول به است .
- ۲- فنذر : تقدیر اینکه فنمهل و نترک الذین .
- ۳- لِحنبه او قاعداً أو قائماً : حال باشند از دعانا .
- ۴- کأن : مخفّفه است از کأنّ ، و حال است از مرّ .
- ۵- ما كانوا : نایب فاعل است از زین .

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ . - ۱۴ و إذا
تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ
قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ
عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ . - ۱۵ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أُذْرِيكُمْ
بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . - ۱۶ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى
اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمَجْرِمُونَ . - ۱۷ .

لغات :

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ : سپس - قرار دادیم - خلیفه‌هایی .
فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ : در زمین - از پس از آنها .
لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ : تا نظر کنیم - چگونه - عمل می‌کنید .
وَ إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ : و زمانی که - خوانده شود - بر آنها .
آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ : آیات ما که - شواهد آشکار است - گوید .
الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا : آنانکه - امید ندارند - لقای ما را .
إِنَّا بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا : بیاور - قرآنی را - غیر این .
أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ : یا تبدیل کن آنرا - بگو - نباشد .
لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ : برای من - اینکه تبدیل کنم آنرا - از .
تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ : جانب - نفس خود - پیروی نمی‌کنم .
إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ : مگر - آنچه - وحی می‌شود - برای من .
إِنِّي أَخَافُ إِنْ : بتحقیق من - می‌ترسم - اگر .
عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ : معصیت کنم - پروردگارم را - از عذاب .
يَوْمٍ عَظِيمٍ قُلْ لَوْ : روز - بزرگ - بگو - هرگاه .
شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ : می‌خواست - خدا - نمی‌خواندم آنرا .

عَلَيْكُمْ و لَا أُدْرِيكُمْ بِهِ : بر شما - و نه آگاه می‌کرد شما را بآن .
 فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ : پس بتحقیق - درنگ کردم - در میان شما .
 عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ : عمری - از پیش از قرآن .
 أَفَلَا تَعْقِلُونَ فَمَنْ : آیا پس نمی‌فهمید - پس کیست .
 أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى : ستمکارتر - از کسیکه - افتراء کند .
 عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ : بر خداوند - دروغی را - یا .
 كَذَّبَ بِآيَاتِهِ : تکذیب کند - نشانیهای او را .
 إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمَجْرِمُونَ : بتحقیق رستگار نشود - قطع کنندگان .

ترجمه :

سپس قرار دادیم شما را جانشینهایی در روی زمین پس از گذشتگان ، تا نظر کنیم که چگونه عمل می‌کنید . - ۱۴ و زمانیکه تلاوت بشود بآنها آیات ما که دلائل روشن هستند ، گوید آنانکه امید ندارند لقای ما را : بیاور قرآنی را که غیر این باشد یا تبدیل کن آنرا ! بگوی که نباشد برای من اینکه تبدیل کنم آنرا از خواسته خودم ، پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که وحی می‌شود بمن ، بتحقیق من می‌ترسم اگر عصیان بورزم از عذاب روزیکه بزرگست . - ۱۵ بگو اگر می‌خواست خداوند تلاوت نمی‌کردم آنرا برای شما ، و آگاه نمی‌کرد شما را بآن ، پس بتحقیق درنگ کردم در میان شما مدتی طولانی از پیش از این ، آیا تعقل نمی‌کنید . - ۱۶ پس کیست که ستمکارتر باشد از کسیکه افتراء بگوید بخداوند بدروغ ، و یا تکذیب کند آیات خدا را ، بتحقیق او رستگار نمی‌شود آنهایکه قطع رابطه کنند . - ۱۷ .

تفسیر :

۱- ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ :

خَلَائِفَ : جمع خلیفه از ماده خَلَفَ که بمعنی پشت است ، در مقابل قَدَام ، و آن اعم است که از جهت زمان باشد و یا از جهت مکان ، و یا در کیفیت و وصف .
و جانشین بودن یکنفر باشد و یا گروهی : مانند اینستکه انسان خودش برنامه‌ای در زندگی داشته و آنرا دقیقاً تجربه کرده باشد ، و از این لحاظ در زندگی خود روشن و سابقه پیدا کرده ، و می‌تواند جریان امور خود را بدقت و تحقیق رسیدگی کند .

و این معنی مانند اِتْمَامِ حُجَّتْ باشد که : طرف در صورت مسامحه کردن و تقصیر هیچگونه نمی‌تواند معذور باشد .

پس در دو مورد لازم است که انسان بسیار حساس و متوجه شده ، و با کمال دقت رعایت احتیاط و تقوی را داشته باشد :

أَوَّلُ - پس از رفع گرفتاری و برطرف شدن ابتلاء که از جانب خداوند متعال صورت می‌گیرد .

دوّم - پس از شمول رحمت و نعمت و وسعت که توجه به بندگان ضعیف می‌شود ، و باید از این رحمت و عطوفت اِلهی قدردانی کرده ، و عملاً سپاسگزاری و تشکر نمود ، و نباید از این توجه و لطف مخصوص اِلهی غافل شد .

۲- و إِذَا تُلِي عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بُرْءَانٌ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ :

تتلی : از ماده تَلَوُ و عبارتست از پشت سر چیزی قرار گرفتن تا از آن تجلیل شده ، و استفاده و پیروی شود ، و از این معنی است تلاوت قرآن مجید که شخص قاری در پشت سر آن قرار گرفته و از آن استفاده شود . و قرآن مجید مجموعه ایست از آیات تشریحی خداوند متعال که برسول اکرم (ص) در موارد مقتضی نازل شده است .

و بیّنات : جمع بیّنه از ماده بینونت که بمعنی جدا کردن و جدا شدن روشن باشد ، و آیات بیّنات عبارت می شود از نشانیها و چیزهایی که نشان دهنده مقامات و صفات و خواسته های پروردگار متعال باشد ، و انتخاب این آیات لازمست از جانب خداوند متعال صورت بگیرد ، زیرا نشانه و آیت متفرّع است بر آگاهی یقینی و حقّ بر همه خصوصیات و جزئیات و کلیات موضوعیکه مورد نظر است .

و از این نظر پیشنهاد تغییر یا تبدیل آن از هر جهت برخلاف برهان و واقعیت باشد ، و کسی می تواند این پیشنهاد را داشته باشد که إحاطه کامل به آیات و خصوصیات و حقایق داشته ، و همه جزئیات این موضوعات را درک کرده باشد . و در این جهت فرق نمی کند که آیات را بکلی تغییر کنند و یا قسمتی از آنها را تبدیل و تعویض نمایند .

و آنچه در این جهت مورد توجه است اینکه : اگر نظر صددرصد برعایت برنامه الهی و تعقیب خواسته خداوند متعال و رسیدن و نزدیک شدن باو باشد (لقای او) باید از خواسته و نظر خود صرف نظر شود ، و اگر مقصود اجرای برنامه و خواسته خود باشد : موضوع بحث و برنامه عوض خواهد شد .

و از این لحاظ فرمود : **إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ .**

آری چون عمل یا قولی بخداوند متعال نسبت داده شد : نیازی به إقامة دلیل و برهان نخواهد بود - و ما او تینا من العلم إلا قليلاً .

و بشر نمی تواند در مقابل خداوند متعال عرض اندام کند .

و در مقابل برنامه و احکام الهی سخنی گفتن و یا برنامه ای اجرا کردن و یا راهی انتخاب کردن : صددرصد مردود و برخلاف حقّ باشد .

و در این صورت هر کسی باشد مورد مؤاخذه واقع خواهد شد .

و تعبیر در مقام مجازات بکلمه عذاب ، اشاره است بآنکه این پاداش و مجازات ،

انعکاس اعمال او است که باو برمی گردد .

و تعبیر با یوحیِ الّیّ : دلالت می‌کند به محکم بودن و قوّت داشتن ارتباط ، زیرا وحیِ إلقای قلبی و ارتباط روحی است ، و آن قویتر و نافذتر از مکالمه و ارتباط با حواس و اعضای بدنی باشد .

۳- قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ :

در تعقیب تحکیم نزول قرآن مجید و اینکه آن از جانب خداوند متعال إلقاء می‌شود ، می‌فرماید که : اگر خدا می‌خواست من آنها را اظهار نکرده و در معرض شما قرار نمی‌دادم ، چنانکه سالهای متمادی در میان شما زندگی کرده و هرگز چیزی نگفته بودم ، آیا درباره جریان زندگی من اندیشه و دقت نمی‌کنید !

منظور اینکه در مدت چهل سال که در میان آنها زندگی کرده بود ، آیا از او خیانت و یا دروغ و یا حيله‌ای دیده بودید ؟ و آیا بجز صدق و صفا و حقیقت و خیرخواهی و فروتنی چیزی از او مشاهده کرده‌اید ؟

و أمّا تعبیر با لَوْ شَاءَ اللَّهُ ، نه با لَوْ لَمْ يَشَأْ : زیرا نخواستن و عدم مشیّت پس از وحی و إلقاء بی‌وجه است ، و وحی آیات برای إبلّغ و خواندن بدیگران است ، و در صورتیکه إبلّغ نباشد : وحی هم نخواهد بود .

۴- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمَجْرِمُونَ :

افتراء : چیز را ساختن و اندازه‌گیری کردن با حدود مخصوص است ، و در موارد صلاح و فساد هر دو استعمال می‌شود ، و بزرگترین ظلم و تجاوز اینستکه انسان نسبت بخداوند متعال دروغ بسازد ، و موضوع هم دروغ و خلاف واقع باشد ، و یا آنکه آیات و نشانیهای خداوند متعال را تکذیب کرده ، و ارتباط آنها را با خداوند قطع و نفی کند ، مانند شرک بخداوند متعال ، و ایمان بجبت و طاغوت ، و نسبتهای ناروا بدین و آیاتِ اَلْهٰی ، و در هر کدام از اینها با اظهار نظر و ساختن مخصوص و

تعیین حدود صورت بدهد .

و باید توجه شود که : کسیکه خود را از مقام اعلای لاهوت منقطع ساخته ، و یا از آیات و مظاهر اَلْهٰی دور و فاصله بدهد : هرگز وسیله محکم و مطمئنی در اختیار نخواهد داشت تا بتواند بآن اعتماد و تکیه کرده ، و گرفتاریهای خود را برطرف سازد .

و فلاح و اِفلاح : بمعنی پیروز شدن و نجات پیدا کردن از شرّ باشد .
پس چنین شخصی گذشته از آنکه در مقام جرأت و مخالفت با پروردگار متعال آمده است ، خود را نیز از مبدء فیوضات و خیرات منقطع کرده ، و قهراً از هرگونه موقّیّت محروم خواهد ماند .

روایت :

در نور الثقلین از عیاشی نقل می‌کند که : مردی نزد امام ششم (ع) آمده ، و از موضوعی پرسش کرد ، و امام پاسخ نفرمود ، آنمرد گفت : اگر شما از نسل پدران خود هستی ، پس از فرزندان پرستش کنندگان اَصنامی ! امام فرمود : برخلاف حقّ و راستی سخن گفתי ، زیرا خداوند متعال دستور داد که حضرت ابراهیم (ع) فرزندش اسمعیل را در مکه سکنی بدهد ، و چنین کرد . پس آنحضرت عرض کرد : رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا و اجْنِبْنِي و بَنِيَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ (ابراهیم - ۳۵) - پروردگارا این آبادی را امن قرار بده ، و حفظ کن مرا و فرزندان مرا از اینکه پرستش بتها کنیم !

پس پرستش نکرد کسی هرگز از فرزندان اسمعیل صمنی را . و آنها بیکه عبادت اَصنام کردند از گروههای عرب بودند .

توضیح :

این روایت شریف دلالت می‌کند که از اجداد رسول اکرم (ص) کسی در حقیقت بت پرست نبوده است .

لطائف و ترکیب :

۱- بیّنات : حال است از آیات .

۲- أن أبدله : اسم است برای یکون .

و يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ . - ۱۸ و مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . - ۱۹ وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ . - ۲۰ .

لغات :

و يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ : و عبادت می‌کنند - از غیر خداوند .

مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ : چیزیکه ضرر نمی‌زند بآنها - و سود ندهد .

وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ : و می‌گویند - اینان .

شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ : شفیعان مانند - در رابطه خداوند .

قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ : بگو - آیا - خبر می‌دهید - خدا را .

بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ : بآنچه - نمی‌داند - در آسمانها .

وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ : و نه در زمین - منزّه است او .

و تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ : و بلند است - از آنچه - شریک می‌دانند .
و مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا : و نبود - مردم - مگر .
أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا : امّتی - واحد - پس اختلاف کردند .
و لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ : و اگر نبود - سخنی - که سبقت گرفته است .
مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ : از پروردگار تو - هر آینه حکم می‌شد .
بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ : در میان آنها - در آنچه در آن .
يَخْتَلِفُونَ و يَقُولُونَ : اختلاف می‌کنند - و می‌گویند .
لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً : هرگاه نازل نشد بر او - آیتی .
مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا : از پروردگارش - پس بگو - بتحقیق .
الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا : غیب - مخصوص خدا است - پس منتظر باشید .
إِنِّي مَعَكُمْ مِّنْ : بتحقیق من - با شما - از .
الْمُنْتَظِرِينَ : منتظرانیم .

ترجمه :

و می‌پرستند از غیر خداوند متعال آنچه را که ضرر نمی‌زند بآنها و نه سود می‌رساند آنها را ، و می‌گویند این اَصْنَام شفیعان ما هستند در رابطه خداوند ، بگو آیا خبر می‌دهید خدا را بآنچه نمی‌داند در آسمانها و نه در زمین آنها ، منزّه و بلند است از آنچه شریک قرار می‌دهند . - ۱۸ و نبود مردم مگر امّتی واحد ، پس اختلاف کردند ، و اگر نبود سخنی که سبقت گرفته بود از جانب پروردگار تو هر آینه حکم کرده می‌شد در میان ایشان در آنچه در آن اختلاف می‌کنند . - ۱۹ و می‌گویند هرگاه نازل نشد بر او آیتی از جانب پروردگارش ! پس بگوی که غیب مخصوص خداوند باشد ، پس منتظر باشید بتحقیق من با شما از منتظرانم . - ۲۰ .

تفسیر :

۱- و يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ :

در این آیه کریمه از چهار موضوع بحث شده است :

أول - عبادت و عبودیت : عبارتست از غایت تذلل و خضوع در مقابل شخصی ، و این معنی یا تکوینی است مانند عبودیت مخلوق در مقابل خالق که همه وجودش از او است . و یا جعلی است ، مانند عبادت مملوک در مقابل مالک . و اما عبودیت و خضوع اعتباری ، چون خضوع در مقابل فرد مقتدر و یا ثروتمند : خارج از حق و واقعیت باشد .

و در این صورت نفع و ضرری که اساسی باشد از طرف مقابل نمی‌رسد ، مگر از راه تعاون عرفی .

و اما عبادت در مقابل اُصنام و آلهه‌ایکه ساختگی است ، کوچکترین سود و زیانی از آنها نمی‌رسد ، مگر آنکه از راه خیال باشد .

دوم - شفاعت : شفیع بودن عبارتست از ضمیمه کردن قوت و قدرت خود بدیگری تا موجب انجام گرفتن عملی باشد ، و آن اعم است از ضمیمه شدن قدرت نیرویی یا مالی یا عنوانی ، و این معنی درباره اُصنامی که از خود قدرت و نیرویی ندارند : کاملاً نادرست باشد .

آری این عنوان در رابطه اُصنام : تنها جنبه خیالی و اعتباری داشته ، و از واقعیت و حقیقت دور باشد .

سوم - أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ : تنبئه از ماده نبا است که بمعنی نقل چیزی است از محلی بمحلی دیگر . و این جمله در پاسخ گفتار آنها (هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا) ذکر شده ، و می‌فرماید که : طرف مؤثر و مهم در موضوع شفاعت اینست که خداوند متعال

شفاعت شخص شفیع را پذیرفته و درباره او توجه مخصوص و لطف و مقام پسندیده‌ای منظور داشته باشد ، نه آنکه مورد توجه نبوده ، و بلکه در میان آنها شناسایی هم وجود نداشته باشد .

و در این مورد خداوند متعال نفی کلی و اساسی از شناسایی و آگاهی از وجود چنین شفیی را نموده است .

و می‌فرماید : آیا شما موضوعاتیرا نشان داده و نقل می‌کنید که خداوند متعال هیچگونه از آنها رابطه‌ای نداشته ، و آنها را بعنوان شفیع بودن در پیشگاه خداوند متعال نشناخته و آگاهی از آنها حتی در آسمان و در عالم بالا هم ندارد .

چهارم - سبحانه و تعالی : آری پرستش چنین موجوداتی را بعنوان شفیع بودن یا بعنوان دیگر ، شریک قرار دادنست بخداوند متعال ، در صورتیکه خداوند متعال از هر جهت واحد و فرد و تنها است ، و برای او در ذات و در صفت هرگز مماثل و نظیر و شریکی نباشد .

و شریک داشتن علامت محدود بودن و عاجز شدن و ضعف و احتیاج است ، و این معانی با الوهیت او منافی خواهد بود .

۲- و ما کان الناس إلا أمة واحدة فاختلّفوا و لولا کلمة سبقت من ربک لفضی بینهم فیما فیہ یختلفون :

ناس و انس و انسان : از ماده استیناس و انس گرفتن در مقابل وحشت و نفور ، و بمعنی قرب و ظهور با انس باشد . و از این نظر در مقابل جن استعمال می‌شود .

پس ناس چون انسان دلالت می‌کند بنوعی مخصوص که مفهوم انس و ظهور در وجود او باشد ، یعنی نوعی از انواع حیوان که مستعد استیناس و قرب و ظهور باشد ، و از این لحاظ این افراد مورد توجه بوده و برجسته و قابل ترقی و پیشرفت باشند .

و أمّت : بوزن فُعلة بمعنی ما یؤمّم ، یعنی آنچه مورد قصد و توجه باشد ، و أمّ :

بمعنی قصد کردن با توجه مخصوص است .
و اُمّت بهمین لحاظ اطلاق می‌شود بگروهی که در میان مردم مورد توجه باشند ،
و انسانها در میان انواع دیگر از موجودات زنده مورد توجه و مقصود هستند .
و از این نظر فرمود : *كان الناس أُمَّةً وَاحِدَةً* - انسانها در میان انواع موجودات
مورد توجه مخصوصی بودند و هستند .
و در این جمله زمان و مکان منظور نبوده ، و نظر بأصل حکم است که بحال
طبیعی گروه انسان فی نفسه و روی فطرت مورد توجه و مقصود باشد ، و از هر
جهت (مادی و روحی) امتیاز و برتری دارد .
آری اگر گروه انسان در هر زمان و مکانی صفات ممتازه و مخصوص خود را
حفظ کرده (انس و محبت و فهم و شعور و خیرخواهی و دقت و تدبیر و عقل) و
زندگی کنند ، مورد توجه از هر جهت قرار گرفته ، و بر همه انواع برتری پیدا
خواهند کرد .
متأسفانه بجای تجمع و تعاون و تشکل و تقویت همدیگر و برنامه صحیح
گرفتن ، شروع می‌کنند به اختلاف پیدا کردن و تضعیف همدیگر و جنگ و جدال و
خودخواهی و دشمنی .
پس یگانه چیزیکه قدرت و قوت و تفوق و امتیازات او را (مادی باشد و یا
معنوی) از میان برداشته ، و بذلت و خواری و گرفتاری سوق داد : همانا پیدایش
اختلاف بود و هست .
و از کلماتیکه از جانب خداوند متعال سبقت یافته است ، قول او است که
فرموده است : *وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... قَالَ إِنِّي*
أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ - ۳۰ - بقره .
آری یکی از امتیازات بزرگ انسان ، خلیفه بودن او است که صفات الهی را نشان
داده ، و مظهر مقامات او باشد .

البته پیدایش اختلاف در میان افراد انسانها: آنها را از پیشرفت روحی و از رسیدن بمقام لقای الهی باز می‌دارد، و این محرومیت را برای اکثر افراد ایجاد می‌کند، و کمی از افراد استقامت و تقوی پیدا کرده، و موفق می‌شوند.

۳- و يَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ :

آیت: در آغاز همین سوره کریمه گفتیم که آیت چیز است که مورد توجه بوده و انسانرا بمقصد برساند، و آیت الهی چیز است که نشان دهنده مقامات و صفات الهی باشد.

و نظر در این مورد و أمثال آن نزول آیت مادی محسوسی است که از نظر آنها بسیار جالب و مؤثر باشد.

و توجه و فکر نمی‌کنند که قرآن مجید و یا وجود رسول اکرم بزرگترین و مهمترین اثر خارجی باشد که همه مردم دست بدست داده و بخواهند شبیه آنها را بیاورند، نخواهند توانست.

و در این مورد خداوند متعال از درخواست آنها پاسخ داده، و می‌فرماید: این موضوع در ارتباط با برنامه الهی، یعنی جهان غیب است، نه جهان صوری مادی، و عالم غیب (جهان ماورای حس و ماده) از محیط عمل و فعالیت انسانها بیرونست، و اختصاص پیدا می‌کند بخداوند متعال و خواسته و اراده او، تا بهر نحویکه خواسته و مقتضی باشد عمل کند.

پس شما منتظر باشید بآنچه خداوند متعال صلاح دیده و مقتضی بیند تا نازل کند، من نیز منتظر خواهم بود که آنچه خداوند متعال می‌خواهد درباره شما اجراء کند.

روایت :

در نور الثقلین از اِکمال الدین صدوق از امام هشتم (ع) که می‌فرماید : چقدر نیکو است صبر کردن و انتظار فرج ! آیا نشنیده‌ای قول خداوند متعال را که می‌فرماید : **فَارْتَبِعُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ** - رعد - ۹۳ . و می‌فرماید : **فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ** - یونس - ۲۰ .

مواظب خود باشید که بتحقیق من با شما مواظب هستم ، و منتظر باشید که بتحقیق من با شما از منتظر شدگانم . پس بر شما باد به صبر و بردباری ، و گشایش و فرج همیشه در صورت ناامیدی پیش آید . و گذشتگان بردباری و صبر آنها بیشتر بود از شما .

توضیح :

باید توجه داشت که : جریان طبیعی امور جهان روی واقعیت و نظم حقیقی است که همه جهات و خصوصیات منظور می‌شود ، نه با فکر و نقشه و خیال ما که از هر جهت ظاهری و محدود بوده ، و همیشه منافع شخصی محدود منظور شده ، و ممکن نیست که عمیق و آینده بین دقیق باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- **دون الله** : در مواردی استعمال می‌شود که مغایر و پایین‌تر باشد از جهت رتبه ، و منظور بودن معبودها است که در مرتبه پایین‌تر از مقام لاهوت هستند .
- ۲- **عند الله** : عند برای ربط دادن ما قبل او است به ما بعد آن .

و إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَّسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ . - ۲۱ هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ . - ۲۲ فَلَمَّا أَنْجَيْتَهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَتُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . - ۲۳ .

لغات :

- و إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ : و زمانیکه - چشانیم - بمردم .
- رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ : مهربانی - از پس - ضرریکه .
- مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ : برسد آنها را - ناگاه برای آنها مکرى .
- فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ : در آیات ما - بگو - خداوند .
- أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ : سریعتر است - در مکر - بتحقیق .
- رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا : رسولان ما - ضبط می کنند - آنچه .
- تَمْكُرُونَ هُوَ الَّذِي : مکر می کنید - او آن خدایبست که .
- يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ : سیر می دهد شما را - در بیابان .
- وَ الْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ : و دریا - تا زمانیکه بودید .
- فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ : در کشتی - و روان شوند با آنها .
- بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا : ببادی - پاکیزه - و شاد شدند .
- بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ : بآن - آمد بآن کشتی - بادی .
- عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ : وزنده شدید - و آمد آنها را .
- الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ : موج دریا - از هر طرف .

و ظَنُّوا أَنَّهُمْ أَحْيَطَ : و دانستند - بتحقیق آنها - احاطه شده .
 بِهِمْ دَعَاؤُا اللَّهِ : بآنها - می خوانند - خدا را .
 مَخْلُصِينَ لَهُ الدِّينَ : خالص کنندگان - برای او - دین را .
 لَئِن أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ : هر آینه اگر - نجات دادی ما را - از این .
 لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ : هر آینه باشیم - از سپاسگزاران .
 فَلَمَّا أَنْجَيْهِمْ إِذَاهُمْ : پس چون - نجات داد آنها را - ناگاه آنها .
 يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ : تجاوز می کنند - در زمین .
 بغيرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ : بنا حق - ای مردم .
 إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ : بتحقیق - تجاوز شما - بر خودتانست .
 مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا : برخورداری - زندگی - دنیوی است .
 ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ : سپس - بسوی ما است - برگشت شما .
 فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا : پس بازگو می کنیم شما را - بآنچه .
 كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ : بودید - عمل می کردید .

ترجمه :

و زمانی که چشاندیم مردم را رحمت و مهربانی از پس ضرریکه مس کرده است آنها را ، ناگاه آنها مکرری در آیات ما می کنند ، بگوی که خداوند سریعتر است در مکر نمودن ، بتحقیق رسولان ما ضبط می کنند آنچه را که شما مکر می کنید . - ۲۱ او خداوندیست که سیر می دهد شما را در بیابان و در دریا ، تا چون باشید در میان کشتی ، و کشتیها روان شوند با آنها با بادیکه پاکیزه و معتدل است و شاد گردند بآن ، بیاید کشتی را باد وزنده شدید از هر طرف ، و گمان برند که آنها احاطه شده است بآنها : می خوانند خدا را بحالت إخلاص داشتن برای او دین را ، و اظهار می کنند که اگر خداوند نجات بدهد ما را از این گرفتاریها : هر آینه می باشیم از

سپاسگزاران . - ۲۲ پس زمانیکه نجات داد آنها را ، ناگهان آنان تجاوز می‌کنند در زمین بناحق ، ای مردم تجاوز کردن شما بر نفسهای خودتان است ، برخورداری زندگی دنیا باشد ، سپس بسوی ما است بازگشت شما ، پس بازگو می‌کند برای شما بآنچه بودید عمل می‌کردید . - ۲۳ .

تفسیر :

۱- و إِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قَلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ :

ذوق : عبارتست از درک و احساس نمونه‌ای از خصوصیات چیزی ، در امور مادی باشد و یا روحانی ، و اعم است از نعمت و رحمت ، و یا نعمت و گرفتاری ، با قوه ذائقه باشد یا با قوای دیگر ، و در فارسی آنرا با چشیدن تعبیر می‌کنند .

و ضَرَاءٌ : از ماده ضرر است که بمعنی شرّ و ناملائی است که از خارج بانسان می‌رسد ، بخلاف بأساء که بناملائمات داخلی اطلاق می‌شود .

و مَسٌّ : بمعنی مالیدن مطلق است که بظاهر برسد یا بباطن ، و مادی باشد و یا معنوی . و لمس که سودن بظاهر باشد .

و مکر : اندیشه و تدبیر است که بقصد ضرر زدن بدیگری صورت بگیرد ، بدون آنکه آشکار کند آنرا ، و این معنی چون بخداوند متعال نسبت داده شود : دو قید - تدبیر ، إخفاء ، منظور نخواهد بود ، زیرا وجود نامحدود او احتیاج به تدبیر و إخفاء نباشد .

می‌فرماید : در جهالت و محدود بودن فکر مردم همین کفایت می‌کند که چون آنانرا ناملائم و ضرری رسیده ، و پس از آن ما برطرف کرده و گوشه‌ای از رحمت خودمانرا بآنها رسانیدیم : شروع می‌کنند به اندیشه و نقشه‌های باطل تا بتوانند به آیات تکوینی و یا تشریحی ما ضرری زده ، و از توجه مردم محجوب و جاهل مانع

شوند .

این افراد غافلند که نقشه خداوند متعال غالب و قاهر و نافذ است ، و سریعتر و نافذتر اجراء شده ، و هرگز کسی نتواند از اجرای آن مانع و جلوگیری کند .
و گذشته از این مأمورین ما همه جزئیات و کلیات افکار و اعمال آنها را با کمال دقت و خصوصیات ظاهری و باطنی ثبت و ضبط می کنند ، و بمقتضای اجرای حق و عدل مجازات لازم داده می شود .

۲- هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُم الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ :

فُلك : در مورد مفرد و جمع هر دو استعمال می شود ، و بمعنی کشتی است که در روی آب جریان پیدا می کند ، کوچک باشد و یا بزرگ .

و عاصف : از ماده عَصَف است که بمعنی حرکت شدید و تند است .

و در مقابل ریح عاصف ، ریح طَیِّبه است که بمعنی پاکیزه و معتدل باشد .
و این کلمه صفت ریح است که اکثراً در مقام استعمال بصورت مؤنث استعمال می شود ، چون - ریح طَیِّبه ، و گاهی باعتبار هواء و یا در مقام خشونت بصیغه مذکر تعبیر می شود ، چون ریح عاصف ، زیرا در صیغه تأنیث اشاره بلطافت و لینت باشد .
و در این آیه کریمه اشاره باشد به توجه پیدا کردن بقدرت و نفوذ و احاطه قدرت پروردگار متعال ، که همیشه و در همه حال و در هر زمان و مکان محیط و نافذ و حاکم است .

و نباید انسان از دیدن وسعت و خوشی و آسایش ، از احاطه و نفوذ قدرت ، و ایراده پروردگار متعال غفلت کرده ، و خود را در امور و اعمال خود آزاد و صاحب اختیار بداند .

۳- دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لئن أنجيتنا من هذه لَنكوننَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ :

می‌فرماید که : چون این مردم در جریان زندگی خود بسختی و ابتلاء و حوادث ناملائم برخورد کنند : با خلوص و توجه کامل خداوند را خوانده ، و اظهار کنند که اگر ما را از این گرفتاری‌های رهایی بخشی ، هر آینه روی بتو آورده ، و سپاسگزار خوبیهای تو باشیم .

و شکر گذشته از تجلیل و تقدیر از نعمت و لطف که بموجب عقل واجب است ، موجب ارتباط و اظهار فقر و بندگی و خضوع در مقابل منعم خواهد بود، و آن در مقابل کفران است ، یعنی پوشانیدن و اعتناء نکردن بنعمت و احسان باشد .
و این معنی آخرین درجه انصراف و منقطع شدن انسان است از مولی و پروردگار متعال که خالق و منعم خود را ندیده و هیچگونه بنعمتهای او ارزش و اثری قائل نشود .

۴- فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذْ هُمْ يُبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ :

بغی : بمعنی طلب شدید و مؤکد است ، و چون بحرف علی و یا بقرینه استعمال بشود دلالت می‌کند به تجاوز و استعلاء ، و همچنین است اگر قرائن مقامی و یا لفظی دیگر موجود باشد .

و در اینجا کلمه متاع مفعول است برای بغی که مصدر است ، یعنی طلب شدید شما بر متاع دنیوی است که مخصوص زندگی دنیوی بوده و با سپری شدن دنیا تمام خواهد شد .

البته اهل دنیا هر چه بخواهند و آنچه طلب کنند ، در ارتباط زندگی مادی خواهد بود ، و بهره‌ای برای آخرت نخواهد داشت .

و هر کسی خواه و ناخواه از این جهان مادی گذشته ، بجهان ماورای ماده وارد شده ، و بعالم غیب و آخرت خواهد رسید ، و در حقیقت بسوی پروردگار متعال حرکت خواهد کرد .

و قهراً لازمست هر سفری متناسب با خصوصیات و شرایط مسافر باشد ، و در جهان ماورای ماده آمادگی مخصوص و وسائل مناسب آن جهان لازم است که وجود داشته باشد .

آری لذائذ و مشتهیاتی که در عالم ماده است (خوردنی و آشامیدنی و التذاذات نفسانی و پوشاکهای دنیوی) هرگز در آن زندگی اخروی بدر نخورده ، و باید زندگی جدیدی پدید آید .

و متاع حیوة دنیا مخصوص همین حیوة دنیا است .
و أما تعبیر با تنبئه که بمعنی نقل است از محلّی بمحلّی دیگر : اشاره است به نقل جریانهای اخلاقی و أعمال خارجی انسانها که در زندگی دنیوی صورت گرفته است ، بی کم و زیاد و تغییر ، بجهان ماورای ماده (آخرت) تا مطابق آنها نتیجه گرفته شود .

روایت :

تفسیر عیاشی از امام ششم (ع) فرمود : سه چیز است که برگشت می‌کند بصاحبش - اول - شکستن عهد . دوم - بغی که تجاوز و طلب شدید است - سوم - مکر نمودن .

توضیح :

آری این سه موضوع موجب شکست خوردن بوده ، و در نتیجه بخود صاحبش از جهت اعتبار و عنوان و برنامه زندگی ، صدمه می‌زند .

کسیکه به تعهد خود وفادار نباشد : برای همیشه اعتبار خود را در میان مردم شکست داده ، و نخواهد توانست از لحاظ زندگی اجتماعی آبرومند و سرفراز و محترم باشد . و کسیکه از حدّ عقلی و عرفی و عادلانه تجاوز کرده ، و خواستار شدید

خواسته خود باشد : مورد علاقه و محبت دیگران واقع نخواهد شد . و کسیکه نزد خود برای دیگران نقشه سوئی کشیده ، و در فکر صدمه زدن بمردم باشد : افراد دیگر هرگز خیرخواه او نخواهند بود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- إذا أذقنا : برای شرط و ظرف است ، و جزاء : إذا لهم مكر ، است ، و مکر : مبتداء مؤخر است ، و إذا برای مفاجات باشد که بجای حرف فاء آمده است .
- ۲- إذا هم يبعون : جزاء است برای - فلما أنجيهم ، و إذا : رابط است بجای فاء .

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْيَنْتَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . - ۲۴ و اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . - ۲۵ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . - ۲۶ .

لغات :

- إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَوةِ : بتحقیق - مثال - زندگی .
 الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ : دنیا - چون آبیست که - نازل کردیم آنرا .
 مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ : از آسمان - پس آمیخته شد بآن .
 نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ : گیاه - زمین - از آنچه - میخورد .
 النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى : مردم - و چهارپایان - تا .

إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ : زمانیکه - فراگرفت - زمین .
 زُخْرَفَهَا وَأَزْيَنَتْ : پیرایه خود را - و آراسته شد .
 وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ : و گمان برد - اهل آن که آنها .
 قَادِرُونَ عَلَيْهَا : قادر هستند - بر آن .
 أَتَيْهَا أَمْرُنَا لَيْلًا : آمد بانجا - فرمان ما - شبانه .
 أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا : یا روز - پس قرار دادیم آنرا .
 حَصِيدًا كَأَنَّ لَمْ تَعْنَنَّ : درویده - گویا که - موجود نبوده .
 بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ : در دیروز - همچنین .
 نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ : روشن می‌کنیم - آیات را - برای گروهیکه .
 يَتَفَكَّرُونَ وَاللَّهُ : فکرمی‌کنند - و خداوند .
 يَدْعُوا إِلَى دَارٍ : می‌خواند - بسوی - سرای .
 السَّلَامِ وَيَهْدِي : سلامتی - و هدایت می‌کند .
 مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ : کسیرا که - می‌خواهد - بر راه .
 مُسْتَقِيمٍ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا : راست - برای کسانیکه - نیکوئی کردند .
 الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ : پاداش نیکو - و افزونی است .
 وَ لَا يَرْهَقُ وَجُوهَهُمْ : و نمی‌گیرد - صورتهای آنها را .
 فَتَرَوْا لَا ذِلَّةَ : غباری - و نه خواری .
 أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ : آنان - اهل - بهشتند .
 هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ : آنها - در آن - جاویدان باشند .

ترجمه :

بتحقیق مثال زندگانی دنیا چون آبیست که نازل کردیم آنرا از آسمان ، پس
 آمیخت بان گیاه زمین از آنچه میخورند مردم و چهارپایان ، تا زمانیکه فراگرفت

زمین پیرایه خود را و آراسته شد ، و گمان کرد اهل زمین که آنها توانایی دارند بر این امور ، پس آمد بانجا فرمان ما شبانه و یا در روز ، پس قرار دادیم آنرا درویده ، گویا که در روز گذشته بی نیاز نبودند ، اینچنین روشن می‌کنیم آیات خودمانرا برای گروهی که فکر و اندیشه کنند . - ۲۴ و خداوند می‌خواند شما را بسرای سلامتی و هدایت می‌کند کسی را که می‌خواهد براه راست . - ۲۵ برای کسانی که اعمال نیکو انجام داده‌اند پاداش نیکو و افزونی است ، و نمی‌پوشاند چهره‌های آنها را گردی و نه خواری ، و آنان اهل بهشتند که آنها در آنجا جاودانی باشند . - ۲۶ .

تفسیر :

۱- **إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا :**

در این آیه کریمه موضوعاتی مورد بحث شده است :

أوّل - زندگی دنیوی در مقابل زندگی اخروی و معنوی است ، و موادّ و پایه‌های زندگی دنیوی مادّی هرگز ثبات و دوام نداشته ، و دیر و یا زود فانی و زایل می‌شود . برخلاف زندگی روحی که فناءپذیر و محو شدنی نباشد ، مانند ارواح و نفوس انسان ، و یا آنچه از صفات و خصوصیات مربوط بأرواح باشد ، چون علوم و معارف و صفات روحانی که بحدّ رسوخ و شهود رسیده باشد که در این صورت آن صفات و معارف از خصوصیات ثابت نفس محسوب خواهد شد .

و أمّا آن علومیکه چون صفات و أخلاق اکتسابی و عرضی در نفس رسوخ پیدا نکرده و ثابت نشده است : ارزش ذاتی پیدا نکرده ، و در مورد تحوّل و تغییر و فناء قرار خواهد گرفت .

و از اینجا است که برای علم سه مرتبه ذکر شده است : علم الیقین ، و عین

الیقین ، و حقّ الیقین .

و تازه علومیکه متداول در میان أهل علم است : علم الیقین است ، آنهم اگر یقینی باشد ، نه تقلیدی و سطحی و مرکّب از مسموعات ، چنانکه در علوم رسمی و حوزه‌ها چنین است .

دوّم - زندگی روحی که : تحت رهبری و سلطه روح انسانی اداره شده ، اگرچه در امور مادّی (حیوة دنیوی) از قوای بدنی و نیروهای حسّی خارجی استفاده می‌کند ، ولی نظر در این جهت بحیوة روحی و معنوی است ، نه جهت مادّی .

سوّم - أمّا حقیقت مثال برای حیوة دنیوی اینست که : آن حیات چون نزول آب باران است که از آسمان نازل شده ، و نباتات مختلفی از زمین رویانیده ، و سبب ادامه حیات انسانها و انواع حیوانات گشته ، و ایجاد زندگی انسانی و حیوانی و نباتی کرده ، و برای زمین جلوه و حیات طبیعی می‌بخشد .

و حیات طبیعی و مادّی در وجود انسان نیز چنین است که در اثر افاضه این حیات ، وجود انسان و قوای بدنی و حواسّ او جلوه و تحرّک و زندگی پیدا کرده ، و اظهار وجود می‌کند .

چهارم - و گمان بردن بقدرت : در ذیل جلوه و ظهور حیات بدنی ظاهری و زمینی ، انسان تحت تأثیر قهری و نفوذ این جلوه‌های طبیعی قرار گرفته ، و از مبدء قدرت و از اراده نافذ و محیط پروردگار متعال غفلت نموده ، و مفتون تظاهرات شده ، و تصوّر می‌کند که همه امور جهان با همین علل و معلولات صورت گرفته ، و انسان هم در رأس این برنامه و اجراء کننده آن باشد .

آری یکی از اشتباهات بزرگ انسان همین است که : چون نظم دقیق و تخلف‌ناپذیر جهانرا مشاهده می‌کند ، از سرچشمه قدرت و اراده غافل گشته ، و از دیدن حقّ محبوب می‌شود .

۲- أتیها أمرنا لیلاً أو نهاراً فجعلناها حصیداً کأنّ لم تغنّ بالأمس کذلک

نُفِصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ :

حصید : از مادهٔ حَصَدٌ که بمعنی چیدن محصول و أخذ کردن چیز است که بحدّ تمام برسد ، و رسیدن بحدّ تمام باختلاف موضوعات فرق می‌کند ، و برای هر موضوعی از لحاظ برنامه رشد و کمال ، در جهت خوبی و صلاح و یا بدی و شرّ و فساد ، مسیری هست ، که چون بآن مرتبه رسید ، باید چیده بشود ، چنانکه در میوه‌های نباتات مشاهده می‌شود .

و چیده شدن و قطع زندگانی افراد منحرف و مفسد نیز مانند چیدن میوه و اثمار نباتات است که بموقع سیر تمامیت آنها ، باید چیده شوند ، و اگر نه باقی بودن آنها نه تنها مفید نیست ، بلکه سبب فساد آنها خواهد شد .

و هر کسی باید متوجّه باشد که : بقاء و ادامه زندگی او تا روزی مفید و بنفع او باشد که بتواند از اوقات خود استفاده مادی و معنوی کند ، مخصوصاً که وجود او ثمربخش و برای دیگران نیز سود بدهد .

و در صورتیکه انحراف فکری و عقیدتی پیدا کرده ، و از مسیر حقّ خود که انجام وظایف بندگی است ، بیرون رفته و خود را منقطع از پروردگار جهان دیده ، و بلکه بی‌نیاز تصوّر نمود : در این صورت از توجّه خاصّ و لطف و عنایت خداوند متعال خارج شده ، و چون اثمار فاسد چیده خواهد شد .

آری این برنامه یک قانون کلیّ الهی است که برای همیشه در جهان و در میان جهانیان جریان دارد ، و نزول عذاب و بلای آسمانی از مصادیق این قانون باشد ، متأسفانه مردم همیشه غفلت داشته و چون قدرتی دیدند از توجّه بحقّ محجوب می‌شوند ، اینست که فرمود : لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ - آیات الهی برای افرادی مفید است که در اندیشه سعادت و خیر و صلاح خود باشند .

۳- و اللّٰهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ :

این آیه کریمه در مقابل آیه گذشته است که برای توصیف حیوة دنیوی ذکر شد :

۱- در حیات دنیوی : چون آب نازل از آسمان بود که از خود وجود انسان نمی جوشید ، و بلکه با چند واسطه مورد استفاده مردم و حیوانات زنده قرار گرفته و موجب ادامه حیات واقع می شد .

۲- در این موادّ حیاتی انسان و حیوانات زنده دیگر ، از لحاظ استفاده شریک بودند ، و اختصاصی بانسان نداشت ، بخلاف حیات روحانی و دارالسلام که مخصوص انسانها است .

۳- مواد حیات دنیوی : چند روزه و موقّتی بوده ، و روی بزوال و فناء و بیماری و ضعف و اختلال است ، بخلاف حیات روحانی که از هر جهت در سلامتی و خوشی و آسایش باشد .

۴- افرادی که حیات دنیوی دارند : از افکار سست و عقاید فاسد و تصوّرات منحرف سالم نیستند ، بخلاف افرادِ اِلَهِی که همیشه با خداوند و با حقّ بوده و از صراط حقیقت منحرف نمی شوند .

۵- یکی از امتیازات مردانِ اِلَهِی : خالی بودن از خودبینی و سالم بودن از توجّه بنفس بوده ، و همیشه خدا را در همه احوال می بینند ، و هرگز در مقابل دیدن خداوند متعال بخود و بدیگران توجّه نکرده ، و کمترین مفهوم شرک در باطن آنها وجود ندارد .

و ضمناً معلوم شد که : آنچه خداوند متعال می خواهد ، و مردم را بسوی آن دعوت می کند ، سرای سلامتی است ، و آن محیطی است که از هر جهت (عقاید و اخلاق و اعمال) سالم بوده ، و کمترین انحراف فکری و ضعف اخلاقی و فساد عملی در آنجا وجود نداشته باشد .

و حقیقت بهشت جاودانی هم همین است .

۴- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ ۖ وَلَا يَرْهَقُ وَجُوهُهُمْ قَتَرٌ ۚ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ :

رَهَق : عبارتست از پوشانیدن بآنچه نزد او مکروه باشد ، مثل پوشانیدن انسان با ظلمت و جهل و کفر .

می‌فرماید : گذشته از هدایت بصراط مستقیم ، برای اشخاصیکه نیکوکار بوده و اعمال پسندیده انجام می‌دهند ، أجر أعمالشان داده شده و بیشتر هم پاداش داده می‌شوند .

آری این افراد برای همیشه با سربلندی و عزّت و برتری زندگی کرده ، و هرگز چهره‌هایشان با خواری و حجاب‌های تیره پوشیده نخواهد شد .

آری اینها در اثر ارتباط روحی و توجّه بمقام نورِ اِلَهی ، دل‌های آنها منور گشته ، و اثر نورانیت باطن در ظواهرشان جلوه گر گشته ، و چون از افکار و اخلاق و اعمال سوء پاک و منزّه گشته‌اند : هرگز تیرگی و کدورت از وجود ایشان ظاهر نگردد ، تا چهره‌های آنها را بیپوشاند ، و ظاهر و باطن آنها منور باشد .

و قَتَر : در مقابل توسعه و اسراف ، و بمعنی تضییق و تنگدستی و فشار داشتن در مقام عمل است ، در مورد انفاق باشد و یا غیر آن ، و اعمّ است از جهت مادی و روحانی .

و ذَلَّت : عبارتست از خواری و کوچکی در مقابل دیگری که از او بالاتر است ، و آن در مقابل عزّت باشد .

پس در مفهوم ذَلَّت عنوان نسبی (نسبت بدیگری) اخذ شده ، و مقام و شخصیت خود انسان منظور می‌شود ، ولی در تضییق و توسعه عنوان عمل و وسعت دادن عملی یا مضیقه دادن ملحوظ باشد .

و بطوریکه گفتیم : جنّت دارالسلام است ، و نباید در دارالسلام اثری از تضییق و تنگدستی عملی ، و یا اثری از ذَلَّت و خواری وجود داشته باشد ، و اگر نه سرای سلامتی از آفات نخواهد بود .

و روی همین لحاظ است که : بهشت باید جاودانی (خالد) باشد ، و اگر نه : أهل

بهشت همیشه از نظر روحی معذب و دلنگران و افسرده خاطر خواهند بود .
گذشته از اینکه عالم ماورای ماده باید ثابت و باقی باشد .

روایت :

تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار که گفت : شنیدم از امام پنجم (ع) که فرمود
رسول اکرم (ص) بنده‌ای نیست که چشمش پر شود از اشگ ، مگر آنکه حرام
می‌کند خداوند متعال بدن او را بر آتش . و جاری نمی‌شود اشگ چشمی از ترس
(خشیت) خداوند مگر آنکه نمی‌پوشاند آن صورت را مضیقه و فشار مادی و
معنوی ، و نه خواری و کوچکی .

توضیح :

اشگ چشم اثر سوزش و تأثر شدید قلب است ، و تأثر این چنین برای قلب
انسان : علامت انزجار شدید و توجه خالص از اعمال و کارهای خلاف گذشته است
که صورت گرفته است .

و یا بخاطر توجه پیدا کردن به جریان امور و قصور و تقصیر خود ، و موفق نبودن
در برنامه الهی و محجوب شدن از انوار و فیوضات ربّانی است ، و لازم است که این
موفقیت با توجه و لطف خاص پروردگار متعال صورت بگیرد ، و این حالت و تأثر
قلبی موجب جلب رحمت و عطف و فضل خداوند متعال خواهد شد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ : حال است از نبات .
- ۲- وَازْيِنْتَ : اصل آن تَزْيِنْتَ که تاء تَفَعَّلَ قلب به زاء شده .
- ۳- وَا لَا يَرْهَقُ : جمله حالیه است .

۴- للذین احسنوا : خبر مقدم است از مبتداء مؤخر - الحسنی .

و الذین کسبوا السیئات جزاء سیئة بمثلها و ترهقهم ذلّة ما لهم من الله من عاصم کأنما اغشیت وجوههم قطعاً من الیل مظلماً اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون . - ۲۷ و یوم نحشُرهم جمیعاً ثم نقول للذین اشرکوا مکانکم انتم و شرکاوکم فزیلنا بینهم و قال شرکاوهم ما کنتم ایانا تعبدون . - ۲۸ فکفی بالله شهیداً بیننا و بینکم ان کنا عن عبادتکم لغافلین . - ۲۹ هنالک تبلوا کل نفس ما اسلفت و ردوا الی الله مولیهم الحق و ضل عنهم ما کانوا یفترون . - ۳۰ .

لغات :

- و الذین کسبوا السیئات : و آنانکه - کسب کردند - بدیها را .
- جزاء سیئة بمثلها : پاداش - بدی - بمانند آن است .
- و ترهقهم ذلّة ما لهم : و می پوشاند آنها را - خواری - نیست آنها را .
- من الله من عاصم : از خدا - از نگهدارنده ای .
- کأنما اغشیت وجوههم : گویا - پوشیده شده - رویهای آنها .
- قطعاً من الیل : به قطعه‌هایی - از شب .
- مظلماً اولئک اصحاب : تاریکی دهنده - آنان اصحاب .
- النار هم فیها خالدون : آتشند - آنها - در آن - جاویدند .
- و یوم نحشُرهم جمیعاً : و روزیکه حشر می‌کنیم آنها را - همگی .
- ثم نقول للذین : سپس - می‌گوییم - برای کسانیکه .
- اشرکوا مکانکم : شریک قرار دادند - بجای خود باشید .

أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ : شما - و شریکان شما .
 فَرَّيْنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ : پس جدا می‌کنیم - میان آنها را - و گوید .
 شُرَكَائِهِمْ مَا كُنْتُمْ : شریکان آنها - نبودید .
 إِيَّانَا تَعْبُدُونَ فَكُفُّوا : ما را عبادت می‌کردید - پس کفایت است .
 بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ : خداوند - شاهد - در میان ما - و میان شما .
 إِنَّ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ : بتحقیق بودیم - از عبادت شما .
 لَغَافِلِينَ هُنَالِكَ تَبْلُغُونَ : هر آینه غافل شونده‌گان - آنجا متحوّل شود .
 كُلَّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ : هر نفسی - آنچه را که پیش فرستاده .
 وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ : و ردّ می‌شوند - بر خدا که - متوالی آنها است .
 الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا : و حق - و گم گردد از آنها - آنچه .
 كَانُوا يَفْتَرُونَ : بودند - افتراء می‌ساختند .

ترجمه :

و آنانکه کسب کردند بدیها را ، پاداش بدی بمانند آن باشد ، و می‌پوشاند آنها را خواری ، نیست برای آنها از جانب خداوند نگهدارنده‌ای ، گویا پوشیده شده است چهره‌های آنان بقطعه‌هایی از شب که تاریکی دهنده بود ، آنان ملازمان آتش‌اند ، و آنها در آن آتش جاویدان باشند . - ۲۷ و روزیکه محشور می‌کنیم آنها را همگی ، سپس گوییم بکسانیکه شرک ورزیده‌اند بر جاهای خودتان باشید ، شماها و شریکان شما ، پس جدا می‌سازیم در میان آنها ، و گوید شریکان آنها نبودید شما که ما را عبادت کنید . - ۲۸ پس کفایت است خداوند برای شاهد بودن در میان ما و میان شما ، بتحقیق بودیم ما از عبادت کردن شما هر آینه غفلت‌کنندگان . - ۲۹ در آنجا متحوّل میشود هر نفسی بآنچه پیش فرستاده است ، و برگردانیده می‌شوند بسوی خداوندیکه متوالی حق آنها است ، و گم شود از آنها آنچه بودند افتراء

می‌ساختند . - ۳۰ .

تفسیر :

۱- و الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرَهَّقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنْ آيِلٍ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ :

سَيِّئَاتٍ : جمع سیئه است ، از ماده سوء که بفتح مصدر و بضمّ اسم مصدر است ، مانند غَسَلَ و غُسِلَ ، و آن در مقابل حُسْن و بمعنی آنچه نامطلوب و بد باشد ، خواه در عمل باشد و یا در فکر و نظر ، و أصل سیئه سویئه بوزن فعیله است .
و کَسَبَ : بمعنی تحصیل کردن و بدست آوردن چیز است که نزد او مطلوب و مورد پسند باشد ، اگرچه در واقع سیئه است .

و در این مورد برای کسب و تحصیل سیئه چهار جزاء ذکر شده است :
أَوَّلُ - کَسَبَ و تحصیل سیئه : و اشاره می‌شود باینکه این چهار نوع جزاء برای این افراد است که باختیار و علاقه کسب سیئه می‌کنند ، نه آنکه سیئه‌ای از آنها سر بزند بدون کسب و تحصیل و علاقه ، که در این صورت تنها مشمول حکم و جزای اَوَّلی (جزاء سیئه بمثلها) خواهند بود که جزاء بمانند عمل بدون اختیار صورت می‌گیرد .

دوّم - وَ تَرَهَّقُهُمْ ذِلَّةٌ : رَهَقَ گفته شد که عبارتست از پوشانیدنیکه برخلاف میل و خواسته باشد ، مانند پوشانیدن با جهل و ذلّت .

و ذلّت در مقابل عزّت است یعنی خواری و کوچکی نسبت بدیگری .
و چون کسی از مقام طهارت و صفا بیرون رفته ، و خود را آلوده به سیئات عقیدتی و یا اخلاقی و یا عملی کرد : قهراً تیرگی و گرفتگی و کدورت باطن بر وجود او مستولی گشته ، و در مقابل قلب و روح او پرده و حجابی خواهد بود .

و این پرده ظلمانی در مقابل چهره (صورت ظاهری) نیز نمودار می‌شود ، و باید دید روحانی آنرا مشاهده کند .

سوّم - ما لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ : از مادّه عَصِم که بمعنی حفظ کردن با دفاع است ، و عِصْمَت اسم مصدر و بمعنی حالت محفوظ شدن و دفاع شدن باشد .
و نگهدارنده انسان که توأم با دفاع از او باشد از جهت ظاهری و باطنی و از هرگونه ضررها : مخصوص است بخداوند متعال .

البته عاصم بودن خداوند متعال از دو راه باشد : یکی از راه خالق بودن و مالکیت و مولی بودن که جنبه عمومی دارد ، مانند رازق بودن و تأمین احتیاجات عمومی . دوّم - از راه خصوصی و متولّی امور بودن برای بندگان مطیع خود .
و چون کسی از برنامه اطاعت و عبودیت بیرون رفت : مشمول عاصم بودن خصوصی خداوند متعال نخواهد بود .

چهارم - أصحاب النار : نار در مقابل نور ، و نور عبارتست از رحمت و فیض و توجّه خاصّ و تجلّی صفات پروردگار متعال . و در مقابل نور آتش است که عبارتست از تندی و گرفتگی و غلظت شدید و فشار در زندگی و تیره بودن ظاهر و باطن .
و گفته‌ایم که : نار و نور (بقره آیه ۸۰) هر دو از یک مادّه و از تموّج و حرکت شدید ذرات جسم پیدا می‌شود ، و خصوصیت مادّه از این جهت فرق نمی‌کند که از چوب باشد یا سنگ یا مایع ، و آنها خارج از مفهوم حقیقت مفهوم نار و نور باشند .
و از این لحاظ موضوع نار و نور در امور مادّی و روحانی استعمال می‌شود .
و خلود : نتیجه زمینه و اقتضای در موضوع است که تا چه اندازه برای استمرار و ثبات مقتضی باشد .

۲- و یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيانا تَعْبُدُونَ :

حشر : بمعنی برانگیختن از محلی و سپس سوق دادن و در یک جا جمع آوری

کردن باشد . و خصوصیات این سه قید از لحاظ کیفیت و کمیت در این ماده منظور نیست .

و این حشر پس از موت و در عالم برزخ صورت می‌گیرد ، و قبور در عالم برزخ که از آنجا برانگیخته می‌شوند : عبارت از محلّهای محدودیست که بتناسب عالم ماورای ماده ، افراد منتقل شده بآن عالم را فرا می‌گیرد ، و نظر به محشور شدن افرادیست که کسب سیئه نموده و در آنجا محدود شده‌اند .

و کلمه - جمیعاً : اشاره می‌شود به همه افرادی که کسب سیئه می‌کنند از مشرک و خطاکار و فاسق ، که محشور می‌شوند ، و همه آنها در جهت محشور بودن (برانگیخته شدن که مرحله ابتدائی حشر است) شریک هستند ، ولی در مرحله آخر که سیر بسوی خداوند متعال و جمع شدن در پیشگاه او : مخصوص افرادیست که اعتقاد و توجه بخداوند متعال داشته باشند .

و از این لحاظ فرمود : **ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ** ، یعنی مشرکین پس از محشور شدن و بیرون شدن از محدودیت خطاب می‌شوند که در همان محلّ خودتان ثابت باشید ، و اجازه سوق شدن و حرکت کردن را نداشته و متوقف می‌شوند .

و **زَيَّلْنَا** : از ماده زال یزال از باب علم ، بمعنی دوری و کنار شدن چیزی از نقطه معینی باشد بطوریکه جدایی و افتراق در میان حاصل گردد ، و چون حرف نفی بآن متصل شود دلالت می‌کند بر ثبوت و تداوم که مفهوم (نفی جدایی) باشد .

و این ماده از باب نصر باشد (أجوف واوی) و دلالت می‌کند به ارتفاع و بلند شدن چیزی از محلّی .

پس این دستور توقیف شرکاء قهراً در میان ایشان و پیروان آنان جدایی و افتراق ایجاد می‌کند .

و **أَمَّا قَوْلُ شُرَكَاءِ كِه (مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ)** حقیقت است ، زیرا که عبادت :

عبارتست از تذلل تمام و بندگی کردن با اطاعت و فرمانبرداری نمودن ، و این معنی بطور کلی در هیچ نوعی از شرکاء (معبودها) درست نباشد . اما معبودهاییکه صاحب علم و معرفت باشند ، چون انبیاء و اولیاء : هرگز چنین دعوی و اظهار و موافقتی نمی کنند که کسی از آنها پرستش و عبادت کند . و اما از غیر عقلاء مانند اصرام ساختگی یا از اشجار و احجار : آنها چنین شعور و توجهی هرگز پیدا نمی کنند که کسی را بعبادت خود دعوت کنند .

و بندگی و اطاعت و فرمانبرداری و تذلل بدون موافقت طرف و اذن او تحقق پیدا نمی کند .

پس نفی عبادت برای شرکاء کاملاً صحیح و واقعیت دارد ، و احتیاجی بتأویلات دیگر پیدا نخواهد کرد .

۳- فَكْفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ :

می فرماید : شهداء گویند که خداوند متعال شاهد و گواه است در میان ما و شما در موضوع عبادت شما ، بتحقیق بودیم ما از پرستش شما نسبت بما هر آینه غفلت کنندگان .

و غفلت : عبارتست از بی خبر بودن و آگاه نشدن ، و آن در مقابل تذکر باشد ، و اطلاق او بخداوند متعال محال باشد .

و کلمه اِنْ : مخفف از مشدده باشد ، و کلمه لغافلین خبر است ، و اسم آن حذف شده است ، و تقدیر - و اِنَّا كُنَّا - است .

البته این تخفیف در کلمه : تا حدودی دلالت به تخفیف حکم می کند ، یعنی غفلت را مقداری سبک می کند .

آری نمی توان صددرصد بشهداء بطور کلی نسبت غفلت داد ، مخصوصاً که از انبیاء و اولیاء باشند ، ولی بجریان عادی و طبیعی آنها نیز در امثال این موارد ناآگاه و یا موظف بسکوت و غفلت باشند .

۴- هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلَّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلِيَهُمْ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ :

بلاء: بمعنی ایجاد تحوّل است، یعنی تحویل و تقلیب و بحالات مختلف متحوّل کردنست، و این بلاء و ابتلاء نتیجه فتنه و اختلال در امور است، تا موجب تحوّل و ابتلاء گردد.

پس در این صورت که بامور و اعمال مردم رسیدگی گردید: هر کسی در مقابل عدالت و محاسبه دقیق، می‌خواهد که پرونده گذشته خود را متحوّل و متغیّر کند، و در این مقام همه برگردانیده می‌شوند بسوی خداوند متعال که متولّی امور و پروردگار جهان و یگانه مقام حقّ و تنها مرجع واقعیّت و مصداق اتمّ حقیقت است. و چون بآنمقام رسیده و در آن پیشگاه نور قرار گرفتند: قهراً آنچه برخلاف حقّ بافته و ساخته بودند، همه محو و باطل و گم شده، و حقایق از هر جهت روشن گشته، و آنچه باطل و ساختگی و دروغ بود، پیدا و معلوم می‌شود.

آری در آنجهان حقّ از باطل و واقعیّت از ساختگی و ادّعاء، جدا می‌گردد، و خلوص از آنچه آلوده است امتیاز پیدا می‌کند.
تا سیه روی شود آنچه در اوغش باشد.
و قد خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا - و الشمس - ۱۰.

روایت:

در مصباح الشریعه (باب ۹۱) می‌فرماید: و جَزَع ظاهراً می‌کند آنچه را که در باطن باشد از تیرگی و وحشت، و جَزَع را أغلب مردم انکار می‌کنند، و آن درباره منافقین روشنتر است، زیرا نازل شدن ابتلاء و تیرگی بر شخص منافق بهترین روشن کننده خصوصیت باطنی آنها است، و صادق و کاذب بودن آنها را معین می‌کند.

پس تفسیر جزع عبارتست از اضطراب قلب و محزون شدن باطن انسان و متغیر شدن رنگ و حال او .

توضیح :

آری در پی تحوّل بودن و درخواست دگرگونی حال : در صورتی برای انسان پیش آمد می‌کند که کاملاً گرفته و مضطرب و پریشانحال و ناراحت بوده و زندگی خود را در سختی تمام و در فشار و زحمت کامل ببیند .
و چه اضطراب و ناراحتی که از درون انسان بوده ، و از خارج هیچگونه قابل درمان و معالجه نشود .

و این معنی در صورتی پدید آید که انسان مبتلا بأمراض قلبی و بیماریهای روحی گشته ، و پزشکهای جسمانی از معالجه آن عاجز گردند .
آری در این مورد لازمست بآفرادی مراجعه کرد که : از جهت روانی و روحی مسلط و آزموده و محیط بأمراض روحی باشند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و الَّذِينَ كَسَبُوا : عطف است به - لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى .
- ۲- جِزَاءَ سَيِّئَةٍ : جمله حالیه است در میان مبتداء و خبر .
- ۳- مَا لَكُمْ : خبر است از مبتداء .
- ۴- قِطْعًا : جمع قطعه ، و مفعول دوّم اُغْشِيت .
- ۵- مَكَانَكُمْ : ظرف مکانست - یعنی الزموا مکانکم .

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ . - ۳۱ فذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ . - ۳۲ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۳۳ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ . - ۳۴ .

لغات :

- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ : بگو - کیست که - روزی می دهد شما را .
 مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ : از - آسمان - و زمین .
 أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ : آیا کیست که - مالک شود - شنوایی .
 وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ : و دیدها را - و کیست کسیکه .
 يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ : بیرون آورد - زنده را - از .
 الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ : مرده - و بیرون آورد مرده را .
 مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ : از زنده - و کسی که - تدبیر می کند .
 الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ : امور را - پس خواهند گفت - خدا .
 فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ : پس بگو - آیا پس چرا تقوی ندارید .
 فذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ : پس این برای شما - خدا پروردگار شما است .
 الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ : که حق است - پس چیست این پس از .
 الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ : حق - مگر - گمراهی .
 فَأَنَّى تُصْرَفُونَ كَذَلِكَ : پس بکجا - گردانیده می شوید - چنین .
 حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ : ثابت است - حکم - پروردگار تو .
 عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا : بر کسانی که - بیرون رفتند .

أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ : بتحقیق آنها - ایمان نمی آورند .
 قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ : بگو - آیا - از شریکان شما .
 مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ : کسیست که - آغاز کند - آفرینش را - پس .
 يُعِيدُهُ قَلِيلًا اللَّهُ : عود دهد - آنرا - بگو - خداوند .
 يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ : آغاز می کند - آفریدنرا - سپس .
 يُعِيدُهُ فَأَنْتَى تُوَفِّكُونَ : عود دهد آنرا - پس بکجا برگردانیده شوید .

ترجمه :

بگو کیست که روزی بدهد شما را از آسمان و زمین ، آیا کیست که مالک شود شنوایی و دیدها را ، و کیست که بیرون آورد زنده را از مرده ، و بیرون می آورد مرده را از زنده ، و کیست که تدبیر می کند امور جهانرا ، پس خواهند گفت که خداوند است ، پس بگوی آیا خودداری و تقوی نمی کنید . - ۳۱ پس این برای شما است خداوند که پروردگار شما است که حق است ، پس چیست پس از حق مگر گمراهی ، پس بکجا برگردانیده می شوید . - ۳۲ همچنین ثابت است حکم پروردگار تو بر کسانی که بیرون رفته اند که آنها ایمان نمی آورند . - ۳۳ بگو آیا از شریکان شما کسی هست که آغاز کند آفریدن را و پس از آن اعاده کند آنرا ؟ بگو که خداوند آغاز می کند آفرینش را و سپس اعاده می کند آنرا پس بکجا برگردانیده می شوید . - ۳۴ .

تفسیر :

۱- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ :

در این آیه کریمه از چهار موضوع که دلالت تمام بمقام ربوبیت خداوند متعال

دارد ، بحث شده است .

اوّل - موضوع رزق است ، و رزق عبارتست از انعامی که باقتضای نیازمندی طرف و برای ادامه حیات او بطور استمرار داده شود .
و رزق از جانب خداوند متعال متمّم تکوین باشد ، و تکوین بدون برنامه تأمین رزق و معاش ، عبث و لغو خواهد بود .
و تأمین رزق همین آماده کردن موادّ رزق است (از سماء و ارض) تا معاش و زندگانی مخلوق تأمین گردد .

و رزق غیر از انجام خدمات و وظائف لازم خارجی است ، از زراعت و عامل بودن و آماده کردن وسائل و موادّ و خرید و فروش و نقل و انتقال و اسباب دیگر .
پس رزق دادن عبارت می‌شود از ایجاد موادّ اولیّه برای زندگانی و تأمین خوراک انسانها و سائر موجودات زنده ، و این معنی تنها با نیروی غیبی و قدرت محیط و نامحدود پروردگار متعال صورت گرفته ، و تکوین و تکوّن و خلق درست می‌شود .
و از این معنی باشد : وضع آثار و تأثیر و تأثر در موجودات تا برای تولید مثل و بار آوردن اثمار و نتایج آماده باشند ، و کسی از خصوصیات طبایع موجودات آگاهی ندارد .

دوّم - مالک بودن بسمع و أبصار : مالکیت عبارتست از تسلّط پیدا کردن بچیزی بذات آن باشد یا بمنافع آن ، و در جهت ایجاد و تکوین باشد و یا در جهت ابقاء و ادامه زندگی .

و سمع و أبصار : اشاره باشد بدو قوه سامعه و باصره که مدرک اصوات و بیننده محسوسات هستند ، و زندگی مادّی انسان از این دو نیرو تشکیل پیدا می‌کند ، و از این لحاظ با دو کلمه - آذان و عیون ، تعبیر نشده است که دلالت می‌کنند بخود آن اعضاء .

آری زندگی انسان در دنیا متوقف است بجلب مسموعات و مبصرات تا از وسائل

موجود استفاده بشود .

پس وسیله زندگی مادّی و بلکه بطور مطلق ، متوقف است به این دو نیروی سامعه و باصره .

و این دو نیرو در وجود انسان از لحاظ تکوین و در جهت إبقاء و استمرار آن تحت قدرت و اختیار خداوند متعال باشد .

و در صورتیکه با إرادة و مشیّت او موافق نباشد : انسان در استفاده از این دو نیرو محروم گشته ، و از آثار و منافع آنها بهره‌ور نخواهد شد ، و در این موارد است که زندگی انسان آلوده بسختی و دشواری شده ، و آسایش و خوشی از او سلب باشد .

سوّم - بیرون آمدن حیّ و میّت از یکدیگر : در بقره / ۲۵۵ جلد سوّم بحثی از موضوع حیات و موت شده ، و گفته شد که : حیات در خداوند متعال که نور مجرّد و نامحدود و ابدی مطلق است ، ذاتی بوده و عبارتست از فعلیّت و ظهور قوّت و قدرت و نیروی ذاتی که برای ظهور صفات اعتبار می‌شود ، یعنی منشأ ظهور و اعتبار صفات ذاتی خداوند متعال می‌باشد .

و پس از اعتبار این صفت اُصیل که ظهور و فعلیّت ذات مطلق نامحدود است ، صفاتی ذاتی چون علم و اراده و قدرت اعتبار و ملحوظ خواهد شد .

و حیات در همه موجودات اُصیل بوده ، و از حیات نامحدود و مطلق ذات واجب الوجود تجلّی می‌کند ، و موت در هر موضوعی عرضی بوده ، و با عوارض خارجی و اختلال در وجود و خصوصیات آن پیدا شده و موجب بهم خوردگی حیات می‌گردد .

پس حیات و موت غیر از وجود و عدم است ، بلکه از صفات شیء موجود ، و بمعنی فعلیّت پیدا کردن و ظهور نیرو باشد ، چنانکه موت عبارتست از بهم خوردن صفت حیات که فعلیّت بود .

و از این لحاظ موت عبارت می‌شود از برطرف شدن صفت فعلیّت ظهور صفات و زایل شدن حیات .

پس موت در حقیقت روی برنامه تجدید قوای مصرف شده ، و یا استراحت ، و یا تحصیل تنوع باشد .

و **أَمَّا مَوْتُ** برای انسان : عبارتست از تجدید حیات ، و تبدیل روش برنامه زندگی ، و تغییر لباس ، و بفعلیت رسیدن مقامات او .

و موت و حیات (یحیی و یمیت) شامل همه انواع خواهد بود .

چهارم - تدبیر أمر : تدبیر بمعنی تنظیم امور و قرار دادن عاقبت ، و در نظر گرفتن نتیجه برنامه باشد .

و **تدبیر** : توجه بعاقبت است بطوریکه نتیجه عمل و برنامه کار کاملاً در نظر گرفته شده ، و مطلوب و پسندیده باشد .

و در هر برنامه ایکه تدبیر دقیق نبوده و نتیجه عمل صددرصد روشن و مطلوب حقیقی نباشد : آن برنامه بی فائده خواهد بود .

پس دقت و رسیدگی در این چهار موضوع ، کاملاً ما را روشن می‌کند که : آنها فقط با اراده نافذ و با احاطه قاطع پروردگار متعال صورت گرفته ، و از عهده و قدرت دیگران خارج باشد .

و در این صورت چگونه انسان عاقل راضی می‌شود که در مقابل او هیچگونه رعایت آداب و حفظ رضایت و موافقت او را نکند .

و **تقوی** : عبارتست از خودداری و حفظ کردن خود از هر چیزیکه برخلاف رضای پروردگار متعال باشد .

۲- فذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتِ تُصِرْفُونَ :

این آیه کریمه نتیجه آیه گذشته است که می‌فرماید : پس اینکه مورد پرستش بود ، برای شماها خداوند پروردگار حقّ شما است .

و در این مورد سه خصوصیت برای او ذکر فرموده است .

أَوَّل - او الله است که این کلمه در سوره بقره ۲۵۵ ، توضیح داده شد ، و **إِلَاه**

بمعنی عبادت کردن با تحیر باشد، و از لغت عبری گرفته شده، و چون حرف تعریف بآن داخل شده است، دلالت می‌کند به معبود معین و مشخص که ذات واجب که جامع جمیع صفات جلال و جمال است.

و چون صفات او قهراً عین ذات او است: ناچار نامحدود و ازلی و ابدی خواهد بود، و این معنی ملازم است با احدیت.

دوم - او رب است، و رب از تربیت و بمعنی سیر و سوق دادن است بسوی کمال بسبب رفع نقایص و تطهیر و تخلیه، از جهت افکار و اخلاقیات و اعمال و آداب، در رابطه انسان باشد و یا حیوان و یا نباتات، و در هر موضوعی متناسب آن مورد.

و بمعنی صفت و یا مصدری استعمال می‌شود.

و تربیت کردن از مصادیق تدبیر است که ذکر شد.

پس خداوند متعال تربیت کننده همه مخلوقات و عوالم است.

و از جمله تربیت او رزق دادن برای تأمین ادامه حیات، و نظارت در سمع و ابصار، و خارج کردن حی و میت، و تدبیر امور جهان است که در آیه گذشته ذکر شد.

سوم - حق و واقعیت داشتن است، نه با اعتبار و تصور و خیال و فرض درست کردن.

و حق بمعنی ثبوت و تحقق و واقعیت باشد، و آن در مقابل ضلال و گمراهی است، زیرا اگر چیزی ثابت و واقعیت نداشت: قهراً از جاده واقعیت منحرف و برکنار است.

و آیا شخص عاقل ممکن است از حق و واقعیت منحرف شده و راههای خلاف و ناحق را انتخاب کند.

و در اینجهت فرق نمی‌کند که انسان دانسته و با توجه، راه کج و خلاف را

انتخاب کند ، و یا عملاً بدون اسم و رسم باشد .

۳- کَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ :

فسق : عبارتست از خارج شدن از مقررات و ضوابط عقلی و دینی ، و کسیکه باختیار از این ضوابط خارج گشت : قهراً خواهان خلاف و انحراف است ، و در اینصورت آنچه خواسته و تمایل او باشد عملی خواهد شد ، و هرگز در محیط آزادی و اختیار نباید برخلاف خواسته انسان چیزی صورت بگیرد .

و روی همین ضابطه است که : خداوند متعال هرگز افرادی را که باختیار از راه حق منحرف می‌شوند (فاسق ، کافر ، ظالم ، ضال ، مفسد ، منافق) هدایت نخواهد کرد ، مگر آنکه متنّبه و متوجّه گشته ، و از صمیم قلب توبه کند .

و ما هم نباید از این افراد متوقع اهداء و سیر بسوی حق باشیم ، زیرا زمینه هدایت در باطن آنها نیست .

و بطوریکه خداوند متعال فرمود : حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ - یعنی کلمه خداوند متعال درباره آنان قاطع و ثابت است که آنها زمینه هدایت ندارند ، تا خداوند متعال آنها را هدایت بفرماید .

آری دادن و بخشیدن لازمست در صورت زمینه و اقتضاء باشد ، و اگر نه لغو و بلکه برخلاف حق بوده ، و ظلم خواهد شد .

و روی همین برنامه است که دعوت و تبلیغ از افرادی که خواهان هدایت و حق نیستند : اهانته و تحقیر حق بوده ، و در عین حال نتیجه بخش هم نخواهد شد -
أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ .

۴- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتُمْ تُوَفَّكُونَ :

چون در آغاز سوره کریمه خداوند متعال بعنوان آغاز کردن خلق و سپس إعاده کردن آن (آیه ۴) معرفی شده بود ، در اینجا با همین عنوان با مشرکین احتجاج

فرموده است که آیا از شرکای شما که از آنها پرستش می‌کنید، کسی هست که چنین باشد!

و باید توجه شود که خلق در مرتبه اول همین طوریکه محتاج بکمال قدرت و علم و حکمت و تدبیر و اراده و إحاطه است: إعاده آن در مرتبه دوم نیز احتیاج بهمان إحاطه و قدرت خواهد داشت، و بلکه از یک جهت سختتر و مشکلتر باشد، زیرا آزادی مرتبه اول را نخواهد داشت، باضافه همان قدرت و توان گذشته.

روایت:

در وافی (باب أدنی الکفر و الشرك ح ۳ و ۴) از امام پنجم (ع) که فرمود: أدنی شرک و آنچه انسان مشرک می‌شود، اینکه او رأیی از خود بسازد و سپس روی آن محبت و بغض از خود نشان بدهد.

توضیح:

شرک عبارتست از إطاعت و تذلل در مقابل شخصی بجز خداوند متعال، و پایینتر و کمترین شرک اینستکه انسان از خود رأیی بسازد و سپس روی آن حبّ و بغض پیدا کند، چنانکه اکثر افراد منحرف و ضعیف الایمان اینطور باشند.

لطائف و ترکیب:

۱- در آیه اول به ترتیب چهار مرحله زندگی پس از تکوین ذکر شده است: اول - رزق که برای ادامه زندگی پس از تکوین است. دوم - مالکیت سمع و بصر که بالاترین وسیله استفاده از طبیعت باشد. سوم - تحولات در إحیاء و إماتة که بزرگترین عامل در موجودات است. چهارم - تدبیر امور و نظم در آنها است.

سپاس و ستایش نامحدود پروردگار متعال را سزا است که این حقیر فقیر را توفیق عنایت فرمود که این جلد دهم از تفسیر روشن را با تمام رسانیدیم ، و از او مسألت دارم که توفیق تألیف سایر مجلّات آنرا عطا فرماید .

در تاریخ ۲۸ ربیع الثانی از سال ۱۴۱۴ قمری ، در شهر مقدّس قم ، بدست این بنده حسن مصطفوی تبریزی ابن الشیخ محمد رحیم الأهریّ التبریزی ، رضوان الله تعالی علیه .

و برای روشن شدن خوانندگان عزیز بنحو اجمال فهاری از مطالب مهمّ و از لغات تحقیقی که در این مجلّد دهم است آورده میشود .

| شماره آیات | فهرست اجمالی از مطالب مهم علمی |
|------------------------|-----------------------------------|
| أنفال (۸) - ۷۳ | انواع ولایت مؤمنین |
| توبه (۹) - ۲۲ | جنت مادی و روحانی |
| توبه (۹) - ۲۶ | در رابطه موضوع سکینه |
| توبه (۹) - ۳۱ | بحثی از تربیت انسانها |
| توبه (۹) - ۳۳ | حقیقت هدایت |
| توبه (۹) - ۳۶ | بحثی از ماههای قمری و شمسی |
| توبه (۹) - ۴۰ | خصوصیاتی از حوالی کعبه و مسجد |
| توبه (۹) - ۴۹ | هفت اثر مهم برای جهاد |
| توبه (۹) - ۵۳ | چیزی بعنوان قهر و غضب خلق نمی شود |
| توبه (۹) - ۶۳ | تندی و آتش توأم هستند |
| توبه (۹) - ۶۷ | بحثی از موضوع نسیان خداوند متعال |
| توبه (۹) - ۶۸ | بحثی از خلود در بهشت و جهنم |
| توبه (۹) - ۷۰ | عاد ، و ثمود ، و مدین ، و مؤتفکات |
| توبه (۹) - ۷۲ | موضوعاتی از جهان ماورای ماده |
| توبه (۹) - ۷۳ ، ۸۱ | موضوع جهنم و محیط آن |
| توبه (۹) - ۷۸ | عالم غیب و خصوصیات آن |
| توبه (۹) - ۸۴ | خصوصیاتی برای موضوع قبر |
| توبه (۹) - ۹۶ | زمینه و فضل ، و ظواهر احکام |
| توبه (۹) - ۱۰۲ | بحثی از حقیقت فقاقت |
| توبه (۹) - ۱۰۷ ، ۱۰۹ | مسجد ضرار ، و آلوده |
| توبه (۹) - ۱۱۲ | مراحل سیر بسوی خداوند متعال |

رجوع شود به بحثهای لغوی

چون ترجمه و تفسیر لغات در این تفسیر شریف با در نظر گرفتن معانی حقیقی آنها بوده است ، مقتضی بود که فهرستی از آنها بنحو اجمال ذکر شود ، تا در موارد دیگر نیز از آیات کریمه مورد استفاده قرار بگیرد .

| آیات | لغات | آیات | لغات |
|------------|--------|-----------|---------|
| | ب | | ا |
| ۱/۹ | براءت | ۶/۹ | استیجار |
| ۱۱۲/۹ | بشارت | ۲۳/۹ | اتخاذ |
| ۴۶/۹ | انبعاث | ۴۳ و ۳/ | أذان |
| ۲۳/۱۰ و ۴۷ | بغی | ۶۱ | أذن |
| ۳۰/۱۰ | بلاء | ۶۱ | ایذاء |
| ۱۴/۱۰ | بیّنات | ۶۷/۸ | أسرى |
| ۴۳/۹ | تبیّن | ۱۱۳/۹ | إشراك |
| | ت | ۳۰/۹ | إفك |
| ۱۵/۱۰ | تلوّ | ۸/۹ | إلّ |
| ۱۱۲ و ۲۷/۹ | توبه | ۳۱/۹ | إلاه |
| | ث | ۶۳/۸ | الف |
| ۴۶/۹ | تشبیط | ۱/۱۰ | الر |
| ۶۷/۸ | ثخن | ۱۶/۹ | أم |
| ۳۸/۹ | اثّافل | ۱۹/۱۰ | امّت |
| | ج | ۷۳ و ۷۲/۸ | أوی |
| ۱۱۲/۹ | جحیم | ۱۱۴/۹ | أواه |
| ۱۰۹/۹ | جرف | ۱/۱۰ | آیات |

| آیات | لغات | آیات | لغات |
|-------------|--------|------------|--------------|
| ۲۸/۱۰ | حشر | ۶۶/۹ | إِجْرَام |
| ۲۴/۱۰ | حصید | ۲۹/۹ | جْزِیَہ |
| ۱/۱۰ و ۶۳/۸ | حکیم | ۵۷/۹ | جَمُوح |
| ۶۲ و ۴۲/۹ | حلف | ۷۲ و ۱۹/۹ | جَنَّت |
| ۱۱۴/۹ | حلیم | ۶۱/۸ | جَنح |
| ۳۵/۹ | حمی | ۲۶/۹ | جَنُود |
| ۴/۱۰ | حمیم | ۷۹ و ۷۳/۹ | جَهْد |
| ۱۱۲/۹ | حامد | ۷۲/۹ | جَهَنَّم |
| ۳۲/۹ | حنیف | | ح |
| ۲۵/۹ | حنین | ۲۴/۹ | حَبّ |
| | خ | ۲۳/۹ | اِسْتِحْبَاب |
| ۷۲/۹ | خلود | ۶۹/۹ | حِیْط |
| ۵/۱۰ | اختلاف | ۳۱/۹ | اِحْبَار |
| ۱۴/۱۰ | خلائف | ۳/۹ | حَجّ |
| ۱۱۸ و ۸۶/۱۰ | خوالف | ۶۲/۹ | حَدّت |
| ۶۹/۹ | خوض | ۱۱۲/۹ | حُدُود |
| ۱۲۰/۹ | خمص | ۱۲۲ و ۶۴/۹ | حِذْر |
| ۸۷/۹ | خیرات | ۹۰/۹ | حَرْج |
| | د | ۱۲۸/۹ | حَرَص |
| ۱۰/۱۰ | دعوی | ۶۵/۸ | تَحْرِیْض |
| ۶۰/۸ | دون | ۵۹/۸ | حَسَاب |
| ۳۳/۹ | دین | ۱۲۹ و ۶۴/۸ | حَسْب |

| آیات | لغات | آیات | لغات |
|------------|--------|--------------|-------|
| ۲۶/۱۰ | رهق | | ذ |
| ۱۱۰/۹ | ریبه | ۸/۹ | ذمه |
| ۴۵/۹ | ارتیاب | ۲۱/۱۰ و ۳۵/۹ | ذوق |
| | ز | | ر |
| ۱۰۳ و ۹۹/۹ | زکوة | ۳/۱۰ | رب |
| ۲۸/۱۰ | زیل | ۳۱/۹ | أرباب |
| ۳۷/۹ | تزین | ۵۹/۸ | رباط |
| | س | ۹۸ و ۵۲/۹ | تربص |
| ۹۳/۹ | سبیل | ۱۰۶/۹ | أرجاء |
| ۳/۱۰ | ستة | ۹۵/۹ | رجس |
| ۱۱۲/۹ | ساجد | ۸۳/۹ | رجوع |
| ۵۸/۹ | سخط | ۱۱۸ و ۲۵/۹ | رحب |
| ۷۸/۹ | سرّ | ۳۱/۱۰ | رزق |
| ۱۹/۹ | سقی | ۱۰۷/۹ | ارصاد |
| ۳۷ و ۲۶/۹ | سکینه | ۵/۹ | مرصد |
| ۵/۹ | سلخ | ۱۰۱ و ۷۲/۹ | رضوان |
| ۶۱/۸ | سلم | ۱۲۰/۹ | رغبت |
| ۱۰/۱۰ | سلام | ۶۰/۹ | رقبه |
| ۳/۱۰ | سماوات | ۸/۹ | رقیب |
| ۸۶ و ۶۴/۹ | سور | ۱۱۲/۹ | راکع |
| ۱۲۲ و ۲/۹ | سیاحت | ۶۰/۸ | رهب |
| | | ۳۱/۹ | رهبان |

| آيات | لغات | آيات | لغات |
|-------------|--------|---------------|--------|
| ٧٩/٩ | تطوّع | | ش |
| ٨٦/٩ | طول | ٣٨/٩ | اشراك |
| ٧٢/٩ | طيّب | ٩/٩ | اشترء |
| | ظ | ١٠٩/٩ | شفا |
| ١٢٠/٩ | ظماً | ١٤/٩ | شفاء |
| ٨/٩ | ظهور | ٤٢/٩ | شقّه |
| | ع | ٦٧/٨ | شكل |
| ٣٧/٩ | عام | ٥/١٠ | شمس |
| ١٨/١٠ | عبادت | ٣٦ و ٥/٩ | شهر |
| ٥٥/٩ | عجب | | ص |
| ٤٦/٩ | إعداد | ٦٦/٨ | صبر |
| ٧٢/٩ | عدن | ٩/٩ | صدّ |
| ٤/١٠ | عذاب | ٦٠/٩ | صدقه |
| ٩٠ و ٦٦/٩ | اعتذار | ١٠٣/٩ | تصليه |
| ٩٠/٩ | أعراب | ٥٢/٩ | إصابه |
| ٣/١٠ | عرش | | ض |
| ٤٢/٩ و ٦٧/٨ | عرض | ٢١/١٠ و ١٠٧/٩ | ضرار |
| ٦٧/٩ | معروف | ٣٠/٩ | مضاهات |
| ٦٣/٨ و ٢٨/٩ | عزيز | | ط |
| ٣٠/٩ | عُزير | ١٢/٩ | طعن |
| ٢٧/١٠ | عصم | ١١/١٠ | طغيان |
| ٤٣/٩ | عفو | ٣٢/٩ | إطفاء |

| آیات | لغات | آیات | لغات |
|--------------|-------|------------|--------|
| ۱۰۲ و ۸۰/۹ | فقه | ۷۷/۹ | اعقاب |
| ۱۷/۱۰ و ۸۷/۹ | إفلاح | ۹۳/۹ | علم |
| ۲۲/۱۰ | فلک | ۱۷/۹ | عمر |
| ۸۷ و ۷۲/۹ | فوز | ۱۱/۱۰ | عمه |
| | ق | ۵۲/۹ | عند |
| ۲۸/۱۰ | قبر | ۱۲۸/۹ | عنت |
| ۲۶/۱۰ | قتر | ۷/۹ | عهد |
| ۲/۱۰ | قدم | ۵/۱۰ | إعادة |
| ۴/۱۰ | قسط | ۲۸/۹ | عليه |
| ۱۱/۱۰ | قضاء | | غ |
| ۴۲/۹ | قاصد | ۵۷ و ۴۰/۹ | غار |
| ۴/۱۰ | قمر | ۹۸ و ۶۰/۹ | غرامت |
| ۶۰/۸ | قوت | ۲۹/۱۰ | غفلت |
| ۳۶ و ۱۹/۹ | اقامت | ۷۸/۹ | غیب |
| | ک | ۱۵/۹ | غیظ |
| ۶۸/۸ | کتاب | | ف |
| ۵۴/۹ | کسالی | ۱۲۶ و ۴۷/۹ | فتنه |
| ۳۶/۹ | کافه | ۶۰/۹ | فريضة |
| ۲۳/۹ | کفر | ۵۶/۹ | فرق |
| ۴۰/۹ | کلم | ۱۷/۱۰ | افتراء |
| ۳۵/۹ | کوی | ۶۷ و ۵۳/۹ | فسق |
| | | ۲۸/۹ | فضل |

| آیات | لغات | آیات | لغات |
|--------------|--------|-------------|-------|
| ۶۳/۸ و ۱۲۱/۹ | انفاق | | ل |
| ۷۴/۹ | نقم | ۵۷/۹ | ملجأ |
| ۶۷/۹ | منکر | ۷۹ و ۵۸/۹ | لمز |
| ۱۲/۹ | نکث | | م |
| ۱۲/۹ | انتهاه | ۸/۱۰ | مأوی |
| ۹/۱۰ | نهر | ۱۳/۱۰ | مجرم |
| ۱۹/۱۰ | ناس | ۱۲/۱۰ | مس |
| ۱۲۰ و ۷۴/۹ | نیل | ۷۱/۸ | امکان |
| | ه | ۲۱/۱۰ | مکر |
| ۱۰۰/۹ | هجرت | ۱۱۶/۸ | ملک |
| ۷۲/۹ | هم | | ن |
| ۱۰۹/۹ | هود | ۶۴/۹ | تنبئه |
| | و | ۲۸/۹ | نجس |
| ۱۲۱/۹ | وادی | ۸۸/۹ | نجوی |
| ۱۱/۱۰ | وذر | ۳۷/۹ | نسیء |
| ۷۲/۸ | میثاق | ۶۷/۹ | نسیان |
| ۴۷/۹ | ایضاع | ۹۰/۹ | نصح |
| ۲۵/۹ | موطن | ۱۲۰/۹ | نصب |
| ۳۷/۹ | تواطی | ۱۲۷/۹ | نظر |
| ۱۲۰/۹ | وطأ | ۹/۱۰ | نعیم |
| ۱۶/۹ | وليجه | ۸۰/۹ و ۳۸/۹ | نفر |
| ۷۲/۸ | ولایت | ۱۱۱/۹ | نفس |

| آیات | لغات | آیات | لغات |
|------|------|------------|------|
| | | ۵۱/۹ | مولی |
| | | ۱۲۹/۹ | تولی |
| | | | ی |
| | | ۳/۱۰ و ۳/۹ | یوم |
| | | ۱۲/۹ | یمین |

فهرست سوره‌ها

| شماره صفحه | نام سوره |
|------------|---------------------------------------|
| ۲ | ادامهٔ سوره انفال از آیهٔ ۵۹ تا انتها |
| ۳۵ | توبه |
| ۳۱۷ | یونس از آیهٔ ۱ تا آیهٔ ۳۴ |